



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# میتقا

فلسفاتی - اجتماعی - سیاسی - تاریخی



- فلسفہ برائے اشتراکات
- سیاسی صحیح اور قرآن
- نگارش نور، بدقیقت
- صحیح ابراہیمی، صحیح جعفری
- تاریخ عجم آئندہ تاریخ مع

پاکستان ۱۹۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۴
۷	مشخصات کتاب
۷	حج در کلام امام راحل- قدس سره-
۸	حج در کلام مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای دام ظلّه-
۱۱	نگاهی کوتاه به حکمت پاره‌ای از مناسک حج
۱۲	گذری سریع بر مراسم حج
۱۵	پیشینه مراسم حج قبل از اسلام
۱۷	بنای کعبه
۱۹	حکمت‌های پاره‌ای از مناسک حج
۲۸	فلسفه برائت از مشرکین
۳۲	بهره‌گیری از ابعاد سیاسی حج
۳۸	حج در قرآن
۵۳	نگرشی نو به میقات
۶۱	احرام
۶۸	حج ابراهیمی- حج جاهلی
۸۳	حجاج شیعی در دوره صفوی
۸۹	نامهای مکه
۱۰۷	شرافت کعبه و برتری آن بر بیت المقدس
۱۱۴	جَنَّةُ الْمُعَلَّاءِ
۱۲۵	تاریخ حرم ائمه بقیع
۱۳۸	میقات
۱۳۹	دعاییه

۱۴۲ ..... چگونگی مراسم حج ۷۲ از زبان سرپرست حجاج ایرانی

۱۴۶ ..... برخی از سفرنامه‌های حج

۱۵۸ ..... عمر بازیافته

۱۶۴ ..... درباره مرکز

## میقات حج- جلد ۴

## مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹  
 عنوان و نام پدید آور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی  
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.  
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴  
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰ ریا  
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).  
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.  
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.  
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).  
 عنوان دیگر : خاطرات حج  
 موضوع : حج -- خاطرات  
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات  
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۸۵ ۱۳۸۰  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴  
 ص: ۱

## حج در کلام امام راحل - قدس سره -

زائران بیت‌الله و عاشقان لقاءالله در سالی از خانه‌های خود و خودی به سوی خداوند و رسول گرامی او هجرت می‌کنند که کعبه معظمه برای پذیرایی مسلمانان عاشق حق و عدالت و فریادهای کوبنده آنان بر سر ابر ظالمان دهر و ابر چپاولگران جهان آغوش باز نموده و انتظار پذیرایی آنان را می‌کشد و بیت‌الله الحرام و کعبه معظمه، زائران عزیزی را در آغوش می‌کشد که حج را از انزوای سیاسی و انحراف اساسی، به سوی حج ابراهیمی - محمدی سوق داده و حیات آن را تجدید می‌نمایند و بت‌های شرق و غرب را درهم می‌شکنند و معنای قیام ناس و حقیقت برائت از مشرکان را عرضه می‌دارند و دل میقات در هوای زائرانی می‌تپد که از کشور «لاشرقیه ولا غربیه» آمده‌اند تا با تلبیه و لبیک لبیک، دعوت خداوند را به سوی صراط مستقیم انسانیت اجابت کنند و با پشت پا زدن بر مکتب‌های شرقی و غربی و انحرافات ملی‌گرایی، فرقه زدایی نموده، با همه ملت‌ها بدون در نظر گرفتن رنگ و ملیت و محیط و منطقه، برادر و برابر، غمخوار یکدیگر باشند و تحکیم وحدت کنند و با «ید واحده» بر دشمنان بشریت و زورگویان جهانخوار بتازند ...

بحمدالله والمنه، امروز ایران و سایر ملت‌های مسلمان، راه خود را یافته و انبوه زائران بیت‌الله الحرام از ایران و سایر کشورهای اسلامی برای احیای مراسم عبادی- سیاسی حج در حول مسجدالحرام، مرکز ثقل اسلام و مهبط ملائکه الله و محل نزول وحی گرد آمده‌اند تا به وظیفه الهی و قرآنی خود که همانا اعلام و فریاد برائت از مشرکان است که رسول ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله

وسلم - به وسیله مولانا علی ابن ابی طالب - سلام الله علیه - در حج اکبر اجراء فرمود عمل خواهد کرد. و اگر انشاء الله عموم زائران، از هر طایفه و مذهب که از سراسر جهان در آن مکان شریف مجتمع شده‌اند، ندای خداوند را اجابت کنند و با فریاد واحد، ستمگران و ظالمان را محکوم نمایند، کاخ‌های ستم فرو خواهد ریخت ...

هان ای مسلمانان قدرتمند به خود آید و خود را بشناسید و به عالم بشناسانید و اختلافات فرقه‌ای و منطقه‌ای را که به دست قدرت های جهانخوار و عمال فاسد آنها برای غارت شما و پیمان کردن شرف انسانی و اسلامی شما بار آمده، به حکم خدای تعالی و قرآن مجید به دور افکنید و تفرقه افکنان از قبیل آخوندهای جیره‌خوار و ملی‌گرایان بی‌خبر از اسلام و مصالح مسلمین را از خود برانید که ضرر اینان بر اسلام از ضرر جهانخواران کمتر نیست. اینان اسلام را وارونه نشان می‌دهند و راه را برای غارتگران باز می‌کنند. خداوند تعالی، اسلام و ممالک مسلمین را از شر جهانخواران و پیوستگان و وابستگان به آنان نجات دهد.

از پیام حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

به حجاج بیت‌الله الحرام مورخ ۶۴ / ۵ / ۲۵

**حج در کلام مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای دام ظلله -**



ص: ۲

حج ذخیره‌ای برای دنیای اسلام است. اگر از این ذخیره، خوب استفاده شود به دنیای اسلام سود خواهد رساند و اگر از این ذخیره استفاده نشود و یا اینکه بد استفاده شود دنیای اسلام با همه احتیاجاتی که دارد از آن محروم خواهد ماند و یا احیاناً از آن ضرر هم خواهد برد. ما مردم مسلمانی که در این نقطه از دنیا زندگی می‌کنیم اختیاردار امور حج در ابعاد وسیع نیستیم بلکه تنها مالک تأثیرات کار خودمان هستیم. ما باید حج را به نحوی انجام دهیم که دنیای اسلام از آن سود ببرد.

حج یک مرکز اجتماع است، چرا که خدای متعال می‌توانست برای زیارت خانه خدا تمام دوره سال را بگذارد. اگر فقط رفتن و دور خانه خدا را طواف کردن و حال و توجه پیدا کردن بود، چه لزومی داشت که همه مردم دنیا موظف باشند که در یک روز و در یک مقطع زمانی و در روزهای مشخصی خانه خدا را زیارت کنند. خوب می‌توانستند بگویند: «و أذِّنْ - فی الناس بالحج» (۱) و در تمام دوره سال هر کسی می‌تواند بیاید و حج بکند. این را نگفتند. حج را ایام معلومات و زمان مشخص قرار دادند. در داخل حج اجتماعات یکروزه، یک شبه و دو سه روزه قرار داده‌اند و خواسته‌اند که همه همزمان در آنجا جمع شوند. این برای چیست؟ برای این است که: «لشهدوا منافع لهم» (۲) پس منافی را که مسلمانان در دوران حج باید شاهد باشند و آنرا ببینند منافی است که با حیثیت تجمع مردم و با حالت اجتماع ارتباط پیدا می‌کند. اگر اجتماعی تشکیل شود که در آن ارتباطی نباشد و هزاران تن، بی‌ارتباط با هم، بی‌تماس با هم و بدون خبرگیری از هم و بدون کمک معنوی و هم فکری بهم، تنها بیابند، این مقصود حاصل نشده است چه معنی دارد که عده‌ای را در جایی جمع کنند در حالی که از آن جمع شدن هیچ فایده‌ای برای آن متصور نیست؟ چرا نگفتند که مسلمانان در تمام دوره سال بیابند؟ حتماً می‌خواستند مسلمانان در این وقت معین اینجا اجتماع کنند تا از این اجتماعشان فایده‌ای ببرند. از این اجتماع چه فایده‌ای می‌شود برد؟

اگر به عمق و غور مسئله بروید دهها فایده بزرگ می‌توان برد که همه برای دنیای اسلام لازم و حیاتی است. اگر زمانی لازم باشد از اجتماع حج استفاده شود و فرض شود دنیای اسلام هم به تمام معنا نیازمند به استفاده از آن اجتماع است، آن زمان همین حالاست. مسلمانان هیچ وقت مثل امروز احتیاج به اجتماع و با همدیگر تماس گرفتن و ارتباط پیدا کردن نداشته‌اند. دورانی بود که مسلمانان در خواب و غافل بودند و نوری و بیداری نبود. نه اینکه گرفتاری نداشتند، نخیر گرفتاری بود. آنقدر مایه تنبه و بیداری نبود که بتوانند آن گرفتاری‌ها را درک کنند و دنبال علاجی برای آن باشند. آن دوران رکودی بود و گذشت. اجتماع حج هم برایشان فایده‌ای نداشت. مشتی ملت‌های در خواب غفلت نگه داشته شده و غافل از وضعیت خود، تنها به فکر این بودند که گلیم خود را از آب حج بیرون بکشند و واجیشان را انجام بدهند و بروند. مدتی آنچنان بود. ولی امروز مسلمانان به خاطر گرفتاریهایی که برای مسلمین در همه جای دنیا بوجود آورده‌اند نهایت احتیاج را به هم فکری و همکاری یکدیگر دارند. این همکاری و هم فکری امروز ممکن است ولی در گذشته ممکن نمی‌شد. لذا این فرصت یک فرصت استثنایی است و باید از آن استفاده کرد. شما به اکناف عالم نگاه کنید و ببینید قدرت‌های ستمگر با مسلمانان چه می‌کنند؟ اولین نیت آنان این است که مسلمانان را در خواب غفلت نگه دارند و اگر کسی هست که به مسلمانان هشدار می‌دهد، او را هر جور می‌توانند از صحنه خارج کنند.

اما نکته اساسی این است که علی‌رغم همه این‌ها به فضل پروردگار پس از چندی شکوه و قدرت اسلام که پایگاه آن همین مردمی هستند که در اروپا برای اسلام مقاومت می‌کنند، روز بروز بیشتر و خواب کسانی که می‌خواهند اسلام نباشد برآشفته خواهد شد (تکبیر حضار) این قدرت و معنویت اسلام و آمادگی مسلمین است و این نیاز جهان اسلام و جامعه اسلامی به هم فکری و همکاری و این هم صحنه عظیم حج است.

شما خدمتگزاران باید حجاج را راهنمایی و هدایت کنید. احکام را به آنها تعلیم بدهید و آنها را از لحاظ عمل شخصی و استفاده بهتر از مراسم حج راهنمایی کنید و انشاءالله خدای متعال پشتیان شما باشد و توجهات حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - شامل

حال شما و حج مقبول و سعی مشکوری را داشته باشید.

از سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله خامنه‌ای چهارشنبه مورخ ۱۳۷۲ / ۲ / ۸

---

۱- سوره حج آیه: ۲۶.

۲- سوره حج آیه ۲۷.

## نگاهی کوتاه به حکمت پاره‌ای از مناسک حج

سید محمد باقر حجتی

مدخل

در ترتیب متداول ابواب فقه، حج به عنوان پنجمین باب و یا رکن پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام اسلام به شمار است، و باید هر فرد مسلمان در صورت دارا بودن استطاعت، حداقل یکبار این فریضه بزرگ را به جای آورده و در این گردهم آیی - که همه منافع فردی، سیاسی، دینی و دنیوی امت اسلامی را می‌تواند ضمانت کند - شرکت جوید. و مستطیعان و توانمندان در مال و بدن می‌باید با در پیش گرفتن چنین سفری پربار، مراتب طاعت خود را اعلام نموده و به این آوای الهی پاسخ مثبت دهند؛ که فرموده است:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱)

و خدای راست بر مردم، عزم زیارت و دیدار خانه‌اش، هر که را توان آن باشد به سوی آن راه می‌برد.

چنانکه در حدیث آمده:

«و هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَهُمْ فِي آتِيَانِهِ، فَحَثَّهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ»:

این خانه‌ای که خلق را از رهگذران به عبادت فرا خواند تا طاعت آنانرا در آمدن به این مساجد بیازماید، لذا آنان را به بزرگداشت

این خانه واداشته است (۲)

پیداست که استطاعت به مفهوم درخواست طاعت و فرمانبرداری است، گویا چنان است که نفس از رهگذر قدرت و توانمندی، خواهان طاعت برای خویشتن است (۳) و می‌خواهد محیط خود را برابر خویش مطیع و رام گرداند؛ لیکن چنین نفسی که جویای طاعت پدیده‌های پیرامون خود می‌باشد به انجام مناسکی فرا خوانده می‌شود که طی آن قدرت و توان بی‌کران خدای مقتدر را باز یابد و به عجز و ناتوانی خویش واقف گشته و به جای آنکه به پیشه را مگری خود تداوم بخشد خویشتن را به طاعت از خدا مانوس سازد و دریابد توانی را که در خود احساس می‌کند نه از آن خود او است؛ بلکه از آن خدایی است که همه توانها و توانمندیها به او باز می‌گردد؛ چون «لا- حول و لا- قوة الا- بالله العظیم»: (تمام باز گشته‌ها از گناه و همه توانمندیها در طاعت فقط به مدد الهی صورت می‌پذیرد).

با توجه به همین نکته است که می‌توانیم درست مفهوم «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ»: را باز یابیم مبنی بر اینکه زیارت خانه خدا، حقی است واجب بر ذمه مردم که نمی‌توان از ادای این حق سر باز زد؛ (۴) چون آدمی برای خود از خود چیزی ندارد، پس به حکم وظیفه باید از اعطای این قدرت، سپاس به عمل آورده و به مدد آن به طاعت از این فرمان برخیزد، و سفری را که به‌سان سفر آخرت است در پیش گیرد، و خود را در صحنه قیامت بیابد که در آنجا احدی را جز خدای واحد، حکومت و فرمانی نشاید:

«الْمَلِكُ يُؤْمِدُّ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ...» (۵)

«در آن روز فرمان، خدای را است که میان آنها حکم می‌راند.»

«... لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۶)

«در آنروز، فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یگانه چیره و فرو گیرنده است.»

در چنین روزی همه استطاعتها از میان برخیزد، و راهی جز طاعت از فرمان خدا نیابند، حتی استطاعت خاکساری و آسانترین خضوع بر گنجهکاران ناممکن می‌گردد:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ»:

«روزی که شدائد و سختیها در آن پدیدار می‌گردد، و آنان را به سجده فرا می‌خوانند؛ لیکن به خاطر هول انگیز بودن چنان روزی، حتی توانشان را در چنین کاری رام و آسان از دست می‌نهند.»

سفر حج با آمادگیهای و دشواریهای مربوط به آن، شباهت فراوانی با سفر آخرت دارد و باید از رهگذر آن عبرتها برای سفر به سوی جهان دیگر اندوخت، و از طریق آن حیثیت و آبرویی در پیشگاه خداوند به دست آورد. امام راحل - قدس سره الشریف - در توصیه خود به حجاج بیت الله الحرام می‌فرمود:

«... باید متوجه اعمال خودتان باشید، پاسداری از خودتان بکنید، و این سفر را سفر «الی الله» حساب کنید، و بدانید که با این سفر ممکن است یک آبروی بسیار زیاد پیش خدای تبارک و تعالی پیدا کنید، و ممکن است خدای نخواستہ سقوط کنید.»

### گذری سریع بر مراسم حج

«بدانکه این سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند، و هر چه در سفر آخرت پیش آید - از احوال و احوال مرگ و رستاخیز - نمودگار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند به هر چه رسند و هر چه کنند منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند، و زاد و ساز آن به دست آرند که صعب تر است و عظیم تر:

تودیع با خانواده و خویشاوندان

چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند بدانند که این مثال سكرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی در آیند و او را وداع کنند.

زاد و توشه

و آنکه زاد سفر از همه نوع ساختن گیرد، و احتیاط در آن به جای آرد تا هر چیزی که به زودی تباه شود بر نگیرد، داند که آن با وی بماند، و زاد بادیه [وفانی] نشاید ...

راحله

و آنکه که بر راحله نشیند، مرکب خویش در سفر آخرت - که آن را نعش [وتابوت] گویند - یاد آورد:

راه پر مخاطره سفر:

و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه بیند از منکر و نکیر و حیات و عقارب در گور - که شرع از آن نشان داده - یاد کند، و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی‌بدرقه طاعت، بریدن [و در نوردیدن] آن دشخوار است. اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه به کار است پس در بادیه قیامت - بی بدرقه طاعت - چون رستگار است.

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- بحالأنوار ۲۹ / ۹۹ نقل از میزان الحکمه ۲ / ۲۶۴.

۳- بنگرید به: کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴- رک: روح البیان، ج ۲، ص ۶۸.

۵- حج: ۵۶.

۶- غافر / مؤمن: ۱۶.



ص: ۴

لیبک

و آنکه که لیبک گوید به جواب ندای حق تا از ندای قیامت بر اندیشد که فردا به گوش وی خواهد رسید و نداند که آن ندای سعادت خواهد بود یا ندای شقاوت، علی بن الحسین - علیهما السلام - در وقت احرام او را دیدند زرد روی و مضطرب و هیچ سخن نمی‌گفت، گفتند: چه رسد مهتر دین را - که به وقت احرام، لیبک نمی‌گوید؟ گفت: ترسم اگر گویم لیبک، جواب دهند: «لا لیبک و لا سعدیک» و آنکه گفت: شنیده‌ام که هر که حج از مال شبهت کند او را گویند: «لا لیبک و لا سعد یک حتی ترد مافی یدک»: (نه آری، مگر آنگاه آنچه را در اختیار خود گرفته‌ای برگردانی، نظیر این حدیث در بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶ آمده است.)

طواف و سعی

و چون طواف و سعی کند قصه وی به قومی بیچارگان ماند که به درگاه ملوک شوند نیازی را و حاجتی را که دارند، و گرد سرای ملک می‌گردند و اندر میدان در سرای تردد می‌کنند، و کسی را می‌جویند که از بهر ایشان شفاعت کند و امید می‌دارند که مگر ناگاه خود چشم ملک بر ایشان افتد و ببخشد و کار ایشان سره شود.

وقوف در عرفات:

اما وقوف در عرفه، و آن اجتماع اصناف خلق در آن صحرای عرفات، و آن خروش و تضرع و زاری و گریه ایشان، و آن دعا و ذکر ایشان به زبانهای مختلف به عرصات قیامت ماند که خلائق همه جمع شوند، و هر کس به خود مشغول، در انتظار رد و قبول. در جمله این مقامات که بر شمردیم هیچ مقام نیست امیدوارتر و رحمت خدا به آن نزدیکتر از آن ساعت که حجاج به عرفات بایستند، در آثار بیارند که:

- درهای هفت طارم پیروزه برکشایند آن ساعت.

- و ایوان فرادیس اعلی را درها باز نهند.

- و جانهای پیغامبران و شهیدان اندر علیین به طرب آرند.

- عزیز است آن ساعت، بزرگوار است آن وقت که از شعاع انفاس حجاج و عمار روز مدد می‌خواهد، و از دوست خطاب می‌آید:

«هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟» (۱)

پس از گذری سریع و سیری اجمالی بر پاره‌ای از مراسم حج و با رقه‌هایی از حکمت‌های آن، با تفصیلی هر چند گرفتار اجمال، گفتار را پی می‌گیریم، نخست به بررسی واژه حج پرداخته، آنگاه سوابق تاریخی این مراسم و سپس سرگذشت کعبه و در پی آن حکمت‌هایی از برخی مراسم حج را به گونه‌ای فشرده و کوتاه مطالعه می‌کنیم:

حج چیست؟

مفهوم لغوی حج:

در فرهنگها و معاجم لغوی، حج به قصد و آهنگ نمودن و روی آوردن به سوی امری مهم تفسیر شده است: «رَجُلٌ مَحْجُوجٌ»؛ یعنی مردی که انسان آهنگ او را دارد و مراد و مقصود است، اینکه راه را «مَحْجِجَةٌ» می‌گویند از آنرواست که انسان با گذر از آن، آهنگ مقصود خود دارد، و حجت و احتجاج نیز از همین باب است.

ازهری می‌گوید: «أَمَّا سُمِّيَتْ حُجَّةً لِأَنَّهَا تُحَجُّ، أَيْ تُقْصَدُ؛ لِأَنَّ الْقَصْدَ لَهَا وَالْيَهَاءَ»:

«حجت را از آنروی «حجت» گویند چون آدمی بدان روی می‌آورد و مقصود خود را از آن به دست می‌آورد؛ زیرا قصد و آهنگ،

برای حجت و به سوی آن است.» (۲)

معنای اصطلاحی حج:

حج اصطلاحاً از تناسب و پیوند با مفهوم لغوی آن برخوردار است؛ زیرا حج در اصطلاح به معنی قصد و توجه به خانه خدا در مکه- توأم با نیت تقرب به خدا و امتثال امر او- است که نوعی از عبادات در اسلام می‌باشد، و این عبادت با مراسم و مناسک ویژه‌ای انجام می‌گیرد.

ابن منظور می‌گوید: «الْحَجُّ: قَصْدُ التَّوَجُّهِ إِلَى الْبَيْتِ بِالْأَعْمَالِ الْمَشْرُوعَةِ فَرَضاً وَ سُنَّةً».

«حج، آهنگ توجه و روی آوردن به خانه خدا توأم با اعمالی است که به عنوان اعمال واجب و مستحب از سوی شارع مقرر شده است».

از نظر کسائی میان «حج» (به فتح حا) و «حج» (به کسر حا) تفاوتی وجود ندارد؛ اما عده‌ای می‌گویند: «حج» (به فتح حا) آهنگ خانه خدا، و «حج» (به کسر حا) عمل سنت است؛ و لذا «حجه» (به کسر حا) به مفهوم سنت استعمال شده است و «ذوالحجه»؛ یعنی ماهی که این سنت در آن انجام می‌گیرد» (۳) سنت نیز به معنی طریق و راه است؛ و چنانچه اشارت رفت راه نیز گذرگاه آهنگ به سوی مقصود می‌باشد، و در نتیجه «حج» و همه مشتقات آن باید با مفهوم قصد- که معنای لغوی حج را تشکیل می‌دهد- در مد نظر باشد. و سر انجام به این نتیجه می‌رسیم که مفهوم اصطلاحی «حج» با معنی لغوی آن دارای تناسب و خویشاوندی نزدیک می‌باشد.

### پیشینه مراسم حج قبل از اسلام

بیت عتیق یا کعبه، اولین کانون پرستش توحیدی:

نخستین کانونی که برای پرستش توحیدی در جهان بنا شد، کعبه یا همان خانه‌ای است که هم اکنون مسلمین در موسم حج بدان روی می‌آورند:

«أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِإِنْسَانٍ لِلذِّكْرِ بِبِكَّةٍ مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»

«اولین خانه‌ای که (صرفاً برای پرستش خدای یگانه) نهاده شد همان خانه‌ای است که در مکه بنا شده، خانه‌ای که مبارک و فرخنده و مایه هدایت برای جهانیان است.»

این خانه که به دست آدم ابوالبشر معماری شده، کانونی توحیدی بوده، و به مرور زمان- چنانکه بعداً گزارش خواهیم کرد- دگرگونی‌هایی نه درخور، به کیفیت ادای مراسم پیرامون آن راه یافت.

۱- القلم: ۴۲.

۲- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۵.

۳- لسان العرب، ط مصر، ج ۱، ص ۵۶۹.

ص: ۵

اصولاً حج- به مفهوم زیارت امکانه مخصوص- در میان ملل و اقوام مختلف رایج بود، و این امر به منظور تقرب به معبودشان صورت می‌پذیرفت. حج با چنین مفهومی نموداری کهن از یک نوع مراسم عبادی است که جوامع مختلف آن را به عنوان رمز و اشارتی در تجلیل و بزرگداشت معبود خود انجام می‌دادند. ملتهای کهن هند و یونان و ایران و مصر و ژاپن و جز آنها دارای معابد و پرستشگاههایی بوده‌اند که در موسمه‌های ویژه‌ای به دیدار آنها ره می‌سپردند و باید گفت مراسمی که این ملتها در این معابد اجرا می‌کردند دگرگونیهایی را تصویر می‌کند که در مراسم توحیدی مربوط به کعبه یا بیت عتیق پدید آمده بود، و در نتیجه باید گفت مراسمی که در خور توحید بوده و در چنان معابدی اجرا می‌شده، یادگاری تحول یافته از مراسم توحیدی است که حول بیت عتیق و کعبه انجام می‌گرفته است. هر ملتی راجع به حج، متناسب با تخیلات و طرز تفکر منطقه‌ای روشها و کیفیتهای گوناگونی را در انجام مراسم آن در پیش می‌گرفتند و کانونهایی را بنیاد می‌کردند؛ آنان حتی گور بزرگان و مقابر و مجسمه‌ها و بت‌ها را طوری مورد تکریم قرار می‌دادند که از نوعی عبودیت و پرستش بازگو می‌کرد؛ و هر ساله و یا هر چندی یکبار با مناسک خاصی به زیارت آنها می‌پرداختند، و روزهایی را که این دیدار را برگزار می‌کردند «زاد روز» یا «عید» و یا «روز جشن» می‌نامیدند. مراسمی که در برخی از اعصار در اینگونه معابد اجرا می‌شد با توحید سازگار نبود، بلکه آلوده به شرک و بت پرستی برگزار می‌گردید. مراسم توحیدی حج که از هر گونه شوائب شرک عاری بوده و با شایسته‌ترین وجه انجام می‌گرفت و از هر خرافه‌ای پاکیزه بود از عهد آدم ابوالبشر آغاز شده و دارای سابقه‌ای دیرینه تا زمان حضرت ابراهیم- علیه‌السلام- بوده است. سابقه آئین حج در ادیان آسمانی:

قرآن کریم در پاره‌ای از موارد به اشارت، و در برخی موارد دیگر به صراحت یاد آور شده است که اکثر مناسک و آئین‌ها و شعائر اسلامی- از قبیل نماز، روزه، زکوه، حج، و امثال آنها دارای سوابقی دیرینه و بسیار طولانی در میان پیروان انبیای سلف و ادیان دیگر آسمانی بوده است اگر چه از لحاظ کیفیت و زمان و موسم برگزاری آنها با آنچه در اسلام پیشنهاد شده متفاوت بوده است. یکی از عبادات در اسلام عبارت از روزه است و این عبادت طبق بیان قرآن کریم بر پیروان ادیان دیگر نیز مقرر شده بود، و پیروان ادیان دیگر نیز به اجرای این آئین عبادی- لیکن با تفاوتی- موظف بوده‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

«ای گروه با ایمان! روزه- همچنانکه بر مردمی که پیش از شما به سر می‌بردند مقرر شده بود- بر شما نیز مقرر شده است تا شما تقوا را در پیش گیرید.»

و نیز قرآن کریم اشارت به آن دارد که مناسک و آئین‌های دیگر برای پیروان ادیان آسمانی پیشین وجود داشته، و مردم خوشتر را موظف به اجرای آن احساس می‌کرده و بدانها پای بند بوده‌اند؛ آئینهایی که خداوند متعال آنها را مقرر فرموده بود:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسِكًا لَهُمْ فَلا يُنَازِعُكَ فِي الأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ أَنْكَ لَعَلِّي مُسْتَقِيمٌ. وَانْ جَادَ لَوْكَ فَقُلِ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۲)

«برای هر امتی آئینی مقرر کردیم که طبق آن عمل کنند؛ لذا نباید با تو در این کار به ستیز برخیزند، و مردم را به سوی پروردگارت فرا خوان؛ زیرا تو تحقیقاً به راه راست رهنمون شده‌ای، اگر با تو به جدال برخیزند و پرخاش کنند بگو خدا به کار شما آگاه‌تر است.»

اما از آنجا که اسلام دینی جاویدان و ماندگار است، و سرانجام همه پیروان ادیان دیگر ناگزیر باید زیر سایه چنین آئینی کامل احساس امنیت کنند، و درمان همه آلام خود را در آن جستجو نمایند انجام مراسم حج را بر تمام مردم الزامی ساخت (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ) تا به این آئین در آیند و همه مستطیعان در بزرگترین گردهم آیی شرکت جویند؛ لذا انجام مراسم حج را به زمان و مکان



خاصی محدود ساخت تا پیروان اسلام در یک کانون مشخص و مرکزی مقدس در فرصتی معین فراهم آیند و با هم به تبادل افکار پرداخته و به حل معضلات اجتماعی و سیاسی خویش توفیق یابند.

## بنای کعبه

سابقه تاریخی کعبه:

چنانکه قبلًا یاد کردیم خانه خدا در مکه به «بیت عتیق» و کهنترین بنیادی نامبردار است که بنای آن طبق روایات دینی به زمان حضرت آدم ابوالبشر - علیه السلام - باز می‌گردد و او بود که پی‌ریزی کعبه را آغاز کرد. شرک ستیزی حضرت ابراهیم - علیه السلام -

در عصر حضرت ابراهیم عقاید و مراسم خرافی و بویژه شرک و بت پرستی رواج گسترده‌ای در گستره جهان یافت. خداوند متعال ابراهیم - علیه السلام - را به بت شکنی و نجات دادن مردم از خرافات و رهایی آنان از اعمال بیهوده و ساخته و پرداخته تخیلات و توهمات مأمور ساخت؛ چون مردم از عبادت خدای یگانه روی گردانده، و در مشکلات و حوائج خود به بت‌ها و بت‌کده‌ها پناه می‌آوردند؛ ابراهیم سوگند یاد کرد که وظیفه الهی خود را در بت شکنی و شرک زدایی آغاز و اجرا نماید:

«وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ»: (۳)

و سوگند به خدا درباره بت‌های شما سخت بیندیشم و برای از میان بردن آنها - پس از آنکه از شهر بیرون رفته و بدان پشت کنید - چاره سازی کنم.

آن حضرت به موقع سراغ بت‌ها رفت، و وظیفه خویش را درست به کار بست؛ چنانکه خداوند متعال به این رویداد مهم تاریخی اشاره کرده و فرموده است:

«فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا أَلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»: (۴)

«ابراهیم - جز بت بزرگ - همه بت‌ها را قطعه قطعه و سرنگون ساخت تا شاید بت پرستان درباره واقعه نابودی بت‌ها به آن بت بزرگ مراجعه کرده و اوضاع نا به سامان بت‌ها را از او پیرسند!»

پیدا است که بت را احساس و شعوری نیست تا با او سؤالی در میان گذارند، اما ابراهیم - علیه السلام - خواست از این طریق و بطور ضمنی آنان را به جهالتشان آگاه ساخته و هدایتشان کند.

تجدید بنای کعبه:

پس از آنکه ابراهیم توفیق یافت گروه زیادی از مردم را بیدار سازد، و توحید را در افکار آنها نفوذ بخشد از شام؛ یعنی سرزمین آباء و اجداد خویش کوچید، و همراه همسر خود هاجر، و فرزند خویش اسماعیل رهسپار جنوب گشت و به سرزمین حجاز و بیابانی که از مردم بت پرست به دور بوده درآمد تا با آسودگی و آرامش خاطر به مناجات و راز و نیاز با خدای خود سرگرم شود.

وقتی اسماعیل پا به سن گذارد و جوانی کار آمد و تا حدودی کامل شد خداوند متعال ابراهیم - علیه السلام - را مأمور ساخت پرستشگاهی را با همکاری فرزندش اسماعیل در همین سرزمین بنیاد کند تا مردم پیرامون آن گرد هم آمده و به ذکر و عبادت خدای یکتا پردازند:

«وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»: (۵)

«به یاد آور زمانی را که ابراهیم با همکاری اسماعیل ستونهای خانه خدا را بر می‌افراشتند (و به خدا عرضه می‌داشتند): پروردگارا از ما بپذیر که تو شنوای دانایی.»

ابراهیم و فرزندش موظف گشتند این خانه را از هر گونه پلیدیهای مادی و معنوی پاکیزه سازند:

«وَعَهْدُنا الى ابراهيمَ وَاسماعيلَ ان طَهَّرا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». (۶)

«و به ابراهیم و (فرزندش) اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و کوع کنندگان سجده گذار پاکیزه نگاه دارید.»

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۵۶۹، ۵۷۰.

۲- آل عمران: ۹۶.

۳- بقره: ۱۸۳.

۴- حج: ۶۸-۶۷.

۵- انبیاء: ۵۷.

۶- انبیاء: ۵۸.

ص: ۶

و همانگونه که قرآن کریم یادآور شده ابراهیم را فرمان رسید که مردم را به حج خانه خدا فرا خواند تا از هر ناحیه و منطقه، سواره بر هر وسیله و مرکب و یا پیاده به این خانه روی آورند:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوتَكُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ حِجٍّ عَمِيقٍ»: (۱)

«و در میان مردم برای حج گزاران بانگ بر آور که پیاده و سواره بر هر شتر لاغر از هر دره ژرفی به سوی تو آیند.»  
بازسازی مراسم حج ابراهیمی پس از دگرگونی:

ابراهیم در انجام مأموریت خویش موفق و کامیاب گشت، و مردم را به سوی این کانون جلب کرد، و خاندان خود را نیز در آنجا قبلًا سئکنی داد که همزمان با دعوت مردم به حج، در آنجا مقیم بوده‌اند. مردم در این زمان مراسم حج را طبق دستور الهی با مناسکی درست برگزار می‌کردند که آئین پاک و یکتاپرستی را کاملاً ترسیم می‌کرد و کمترین شائبه شرک در آن دیده نمی‌شد. ولی در طول قرن‌ها دگرگونی‌هایی در انجام مناسک حج پدید آمد، و بسیاری از مراسم و شعائر الهی - که از زمان حضرت ابراهیم - علیه السلام - رایج و معمول بود نابسامان گشته و مسائلی در امر حج راه یافت که آلوده به شرک می‌نمود:

عرب‌های قبل از اسلام بت‌هایی به دیوار کعبه آویختند، و به جای خدا به بت‌ها پناه می‌جستند، و آنها را وسائلی برای قرب به خدا بر می‌شمردند، و قربانیها برای آنها پیشکش می‌کردند. تا اینکه سر انجام مناسک حج را با هوسها و موهومات در آمیختند، و با بدنی برهنه به طواف می‌پرداختند، و در حالی که دست به دست هم می‌دادند صغیر و نعره و فریادهای مهمل سر می‌دادند، و کف زنان گرد خانه خدا به گردش در می‌آمدند. خداوند در قرآن کریم در مقام انتقاد از این راه و رسم جاهلی در انجام مراسم حج - که آلوده به هوس و شرک بوده - می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ صَلَوَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً»: (۲)

«عبادت و نماز مردم جاهلی در کنار خانه خدا جز فریاد و دست به هم کوبیدن چیز دیگری نبود.»

حتی عده‌ای از عرب‌های جاهلی به خاطر تکبر از وقوف در عرفات خودداری می‌کردند و نمی‌خواستند همراه توده مردم به این وظیفه قیام کنند و با این برخورد منفی به برتری کاذب و تفوق موهوم خود تظاهر می‌کردند، و نمی‌خواستند در سطح عموم و توده مردم قرار گیرند، و زیر سایه یک قانون و یک ضابطه با همه مردم به سر برند، در یک کانون با شرایط یکنواخت با مردم باشند. ملل و اقوام دیگر نیز قبل از اسلام، خرافات و شرک و موهومات را به مراسم حج راه دادند که اسلام با همه آنها به مبارزه برخاست، و حج ابراهیمی را با وضع شایسته‌ای تجدید کرده و بت‌های کنار کعبه را سرنگون نموده، و توحید را جایگزین ساخت.

## حکمت‌های پاره‌ای از مناسک حج

حج - یا - مظهر و تجلیگاه توحید:

برای بشر امکان پذیر نیست مصالح و علل واقعی احکام فرعی یا فروع احکام را شناسایی کند؛ و جز شارع مقدس و واضع این احکام کسی نمی‌تواند به چنان مصالحی واقف گردد؛ اگر دانشمندان مزایا یا حکمت‌هایی برای احکام شرع خاطر نشان می‌شوند باید آنها را صرفاً حکمت‌های احکام یاد شده تلقی کرد نه علت‌های واقعی.

مسئله حج چنانکه دیدیم با سوابق ممتدی که در ادیان دیگر آسمانی دارد در اسلام با کیفیتی عالی امضا شد، هیچکس حتی دشمنان اسلام نمی‌توانستند و نیز نمی‌توانند فواید و سازندگی مادی و معنوی حج را نادیده گرفته و یا آنها را انکار کنند. حتی مخالفان اسلام نوشته‌اند: حج عاملی مؤثر برای ایجاد وحدت و همبستگی، و فرصتی است بسیار عالی برای اینکه میان پیروان قرآن پیوندی مبارک به هم رسد و آنان را به هم مربوط سازد.

حج عبارت از اجتماع و گردهم آیی شمار بسیار زیادی از مسلمین و پیروان قرآن کریم که در عصرما از رقم میلیونی متجاوز است، بیش از یک میلیون مسلمان از نواحی مختلف گیتی از پنج قاره دنیا به سرزمین مکه در موسم حج روی می‌آورند که از نژادهای گوناگونی هستند. همه در یک سرزمین و یک کانون در کنار خانه خدا با جسم و جان و تمام وجود به ندای پروردگار خود لبیک می‌گویند، در حالیکه همگی آنها تمام چیزهایی را که ممکن است دستاویز مباهات بر دیگران باشد رها کرده با پوشاکی ساده و یکنواخت و با نوعی تساوی و برابری مادی و معنوی دقیق در کنار هم قرار می‌گیرند که نمی‌توان نظیر آن را در هیچ گردهم آیی، در هیچ سرزمینی جستجو کرد. مساوات و برابری در همه چیز که فرمانروا و فرمانبر، ثروتمند و فاقد ثروت، عرب و ترک، افغانی و ایرانی، هندی و سودانی، حبشی و چینی، اروپایی و آفریقایی، آمریکایی و آسیایی همه و همه را در یک رده قرار داده و میان سفید پوست و رنگین پوست کمترین تفاوتی در اعمال و مناسک آنها دیده نمی‌شود، و وحدت شگفت آوری بر تمام اوضاع و احوال درونی و بیرونی آنها حاکم است. همه آنها- علیرغم چنان تفاوت‌هایی منطقه‌ای و چهره و قیافه و اندام و اختلاف طبقاتی- چشم و دل را به یک نقطه می‌دوزند. اینان از خانواده و میهن و زاد بوم و ثروت و مقام و منصب و کلیه تعلقات گسستند، دریاها را درنوردیدند، بیابانها را پیمودند، سینه فضا را شکافتند و رنج سفری بس دشوار را بر خود هموار ساختند، و از رسوم و عادات و تشریفات بومی و محلی و منطقه‌ای دست نهادند، و از خواب و خوراک و لباس خود کاستند، و بالاخره روابط خود را از دنیای مادیت بریدند، و همچون روز محشر با پوششی بسان کفن گرد هم آمدند.

بی تردید با چنان کیفیت، شعاع نورانی که از باطن و جان و درون آنان برمی‌خیزد و این نورانیت را متوجه نقطه مشترک می‌نماید آنهم در حالیکه با اوضاع و شرایط و هیئت هم‌هانگ و در عین حال ساده و بی آرایش توأم است مسلماً می‌تواند امت و ملتی را بیافریند که بنیانگذاران مجد و عظمت برای بشریت باشند.

در چنین نقطه‌ای است که بشر می‌تواند معنای «الله اکبر» را درک کند و بازیابد که قدرت خدا از هر قدرتی قویتر و خدا از هر چیزی بزرگتر و حتی بزرگتر از آن است که بگوئیم او بزرگتر است.

در این نقطه و در میان چنان جمعیت انبوه و اجتماع عظیم هر ناظری به خوبی می‌فهمد که حج بزرگترین و قوی‌ترین شعار توحید، و ضامن انسانیت و آزادی از هر گونه قید و بند مادی، و مهمترین عامل ارتباط و پیوستگی، و مآلاً ایجاد همبستگی میان مسلمین شرق و غرب عالم است.

هر مسلمان و دوستدار پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- مشتاق و شیدای دیدار سرزمینی است که آن حضرت در آنجا زاده شد، و در همان سرزمین مبارزه خود را با شرک و بت پرستی و جهل و استبداد آغاز کرد، هر نقطه‌ای در این سرزمین یاد آور رویدادهای مهم و درخشان اسلامی است که جای جای آن می‌تواند مایه عبرت و پند برای دیدار کنندگان آن باشد، سرزمینی که در نگاه ناظر آن، دور نمای قربانیها و فداکاریهای راه توحید و نیکبختی را به تصویر می‌کشد.

این توحید همزمان با اجرای مراسم حج با وحدت در زمان و مکان و اعمال و نیات، و اعتقاد، جامه و مسکن و بالأخره با همه مظاهر توأم است و توحید را نوید می‌دهد.

احرام:

احرام باید همراه با نیت انجام گیرد، یعنی حاجی باید با نیتی خالص و پاکیزه و پالوده و عاری از هرگونه شوائب مادی و دنیاوی این کار را برگزار کند. او نباید کمترین و ناچیزترین شائبه ریا و تظاهر آنی و آتی را در این قصد راه دهد. مسلماً قصد او باید در این کار و همه مراسم و مناسک حج عبارت از امتثال او امر الهی و تقرب به او باشد.

قصد و نیت در هر عملی روح و معیار ارزشیابی آن عمل می‌باشد. به وسیله نیت است که اعمال آدمی سنجش می‌شود. در روز قیامت صرف عمل نیک ملاک پاداش نیست؛ بلکه آن عملی دارای پاداش می‌باشد که با نیتی خالص و راستین توأم بوده است.

اسلام به خود عمل، ارزشی اعطا نمی‌کند، و آنگاه که اعمال را ارزیابی می‌کند نفس عمل را- وقتی که عاری از نیت باشد- اهمیت نمی‌دهد؛ زیرا نیت وسیله و ابزاری برای کشف از حقیقت باطن آدمی است، و در عهده عمل و امکان او نیست که پرده از روی این حقیقت بردارد؛ چون ممکن است عمل مزورانه انجام گیرد؛ یعنی آدمی کاری را انجام دهد که به ظاهر خوب و مرضی خدا و رسول به نظر رسد اما قصد و نیت انجام دهنده این کار بر خلاف ظاهر عمل، موجب خشم خداوند متعال باشد. این تناقض میان قصد و عمل، و نیت و کردار ارزش عمل را از میان می‌برد. و این صورت ظاهر نیکو به صورت شرّی در می‌آید که موجب هلاک و بدبختی فرد خواهد بود؛ چنانکه اگر ریا کارانه به عملی که ظاهراً نیکو است دست یازد، نه تنها پاداش نیک نصیب او نخواهد شد؛ بلکه به خاطر چنین نحوه عمل، کیفر الهی نیز در انتظار او است.

از رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- روایت شده که فرمود:

«أَنَّما الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ؛ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُعْصِيهَا أَوْ أَمْرًا يُتْرَوُ جُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَا جَرَّ إِلَيْهِ» (۳)

«ارزش اعمال آدمی به نیت او مربوط است، و عوائد اعمال او به نیت او منوط و وابسته است. اگر کسی (از هر گونه عوائد مادی بگریزد) و از وادی هدفهای نفسانی هجرت کند، و راه وصول به رضای خدا و رسولش را در پیش گیرد، در حقیقت به سوی رضای خدا و رسول او (و مقصد الهی) کوچ و هجرت کرده است. ولی اگر هجرت او به سوی دنیا انجام گیرد، به دنیایی که می‌خواهد از منافع آن بهره‌مند گردد، و یا می‌خواهد از رهگذر این کوچیدن به اشباع دامن خویش برسد، و تمایلات نفسانی خود را ارضا نماید، باید گفت هجرت او به همان هدفهای فرومایه تنزل خواهد یافت.»

و نیز فرمود:

«نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ. وَ نَبِيُّ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (۴)

«نیت مؤمن از عمل او بهتر، و نیت کافر از عمل او بدتر است، و هر کسی بر حسب نیت خود عمل می‌کند، و رفتار و کردار خویش را بر پایه آن تنظیم می‌نماید.»

روایات متعددی درباره ارزش نیت و نقش آن در تعالی و یا انحطاط، و صعود و یا سقوط اعمال، در جوامع حدیثی فریقین بگونه‌ای چشمگیر جلب نظر می‌کند و نشان می‌دهد که اسلام به عمل نمی‌نگرد؛ بلکه به نیت آدمی می‌نگرد که این عمل را چگونه و با چه هدفی برگزار می‌سازد.

۱- بقره: ۱۲۷.

۲- بقره: ۱۲۵.

۳- حج: ۲۷.

۴- انفال: ۳۵.

ص: ۷

محرم که می‌خواهد خویشتن را از جامه و لباس مطبوع خویش خلع کند و خود را از این وابستگی برهاند باید به پالایش نیت خود از هر شائبه‌ای همت گمارد و کوچکترین خاطره‌ای از ریا را به دل خود راه ندهد.

در حوزه احساس، احرام دارای دو شعار و مظهر است؛ شعاری که حسن بینایی را بر می‌انگیزد، و شعار دیگری که سامعه‌ها را نوازش می‌دهد.

اما آن شعاری که مشاهده می‌شود و حس بینایی را بر می‌انگیزد عبارت از پوشش است؛ باید جامه‌ای که حاجی در بر می‌کند لباسی نادرخته و برش نیافتده و بس ساده باشد، و شایسته است از بکار بردن هر گونه زینت و آرایش خودداری نماید، و از هر گونه لذت جنسی چشم پوشد و در گذرد، و بالاخره در چنین حالی که حاجی خود را یکسره در اختیار خدا قرار داده از هر گونه تمایلات مادی و خواهشهای نفسانی دست نهد، و از جهان مادیت بگسلد و به پروردگار خویش پیوندد.

حکمت خودداری و کف نفس از اینگونه امور آن است که مناسک و مراسم حج صرفاً باید برای خدا و به منظور تقرب به او انجام گیرد؛ وصول به چنین هدف و منظور جز از راه دور ساختن خواهشهای نفسانی و خودداری از تمایلات حیوانی امکان پذیر نیست. برگزار کننده مراسم حج باید حس خویشتن داری از اجراء هوسها را در خود زنده و شاداب سازد تا دریابد که او برتر از آن آفریده شده که در برابر شهوات و تمایلات تسلیم و خاضع گردد.

اینگونه تمرینهای روانی و نفسانی یکی از عوامل مهم تربیتی است، و کف نفس و خویشتن داری آنهم در محیط و فضایی دینی و مذهبی آثار سازنده‌ای در نفوس به جای می‌گذارد.

شعار و مظهر دیگر احرام شعاری است که از دل بر می‌خیزد، و زبان را به کار می‌اندازد، و سامعه و حس شنوایی حج گزاران را نوازش می‌دهد، حاجیان از دل و جان- با زبان- می‌گویند: «آری به فرمانیم» و نخستین جمله‌ای که در حال احرام به زبان می‌آورند پاسخ به فرمان و بانگ پروردگار است که بدینگونه بر زبان می‌آورند که:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ان الحمد و النقمه لك و الملك لا شريك لك»

باید این پاسخ را دومین پاسخ انسانها بر شمرد؛ زیرا آدمی از پیش به وحدانیت خدا اعتراف کرده و در برابر سؤال پروردگارشان که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، عرضه داشتند «بلی»، و فطرت آنها به وجود آفریدگار و یگانگی او و طاعت از اوامر او قبلاً پاسخ مثبت دادند، هم اکنون در موسم حج به هنگام احرام به پروردگارشان عرض می‌کنند، آری پروردگارا! آری، برای تو شریکی نیست، ستایش و نعمت و حکومت آسمانها و زمین از آن تو است. در تأیید پاسخ نخست که پاسخ تکوینی است هم اکنون با آوازی بلند زبان به توحید می‌گشایند. پس بنابر این تمام وجود آدمی به استقبال خدا می‌رود، آنگاه در برابر کعبه قرار می‌گیرد و رویاروی مظهر توحید و کانونی که باید همه مسلمین شبانه روز پنج بار رو به سوی آن آرند جایگاه خویش را باز می‌یابد، در چنین حالتی حساس و روح نواز چشم و دل متوجه خدا، و زبان به یاد خدا، و همه وجود آدمی و قوای ظاهری و باطنی حاجی متمرکز در یک هدف است و آن خدای یکتا و خداوندگار مدبر جهانیان است:

«قُلْ اِنَّ صَلَوَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (۱)

«بگو نماز و پرستش و عبادت و زندگانی و مرگ من از آن خدایی است که خداوندگار مدیر و مدبر جهانیان است. برای او شریک و همتایی نیست، و بدان مأمور گشتم و من نخستین مسلمان بوده و اولین کسی هستم که در برابر او امر الهی تسلیم می‌باشند.»

یکی از حکتمهای احرام پرورش روح همزیستی مسالمت آمیز با کل پدیده‌های هستی است. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که محرم را موظف می‌سازد از ستیز و کینه و حسد و سایر رذائل اخلاقی دست نهد، و حتی سخن بیهوده بر زبان نیاورد، و دل را از

هرگونه دشمنی، و فکر را از هر گونه تجاوزگری به حریم دیگران بسترده، و روحی مسالمت آمیز در خود بیافریند و چنین روحیه‌ای را - علاوه بر ممنوعان خویش - نسبت به تمام پدیده‌های هستی تعمیم بخشد و حتی هیچ جانوری را نیازارد، و به حریم گیاهان تجاوز نکند، و از سوی او نباید حتی به بوته‌ای نیز آزار برسد، و پدیده‌های فاقد حیات حیوانی و نباتی را نیز حرمت نهد و سنگ حرم را به بیرون آن نبرد، و بالاخره باید حاجی در خویشتن جهانی از سلم و صفا و محبت به همه پدیده‌های هستی را پردازد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...» (۲)

«مؤمنین! شکار را در حالیکه محرم هستید به قتل نرسانید...»

«اجلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۳)

«شکار دریا و خوراک آن به عنوان بهره و تمتع شما و کاروان حلال است، و شکار دشت و بیابان تا وقتی که محرم هستید بر شما حرام می‌باشد و از خدایی که به سوی او گرد می‌آید پروا کنید محرم احساس می‌کند فرصتی از زمان و قطعه‌ای از مکان دارای نوعی حرمت و احترام است که باید آن را به تمام فرصتها و همه مکانها و سرزمینها تعمیم دهد و باید همه مردم در همه جا عواطف و محبت انسانی را در تمام اوقات به کار دارند تا جهانی آکنده از صلح و مسالمت را تحقق بخشند. چند ماه در اسلام دارای حرمت ویژه‌ای است که جنگ و کشتار در آن ماهها تحریم شده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» (۴)

«ای پیامبر! از تو درباره ماه حرام می‌پرسند، ماهی که جنگ و کشتار در آن حرام است؛ بگو کشتار در این ماه بزرگ و گران، موجب ممانعت از راه خدا است.»

این فرصتهای حرام و یا محترم عبادت از ماههایی است که قرآن کریم با اشاره به شما و آنها، این ماهها را دارای سابقه‌ای بس دیرینه معرفی می‌کند؛ یعنی از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است این ماهها حرام و محترم بوده‌اند:

«أَنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...» (۵)

«شمار ماهها در پیشگاه خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب خدا دوازده ماه است. از این ماهها چهار ماه، حرام است و در آن ماههای حرام بر خویشتن ستم مرانید...»

این چهار ماه عبارتند از ماههای: محرم، رجب، ذوالقعدة، و ذوالحجه، که ماههای مقدس و آبرومندی هستند، و عربها بویژه باید در این ماهها از خونریزی و جنگ و کشتار و سایر ستمها و خیانتها دست بر می‌داشتند.

حاجی در چنین فرصت زمانی، با حرمت مکانی مواجه است، و در چنین مکان مقدس و چنان زمانی ارزشمند مجال و فرصتی به دست می‌آورد که می‌تواند بر اساس تفاهم و قطع هر گونه خصومت و با روحی مسالمت آمیز زندگانی را با برادران خود از سر گیرد.

طواف

حاجی باید در هر یک از طوافهای «نساء» و «زیارت» هفت بار گرد خانه خدا گردش کند. نقطه آغاز این طواف، حجرالاسود یا سنگ سیاهی است که به دیوار نصب شده است؛ «طواف به منزله نماز است؛ لذا باید حاجی قلب خود را سرشار از تعظیم و خوف و رجاء و محبت سازد» (۶) و بداند که این طواف بسان تحیت و تهنیت به نخستین خانه‌ای است که به منظور عبادت خدای یکتا بنا شده است، و تکریمی است به یکی از مظاهر توحید و یکتاپرستی؛ چون حاجی کعبه و جلوه‌گاه معشوق و معبود خود را می‌بیند عاشقانه همچون پروانه گرد شمع مظهر حقیقتی پاک که خدای متعال است به گردش در می‌آید. و چون حجرالاسود نقطه آغاز و مبدأ این طواف است استلام و تقبیل آن عبارت از کاری است که از عشق و علاقه و مبدأ حقیقی عالم یعنی آفریدگار جهان بازگو



می‌کند. امتی که شبانه روز به صورت تکلیف واجب و الزامی باید پنج بار به سوی این خانه که عالیترین مظهر توحید است نماز اقامه کند شایسته می‌نماید با طواف پیرامون بنائی که ابراهیم برای شرک زدایی و ترویج توحید پی ریزی کرده است اظهار ادب نماید.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «باید حاجی بداند در طواف، خود را به فرشتگان مقربی که پیرامون عرش را احاطه کرده و بر گرد آن طواف می‌کنند همانند ساخته است. نباید تصور کند که هدف از این طواف آن است که کالبد و بدن خود را پیرامون کعبه به گردش در آورد؛ بلکه مقصود این است قلبش از رهگذر ذکر و یاد صاحب خانه به گردش و چرخش افتد تا ذکر جز به او ابتدا نشود و جز به او خاتمه نیابد؛ چنانکه طواف کننده طواف را از خانه و حجرالاسود آغاز و بدان ختم می‌کند»

«و نیز باید بداند طواف برخوردار از شرافت و کرامت، همان طواف قلب در پیشگاه حضرت ربوبی است، و خانه خدا، یعنی کعبه، نمونه و مظهری است پدیدار در عالم ملک برای حضرت ربوبی که چون در عالم ملکوت است با چشم سر رؤیت نمی‌شود؛ چنانکه بدن نمونه‌ای ظاهر در عالم شهادت برای قلبی است که چون در عالم غیب است با دیدگان قابل رؤیت نیست، و عالم ملک و شهادت به سوی عالم غیب و ملکوت - برای کسانی که در برای او گشوده شده است - راه دارد».

در اشاره به همین مقایسه آمده است: بیت المعمور در آسمان در مقابل کعبه قرار دارد و طواف فرشتگان در بیت المعمور مانند طواف انسان بر گرد کعبه است، و چون پایه و درجه اکثر مردم از انجام طوافی این چنین، نارسا است مأمور شدند حتی الامکان طواف خود را همانند فرشتگان سامان دهند، و به آنها وعده دادند «هر کسی خود را شبیه گروهی سازد با آنان محشور خواهد شد». «اما استلام حجرالاسود، باید گفت که حجر به منزله دست راست خدا است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: حجر را استلام کنید؛ زیرا دست خدا در میان خلق است که با خلق به وسیله آن مصافحه می‌کند همانگونه که عبد و بنده مصافحه می‌کند» (۷).

ذکر این نکته در پایان بحث مربوط به طواف ضروری است که مخالفان اسلام موضوع کعبه و حجرالاسود را بهانه‌ای برای حمله و انتقاد قرار داده‌اند و می‌گویند: احترام به کعبه و حجرالاسود باز مانده افکار و اندیشه بت پرستی است! در حالیکه آنان از حقایق مسلم تاریخ در بی‌خبری به سر می‌برند و یا تعمداً این حقایق را نادیده می‌انگارند؛ با اینکه همین یاوه گویان درباره گور سرباز گمنام - که مظهر وظیفه شناسی و فداکاری است - انواع و اقسام تشریفات و مراسم را به کار می‌دارند، و احترام فراوانی درباره آن معمول می‌دارند. علاوه بر این در اکثر شئون زندگانی به بسیاری از موهومات پای بند هستند.

ما می‌دانیم کعبه و حجرالاسود مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده‌های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می‌رود. و به قاطعیت می‌توان گفت کعبه و حجرالاسود باز مانده آثار توحید و یگانه پرستی است که از زمان ابراهیم بت شکن و شرک ستیز تاکنون به عنوان نمودار توحید مورد احترام یکتاپرستان بوده و هست.

به تاریخ نیز باید مراجعه کرد که عربهای قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبودی می‌پرداختند در حالیکه کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بوده‌اند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی قبل از اسلام آن دو را به هیچوجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار ندادند. آیا اسلامی که با بت پرستی نبرد را آغاز کرده و سخت مخالف بت پرستی جاهلی بوده می‌توان آن را آئینی برشمرد که از شرک و بت پرستی تأیید به عمل آورده است؟ هیچ تاریخی این سخن یاوه گویان را نه تنها تأیید نمی‌کند، بلکه با توجه به تعالیم قرآنی - که سراسر آن به سوی توحید نشان رفته - آن را تکذیب می‌نماید باید گفتار این معاندان یا نادانان را مانند سایر سخنانشان درباره اسلام کاملاً تهی از واقعیت تلقی کرد.

سعی میان صفا و مروه:

حاجی باید هفت بار میان صفا و مروه سعی به عمل آورد، نه بدود و نه آهسته. و راه رفتن او بهتر است حد وسط میان «مشی / راه



رفتن عادی» و «عدو/ دويدن» باشد. نقطه شروع این کار، صفا است و عمل مذکور به منزله التجاء و پناهندگی به خدا در کنار خانه او است تا بدینوسیله مغفرت الهی را به سوی خود جلب کند و از او درخواست عفو نماید. و چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم این کار نیز به منزله رفت و آمد به خانه فرد بزرگی است که چند بار تکرار می‌شود تا شاید آن بزرگ بدو التفاتی کند، از مهر و لطف خویش سهمی عاید او سازد؛ اما نمی‌داند آن بزرگ نیاز او را بر می‌آورد و یا دست رد به سینه او می‌زند. گویند سعی میان صفا و مروه یاد آور یک از رویدادهای تاریخی عبرت آموزی است؛ چون هاجر همسر ابراهیم برای جستجوی آب برای فرزندش اسماعیل از صفا به مروه و از مروه به صفا رفت و آمد می‌کرد تا بالاخره منبع آب را زیر پای اسماعیل یافت، و نیاز خود و فرزند خویش را فراهم دید، و همین آب منشأ آبادانی این سرزمین و عامل خیر و برکت آبی شد.

این عمل و رویداد تاریخی به هر ناظر و متفکری می‌فهماند که اگر انسان برای وصول به هدف، خویشتن را به سعی و دارد و از پی مطلوب خود گام را استوار بردارد مسلماً موفق و کامیاب می‌گردد.

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۳، ۴۲۴. منیة المرید، ط سنگی، ص ۲۷. جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- الکافی اصول- ص ۸۴.

۳- انعام: ۱۶۳.

۴- مائده: ۹۵.

۵- مائده: ۹۶.

۶- بقره: ۲۱۷.

۷- توبه: ۳۶.

ص: ۸

مشرکین - قبل از اسلام - بر فراز صفا بت «اساف» و بر مروه بت «نائله» را نصب کرده بودند:

«... و اصل قصه آن است که در زمان جاهلیت مردی و زنی در کعبه شدند به فاحشه‌ای، و نام مرد «اساف بن یعلی» و نام زن «نائله بنت الدیک». هر دو را مسخ کردند؛ پس عرب ایشان را بیرون آوردند، و عبرت یکی را بر صفا نهادند، و دیگری را بر مروه تا خلق از اطراف می‌آمدند و ایشان را می‌دیدند. روزگار بر ایشان دراز شد، و پسینان با ایشان الف گرفتند، چشمها و دلها از ایشان پر شد؛ شیطان به ایشان در آمد و گفت: پدران شما اینان را می‌پرستیدند (و ایشان را بر پرستش آنان داشت، روزگار دراز در زمان فترت و جاهلیت) پس چون الله (تعالی) رسول خود را پیغام بناوخت، و اسلام در میان خلق پیدا شد، قومی از مسلمانان - که در جاهلیت دیده بودند که (مشرکین) آندو بت را می‌پرستیدند - ترحج کردند از سعی میان صفا و مروه؛ خداوند این آیت فرستاد «انَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» (۱) «که سعی کنید، و آن حرج - که ایشان می‌دیدند - از ایشان بنهاد»؛ (۲) چرا که صفا و مروه از شعائر الهی و توحید است؛ و لذا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور داد که آندو بت را از صفا و مروه سرنگون ساختند که شعار توحیدی از هر شائبه‌ای شرک آمیز پاکیزه گردد.

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

«صفا اشارت است به صفوه دل دوستان در مقام معرفت، و مروه اشارت است به مروت عارفان در راه خدمت. می‌گوید: این صفوت و این معرفت در نهاد بشریت و بحر ظلمت از نشانه‌های توانایی و دانایی و نیک‌خدایی الله است، و الیه الاشارة بقوله تعالی: «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ پس نه عجب اگر شیر صافی از میان خون بیرون آرد، عجب آن است که این در یتیم در آن بحر ظلمت بدارد، و جوهر معرفت در صدف انسانیت نگهدارد» (۳).

وقوف در عرفات و مشعر و منی

وقوف در عرفات از اهم مناسک حج می‌باشد. در این نقطه ازدحام مردم و سر و صدا و زبانهای مختلف و پیروان مذاهب گوناگون و جز آنها انسان را به یاد عرصات قیامت و اجتماع امته با انبیا و ائمه، و پیروی هر امتی از پیامبر خود، و چشم داشت آنان به شفاعت آنها، و تحیر و سرگردانی آنها، آنهم در یک سرزمین که آیا مورد حمایت قرار می‌گیرند یا از آنها حمایتی به عمل نمی‌آید، آری انسان را به یاد چنین روز و احوال آن می‌اندازد.

توقف در این بیابان از نیمروز تا شامگاه به چه منظور و با چه هدفی تشریح شده است؛ البته مزایای انسانی چنین عملی را نمی‌توان برشمرد، در بیابانی - که فاقد وسائل کافی برای آسایش است - باید مردم از ملیتهای مختلف و طبقات متفاوت درنگ نمایند، با خدای خویش به راز و نیاز پردازند، و همگان در یک سطح از نظر ظاهر و باطن حوائج خود را به خداوند متعال عرضه کنند. آیا این عمل نمی‌تواند عالیترین نمونه همبستگی و تجمع، و بخصوص مساوات و برابری باشد. آیا این نعمت بزرگ اسلامی برجسته ترین شعار مبارزه با اختلاف طبقاتی نیست؟

در چنین توقف و درنگی است که حاجیان در این بیابان - گذشته‌های دور - اشعه‌ای در قلوب ایجاد می‌کند و به مردم نوید می‌دهد که سرانجام به منظور نهائی خود در زندگانی مادی و معنوی نائل خواهند شد؛ زیرا روزگاری پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مردم را به معرفت حق و حقوق مردم نسبت به یکدیگر و وظائف الهی و انسانی دعوت کرده بود، و در همین پایگاه یعنی عرفات بود که رسالت و مسئولیت الهی و انسانی خود را به کمال نزدیک یافت و آیه‌ای بر آنحضرت نازل شد که قلب پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و دل و جان را سرشار از رضا و خوشنودی ساخت:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» (۴)

«هم اکنون دین و آئین شما را به کمال رساندم، و نعمت خود را بر شما کامل ساختم، و اسلام را به عنوان دین و آئین و راه و رسم

صحیح زندگانی برای شما پسند کرده و پذیرفته‌ام.»

در وقوف به مشعر و منی باید متوجه باشد که مولایش پس از روی گرداندن از او بدو روی آورده و به او اذن داده بر حرمش درآید، زیرا مشعر بخشی از حرم به شمار می‌آید، و عرفات از حرم بیرون است. بنابر این حاجی در مشعر بر دروازه رحمت الهی وارد می‌شود و نسیمهای رحمت در اینجا وزیدن می‌گیرد و خلعت قبول و پذیرفته شدن در پیشگاه الهی را با اذن دخول در حرم، بر تن می‌کند.

رمی جمرات:

این عمل واجب که استحباً با دعا آغاز می‌شود سمبل تنفر از عوامل معصیت و بدبختی است، ورمی کنند، با این کار عزم راسخ خود را برای مبارزه با نیرنگهای گمراه کننده شیطان و اعمال زیان آور او ابراز می‌دارد.

حاجی در چنین مقری مراتب انزجار خود را از هر گونه فساد و فساد انگیزی و انگیزه‌های فساد اعلام می‌دارد، و از فرصت اجتماع و گردهم آیی با برادران دینی خود استفاده می‌کند که چگونه می‌توان در معیت هم کیشان خود و هماهنگی با آنها همه مظاهر شرک و ظلم و فساد را درهم کوبید.

حاجیان از رهگذر اتحاد و همبستگی، جمرات غول آسا را زیر سنگ ریزه‌ها خفه می‌کنند، و هر چند سلاح هر یک از آنان در برابر پیکر حجیم جمرات بسیار کوچک و ناچیز است، لیکن چون در مبارزه سمبولیک آنها هماهنگی وجود دارد دشمن را هر چند که قوی باشد مغلوب می‌سازند، و این خود درس بزرگی است که مسلمین در سایه همبستگی می‌توانند دشمنهایی ابرقدرت را به زانو در آورند هر چند که دارای سلاحی ضعیف باشند.

فوائد و آثار فردی و اجتماعی حج بر کمتر کسی پوشیده است، اگر حاجی اعمال حج را با توجه به حقایق روحی آن به انجام رساند در واقع موفق گشته به تجدید و بازسازی شخصیت خویش پرداخته، و از گذشته آمیخته به گناه و فساد خود رهیده، و از نو با خدای خویش تجدید عهد نماید که همواره جبهه خود را در مبارزه با شیطان و سورت تمایلات نفسانی، نیرومند سازد؛ آنچنان خویش را بپردازد که به صورت مصداق بارز سخن پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در آید که فرمود:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»:

«کسی که حج گذارد و دست اندر کار جرم سنگین نگردد، از مکه برون آید بسان روزی که مادرش او را بزاد.»

یعنی پاک و پاکیزه از گذشته‌های آلوده‌اش بوده و برای دریافت رحمت خاصه پروردگار آمادگی خواهد داشت.

اللهم تقبل منا انك انا انك السمیع العلیم

۱- الحقائق: ۲۷۷.

۲- الحقائق: ۲۷۸.

۳- بقره: ۱۵۸.

۴- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۳۰.

## فلسفه برائت از مشرکین

محمد محمدی ری شهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين واصحابه الميامين. السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، «براءة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين».

قرار بر این بود که امشب (۱) جلسه یاد بود امام را برگزار کنیم، ولی با توجه به اینکه

مراسم برائت از مشرکین، به دلیل ممانعت مقامات عربستان انجام نشد، تصمیم گرفتیم که این گردهمایی عظیم را تبدیل به مراسم برائت کنیم که اجرای این مراسم بهترین شکل یاد امام در این سرزمین است.

اصولاً مراسم برائت، از بزرگترین یادگارهای امام برای زائرین خانه خدا، ملت ایران و کلیه مسلمانان جهان است (هر چند آنچه که شد، نه تنها اثرش از مراسم برائت کمتر نبود، بلکه بمراتب بیشتر نیز بود).

بعد از حرم امن خدا، هیچ مکانی برای اجرای مراسم برائت مناسبتر از منی نیست. منی از سویی سرزمین عشق و از سوی دیگر سرزمین برائت است، سرزمین تولی و تبری است.

این سرزمین از یک سو یادآور عشق یک انسان الهی (ابراهیم-ع) به خداوند متعال است؛ عشقی که او را وادار می کند فرزند جوان، زیبا و پیامبری چون اسماعیل - که در سنین پیری خداوند به او عنایت کرده- را به دست خود قربانی کند و از سوی دیگر به پیروان ابراهیم و محمد درس مبارزه و رجم و طرد شیاطین جن و انس می دهد.

امام: در تبیین فلسفه برائت می فرماید: باید شیاطین بزرگ، میانه و کوچک (اولی، وسطی و عقبه) را از حریم مقدس اسلام راند.

«ما باید با فریادها و دعوتها و تظلمها و افشاگریها و اجتماعات زنده و کوبنده در مجمع مسلمین در مکه مکرمه، بتها را بشکنیم و شیاطین را که در رأس آنها شیطان بزرگ است رمی کنیم و طرد نماییم تا حجّ خلیل الله و حبیب الله و ولی الله - مهدی عزیز- را بجا آورده باشیم والا در حق ما گفته می شود: «ما اَکْثَرَ الضَّحِیجِ وَاَقْلَّ الحَیجِ!» (۲)

بنابراین منی مکان مناسبی برای اظهار عشق و محبت به خدا و ابراز نفرت و برائت از دشمنان خدا از کلیه مشرکین و متکبرین و در رأس آن متکبر بزرگ آمریکاست.

موضوع سخنم در این مراسم با عظمت «فلسفه برائت از مشرکین» است.

شُرک چیست؟

شُرک، ضد توحید است؛ توحید یعنی اعتقاد به خدای یگانه و اینکه هیچ چیز و هیچ کس در جهان منشأ اثر نیست جز خدای یکتا. شُرک، یعنی اعتقاد به قدرتهای موهوم و پنداری. قدرت موهوم ممکن است بت نفس اماره باشد، همانطور که در قرآن کریم آمده: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ الهه هَوَاهُ»، (۳) ممکن است بت جماد باشد، همانند؛ لائت و هُبیل که پیش از بعثت پیامبر اسلام در حجاز مورد پرستش قرار می گرفتند، و ممکن است بت حاکمیت‌های طاغوتی و قدرتهای نامشروع حاکم بر جوامع انسانی باشد که امام امت این قدرتها

را «بتهای نوین» نامیده است.

موحد کیست؟

موحد نه خود پرست است نه جماد پرست و نه قدرت پرست؛ موحد فقط خدا را منشأ اثر و قدرت می داند و لذا فقط او را می پرستد

و از او اطاعت می‌کند. موحّد فقط خدا را مالکِ سود و زیان می‌داند و لذا فقط از او استمداد می‌کند و از او بیم دارد. بر هیچ قدرتی جز خدا تکیه نمی‌کند و از هیچ قدرتی جز خدا نمی‌هراسد.

مثل اعلای توحید، در قرن ما امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - بود که با تکیه بر قدرت خداوند یکتا از طاغوت‌ها نهراسید و در برابر همه بت‌های نوین جهان شرک و در رأس آنها آمریکا ایستاد و انقلاب اسلامی را در ایران به ثمر رسانید و صریحاً اعلام کرد که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند...!»

و نمونه بارز امت توحید، مردم مسلمان ایران است که به برکت انقلاب اسلامی و رهبری‌های امام و خلف صالح او حضرت آیه‌الله خامنه‌ای با تکیه بر قدرت خدای یکتا در برابر توطئه‌های پیچیده و تهاجم سنگین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی قدرتهای شیطنانی همچنان ثابت و استوار ایستاده‌اند.

و شما زائرین خانه خدا، نمونه و نماینده آن امت هستید که در روز برائت با سکوتی رساتر از فریاد، فریادهای توفنده مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل را در کنار خانه خدا سردادید و اعتقاد خود و مردم مسلمان ایران به توحید ناب و برائت از شرک و مشرکین جهان را به نمایش گذاشتید. و اینک نیز در سرزمین منی سرزمین برائت، برای اقامه برائت از مشرکین گردهم آمده‌ایم. مشرک کیست؟

مشرک در برابر موحّد، گاه «خود»، گاه «جماد»، گاه «زورمداران جهان» را می‌پرستد و گاه «هرسه» را.

خطر بزرگی که جهان اسلام را تهدید می‌کند شرک به مفهوم سوم است که منشأ آن شرک به مفهوم اول - خودپرستی - می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام درباره این نوع از شرک در تفسیر آیه: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ انْ يَعْبُدُوهَا» می‌فرماید: مَنْ اطاع جَبَّاراً فَقَدْ عَبَدَهُ. (۴)

همچنین درباره نقش اساسی شناخت این نوع از شرک و توطئه دشمنان اسلام می‌فرماید:

«در حکومت بنی‌امیه آموزش ایمان آزاد، ولی آموزش شرک ممنوع بود و انگیزه آنها از این ممنوعیت آن بود که وقتی مردم را به شرک وا می‌دارند، آنان متوجه نشوند.»

نقش برائت از مشرکین در جهان اسلام

چرا این همه پافشاری می‌کنیم که برائت از مشرکین اقامه شود، چرا رهبر عزیز ما حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در پیامی که در پاسخ اینجانب داده‌اند تأکید فرموده‌اند که «مراسم اقامه برائت، حق مردم ایران است و هیچ کس حق جلوگیری از آن را ندارد.»

نقش برائت از مشرکین در جهان اسلام در صورت فراگیر شدن آن، نفی قدرتهای استکباری و سلطه جویی آنها است. منشأ همه مصائبی که جهان اسلام امروز گرفتار آن است سلطه طلبی قدرتهای استکباری و در رأس آنها آمریکای تبهکار است.

ریشه اصلی مصائب مردم مسلمان، مظلوم و مقاوم بوسنی هرزگوین، سلطه طلبی استکبار است، صربهای جنایتکار با فرصتی که قدرتهای استکباری و در رأس آن آمریکا به آنان می‌دهند مرتکب جنایاتی می‌شوند که زبان از ذکر آن شرم دارد.

ریشه اصلی مصائب مردم فلسطین سلطه طلبی استکبار است.

ریشه اصلی مصائب مسلمانان جنوب لبنان، عراق، مصر، الجزایر، کشمیر، تاجیکستان و هر نقطه‌ای از جهان که مسلمانان در آن هشیار شده‌اند و می‌خواهند اسلام را بر سرنوشت خود حاکم کنند، چیزی جز سلطه طلبی استکبار نیست.

برای خاتمه دادن به سلطه طلبی مستکبرین تنها راه، وحدت صفوف مسلمین است، وحدت هم با شعار حاصل نمی‌شود، تا ریشه‌های شرک از جوامع اسلامی زدوده نشود، تا بت نفس اماره که ریشه همه فسادها و جدایی‌هاست شکسته نگردد و بالأخره تا برائت از

مشرکین به مفهوم مطلق و کامل آن در جوامع اسلامی تحقق نیابد، وحدت حاصل نمی‌شود و مشکلات جهان اسلام حل نمی‌گردد. با وحدت کلمه است که مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌توانند به جنایات صربها پایان دهند، تنها دعا کافی نیست، تنها

کمک مالی به مسلمانان بوسنی کافی نیست. باید دولتهای اسلامی به آنها سلاح برسانند، مسلمانان مظلوم بوسنی احتیاج به کمک نظامی دارند، اگر دولتهای کشورهای اسلامی با هم یکدل و یکزبان باشند می‌توانند کمک نظامی به مظلومین برسانند. دولتهای اسلامی با وحدت کلمه می‌توانند به حیات ننگین رژیم اشغالگر قدس خاتمه دهند. «مذاکرات صلح» و به تعبیر درست رهبر معظم انقلاب «مذاکرات ظلم!» دردی را دوا نمی‌کند و از نظر ما محکوم است. استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا خوب می‌داند که تنها سدی که در برابر سلطه طلبی آنها قرار دارد اسلام انقلابی و به تعبیر زیبای امام راحل «اسلام ناب» است.

۱- این سخنرانی در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۷۲ مطابق با یازدهم ذی الحجّه الحرام به افق حجاز در منی ایراد گردیده است.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۲۴، حدیث ۱.

۳- جائیه: ۲۳.

۴- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۲، حدیث ۲۰.

ص: ۱۰

به همین دلیل از همه امکانات خود برای ضربه زدن به اسلام و طرفداران واقعی آن، از انواع توطئه‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تبلیغاتی و نظامی با تمام توان استفاده می‌نمایند.

ماجرای کتاب سلمان رشدی مرتد نمونه‌ای از توطئه‌های فرهنگی استکبار علیه اسلام بود که با حکم قطعی امام امت مبنی بر ارتداد و وجوب اعدام او که مورد تأیید علمای بزرگ جهان اسلام و توده مردم مسلمان جهان قرار گرفت، این توطئه بحمدالله خنثی شد. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران کانون اصلی اسلام‌گرایی در تاریخ معاصر است، بیش از همه مورد انواع تهاجم‌ها و مورد بغض و کینه آمریکا است و این سند افتخار ما است.

ولی به خواست خدا علیرغم همه تلاشهای آمریکا و اذنباش روز بروز اسلام‌گرایی در جهان بیشتر رشد می‌کند و همه تلاشهای مستکبرین برای ضربه زدن به اسلام نه تنها نتیجه‌ای ندارد، بلکه عکس نتیجه می‌دهد (و مکروا و مکرالله والله خیرالماکرین). (۱)

همانطور که امام راحل ما پیش بینی کرده، اسلام همه سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و این قرن، قرن پیروزی مستضعفین بر مستکبرین خواهد بود. امیدواریم در آینده‌ای نزدیک شاهد جهانی شدن اسلام به رهبری مهدی آل محمد باشیم.

خدایا فرج او را نزدیک گردان. خدایا مظلومین بوسنی، مظلومین فلسطین و مظلومین جهان را در لبنان، عراق، مصر، الجزایر، میانمار، کشمیر، آذربایجان، تاجیکستان و ... نصرت فرما.

۱- آل عمران: ۵۴.

## بهره گیری از ابعاد سیاسی حج

محمد محمدی اشتهاردی

اشاره:

حج در اسلام، ذخیره‌ای ارزشمند، بلند پایه و جاوید و چشمه‌ای همیشه جوشان با جویبارهای گوارا، زلال و یک مکتب سازنده و بالنده است و همواره تشنگان را به سوی خود می‌طلبد تا به آنها حیات و نشاط ببخشد.

حج، تنها یک عبادت محض و خودسازی بدون توجه به اجتماع نیست؛ بلکه حج:

در عین آنکه خودسازی است، وسیله جامعه سازی است.

و در عین آنکه موجب ارتقاء فضائل اخلاقی است، وسیله‌ای برای سامان بخشیدن سیاست اسلامی است.

و در عین آنکه گناه زدائی است، وسیله‌ای برای امام شناسی، و حرکت در مسیر جهت گیری امام بر حق است.

با کمال تأسف، بیشتر حاجیان، از حج تنها به پوسته‌ای از آن قناعت کرده و مغز آن را به دور افکنده‌اند، و یا اینکه حج را وسیله تفریح و سیر و سیاحت و یا تظاهر و تهیه وسائل مادی و شخصی خود قرار داده‌اند، و هرگز به روح آن توجه نمی‌کنند. روشن است که چنین حجی، حج ابراهیمی و حج محمدی - ص - نخواهد بود.

حج در اسلام در عین اینکه پاکترین و عمیقترین عبادت برای تطهیر و شستشوی روح و روان از هر گونه آلودگی است، مؤثرترین وسیله برای تبیین و پیشبرد اهداف سیاسی است، و اصولاً نمی‌توان حج را از دو خصیصه «عبادت» و «سیاست» جدا کرد، که این دو تار و پود حج را تشکیل می‌دهند، چرا که روح عبادت، توجه به خدا است، و روح سیاست توجه به خلق خدا، و این دو در مراسم حج آنچنان بهم آمیخته‌اند که جدا کردن هر یک، مساوی با نابودی اصل حج است، به عبارت روشنتر امور سیاسی در سطح عالی و کامل، آنچنان در یکایک دستورهای حج، جریان دارد، که خون در پیکر انسان جاری و ساری است، و آنانکه منهای توجه به جنبه‌های سیاسی حج، به انجام مراسم حج می‌پردازند، و تنها به پوسته‌ای از ظواهر عبادی حج قناعت می‌کنند، قطعاً بدانند که حج را از محتوایش خارج کرده، و هیچگونه بهره صحیح از آن نخواهند برد، برای دریافت این مطلب به روایت زیر توجه کنید:

عصر امام باقر - ع - بود، طاغوتیان بنی امیه بر سراسر نقاط اسلامی حکومت می‌کردند، اکثر مردم دنباله رو آنها بودند، و از اسلام جز پوستی دیده نمی‌شد، حج آنها نیز همان حج طاغوتی بود، در ظاهر طواف کعبه می‌کردند و فریاد لبیک لبیک، سر می‌دادند، ولی امام حق را نمی‌شناختند، و یا اگر شناخته بودند، بجای پیروی از او، به دنبال طاغوت عصر، حرکت می‌نمودند.

امام باقر - ع - همراه یکی از روشن دلان به نام ابو بصیر، در مراسم حج شرکت نمود، ابو بصیر، ناله و فریاد و صدای گریه بسیار شنیده گفت: «ما اکثر الحجاج و اعظم الضحج»: «چقدر حاجی زیاد است، و گریه مردم، عظیم و گسترده می‌باشد».

امام باقر - ع - (که به روح حج توجه داشت و هرگز فریب ظاهر را نمی‌خورد، و حج بوجهلی را با حج ابراهیمی، کاملاً تشخیص می‌داد)، به ابو بصیر فرمود: «بل ما اکثر الضحج و اقل الحجاج»: «بلکه گریه کننده بسیار است، اما حاجی اندک ...» (۱)

جمعی از کوته بینان، بخاطر عدم درک محتوای عمیق اجتماعی - سیاسی حج، با تبلیغات دامنه دار خود باورانده‌اند که نباید حج را با مسائل سیاسی در آمیخت.

حضرت امام خمینی - قدس سره - این گونه منطقی سست را به شدت محکوم کرده، و در فرازی از گفتارش می‌گوید:

«یکی از فلسفه‌های بزرگ حج، قضیه بعد سیاسی او است، که دست‌های جنایتکار، از همه اطراف، برای کوییدن این بعد در کار هستند، و تبلیغات دامنه‌دار آنها مع‌الاسف در مسلمین هم تأثیر کرده که مسلمین سفر حج را بسیارشان یک عبادت خشک خالی



بدون توجه به مصالح مسلمین می‌دانند، حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بعد سیاسی اش کمتر از بعد عبادی اش نیست، بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است» (۲).  
در فراز دیگر می‌گوید:

در لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، «نه» بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید، و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید، و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک، و طاغوت‌ها و وابستگان‌شان، براءت جویند که خدای تعالی و دوستان او، از آنان براءت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند ... و با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید، و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید، و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید. (۳)

بهره‌گیری سیاسی پیامبر (ص) و امامان - علیهم‌السلام از مراسم حج و عمره  
در این مقال مناسب است به ذکر چند نمونه از بهره‌گیری‌های سیاسی پیامبر اسلام - ص - و ائمه اهل بیت - علیهم‌السلام - پردازیم، تا شیوه صحیح برگزاری حج را آموخته و مشخصه‌های حج ابراهیمی و محمدی - ص - را بهتر بشناسیم.  
الف:

مانور توحیدی قهرمانانه پیامبر - ص - و همراهان هنگام طواف

پیامبر - ص - در سال هفتم هجرت (یکسال قبل از فتح مکه) بر اساس قطعنامه «صلح حدیبیه»، مجاز بود که برای انجام مناسک عمره، به مکه رود و سه روز در مکه بماند.

آن حضرت، همراه دو هزار نفر از مسلمانان، به سوی مکه حرکت نمودند، در میقات محرم شده، با شکوهی به بلندای آفتاب وارد مکه گردیدند و به طواف کعبه پرداختند، مردم مکه از زن و مرد و کوچک و بزرگ به تماشای سیمای ملکوتی پیامبر - ص - و یارانش، صف کشیده بودند، جمال و شکوه پیامبر - ص - و یارانش، دیدگان آنها را خیره کرده بود، در این موقعیت بسیار مهم، که از نظر سیاسی، حساس و سرنوشت ساز بود، پیامبر - ص - به یارانش فرمود:

«شانه‌های خود را عریان کنید و به گونه‌ای (شکوه‌مندانه) طواف کنید تا مشرکان پوست ستبر و بازوان قوی و پرتوان شما را بنگرند».

یاران، این دستور را اجرا نمودند، مشرکان در گرداگرد کعبه، صف کشیده بودند و طواف شکوه‌مند پیامبر - ص - و اصحابش را تماشا می‌کردند.

جالب اینکه: هرگاه غَرَش «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» مسلمانان قطع می‌شد، «عبدالله بن رواحه» (یکی از سرداران اسلام) در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، اشاره به پیامبر - ص - کرده، با حنجره‌ای نیرومند و فریادی رعد آسا، چنین «رجز» می‌خواند و (شعار می‌داد):

خَلُّوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ خَلُّوا فُكْلَ الْخَيْرِ فِي قَبُولِهِ

يَا رَبِّ اِنِّي مُؤْمِنٌ لِقِيلِهِ اِنِّي رَاَيْتُ الْحَقَّ فِي قَبُولِهِ

«ای کافر زادگان! راه را بر رسول خدا - ص - بگشایید، راه بگشایید و بدانید که همه سعادت در پرتو پذیرش رسالت پیامبر خدا - ص - فراهم می‌شود.

پروردگارا! من به گفته آن حضرت ایمان دارم، و حق را در پذیرش فرمانش می‌نگرم» (۴)

به این ترتیب می‌بینیم، طواف کعبه، برای پیامبر - ص - و یارانش، به صورت مانور و نمایش قدرت، در برابر مشرکان درآمده بود، و

در عین آنکه عبادت بود، تبلوری از سیاست و شکوه اسلامی، برای سرکوبی مشرکان شده بود.

ب:

اعتراض شدید و علنی امام حسین-ع- به معاویه در مراسم حج

سال ۵۸ هجرت، دو سال قبل از مرگ معاویه بود، معاویه با طغیان و سرکشی بسیار مغرورانه، به کشتار علویان و شیعیان امام علی-ع- ادامه می‌داد، و با قلدری بی‌رحمانه‌ای، با آنها برخورد می‌کرد.

امام حسین-ع- در آن سال، در مراسم حج شرکت نمود، در کنار مراسم حج، در سرزمین منی همه بنی هاشم و شیعیان و افراد برجسته انصار را به یک گرد همایی دعوت کرد، بیش از هزار نفر، در محضر آن حضرت، اجتماع کردند، جمعی از تابعان و فرزندان اصحاب رسول خدا-ص- نیز حضور داشتند، امام حسین-ع- در آن اجتماع، برخاست و سخنرانی پرشوری کرد، در این سخنرانی، پس از حمد و ثنا فرمود:

«أَمَا بَعْدُ: فَإِنَّ الطَّاغِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا، مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ...»

«اما بعد: همانا این طاغوت (معاویه) برخوردهایی با ما و شیعیان ما نمود که همه شما می‌دانید و دیده‌اید و گواه بوده‌اید، و اخبار آن به شما رسیده است، من می‌خواهم اموری را از شما بپرسم، اگر راست گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم، مرا تکذیب نمایید، گفتارم را بشنوید، و آن را به خاطر بسپارید و سپس وقتی که پس از مراسم حج، به محل سکونت خود باز گشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند ابلاغ نمایید، و آنها را به آنچه می‌دانید (از ستمهای معاویه، و پیکار با او) دعوت کنید، من ترس آن دارم با ادامه این اوضاع، «حق» فرسوده و نابود گردد، ولی خداوند نورش را تکمیل نماید هر چند کافران آن را نپسندند»

آنگاه امام حسین-ع- با بیان آیات قرآن و احادیث پیامبر-ص- پیرامون برتری علی-ع- و شایستگی او و فرزندانش برای امامت، استشهاد کرد، و در این راستا، هر فرازی را که بیان می‌کرد، حاضران با فریاد: «اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا وَ شَهِدْنَا»؛ «آری خدا را گواه می‌گیریم، که این گفتار را (از رسول خدا «ص») شنیده‌ایم و به صدق آن گواهی می‌دهیم»، سخنان امام حسین-ع- را تصدیق می‌نمودند.

در پایان، بار دیگر امام حسین-ع- به آنها فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که هنگام بازگشت به اوطان خود، سخن مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند ابلاغ کنید، و آنها را از دعوت من آگاه نمایید». (۵)

این حادثه نیز یک نمونه از بهره برداری سیاسی در کنار مراسم حج است امام حسین-ع- از اجتماع مسلمین در مراسم حج، بر ضد طاغوت عصرش معاویه، به کار برد.

به این ترتیب، در این تابلو نیز، حج ابراهیمی را می‌نگریم، که تنها عبادت خشک نیست؛ بلکه در کنارش، مسائل مهم سیاسی مطرح می‌شود، و در شرایط بسیار سخت، مسأله رهبری حق، و اظهار نفرت از رهبری طاغوت، که یک مسأله کاملاً سیاسی است، عنوان می‌گردد.

ج:

برخورد امام سجاد با طاغوت عصرش در کنار کعبه

یکی از فرازهای جالب تاریخی معروف که نشانگر آمیختگی مسائل سیاسی با مراسم حج است، ماجرای برخورد شدید امام سجاد-ع- با هشام بن عبدالملک، طاغوت اموی در کنار کعبه هنگام مراسم حج است، که خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم:

عصر خلافت عبدالملک (پنجمین خلیفه مقتدر اموی) بود، پسرش هشام برای انجام مراسم حج، وارد مکه شد، او هنگام طواف، خواست حجرالاسود را استلام کند، ولی بر اثر ازدحام جمعیت نتوانست. در نزدیک حجرالاسود، منبری برای هشام نهادند، او بر بالای منبر رفت، جمعی از مردم شام به گرد او حلقه زده بودند، و او به تماشای طواف کنندگان پرداخت، ناگاه دید امام سجاد-ع-

به طواف کعبه مشغول است وقتی که خواست، حجر الاسود را استلام کند، مردم با کمال احترام، برای او راه باز کردند، او با کمال راحتی، حجر الاسود را استلام نمود.

در این هنگام یکی از اهالی شام، به هشام گفت: «این شخص کیست که این گونه مورد احترام مردم است؟»  
هشام، خود را به نادانی زد و گفت: نمی‌شناسم.

در این لحظه حساس، فرزдық، شاعر حماسه سرای خاندان رسالت-ع- که از شاگردان امامان اهلبیت-ع- بود، به آن مرد شامی گفت: *وَلَكِنِّي اَعْرِفُهُ: «ولی من او را می‌شناسم»*  
شامی گفت: این شخص کیست؟

فرزдық در معرفی امام سجاد قصیده معروف و پرتوان خود را خواند، این قصیده شامل ۴۱ بیت است، که با این مطلع آغاز می‌گردد:  
*هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ*  
این مرد کسی است که سنگریزه‌های مکه، جای پای او را می‌شناسند، خانه کعبه و بیابانهای حجاز، از بیرون حرم و داخل حرم، او را می‌شناسند».

هشام به خشم آمد، و دستور داد فرزдық را زندانی کردند، وقتی که امام سجاد-ع- از زندانی شدن او باخبر شد، برای او دعا کرد، و از او دلجوئی نمود، و دوازده هزار درهم برای او فرستاد، فرزдық آن را پذیرفت، امام سجاد-ع- برای او پیام داد:  
«به خاطر حقی که بر تو دارم، این مبلغ را از ما بپذیر، خداوند به مقام معنوی و نیت پاک تو آگاه است»، آنگاه فرزдық آن مبلغ را پذیرفت، و در زندان، اشعاری در سرزنش هشام سرود. (۶)

\*\*\* در این تابلوی زیبا می‌بینیم: امام سجاد-ع- هنگام طواف کعبه، به شوکت هشام، اعتنا نکرد، و عمل فرزдық را در آنجا که کاملاً جنبه سیاسی داشت، ستود و از او دلجویی کرد، و برایش دعا نمود و دوازده هزار درهم فرستاد، و به نیت پاک او ارج نهاد و او را کاملاً تأیید نمود.

آیا این تأیید و این صحنه، بیانگر آن نیست که مطرح کردن مسائل سیاسی در کنار عبادت پرشکوه حج، محبوب و مقبول امامان معصوم بوده است؟

در اینجا می‌افزاییم که حضرت مهدی-عج- در کنار کعبه، قیام و ظهور می‌کند، و مردم بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌نمایند. (۷)

۱- مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۸۴- بحار، ج ۴۷، ص ۷۹- نظیر این مطلب، از امام صادق-ع- نیز نقل شده است بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۱

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۶ و ۶۷

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۴- اقتباس از كحل البصر، ص ۱۱۹- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۷.

۵- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

۶- بحار، ج ۴۶، ص ۱۲۷.

۷- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.



ص: ۱۳

در پایان این مقال، به دو جمله کوتاه ولی پرمعنا از امام صادق-ع- و حضرت زهرا س- پیرامون فلسفه حج، توجه کنید:

حضرت زهرا- س- فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»؛ «خداوند، حج را مایه استحکام و تقویت پایه‌های دین نمود». (۱)

امام صادق-ع- فرمود: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَقَامَتِ الْكَعْبَةِ»؛ «مادام که خانه کعبه بر پا است، اسلام هم بر پا است». (۲)

براستی، آن حجی که تنها به بعد عبادی او توجه گردد، و بعد سیاسی آن که مهمترین فلسفه حج را تشکیل می‌دهد، فراموش و ترک شود، آیا موجب استحکام دین، و استواری آن خواهد شد؟ مسلماً جواب منفی است.

---

۱- اعیان الشیعه، چاپ جدید، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

## هج در قرآن

عبدالله جوادی آملی

«انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَّ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَّ مَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلًا وَّ مَن كَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱)

«تحقیقاً اولین خانه‌ای که برای انتفاع عبادی مردم نهاده شد، خانه‌ای است که در سرزمین بکه (مکه) قرار دارد. این خانه برای آن نهاده شد که منشأ برکات فراوان و هدایت جهانیان باشد، در این خانه نشانه‌های فراوانی بر توحید خداست؛ از آن جمله «مقام ابراهیم»- سلام‌الله‌علیه- است و هرکس وارد این سرزمین شد، شرعاً در امان است و حج این خانه از طرف خدا بر آنان که قدرت رفتن به سوی آن را دارند لازم گردیده و هرکس استطاعت داشته و مُشَرَّف نشود، کفر عملی ورزیده است. تحقیقاً ذات اقدس اله، از همه جهانیان بی‌نیاز است.»

ارتباط آیه، با آیات قبل:

خداوند قبلاً فرمود: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَّ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)، از ملت ابراهیم پیروی کنید و او از مشرکین نبوده است. بدیهی است یکی از بارزترین مصادیق پیروی ملت ابراهیم- سلام‌الله‌علیه- «حرمت نهادن به کعبه» است.

آنگاه فرمود: «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ...». خطاب به یهودیهایی که مدعی بودند بر دین ابراهیم خلیل هستند می‌فرماید: اگر شما بر ملت ابراهیم هستید، باید بنای ابراهیمی را نیز گرامی بدانید، آن را قبله و مطاف بدانید و اطرافش طواف کنید. روی این دو جهت آیه مزبور، بعد از آیه «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ ...» آمده است.

شبهه اهل کتاب:

همچنین ظاهراً این آیه، ناظر به جواب شبهه دیگری است که از ناحیه اهل کتاب القا شد. آنها به مسلمانان می‌گفتند:

اولاً نسخ روا نیست و نمی‌توان باطلی را در دین ابراهیم خلیل -ع- راه داد، قبله نماز گزاران بیت‌المقدس است، چنانکه شما مسلمانان نیز قبل از آمدن به مدینه به طرف آن نماز می‌خواندید، حال از این حکم خدا برگشته، به طرف کعبه نماز می‌خوانید، به این خیال که حکم قبله نسخ شده، در حالی که نسخ ممکن نیست.

ثانیاً: این را به دین ابراهیم -ع- نسبت می‌دهید و وی را مسلمان دانسته خود را پیرو او می‌دانید. شما امر باطلی را حق دانسته به ابراهیم استناد دادید و گفتید ما در این امر پیرو او هستیم علاوه بر آنکه نسخ را مرتکب شدید.

جواب از شبهه اهل کتاب:

جوابی که از این شبهه داده می‌شود این است که: نسخ البته جایز بوده و هیچ استحاله‌ای در آن نیست. حکم اصلی، قبله‌بودن کعبه بود. «ان اول بیت وضع ...» قبل از آن که سلیمان -سلام‌الله‌علیه- بیت المقدس را در فلسطین بنا کند، وجود مبارک ابراهیم خلیل -ع- کعبه را در مکه بنا نهاد و قبل از آن که بیت‌المقدس قبله باشد، کعبه هم قبله بود و هم مطاف؛ پس اگر ما از بیت‌المقدس به طرف کعبه برگشتیم، به همان قبله اول برگشته‌ایم؛ و این کار، سیره ابراهیم و انبیای ابراهیمی بود. ذات اقدس اله، وقتی جریان حضرت ابراهیم را شرح می‌دهد، می‌فرماید:

حضرت ابراهیم فرزند و همسر خود را در آن سرزمین سوزان و غیر قابل کشت آورده، گفت: خدایا! من ذریه‌ام را در کنار خانه تو قرار دادم!، تا نماز را اقامه نمایند، یعنی بهترین دودمان در برجسته‌ترین سرزمین مأمور اقامه نماز شده‌اند.

اغراب «مبارکاً» و «هدی»

جمله «مبارکاً» و «هدی» یا منصوبند بنا بر حال از متعلق «ببکّه»؛ یعنی در حال مبارک و هدایت. یا حال است برای ضمیر «وضع»؛ یعنی «وضع مبارکاً و هدیی». یا «لنّاس مبارکاً و هدی» یا، «للذی ببکّه مبارکاً و هدی». بر همه این احتمالات قابل تطبیق می‌باشد، یعنی کعبه هدایت است برای جهانیان که همه می‌توانند از این هدایت و برکت طرفی ببندند.

موارد اولیت در قرآن

اولیت در قرآن کریم در موارد فراوانی به کار رفته است که نوعاً نسبی است، لیکن اولیت در آیه: «أول بیت وضع للناس» نفسی است. اما در سوره مبارکه «توبه» بعد از آنکه درباره حضور در مسجد اهل نفاق، می‌فرماید: «لا تقم فیہ ابدأ»؛ «در آن مسجد - ضرار - که اهل نفاق اتخاذ کردند، حضور پیدا نکن» می‌فرماید: «لمسجد أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَى من أول یوم احق ان تقوم فیہ» (۳) «مسجدی که روز اول براساس تقوا نهاده شده (مسجد قبا و ...) شایسته‌تر است که تو در آن اقامه کنی و قائم باشی. (۴) نه مسجد ضراری که براساس نفاق بنا شده است.»

در این آیه «أول یوم» نسبی است نه نفسی یعنی در روز بنای آن، با تقوا و تقرب ساخته شده است.

بیان شیخ طوسی (ره):

مرحوم شیخ در «تبیان» (۵) ذیل آیه شریفه می‌فرماید: گاهی چیزی اول دارد، و آخر ندارد مثل «واحد» که آخر ندارد چون پایانی برای عدد نیست (غیرمتناهی، لایققی). یا نعمت‌های بهشت که اول دارد؛ زیرا مؤمنین بعد از ارتحال از دنیا، وارد بهشت می‌شوند ولی آخر ندارد، چون در آن، جاودانند (خالدین فیها) پس لازم نیست هرچه اول داشت آخر نیز داشته باشد تا کسی پیرسد: اگر اول بیت این خانه است، آخر بیت کدام است.»

مفسرین دیگر (۶) نیز این نکته را دارند که لازم نیست اول، ثانی هم داشته باشد مانند کسی که می‌گوید: این اولین سفر من است که به حج مشرف شده‌ام؛ لازمه‌اش این نیست که حتماً موفق به سفر دوم هم بشود. اول است یعنی قبلاً نبوده، پس لازم نیست ثانی بیت هم باشد. البته ثانی بیت و ثالث بیت به عنوان «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ» (۷) و مصادیق دیگر برای خانه‌هایی که جای عبادت بندگانت، هست اما نه این که در مقابل کعبه، ثانی بیت نیز داشته باشیم.

این سخن شیخ طوسی (قده) فی نفسه خطاء نیست اما این که فرمود: «چیزی که اول دارد ولی آخر ندارد» نظیر نعمت‌های بهشت، صحیح نیست؛ زیرا گرچه تنعم نعمت‌های بهشت اول دارد و آخر ندارد اما خود نعمت‌های آن نه اول دارد نه آخر؛ بهشت الآن هم موجود است، نه اینکه بعد از دنیا خلق شود. نعمت‌های بهشت همواره بوده و هست و انقطاعی ندارد، مخصوصاً آن جنت و بهشتی که «عِنْدَ مَلِیکِ مُقْتَدِرٍ» (۸) است.

«أولیت» بالذات و بالغیر:

اولیت بالذات، مخصوص خداوند است که: «هو الأول و الآخر» (۹) و چیزی مثل فیض حق، که نامحدود است؛ «وکلّ منهُ قدیم» و (دائم الفضل) است، اول و آخر ندارد اما بالعرض نه بالذات، اولش به «هو الأول» وابسته است و آخرش هم به «هو الآخر» ولی ذات اقدس اله، اول و آخر ندارد بلکه خود بالذات اول و آخر است.

کعبه اولین معبد

کعبه نه اولین خانه مسکونی، بلکه اولین معبدی است که در روی زمین بنا شده و استفاده این معنا، از آیه که، اولین خانه ساخته شده کعبه است، مشکل به نظر می‌رسد چون آیه اولیتش را مقید به معبد بودن ساخته است.

گرچه ممکن است گفته شود، مکه اولین سرزمینی بود که از زیر آب بیرون آمد ولی اثبات اولین خانه بودن کعبه از آیه مشکل است. البته آیه، نفی هم نمی‌کند چون وصف و سائر قیود مفهوم ندارند، همانطور که اطلاق نیز ندارند. مقصود از «مفهوم» نداشتن وصف و لقب آن است که اگر دلیل مطلق داشتیم، جمله‌ای که مشتمل بر لقب و وصف باشد مُقید آن اطلاق نیست نه اینکه

می‌توان از جمله و صفتیه یا لقبیه، اطلاق اصطیاد کرد، بین مفهوم نداشتن و مطلق بودن، فرق است؛ جمله‌ای که وصف یا لقب در آن است مفهوم ندارد مگر آنکه در مقام تحدید باشد.

در مورد بحث اگر دلیلی از خارج دلالت کرد که اولین خانه بنا شده در روی زمین، براساس «دحو الأرض» و ... کعبه بوده این آیه، مخالف با آن نیست. ولی اگر از این آیه بخواهیم استفاده کنیم اولین خانه بنا شده چه برای عبادت یا استراحت کعبه بود، مشکل است.

بازسازی کعبه:

منظور از «بیت» نیز خصوص کعبه است که در سوره مائده به این صورت بیان شده: «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (۱۰)». «قیاماً» مفعول دوّم «جعل» است - کعبه‌ای که این صفت را دارد که بیت حرام است خداوند آن را عامل قیام برای همه مردم قرار داد: گرچه در آیه محل بحث فرمود: «مبارکاً و هدی للعالمین» اما سرّ مبارک بودن، و هدایت جهانی را به دنبال داشتن، در آیات دیگر تشریح شد.

قبل از جریان حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - این بیت و سرزمین آن، مشخص بود؛ اما حوادث فراوانی از قبیل طوفان نگذاشت با همان وضع قبلی باقی بماند؛ آنچه فعلاً تاریخ روشنی دارد ساختن این بیت توسط ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - است و گرنه قبلاً هم اصل خانه بوده است.

سوره مبارکه ابراهیم این قسمت را به عهده دارد: «ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم (۱۱) وقتی ابراهیم - ع - همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل - سلام الله علیهما را به این سرزمین آورد، هنگام تودیع، هاجر به ابراهیم عرض کرد: «الی من تدعنی؟ ما را به چه کسی می‌سپاری؟ فرمود: «الی ربّ هذه البنیة» به پروردگار این بناء!

لذا ابراهیم - ع - عرض کرد: «ربنا انی اسكنت ...» سپس خواسته خود را بیان نمود که: ربنا لیقیموا الصلاة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون (۱۲) در این سرزمین که بحسب ظاهر، سوزان و غیر معمور است آنان را اسکان دادم تا نماز را اقامه کنند، برای موفقیت آنها، دل‌های گروهی از مردم را به سمت آنان متوجه ساز؛ چون تو «مقلب القلوب» هستی و آنها را نیز از میوه‌ها روزی ده تا شاکر باشند.

طبری در ذیل آیه مزبور نقل می‌کند که: اگر حضرت خلیل - ع - گفته بود: افئدة الناس همه مردم اعم از یهود و نصاری و ... حج بجا می‌آوردند.

این دعا را حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - در سرزمین سوزانی بیان فرموده که هیچ اثری از آبادانی در آن نبود، مکه تنها سرزمین بایر و موات مصطلح نبود که به آن «لم یزرع» می‌گویند، سرزمین غیر مزروعی، به سرزمینی گفته می‌شود که قابلیت آباد شدن را دارد ولی تاکنون آباد نشده و «غیر ذی زرع» به سرزمینی می‌گویند که نمی‌شود آن را آباد ساخت چون کوهستانی، سنگلاخ و بدون آب است. زمینی که آب دارد ولی کسی روی آن کاری انجام نداده «لم یزرع» است از باب «عدم ملکه» یعنی شائیت آبادی و کشاورزی را دارد. ولی از سرزمینی که سنگ خارا است و آبی ندارد و کسی در آن ساکن نیست «غیر ذی زرع» تعبیر می‌شود.

از طرف دیگر چون قدرت ذات اقدس اله، بیکران است حضرت ابراهیم - ع - عرض کرد: «ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذرع» یعنی پروردگارا همه امکانات عادی در آن سرزمین منتفی است امّا تو هرچه بخواهی می‌توانی! در این مقطع چند دعا دارد: ۱- خدایا آنان را بر اقامه نماز موفق گردان «ربنا لیقیموا الصلوة» گرچه انگیزه است امّا خواسته‌ای ضمنی را به همراه دارد، ۲- دل‌های مردم را نیز به سمتشان متوجه کن که خواهان آنان باشند. ۳- آنان را نیز از ثمرات برخوردار ساز. در آخر وظیفه آنها را که حق‌شناسی است گوشزد نموده که: «لعلهم یشکرون» (۱۳)

دعاهای این مقطع در سوره مبارکه بقره (۱۴) آمده که ابتدا عرض کرد: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»؛ «خدایا این وادی غیر ذی زرع را



شهر امن قرار بده» سپس سالیان متمادی گذشت، چشمه زمزم به برکت این دعا و استغاثه هاجر- علیها سلام الله- و ناله آن کودک؛ اسماعیل-ع- جوشیدن گرفته، کم کم پرنده و غیر پرنده و قافله‌ها فراهم آمدند و آنجا «بلد» شد و دعای اول مستجاب گردید. بار دوم که حضرت ابراهیم-ع- تشریف آورده‌ند آنجا را شهر یافتند خواسته قبلی را با تغییر سیاق، بار دیگر در سوره ابراهیم عرض کرد:

«و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً» (۱۵) که در اینجا کلمه بلد با الف و لام تعریف ذکر شد در هر دو حال «امن» را از خدا خواست و این خواسته را نیز خداوند برآورد لذا درباره آن چنین فرمود: آیا نمی‌بینند همه جا قتل و غارت و آدمکشی است جز سرزمین مکه که بلد امن است؟ «أولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطّف الناس من حولهم أبالباطل یؤمنون و بنعمه الله یکفرون». (۱۶) بیرون مکه جای آدم ربایی است («خطفه» یعنی ربودن، کاری که کرکس و شاهین نسبت به گنجشک و کبوتر انجام می‌دهند و آنها را در حال ناآگاهی و غفلت می‌ربایند) امّا ما اینجا را امن قرار دادیم. این امتیث به دعای ابراهیم خلیل- سلام الله علیه- حاصل شد که حکم فقهی نیز چنین است: «من دخله کان آمناً». (۱۷)

غرض آنکه از جمله «عندیتهک المحرم» معلوم می‌شود که قبل از ابراهیم- سلام الله علیه- نیز، کعبه به عنوان بیت حرام سابقه داشته، گرچه در اثر حوادث فراوانی قبل از آن حضرت و بعد از وی چندین بار کعبه ویران شده، خواه به وسیله سیل یا حادثه دیگر همچون مورد هدف قرار دادن حجاج پلید کعبه را از بالای کوه ابوقییس توسط منجنیق! و این سنگ‌های سیاه که دیوارهای کعبه را تشکیل می‌دهند، عین همان سنگهای چند قرن قبل نیست.

از این که در زمان ظهور اسلام، وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین-ع- بر بالای دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله- پانهاده، بتها را فرو ریخت معلوم می‌شود؛ بر حسب ظاهر و جریان طبیعی، کعبه تقریباً به اندازه قامت دو انسان متوسط بوده (یعنی دو برابر قد یک انسان).

البته آن بخش معنوی از این حادثه که وقتی حضرت علی-ع- پا روی دوش مبارک پیامبر نهاد دستش به هر جا که می‌خواست برسد می‌رسید، حساب دیگری دارد.

این کعبه خراب شد. آنگاه خداوند دستور بازسازی کعبه را به ابراهیم خلیل داد: «و اذ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ»؛ یعنی ما مهندسی کعبه را خود به عهده گرفتیم. نقشه آن را، که در کجا ساخته شود، تنظیم کرده به ابراهیم نشان دادیم سپس خطاب به او گفتیم: «الآتِشْرَکَ بَیْ شَیْئاً وَ طَهِّرِ بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ وَ الْقَائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۱۸)... به هیچ چیز به من شرک نوز و خانه‌ام را برای طواف کننده‌ها و نمازگزاران و راکعان ساجد پاکیزه‌نما تا هم معبد پاکان باشد هم قبله و هم مطاف پاکیزگان.

بیت المقدس و کعبه:

بیت المقدس، با همه قداستی که دارد، ذات اقدس اله در قرآن آن را به خود این چنین اسناد نداده است، تنها کعبه به خدا مستند است فرمود: «بیتی» خانه من: کعبه، «بیت الله» است.

سپس به ابراهیم خلیل- سلام الله علیه- فرمود: تو اعلام کن مردم هم به سوی تو برای زیارت کعبه می‌آیند. از تو گفتن و از مردم حضور بهم رساندن: «و اذّن فی الناس بالحج یا توک رجلاً» جمله «یا توک» جواب امر است؛ یعنی سرانجام می‌آیند به هرنحو ممکن هم پیاده «و علی کل ضامر» هم با مرکوب‌های لاغراندام. معلوم می‌شود پیروان ابراهیم و آنان که دعوتش را اجابت می‌کنند یا پیاده‌ها هستند یا اگر مرکوب دارند لاغراندام است؛ البته آنان که از امکانات بهتری برخوردارند، سواره هستند و مرکوب فربه دارند، کمتر توفیق می‌یابند، «یا تین من کل فج عمیق» (۱۹) از هر درّه پرعمق می‌آیند.

حاصل آنکه، ابراهیم خلیل- سلام الله علیه- به دستور ذات اقدس اله، مراحل طی کرد. ابتدا این سرزمین که معلوم بود سرزمین مکه است، جای آن شناخته شده نبود بعد ابراهیم فرزند و همسرش را در آنجا نهاد و از خدا خواست که آنجا را بلد امن قرار دهد.

بار دوم که تشریف آوردند آن جا را «شهر» یافتند ولی مأمن بودن را مجدداً مسألت نمود، دستور رسید که باید این خانه را نوسازی و بازسازی کنی جای آن را خداوند مشخص نمود، ایشان شروع به ساختن کردند، آنگاه در حین ساختن عرض کرد:

«تَقْبَلُ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۲۰) خداوند در باره کعبه ساخته شده فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (۲۱) نه تنها خود کعبه را عامل قیام مردم قرار داده، محرم کرد، بلکه آن محدوده وسیع حرم و ماهی که حج در آن انجام می‌شود همه آنها را به عنوان شعار و قیام مردمی قرار داد. «والشهر الحرام و الهدی و القلائد ...» طبری در ذیل آیه مزبور می‌گوید: قوام مردم در جاهلیت که به دوزخ و بهشت معتقد نبودند به کعبه بود، خداوند آن را با اسلام تأیید و تحکیم نمود، پناهنده به حرم از تعرض مصون بود، اگر کسی قاتل پدر خود را در ماه حرام می‌دید متعرض وی نمی‌شد، و اگر قلاده به گردن قربانی آویخته می‌شد آن حیوان از تعرض محفوظ بود گرچه علف دیگران را از گرسنگی می‌خورد. خلاصه آنکه: آهنگ زیارت خانه خدا مایه احساس امتیت بود.

قبله بودن بیت مقدس:

شکی نیست که «بیت مقدس» از زمان سلیمان - سلام الله علیه - به بعد قبله بوده چون بانی و معمار آن، حضرت سلیمان است. وجود مبارک رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز وقتی در مکه نماز می‌خواندند به گونه‌ای می‌ایستادند که هم کعبه قبله ایشان باشد و هم بیت مقدس؛ زیرا بیت مقدس در شمال غربی کعبه است و آن حضرت در قسمت جنوب کعبه قرار می‌گرفت که هم به کعبه رو کرده باشد و هم به بیت مقدس. اما در مدینه وضع تفاوت کرد و چاره‌ای هم نبود.

چون در اوائل قبله بیت مقدس بود مدتی هم که رسول اکرم - ص - در مدینه به آن سو نماز می‌خواندند فقط رو به بیت مقدس بود و کعبه پشت سر قرار می‌گرفت! سرانجام در مسجد ذوقبلتین، در حال نماز وضع برگشت و تحویل قبله صورت گرفت.

مسجد حرام و مسجد اقصی:

در سوره مبارکه «اسراء» بین کعبه و بیت مقدس جمع کرده است: «سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» گرچه اطراف مسجد اقصی پر برکت است؛ زیرا از نظر اقلیمی سرزمینش حاصلخیز و از آب خوب و هوای لطیف و ... برخوردار است ولی امروزه همه آن نعمت‌ها یا بیش از آن در مکه یافت می‌شود؛ بدون اینکه سرزمین سوزان مکه از خود چیزی داشته باشد، این در اثر استجاب دعای حضرت ابراهیم ( «و ارزقهم من الثمرات») و جزو آیات الهی است که مکه همواره پر از نعمت‌های خدا باشد.

تفاوت کعبه و مسجد اقصی:

بین مسجد اقصی و کعبه تنها این فرق نیست که یکی را ابراهیم خلیل که از انبیاء اولوالعزم است ساخته و دیگری را سلیمان سلام الله علیه - که از حافظان شریعت انبیای اولوالعزم است نه جزو آنان. بلکه فرق دیگر، آن که ظاهراً در باره بیت مقدس خدا وعده نداده که من آن را از خطر دشمنان حفظ می‌کنم ولی در باره کعبه این وعده داده شد عمل هم شده است.

اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد همان خدایی که با «طیر ابابیل» از آن حمایت کرد، با معجزه‌ای دیگر آن را مصون نگه می‌دارد ولی در باره مسجد اقصی و بیت مقدس چنین وعده‌ای نیست به همین جهت، ... «بخت نصر» که تمام مسجد اقصی را ویران نمود، خطری نظیر جریان ابرهه متوجه او نشد.

بنای کعبه به سود مردم است:

ظاهر آیه شریفه این است که اولین خانه‌ای که به عنوان معبد برای مردم بنا شده خانه‌ای است که در مکه به سود آنان وضع شده است در اینجا فرمود: «وَضِعَ لِلنَّاسِ» گرچه در باره تکلیف حج با کلمه - علی - می‌فرماید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» که توضیحش خواهد آمد چون عبادت و تکلیف هرگز علیه مردم نیست بلکه به سود آنان است لذا آنها که اهل راهند در باره مکلف شدن می‌گویند:

«مشرّف می‌شوند نه مکلف!» هرگاه سنّ مرد به اول شانزده سالگی، و زن به اول ده سالگی رسید می‌گویند آنها مشرف شده‌اند به خطابات الهی. زیرا دستورات الهی کلفت نیست، شرافت است. کسی که قبلاً این شایستگی را نداشت که خداوند به او خطاب کند «اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة» (۲۲) همراه با بلوغ، این شایستگی را بدست می‌آورد چون در باره دستورات دینی می‌فرماید: «ذلکم خیر لکم» (۲۳) و ... از این رو در عبادت با «لام» تعبیر شده است.

معبد سایر پیامبران

ظاهر اطلاق آیه این است که بیت حرام و کعبه معظّمه اولین معبد جهانی است و هیچ پیامبری غیر از کعبه قبله‌ای نداشته است. همین معنا را می‌توان با بعضی از آیات سوره مبارکه «مریم» تأیید کرد. در این سوره گذشته از این که در جریان حضرت «مسیح» آمده است: «وجعلنی مبارکاً اینما کنت و أو صانی بالصلوة و الزکوة مادمتُ حیّاً» (۲۴) و نیز وصایایی که در باره انبیای دیگر دارد وقتی تعدادی از انبیا را نام می‌برد، می‌فرماید: «اولئک الذین أنعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجبتینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خزوا سجداً و بکیّاً» (۲۵) از آدم - سلام الله علیه - تا نوح و از نوح تا ابراهیم و انبیای بین ایشان تا ذراری دیگر، از همه این انبیا به نیکی یاد کرده می‌فرماید: «اذا تتلی علیهم ... همگی سجده می‌کنند. ناچار به سمتی سجده می‌کنند، اگر مقصود از این سجده خصوص سجده باشد بالأخره جهتی خواهد داشت و اگر مراد سجده نماز باشد باز هم سمت و قبله‌ای دارد. چنانکه از آیه بعد که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً» گروهی ناصالح، که بعد آمدند نماز را ضایع ساخته، پیروی از شهوات را سنّت سیئه خود قرار دادند، معلوم می‌گردد که انبیا، اهل نماز بودند و نماز و سجده هم سمت و قبله‌ای دارد؛ یا باید بگوییم همه جهت‌ها مساوی بوده، براساس: اینما تولّوا فتم وجه الله» (۲۶) که بعید است و یا باید بگوییم جهت خاصی قبله آنان بوده. از ظاهر آیه چنین استفاده می‌شود که قبله همه انبیاء از آدم تا خاتم - علیهم السلام -، کعبه بوده است؛ زیرا همه نماز و سجده داشته‌اند و این که بگوییم قبله مشخصی غیر از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست.

علّت نامگذاری مکه به «بکه»

«للذی بیکه» هر آینه خانه‌ای است که در بکه بنا نهاده شد. گفته‌اند منظور از «بکه» همان «مکه» است، گاهی «میم» تبدیل به «باء» می‌شود نظیر «لازب و لازم» یا اینکه مسأله تبدیل نیست، بلکه «لان لئاس یبکُّ بعضهم بعضاً» (۲۷) «بک» یعنی کوبیدن، چون مردم در آنجا در اثر وفور و ازدحام جمعیت، مزاحم یکدیگر می‌شوند بکه نامیده شده یا اینکه «بک» به معنای دفع و کوبیدن است از آن جهت که اعناق جابره را می‌کوبد.

مبارک بودن کعبه

«مبارکاً و هدیّ للعالمین» اولین خانه‌ای که در مکه به عنوان معبد نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است. «برکت» مال و شیء ثابت رامی‌گویند، چیزی که سهمی از ثبات و دوام داشته باشد. گودال‌های آب در بیابان که در آن آب جمع شده نمی‌گذارد هدر برود، را «برکه» می‌گویند و به تعبیر شیخ طوسی سینه را نیز «برک» می‌نامند چون جایگاه حفظ اندیشه و اسرار و علوم است. و نیز کرک مخصوص سینه شتر را «برک» می‌گویند.

ذات اقدس اله، از آن جهت که ثابت و دائم است. «تبارک» است و خیر او از آن رو که دوام دارد مبارک. ولی در مکه و کعبه، چون این خیر بیش از جای دیگر از ثبات برخوردار است فراوانتر و پایدارتر یافت می‌شود لذا فرمود: «مبارکاً».

از جهت دیگر کعبه وسیله هدایت جهانیان نیز هست؛ زیرا همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجهند و از آن جا دعوت حق توسط انبیا به گوش جهانیان رسیده است. وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم - از آن جا ندای. لاله الاالله را به گوش مردم رساند؛ و وجود مبارک خاتم الاوصیاء - سلام الله علیه - نیز هنگام ظهور از آن جا پیام خویش را به گوش جهانیان می‌رساند و

سخن حق از آن جا برمی‌خیزد، وسیله‌های فراوان دیگر برای هدایت مردم در آن جا وجود دارد. از آن جهت که آیات بشماره را در مکه برمی‌شمرد: «فیه آیات بینات» در این خانه نشانه‌های فراوان و روشن خدا وجود دارد.

مقام ابراهیم

«مقام ابراهیم»؛ بعضی خواسته‌اند بگویند. مقام ابراهیم بیان آیات بینات است و همانطور که خود ابراهیم - سلام الله علیه - «کان امه واحده» مقام او نیز به منزله آیات بینات است؛ یعنی آنجا که اثر پای حضرت خلیل - سلام الله علیه - است بینات و معجزات فراوانی را به همراه دارد، خود این مقام به منزله «امت واحده» در بحث اعجاز است.

حال چگونه «مقام ابراهیم» به تنهایی آیات بینات است به (صورت جمع) با اینکه «آیه بیئه» به (صورت مفرد) است؟ احتمال نخست این که: اولاً سنگ سخت به شکل خمیر درآید خود آیت و معجزه‌ای است. ثانیاً جای مشخص آن به صورت خمیر درآید نه همه آن. ثالثاً بعد از این، تا عمق و گودی معینی به صورت خمیر درآید سپس به حالت سنگ باقی باشد رابعاً دشمنان فراوانی خواستند این اثر را محو سازند ولی از دستبرد همه طاغیان محفوظ مانده است. خامساً عده‌ای در این فکرند که آثار هنری و باستانی و هرچه جنبه قدمت و حرمت خاص دارد را از دیار مسلمین بربایند ولی از دستبرد همه آنها محفوظ مانده باشد.

هم اکنون نیز اثر این دو پا وجود دارد، نواری برنجی در لبه این دو قدم شریف تعبیه شده که بر چهره آن، با حسن انتخاب، این جمله از آیه‌الکرسی نوشته شده است: «ولا یؤده حفظهما» (۲۸)

شکل‌گیری مقام ابراهیم:

آیا شکل‌گیری مقام ابراهیم که حضرت روی آن ایستاد هنگام چیدن بنای کعبه بود؟ یا وقتی که حضرت برای بار دوم برگشت و همسر اسماعیل - سلام الله علیه - گفت: پیاده شوید تا من شما را شستشو کنم (سریا پایتان را بشویم) و حضرت پیاده نشد، پا روی سنگ گذاشت و پای مبارک در سنگ اثر کرد؟ یا هنگام امتثال «و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً...» (۲۹) بر بالای آن سنگ قرار گرفته، اعلان کرد که مردم به طرف کعبه آمده حج بجا آورند؟ در همه حالات، یا در یکی از این حالات بود که بر روی سنگ پانهاد و سنگ نظیر جسمی نرم، اثرپذیر شد؟ همه اینها محتمل است اما آنچه مسلم است اصل پا گذاشتن آن حضرت و ماندن اثر پا در آن سنگ است؛ حال کدامیک از این سه مقطع بوده، آن را باید روایات خاصه مشخص کند.

مشابه این خصیصه، در جریان حضرت داود - سلام الله علیه - در سوره «سبا» (۳۰) آمده که: و لقد آتینا داود منّا فضلاً یا جبال أویبی معه و الطیر و أئنا له الحدید» در باره داود کارهای فراوانی انجام پذیرفت، یکی تعلیم صنعت زره‌سازی بود. «و علمناه صنعاً لبوس» (۳۱) یکی هم «و أئنا له الحدید» بود که آهن سرد و سخت را ما در دست او نرم کردیم! تعبیر قرآن: «أئنا» است یعنی ما برای او نرم کردیم اما در مسأله زره‌سازی سخن از تعلیم است چون زره‌سازی جزو علوم و حرفه‌های صناعی و قابل انتقال به دیگران نیز هست. اما دیگران نمی‌توانند آهن سخت و سرد را با انگشتان نرم کنند. در این جا سخن از تعلیم نیست. نفرمود: «و علمناه الائن الحدید» ما یادش دادیم چگونه آهن را نرم سازد، مثلاً اگر بصورت کارخانه ذوب آهن باشد! که علم است نه معجزه، بلکه فرمود: همانطور که شخصی عادی موم را به صورت دلخواه خود در می‌آورد، آهن در دست وجود مبارک داود - ع - مانند موم نرم بود و در دستش می‌چرخید، لذا روی این جهت تکیه می‌کند.

مقام ابراهیم نیز از این قبیل است با این تفاوت که: «والتیا له الحجر» خواهد بود؛ یعنی سنگ را آنچنان نرم قرار دادیم که پاهای مبارک حضرت خلیل همین که روی آن قرار گرفت فرو رفت تا اثر پاها بماند. گذشته از این که مقام ابراهیم برای خلیل حق، یک نوع محفظه نیز برای پای مبارک بود، همان گونه که حدید برای داود - سلام الله علیه - بود.

در باره اینکه چگونه مقام ابراهیم به تنهایی آیات بینات است دو احتمال بود، احتمال اول ذکر شد و همان است که جناب «زمخشری» ذکر کرده است.

احتمال دیگر اینکه: «آیات بیّنات» شماره‌های فراوانی دارد یکی از آنها مقام ابراهیم است و دیگری: «ومن دخله کان امنًا».

- ۱- آل عمران: ۹۶
- ۲- آل عمران: ۹۵
- ۳- توبه: ۱۰۸
- ۴- ج ۲، ص ۵۳۵
- ۵- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷.
- ۶- نور: ۳۶.
- ۷- قمر: ۵۵.
- ۸- حدید: ۳
- ۹- مائده: ۹۷
- ۱۰- ابراهیم: ۳۷
- ۱۱- ابراهیم: ۳۷
- ۱۲- ابراهیم: ۳۷
- ۱۳- بقره: ۱۲۶
- ۱۴- ابراهیم: ۳۶
- ۱۵- عنکبوت: ۶۷
- ۱۶- آل عمران: ۹۷
- ۱۷- حج: ۲۶
- ۱۸- حج: ۲۷
- ۱۹- بقره: ۱۲۷
- ۲۰- مائده: ۹۷
- ۲۱- اسراء: ۱
- ۲۲- بقره: ۴۳
- ۲۳- بقره: ۵۴، ۱۸۴، ۲۷۱
- ۲۴- مریم: ۳۱
- ۲۵- مریم: ۵۸
- ۲۶- بقره: ۱۱۵
- ۲۷- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۲۸- بقره: ۲۵۵
- ۲۹- حج: ۲۷
- ۳۰- سبا: ۱۰



ص: ۱۵

امنیت تکوینی و تشریحی بیت الله الحرام:

خانه کعبه، یک امن تکوینی دارد، زیرا بسیاری از طاغیان خواستند آن را از بین برده به اهل مکه نیز آسیب وارد سازند ولی ذات اقدس اله آن جا را مأمن قرار داده فرمود: «الذی اطعمهم من جوع وامنهم من خوف» (۱) آن روز که از تشریح سخنی نبود مردم مشرک مکه از امنیت خاصی برخوردار بودند. یک امن تشریحی که: «من دخله کان اماناً» یعنی کسی که وارد حرم شد شرعاً در امان است، طبری در ذیل آیه ۹۷ سوره آل عمران نقل می‌کند: در جاهلیت اگر جانی به کعبه پناه می‌برد هیچ کس متعرض او نمی‌شد. نیازی نیست، به تکلف افتاده بگوییم منظور از «آیات بینات» خصوص «مقام ابراهیم» یا خصوص امتی است که خدا قرار داده؛ جریان. «زمزم»، «حجر اسماعیل» و «حجر اسود» نیز از آیات بینه است. به علاوه خود «بیت» آیه بینه و معجزه است؛ زیرا براساس آیات سوره «فیل» آنها که خواستند کعبه را از بین ببرند، با هجوم لشکریان الهی مواجه شدند:

«ألم تر کیف فعل ربّک بأصحاب الفیل ... فجعلهم کعصفٍ ما کول» پس لازم نیست بگوییم «مقام ابراهیم» بیان آیات بینات است، بلکه از باب ذکر خاص بعد از عام است.

در سوره مبارکه «بقره» می‌فرماید: «و اذ جعلنا البیت مثابةً للناس و اماناً و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل أن طهرایتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود» (۲) طی بحث مبسوطی آمده است که چطور بیت الله مرجع جمیع مردم و امن همگانی است هم امن تکوینی دارد؛ زیرا اگر کسی بخواهد کعبه را محو سازد خدا به او امان نمی‌دهد و هم امن «تشریحی»؛ زیرا هر کس به آن جا پناه برده نمی‌توان حدود الهی را در آن جا بر او جاری کرد. مگر خود او حرمت بیت را رعایت نکند: «والحرمت قصاص» (۳) اگر کسی حرمت کعبه و مسجد حرام و حرم یا ماه حرام را رعایت نکرد شما نیز می‌توانید او را و حرمت امور یاد شده را قصاص کرده، رعایت نکنید.

اگر جانی در خود حرم، جنایت کرد می‌توان حد را بر او جاری کرد ولی اگر در خارج حرم مرتکب جرمی شده و به حرم پناهنده شد، باید به او مهلت داد تا از حرم بیرون بیاید. البته خرید و فروش با او، احسان و اطعام به او ممنوع است تا با فشار آوردن به وی از آنجا خارج گردد.

در بعضی از آیات به امنیتی که خداوند، نصیب سرزمین مکه کرده اشاره شده، نظیر آیه سوره عنکبوت:

«أولم یروا أننا جعلنا حرماً آمناً و یتخطف الناس من حولهم أقبالاً باطل یؤمنون و بنعمة الله یکفرون» (۴) مگر اینها نمی‌بینند همه جا آدمکشی و آدم ربایی و غارتگری است ولی، ما این سرزمین را امن قرار دادیم! حتی در زمان جاهلیت نیز این منطقه را امن قرار دادیم، مردم در جای دیگر اختطاف می‌شوند ولی در این جا محفوظند.

سزای این است که اگر کسی بخواهد به کعبه یا مردم آن سرزمین آسیب برساند خدا به او مهلت نمی‌دهد مخصوصاً اگر بخواهد به کعبه صدمه برساند: «و من یرد فیہ بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم» (۵) و این از خصائص حرم است، اگر کسی ملحدانه بخواهد ستمی روا دارد ما به او مهلت نمی‌دهیم.

روایتی مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» نقل کرده که اگر کعبه از حرمت خاص برخوردار است و اگر در جریان ابرهه با «طیر ابابیل» از کعبه حمایت شده چطور در جریان تحصن ابن زبیر در درون کعبه، خدا از او حمایت نکرد؟ آنگاه که حجاج بن یوسف به دستور عبدالملک بالای کوه ابوقبیس منجنیق نصب نموده کعبه را از آن جا زیرسنگهای فراوان، در هم کوبید و ابن زبیر را دستگیر کرده به هلاکت رساند؟

مرحوم «صدوق» در جواب فرموده‌اند: حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ و ضامن دین، در زمان حضور، امام معصوم-ع- و ولی خدا؛ و در زمان غیبت نایبان او هستند. حضرت (ظاهراً امام سجاد-ع-) فرمود: این زیری که سیدالشهدا-

سلام الله علیه- و امام زمانش را یاری نکرد و بعد از شهادت آن بزرگوار امام زمان دیگرش (امام سجاد-ع) را نیز یاری ننمود و خود داعیه‌ای داشت، اگر به کعبه هم پناه ببرد، خدا او را پناه نمی‌دهد؛ چه اینکه خداوند در جریان ابرهه طیر ابابیل را اعزام کرد ولی در جریان منجیق بستن حجاج چنین لشکری را نفرستاد.

بالاخره امویان ابن زبیر را که آدم فاسدی بود گرفته و کشتند بعد هم کعبه را ساختند، مشکلی هم پیش نیامد. اما ابرهه آمده بود که قبله و مطاف را بردارد خدا نیز به او امان نداد؛ پس جریان کار حجاج نقض آیه «من یرد فیه بالحداد بظلم...» نیست و با آن منافاتی ندارد.

هم اکنون نیز این خطر وجود دارد! اگر خدای ناکرده آن سرزمین، سرزمین ستم بشود مادامی که مردم در صراط مستقیم نباشند چنین نیست که خدا دست ظالم را کوتاه سازد؛ بلکه ممکن است براساس «تَوَلَّى بَعْضُ الظَّالِمِينَ بَعْضًا» (۶) ظالمی را بر ظالم دیگر مسلط گرداند! عمده آن است که مسلمین وظیفه اصلی خود را انجام دهند آنگاه و عید الهی ( «من یرد فیه بالحداد بظلم نذقه من عذاب الیم») تحقق پذیرفته به آن ظالم مهلت نمی‌دهد.

منسوب بودن «بیت» به خدا و مردم

شروع آیه با تأکید نشانه اهمیت مطلب است فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...»

این بیت، هم به ذات اقدس اله منسوب است و هم به مردم. اما با دو تفاوت ادبی و تفاوت معنوی: تفاوت ادبی آن که «بیت» بدون «لام» به خدا اسناد پیدا کرده می‌فرماید: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي...» (۷) لذا گفته می‌شود کعبه بیت الله است ولی وقتی به مردم اسناد پیدا می‌کند همراه با «لام» است. «... وضع للناس» کعبه بیت الله است نه بیت الناس ولی این بیت الله برای مردم وضع شده است. و امّا تفاوت معنوی، آن است که این بیت در اثر اضافه به «الله» شرافت پیدا کرده و مردم در اثر اضافه به کعبه، شریف می‌شوند. شرف کعبه به خاطر ارتباط با حق، شرف مردم بر اثر ارتباط با کعبه است.

فرمود. «وضع» للناس نه «بیتي» للناس؛ یعنی تشریحاً برای این که معبد و قبله و مطاف مردم بشود، برای همه مردم وضع شده، اختصاص به گروهی معین ندارد.

قبله تنها کعبه است:

این آیه شریفه فرضاً به خود آن سرزمین هم اشاره کند به این اعتبار است که خود آن سرزمین حرم است و آنچه مهم است آن محدوده، آن بنای خاص و مبنای خاص می‌باشد.

این که می‌گویند کعبه قبله است در مقابل کسانی گفته می‌شود که می‌گویند. «برای افراد نزدیک کعبه، و برای آنان که در مکه هستند مسجد حرام، و برای افرادی که دور هستند حرم قبله است» (۸) که البته سخنی است ناصواب. قبله فقط کعبه است چه برای دور یا نزدیک، لیکن تفاوت در نحوه استقبال است، صدق استقبال فرق می‌کند. اسلام در همه موارد به پیامبر و دیگران آموخت که در تمام حالات بگویند: «والکعبه قبلتی». (۹)

در تمام اذکار تلقینی سخن از این جمله است. تمام زنده‌ها و مرده‌ها با کعبه سرو کار دارند در حال احتضار، به نوعی و در حال دفن، به نوع دیگر، هیچ کس با مسجد حرام یا حرم کار ندارد و جمله «شطر المسجد الحرام» (۱۰) از آن جهت است که: «فلنولینک قبله ترضیها». (۱۱)

چون شطر المسجد حرام استقبال کنی به کعبه رو کرده‌ای؛ پس تفاوت در روگرداندن و استقبال است نه در قبله. افراد نزدیک متوجه جرم کعبه و افراد دور به سمت حرم که بایستند به کعبه رو کرده‌اند. و نیز آیه «و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» (۱۲) یعنی استقبالتان به آن سمت باشد نه اینکه قبله مسجد حرام است. هم‌اکنون نیز که به طرف حرم رو می‌کنیم به طرف جهت، استقبال داریم. تا این جا نزد محققین قطعی است که قبله، مسجد الحرام و حرم نیست بلکه خصوص کعبه است اما بعضی از بزرگان این نکته



ظریف را نیز یادآور شده‌اند که: خود کعبه قبله نیست، بلکه فضای خاص آن قبله است.

خدای رحمت کند استاد ما مرحوم محقق داماد، مکرر این جمله را می‌فرمود: خود کعبه قبله نیست زیرا روزی که کعبه به وسیله سیل و امثال آن ویران شد چنین نبود که مسلمانان بی‌قبله باشند بلکه آن فضا و آن بعد خاص «من تخوم الارض الی عنان السماء» (۱۳) قبله است، نه همین خانه چند ضلعی که ارتفاع خاص دارد! بلکه این بیت در جای قبله قرار گرفته، لذا کسانی که زیر زمین نماز می‌خوانند اگرچه چند طبقه هم زیر باشند باز استقبالشان همچون افرادی که بالا هستند محفوظ است سمت آن بعد و فضا که قبله است قابل تغییر و تبدیل نیست.

این لطیفه نیز در کلام فخر رازی آمده و بعدها به کتابهای دیگر منتقل شده است که: «در شرف کعبه همین بس که عامرش ذات اقدس جلیل، مهندسش جبرئیل، و معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است!» (۱۴) «و کفی بذلک فضلا و شرفاً» ولی دلیلی بر ثبوت این شرافت در مورد بیت مقدس وجود ندارد.

مصادیق آیات بینات:

در این سرزمین، آیات بینات، نشانه‌های روشنی برای غیب است. آیت یعنی علامت، به لسان و اصطلاح قرآن کریم اینها علامت صدق انبیا، ربوبیت حق و خالقیت خالقند.

در تفسیر. فخر رازی «نشانه‌های فراوانی، از کیفیت ساختمان کعبه و خصوصیهایی که در آن محور و محدوده هست ذکر شده:» (۱۵)

۱- جوشش زمزم

آب زمزم گذشته از آن که شفاست، اگر مدتها نیز بماند محفوظ است، و نیز چشمه‌ای است که هزاران سال جوشش دارد؛ باتوجه به این که آن جا سرزمین باران و برف نیست که براساس «فسلکه ینابیع فی الأرض» (۱۶) باشد جایی که بارانش بسیار کم، و بارش برف در آن کمتر سابقه دارد چشمه‌ای چند هزار سال بجوشد و هیچگاه نخشکد! از آیات بینة الهی بشمار می‌آید. برکاتی نیز در این آب وجود دارد تا جایی که وجود مبارک پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- آن را استهداء می‌کردند، یعنی از کسانی که از مکه می‌آمدند هدیه آب زمزم را طلب می‌نمودند: جوشش زمزم، دوام جوشش آن، شفابخشی و صیانتش از فساد و بو برداشتن، هر یک به نوبه خود معجزه است پس تنها در خود این آب آیات بیناتی وجود دارد.

۲- مشعر حرام:

آنچه در اطراف مکه قرار دارد (سرزمین مشعر، عرفات و منی) نیز از آیات بینة حق است با اینکه آن جا سیلی نیست که سنگریزهایی به وسیله آن پدید آید (چون جایی که مسیل و سیل خیز باشد سنگهای بزرگ همراه با آبهای تند کوبیده شده به صورت ریگ در می‌آیند) فراهم بودن این همه ریگ، که هر زائر بطور متوسط یا حداقل هفتاد ریگ برمی‌دارد و هنوز تمام نشده، خود معجزه است:

فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: سالانه ششصد هزار نفر (در آن زمان) هر کدام هفتاد ریگ برمی‌دارند و با آن جمره‌ها را رمی می‌کنند اما معلوم نیست چه کسی آنها را بعد از رمی جمع می‌کند؟! سپس می‌گوید: «جزء فضایل آن سرزمین است که طولی نمی‌کشد ریگها پس از جمع شدن برچیده می‌شوند» (۱۷) هم اکنون می‌گویند مأموران سعودی آمده تسطیح می‌کنند ولی آن زمان چنین نبوده.

۳- حیوانات حرمت کعبه را نگه می‌دارند:

پرندگان سعی می‌کنند بر بالای کعبه آرام نگرفته آنجا را آلوده نسازند: البته آلوده نکردن در مشاهد مشرفه نیز هست ولی اینکه پرندگان آن جا نشینند و اگر از بالا به سرعت پایین بیاید وقتی به کعبه رسید زاویه‌ای ایجاد کرده فاصله بگیرد خود نشانه آیه بینة بودن

است.

درباره حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - نیز چنین کرامتی گفته شده براساس «ینحد رعنی السیل و لایرقی الی الطیر» (۱۸) در آنجا نیز پرندگان ادب را رعایت می‌کنند.

و نیز گفته شده: درنده‌ها در محور حرم به یکدیگر کاری ندارند و به حیوانات اهلی آسیب نمی‌رسانند:

و بالاخره شواهد ظنی فراوانی است که آن منطقه، سرزمین عادی نیست حیوانات در امن هستند انسان نیز از یک امن نسبی خوب برخوردار است «اطعمهم من جوع وامنهم من خوف» (۱۹) با این که «... یتخطف الناس من حولهم أباطل یؤمنون و بنعمه الله هم یکفرون» (۲۰).

۴- مقام ابراهیم:

مقام حضرت خلیل - سلام الله علیه - که قرآن در بخش نماز و طواف روی آن تکیه می‌کند حرمت خاصی داشته از آیات بنیه الهی است.

فرمود «اذجعلنا البیت مثابة للناس و أمناً و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى و عهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الزکع السجود» (۲۱) آیا نماز باید خلف المقام باشد یا عندالمقام کافی می‌باشد بحث فقهی است که براساس اختلاف روایات، بعضی احتیاطاً گفته‌اند حتماً باید پشت مقام باشد. عده‌ای هم عندالمقام را کافی دانسته‌اند.

بحث در باره معجزه بودن مقام، قبلاً تحت عنوان شکل‌گیری مقام ابراهیم، گذشت.

\*\*\* «و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»

تقابل «لام» و «علی»

در اینجا گرچه «علی الناس» است اما این «علی» در حقیقت «لنناس» است نه علی الناس که به معنای ضرر باشد. چنانکه لام «لله» نیز به معنای نفع نیست یعنی از طرف خدا بر مردم است ... تنها وجوبی را می‌رساند که برای مردم خیر است نظیر «کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عیسی ان تکرهوا شیئاً هو خیر لکم» (۲۲) و اگر چیزی خیر شد البته به زیان کسی نیست. «لام» و «علی» وقتی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند نشانه آن است که از یک طرف حکمی برطرف دیگر جعل و واجب شده است نه اینکه بر ضرر او باشد.

عظمت و فضیلت حج بر سایر عبادات:

ظاهراً در قرآن کریم، در بین عبادات، تنها خصوص حج است که با تعبیر «لله علی الناس» آمده است؛ در باره نماز، روزه و امثال آن، نیامده «لله علی الناس اقامة الصلوة» یا «اتیاء الزکاة» و ... این خود نشانه عظمت و خصوصیتی است که در حج نهفته و در سایر عبادات نیست.

در باره نماز فرمود «اقیموا الصلوة» (۲۳) «نماز را به پای دارید» ولی در مورد حج فرموده: حج کنید بلکه فرمود: «لله علی الناس ...» لغت «حج»

«حج» مصدر است، بعضی آن را اسم مصدر می‌دانند به معنای آهنگ بیت، قصد خانه خدا.

از دیر زمان، مسأله «حج البیت» رواج داشت، از زمان حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - به بعد رسم بر آن بود که سال را با حج می‌شمرند حضرت شعیب به موسی - سلام الله علیهما فرمود: «انی آرید ان أنکحک إحدى ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج» (۲۴) یعنی من یکی از این دو دختر را به نکاح و عقد تو درمی‌آورم. بر این مهر که هشت حجّه اجیر من باشی، یعنی هشت سال، چون هر سال یکبار حج انجام می‌شد لذا به جای اینکه بگویند مثلاً چهار سال می‌گفتند چهار حج. «ذوالحجّه» را نیز که ذوالحجه می‌گویند برای آن است که «حج البیت» در آن ماه انجام می‌پذیرد.

در این آیه ( «لله علی الناس حج البیت ...») تأکیدهای فراوانی وجود دارد:

۱- در سراسر قرآن ظاهراً تنها حج است که با این تعبیر آمده. ۲- «لله» مقدم شده و مبتداء را مؤخر آورده تا مفید حصر بوده و نشان بدهد که فقط برای خداست. ۳- مطلب را با بدل بیان فرموده و می‌گویند ابدال به منزله تکریر است: فرمود لله علی المستطیع ... بلکه فرمود: «لله علی الناس حج البیت من استطاع». ۴- برای «الناس» که مشمول تکلیف هستند بدل «بعض من الكل» آورده شده: «من استطاع الیه سبیلاً» که تفصیل بعد از اجمال یا تبیین بعد از ابهام مفید تکرار و تأکید است. و اگر می‌فرمود «لله حج البیت علی المستطیع» یا «لله علی المستطیع» یا «علی من استطاع الیه سبیلاً حج البیت» این معنا را نمی‌فهماند.

«البیت»؛ مقصود همان «أول بیت وضع للناس» است و استطاعت عقلی و شرعی هر دو مطرح است. عقلاً هر کس توان رفتن ... را داشته باشد (و لو متسکعاً) می‌تواند مشرف شود گرچه حج وی حج واجب نبوده و مستحب است، و اگر مستحب هم نباشد زیارت است و معنای عام «مبارکاً و هدی للعالمین» برای همه هست، مستطیع باشد یا نه، حج باشد یا عمره، واجب باشد یا مستحب. اما حج واجب تنها بر مستطیع لازم است. در باب استطاعت بحثی فقهی است که آیا تنها استطاعت «الیه» لازم است یا استطاعت «الیه» و «عنه» هر دو؟ (۲۵)

۱- قریش: ۴

۲- بقره: ۱۲۵

۳- مائده: ۴۵

۴- عنکبوت: ۶۷

۵- حج: ۲۵

۶- ۳۷- انعام: ۱۲۹

۳۸-

۳۹-

۴۰-

۴۱-

۷- بقره: ۱۲۹

۸- جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۲۰

۹- شرایع الأحکام، ج ۱، ص

۱۰- بقره: ۱۴۴

۱۱- بقره: ۱۴۴

۱۲- بقره: ۱۴۴

۱۳- وسائل، ج ۳، ص ۲۴۷.

۱۴- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۴۵.

۱۵- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۵.

۱۶- زمر: ۲۱

۱۷- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۵

- ۱۸- نهج البلاغه خطبه ۳.
- ۱۹- قریش: ۴
- ۲۰- عنکبوت: ۶۷
- ۲۱- بقره: ۱۲۵
- ۲۲- بقره: ۲۱۶
- ۲۳- بقره: ۴۳
- ۲۴- قصص: ۲۷
- ۲۵- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

ص: ۱۶

## نگرشی نو به میقات

محمد فاضل لنکرانی

ترجمه: معینی زاده

پیش نوشتار:

آنانکه از غیر مکه و از راه دور (۱) به قصد زیارت بیت‌الله الحرام و انجام مناسک، به سوی مکه عزیمت می‌کنند، یا ناوی «حج تمتع» هستند که سر آغاز اعمالشان «عمره تمتع» است. و یا قصد انجام «عمره مفرده» را دارند. و آنانکه اهل مکه‌اند و مقیم این دیار مقدس، یا ناوی «حج قران» اند (۲) و یا قصد «حج افراد» (۳) که در این دو حج نیز باید پس از اتمام مناسک حج، برای انجام «عمره مفرده» به میقات عزیمت نمایند.

بنابر این در مجموعه حج و در شکل‌های گوناگون آن، نخستین گام رفتن به میقات جهت احرام است. آنچه در این مختصر رقم خورده است کنکاشی درباره «میقات عمره مفرده» است که مورد بحث روایات و نیز سخنان تحقیقی فقیهان دین بوده است و ما اینک در دو بخش: «میقات عمره تمتع» و «میقات عمره مفرده» به تحقیق می‌پردازیم که فراز دوم محور اصلی نقد و بررسی ما در این نوشتار است.

## میقات عمره تمتع

همانگونه که مشهور است، در عمره تمتع که آغازی است بر حج تمتع، برای شروع مناسک، به یکی از مواقیت پنجگانه (۴) رفته و از آنجا محرم می‌شوند. هر چند در برخی صور از محاذی میقات نیز می‌توان محرم گردید.

بدیهی است که حاجی، در حرکت به سوی مکه و در گذر از میقات، حق عبور بدون احرام را ندارد. چه آنکه گام نهادن در حرم بدون احرام جایز نیست. و آنگونه که در روایات وارد است، مواقیت به همین منظور مشخص گردیده‌اند. بنابراین در تعیین مواقیت جهت احرام جای تردید نیست. هر چند در موارد نادری، رفتن به میقات شرط نیست. (۵)

## میقات عمره مفرده

آنگونه که در میان قدما و متأخران مشهور است، در عمره مفرده، احرام از «ادنی الحل» (۶) کفایت می‌کند و مجزی است؛ بنابراین عزیمت به یکی از مواقیت در این عمره لزومی ندارد.

اینک برای نمونه به دیدگاه صاحب عروۃ‌الوثقی اشارتی خواهیم داشت که می‌فرماید:

۱- اخراج از محدوده ۴۸ میلی مکه.

۲- در این قسم حاجی اهل مکه است و هدی راهمراه دارد. و عمره‌اش بعد از حج انجام می‌گیرد.

۳- مانند حج تمتع است با دو فرق اساسی: ۱- قربانی در مستحب است ولی در تمتع واجب. ۲- عمره‌اش بعد از حج انجام می‌گیرد برخلاف تمتع.

۴- مسجد شجره، جحفه، ذات عرق یا وادی عقیق، قرن‌المنزل، یلملم.

۵- در کتب مفصل آمده است.

۶- مراد، اولین نقطه خارج حرم است که از همه جوانب محقق است و اگر گاهی از ادنی‌الحل، به حدیبیه، جعرانه و یا تنعیم، یاد می‌کنند، بدلیل تصریح نام آنها در لسان روایات است.  
یادآوری:

حدیبیه، چاهی بوده است، در مسیر مکه- جده و بعدها محل آنرا به این نام خواندند. جعرانه محلی است در راه مکه- طائف. تنعیم، محلی است که با توسعه شهر مکه اخیراً جزء مکه گردیده است.

ص: ۱۷

در حج قران و نیز در حج افراد، پس از آنکه شخص مناسک خویش را اتیان نمود، برای انجام عمره مفرده‌اش به ادنی الحِلّ می‌رود، همچنانکه در دیگر عمره‌های مفرده وظیفه همین است. و در این مورد، تفاوتی میان مکی و غیر آن نیست، همانگونه که فرقی میان عمره مفرده مستقل و عمره مفرده مسبوق به افراد و قران نخواهد بود. لیکن باید توجه داشت که تعیین ادنی الحِلّ برای معتمری است که از مکه قصد خروج جهت عمره را دارد، ولی اگر شخصی از خارج مکه ناوی عمره گردد جز از مواقیت معرف نمی‌تواند محرم گردد. و در این فرض تفاوتی میان عمره مفرده واجب و مستحب نخواهد بود؛ بنابراین برای نائی که از خارج مکه و از راه دور عازم عمره مفرده است، احرام از ادنی الحِلّ، مجزی نیست. (۱)

\*\*\* اکنون پس از نقل این دیدگاه جلوه قول مشهور فقیهان است، برآنیم تا در این زمینه به تحقیقی دوباره پردازیم. برای این منظور باید سراغ روایات کثیر وارد در این باب رفت. و ما بر حسب فرصت مقال و گنجایش مقاله بر آنها مروری خواهیم داشت. روایات میقات عمره مفرده

از میان روایات وارده چند روایت را که مستند فقیهان در این مبحث است مورد ارزیابی و تحقیق قرار می‌دهیم:

«منها صحیحه جمیل بن دَرّاج، قال سألت ابا عبد الله -ع- عن المرأة الحائض اذا قدمت مكة يوم الترويه. قال تمضي كما هي الى عرفات فتجعلها حجه ثم تقیم حتى تطهر فتخرج الى التنعيم فتحرم فتجعلها عمره. قال ابن عمير: كما صنعت عایشه». (۲)

آنگونه که در صحیحه آمده است، وی از امام صادق -ع- سؤال می‌کند: زن حیضی روز هشتم ذیحجه (یوم الترویه) (۳) عازم مکه می‌شود، وظیفه‌اش در انجام مناسک چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

با همان حال (برای حج محرم شده و) به عرفات عزیمت نموده و ... پس از اتیان مناسک حج، در مکه اقامت گزیند و صبر کند تا پاک گردد. آنگاه به تنعیم رفته و برای عمره محرم گردد. در این هنگام ابن عمیر (که راوی از جمیل بن دَرّاج است) اظهار داشت: همانگونه که عایشه نیز انجام داد. (۴)

یادآوری:

اگر در روایت تنها نام «تنعیم» به میان آمده از باب «محدود ساختن حکم به مورد خاص» نیست. بلکه از آن روست که تنعیم نزدیکترین حدود حرم است. گویی امام در مقام ذکر مصداقی از «ادنی الحِلّ» بوده‌اند. البته از این روایت نمی‌توان نتیجه گرفت، که میقات هر عمره مفرده‌ای ادنی الحِلّ است؛ زیرا در روایت، عمره مفرده، مسبوق به حج افراد مطرح است. اگر چه در حقیقت وظیفه اولیه فرد مورد نظر، حج تمتع بوده است و به دلیل عروض حیض و محدودیت زمانی، عدول به افراد نموده است.

بنابراین روایت مزبور برای تعمیم مورد به «مطلق العمره» وافی نخواهد بود. حال ممکن است به نظر برخی، از ذیل روایت (نقل ابن ابی عمیر) که حکایت از عمل عایشه دارد، تعمیم استفاده گردد. ولی چنین نیست؛ زیرا که مورد تشبیه اتیان به عمره پس از حج افراد است.

«منها صحیحه عمر بن یزید عن ابی عبد الله -ع- قال: من اراد ان یخرج من مکه لیعتمر، احرم من جعر انه او الحدیبیه او ما اشبهها (اشبهها)». (۵)

در نقل این صحیحه، امام صادق -ع- می‌فرماید: کسی که از مکه قصد خروج برای عمره را دارد، از جعرانه یا حدیبیه و امثال آن، محرم گردد.

مفاد این روایت همانگونه که از ظاهر آن پیداست، و سיעتر او روایت نخست است؛ زیرا در ذکر میقات به یک مورد اکتفا نگردیده بلکه نوعی تعمیم دارد. علاوه بر آنکه در مورد شخص معتمر مقید به متوطن در مکه، مقیم، مجاور و ... نیست بلکه نسبت به همگان شمول دارد. و در نوع عمره تفصیلی بیان نشده است که میان عمره مفرده مستقله و عمره مسبوق به حج، فرق گذارده باشد تنها دایره

آن نسبت به کسی که از خارج مکه قصد عمره دارد، فراگیر نیست. در نتیجه «ادنی الحل» میقات آنان نمی‌تواند باشد.

\*\*\* «منها مرسله الصدوق قال وان رسول الله - ص - اعتمر ثلاث عمر متفرقات كلها في ذى القعدة؛ عمره اهل فيها من عسفان، و هي عمره الحديبيه، و عمره القضاء احرم فيها من جحفه، و عمره اهل فيها من الجعرانه و هي بعدان رجع من الطائف من غزوة حنين». (۶)

آنگونه که او این روایت استفاده می‌شود، پیامبر اکرم - ص - سه عمره را در مقاطع مختلف انجام دادند که از نظر زمانی، تمامی آنها در ماه ذیقعد بوده است. یکی عمره حدیبیه که از عسفان، حضرت آن را آغاز نمودند، دیگری عمره القضاء که از جحفه برای آن محرم شدند، و بالاخره عمره‌ای که از جعرانه بدان اقام ورزیدند. که این مورد به هنگام بازگشت حضرت، از جنگ حنین و در گذر از طائف بوده است.

روایت مزبور، هر چند مرسله است، لیکن در جای خود ثابت شده است که چنین مرسلاتی از حجیت برخوردارند. (۷) در عین حال شایان ذکر است که مرحوم کلینی - قدس سره - آن را بطور مسند و با تغییری اندک به نقل معاویه بن عمار از امام صادق - ع - ذکر کرده است که حضرتش فرمودند:

اعتمر رسول الله - ص - ثلاث عمر متفرقات: عمره ذى القعدة، اهل من عسفان وهي عمره الحديبيه، و عمره اهل من الجحفه و هي عمره القضاء و عمره من الجعرانه بعد ما رجع من الطائف من غزوة حنين». (۸)

بنابراین نقل، حضرت در مورد نخست از عسفان عزم کرده‌اند که این عمره به حدیبیه موسوم گردید. و در نوبت دوم، عمره قضا را از جحفه انجام دادند و بالاخره در بازگشت از جنگ حنین و گذر از طائف، عمره‌ای را از جعرانه آغاز نمودند. برخی روایات دیگر نیز وارد است که بر همین مضمون دلالت دارند، با این تفاوت که به محل احرام و شروع بعضی عمره‌ها اشاره نکرده و تنها به ذکر نام آنها اکتفا نموده‌اند. از جمله این روایات، صحیح ابان بن تغلب از امام صادق - ع - است که می‌فرماید:

«اعتمر رسول الله - ص - عمره الحديبيه وقضى الحديبيه من قابل و من الجعرانه حين اقبل من الطائف ثلاث عمر كلها في ذى القعدة». پیامبر - ص - عمره حدیبیه را انجام و در سال بعد نیز آن را بجا آورد و به هنگام بازگشت از طائف نیز از جعرانه، قصد عمره‌ای دیگر نمودند، و مجموعه این عمره‌های سه گانه در ماه ذیقعد صورت گرفت». (۹)

عمره‌های پیامبر - ص -

اکنون پس از نقل چند روایت که گویای عمره‌های نبی اکرم - ص - بود، بجاست تا از چند زاویه نگرشی بر این موارد ذکر شده در چند روایت داشته باشیم. این محورها عبارتند از:

- تعداد عمره‌های انجام شده توسط رسول اکرم - ص -.

- چگونگی انجام این عمره‌ها.

- اشکالات مطروحه و نقد و بررسی آن.

- قلمرو دلالت روایات وارده در باب.

بدیهی است که این روایات ناظر به عمره‌های انجام شده در دوران پس از هجرت است؛ زیرا بطور مسلم، در دوران اقامت حضرت در مکه، بیش از سه مورد عمره انجام داده‌اند؛ گوا اینکه استحباب آن در هر ماه وارد است و زمینه نیز برای اعتمار، فراهم بوده است. تعداد عمره‌ها

در روایات ذکر شده تنها از سه عمره انجام گرفته، یاد شده بود. مرحوم صدوق - ره - نه عمره نقل نموده است (۱۰) هر چند مرحوم مجلسی اول - ره - در شرح خود بر من لایحضره الفقیه، ذکر عدد «نه» توسط صدوق را اشتباهی از سوی نسخه برداران دانسته و می‌فرماید:

هر چند اخبار دال بر سه عمره، قابل تأویل است به اینکه آنچه در ذیقعد صورت گرفته است سه مورد بوده است. در عین حال



چون تنها مرحوم صدوق است که نه مورد عمره را نقل می‌کند (۱۱) و در نقل دیگری نیامده است، بهتر آنست که از خبر تسع صرف نظر نموده و به اخبار ثلاثه اعتماد کنیم.

### چگونگی عمره‌ها

پیامبر در سال ششم از هجرت، بسیاری از اصحاب را جمع نمود و به قصد انجام عمره عازم مکه گردیدند. در میان راه هنگامی که به حدیبیه رسیدند، با منع مشرکانی که از سفر پیامبر هراسناک بودند روبرو شدند. تا آنجا که قرار داد مصالحه آمیزی میان طرفین مبادله و امضا شد و این حادثه به صلح حدیبیه شهرت یافت. (۱۲) از جمله موادی که در این معاهده گنجانده شد این بود، که پیامبر و همراهان به مدینه بازگشته و سال آینده آهنگ عمره نمایند، آنهم مشروط به آنکه بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. آنان نیز بر وفق معاهده حدیبیه عمل کرده و سال بعد در همان مدت مقرر، عمره‌ای بجای آوردند، که به «عمره القضاء» موسوم است. (۱۳) هر چند در برخی روایات آمده است، که چون رسول خدا، از ادامه مسیر منع گردید عمل مصدود (۱۴) را انجام داده و از احرام خارج گردید. و از حدیبیه راهی مدینه شد.

و برای سومین بار پیامبر در بازگشت پیروزمندانه از غزوه حنین (۱۵) هنگامی که به «جعرانه» رسید، برای انجام عمره محرم شده و راهی مکه گردیدند و این در حالی است که حضرت به هنگام فتح مکه (رمضان هشتم هجری) محرم نبوده‌اند.

### اشکالات وارده بر روایات باب

بر روایاتی که پیش‌تر گذشت، برخی اشکالاتی نموده‌اند که نقل و نقد آنها خالی از فایده نیست. و ما به دو مورد اساسی آن اشاره می‌کنیم.

(۱) در روایت چنین آمده بود:

«احرام نخستین عمره پیامبر (عمره حدیبیه) از نقطه‌ای بنام عسفان انجام گرفته است»

نکته قابل خدشه آنست که «عسفان» نه از مواقیت مشهور است و نه ادنی‌الحل بنابراین احرام حضرت چه توجیهی دارد؟

(۲) از روایت استفاده گردید که:

«در عمره القضاء رسول اکرم از جحفه محرم گردیده‌اند»

حال با توجه به اینکه مبدأ حرکت، مدینه بوده است، چگونه پیامبر، احرام از شجره را به تعویق انداختند؟

### نقد اشکال نخست

مرحوم فیض کاشانی از اشکال نخست پاسخی داده‌اند (۱۶) و دیگرانی نیز از ایشان تبعیت نموده‌اند. ایشان فرموده‌اند:

همانگونه که در معنای لغوی «اهلال» اشراب گردیده است (۱۷) گویا پیامبر در «عسفان» (۱۸) صدای مبارکشان را به تلبیه بلند کرده‌اند و این معنا با احرام از شجره قابل جمع است. به دیگر سخن ایشان خواسته‌اند بگویند، در روایت بحث از احرام بمیان نیامده بلکه سخن از اهلال است و با این توجیه، مشکل حل خواهد گردید.

### نظریه

آنچه مرحوم فیض و نیز بعضی الاعلام در تبعیت از ایشان فرموده‌اند، از جهات دیگری مخدوش است که بدان اشاره می‌شود:

برخی روایات (مثل مرسله مذکوره) ظهور در این داشتند که احرام عمره القضاء از جحفه بوده است و یا عمره پایانی از جعرانه آغاز شده است.

مسأله رفع الصوت در تلبیه، امری مستحب است که نقشی در صحت و تمامیت عمره ندارد، چگونه ممکن است ذکر شده باشد ولی مبدأ احرام که در صحت و تمامیت عمره دخیل است ذکر نشود؟!\*

\* اگر برای اهلال متعلقی ذکر می‌شد و مثلاً می‌فرمود «اهل بالتلبیه» می‌توانستیم آن را به «رفع الصوت» تفسیر کنیم؛ ولی در روایت

چنین نیامده است. بویژه که کلمه «اهل» با «من» آمده است نه آنکه بوسیله «باء» متعدی شده باشد. لذا ظهور در شروع تلبیه دارد. با آنچه تا کنون ذکر گردید وجهی برای استفاده از روایات باب، بر میقات بودن «عسفان» جهت عمره مفرده وجود ندارد. از اینرو بهتر آن است که چون کیفیت عمل رسول‌الله - ص - روشن نیست و عملی در این رابطه نداریم روایت را کنار بگذاریم و به آن استاد نکنیم. از این رو این مورد، بهتر از منصرف ساختن آن است؛ یعنی بجای آنکه ما، این بخش از روایت را با ظهوری که دارد تأویل نماییم و بر خلاف ظاهرش حمل کنیم، بهتر است که بدان استناد نکنیم.

حال ممکن است (هر چند بعنوان احتمالی بعید) گفته شود، اگر احرام حضرت را در عسفان نقل کرده‌اند، نه از آنجهت که این نقطه از مواقیت است بلکه از آنروست که «عسفان» محاذی بعض مواقیت، است زیرا برخی مواقیت، از جهت فاصله با مکه در همان موقعیت جغرافیایی «عسفان» واقع است.

#### نقد اشکال دوم

در پاسخ اشکال دوم برخی بزرگان فرموده‌اند: که ملاک در مسأله عمره القضاء صحیحه معاویه بن عمار است و در آن کلمه اهلل وارد شده است نه احرام، لیکن این جواب صحیح بنظر نمی‌رسد؛ زیرا علاوه بر ایراداتی که در پاسخ اشکال نخست وارد نمودیم در مرسله صدوق تعبیر به احرام نموده و این چنین مرسلاتی که صدوق با فعل معلوم به صورت «قال» تعبیر نموده بنا بر تحقیق معتبر است، لذا تحقیق در جواب از این اشکال آن است که تأخیر احرام از مسجد شجره بر حسب ضرورت بوده.

ولی حقیقت آنست که خدشه وارده بر کلام مرحوم فیض، در اینجا نیز مطرح است. علاوه بر آنکه در این مورد، مرسله صدوق به «احرام» تعبیر نموده است. تنها نکته‌ای که باقی است، توجیه تأخیر احرام از مسجد شجره است که احتمالاً بر حسب ضرورتی صورت گرفته است. و اگر چه جزئیات بر ما پوشیده است: لیکن با توجه به شرایط خاص آن روز اصل احتمال وجود ضرورتی خاص، محتمل است.

#### میزان دلالت روایات:

همانگونه که از روایت استفاده می‌شود، پیامبر عمره اخیره را از جعرانه که ادنی‌الحل است آغاز کرده‌اند و این در شرایطی بود که حضرت از طائف باز می‌گشتند و قرن‌المنازل (۱۹) را در پیش روی و در مسیر حرکت داشتند. از این عمل پیامبر بوضوح استفاده می‌شود که در عمره مفرده می‌توان از «ادنی‌الحل» محرم گردید و مجزی است. هر چند در گذر از مواقیت باشد نکته قابل توجه اینست که عمره پیامبر مسبوق به حج افراد و یا قران نیز نبوده است، همچنانکه خروج پیامبر از مکه نیز به قصد انجام عمره صورت نگرفته است بلکه به قصد غزوه حنین بوده است. بنابراین در مقام استدلال بر کفایت ادنی‌الحل، جهت احرام عمره مفرده، وافی به مقصود است. بویژه که عرف نیز از روایت تعمیم را استفاده می‌کند و نه اختصاص به موردی خاص و معین.

تنها مطلبی که در این روایت باقی می‌ماند آن است که آیا می‌توانیم از روایت استفاده نمائیم که جواز عمره مفرده از ادنی‌الحل شامل شخص نائی مانند ایرانی‌ها که از وطن خود به قصد عمره می‌روند می‌شود یا اینکه روایت اختصاص دارد به شخصی که از اول قصد نداشته برای عمره لکن بعداً برای او تغییر رای حاصل شده است؟ آنچه با مراجعه به عرف استفاده می‌شود عدم اختصاص است.

تا کنون روشن شد که قاصدان عمره مفرده چند دسته‌اند و بر همین اساس، احکام مواقیت در عمره مفرده نیز متفاوت خواهد بود، که ذیلاً از نظر خواهد گذشت:

کسی که پس از حج قران و یا افراد، قصد انجام عمره مفرده می‌نماید، باید برای این منظور به «ادنی‌الحل» برود. و بر این مطلب بعضی ادعای اجماع نموده‌اند (۲۰) و آنچه در داستان عایشه آمده است که پیامبر به وی دستور دادند تا جهت انجام عمره مفرده به تنعیم برود خود گواهی بر این قسم است. علاوه بر آنکه در بعضی عبارات سخن از استحباب احرام در ادنی‌الحل (جعرانه، تنعیم و ...)

است. البته نه به ترتیبی که برخی بزرگان آورده‌اند (۲۱) زیرا به فرموده صاحب جواهر (۲۲) استفاده ترتیب از روایات مشکل است. شایان یادآوری است که با وجود قول به اجزاء احرام از ادنی‌الحل رفتن به یکی از مواقیع افضل است. پس احرام از ادنی‌الحل به عنوان رخصت است نه عزیمت.

\* کسی که در مکه است و بدون سبق حج افراد و یا قران، عازم عمره مفرده می‌گردد، همچون مورد نخست باید به ادنی‌الحل برود و از آنجا محرم شود. مثل آنکه اگر شخص مکی قصد انجام عمره رجیبه داشته باشد. برای چنین شخصی احرام از مکه یا حرم جایز نخواهد بود.

برخی با استناد به صحیحه عمر بن یزید (۲۳) چنین پنداشته‌اند، که حتی رفتن به ادنی‌الحل، لازم نیست؛ زیرا از عبارت امام-ع- که می‌فرماید: «من اراد ان یخرج من مکه لیعتمر...» استفاده می‌گردد که اگر قصد خروج بکند، باید به ادنی‌الحل برود و گرنه می‌تواند، از همان مکه محرم گردد.

ولی با اندک توجهی روشن می‌شود که، متفاهم عرفی از اراده خروج، همان تصمیم به انجام اصل عمره است و در این صورت باید به ادنی‌الحل رفته و از آنجا اعمال خود را آغاز نماید.

کسی که نائی و از مکه دور است و در مسیر بسوی مکه با یکی از مواقیع تلاقی دارد، مانند کسی که از مدینه به قصد عمره رجیبه حرکت نموده است، بطور قطع باید از همان میقات محرم شود و جایز نیست احرام خویش را تا «ادنی‌الحل» به تعویق اندازد و بر همین معنا گواه است آنچه در روایات وارد است، که پیامبر، در عمره‌الفضا، از «جحفه» محرم شدند. (۲۴) در اینجا فرعی نیز در کلمات برخی بزرگان وجود دارد به اینکه اگر شخص عمدا احرام را از میقات تأخیر اندازد، آیا می‌تواند، از ادنی‌الحل، محرم گردد یا خیر؟ که این خود جای بحث دارد، لیکن خدشه‌ای بر اصل مسأله که لزوم احرام از میقات در فرض کلی است، وارد نمی‌سازد.

\* کسی که منزل او در حد فاصل میقات و مکه واقع است، با توجه به آنچه در روایات است (میقات مثله دویره اهله) (۲۵) چنین شهبی در حج و یا در عمره از منزل خود، محرم می‌گردد، و لازم نیست به میقات و یا ادنی‌الحل برود.

کسی که از مکه دور است و در میانه مسیر او تا مکه او مواقیع معرفه وجود ندارد، می‌تواند او «ادنی‌الحل» محرم گردد. گواه بر این مدعا، همان است که پیامبر در بازگشت از حنین و در حال گذر از طائف، به «قرن‌المنازل»، نرفته بلکه از «ادنی‌الحل»، محرم شدند بدیهی است که احرام حضرت از جعرانه خصوصیتی که مانع از تعمیم آن باشد، نداشته، از این رو امثال ایرانیان، که از طریق هوایی وارد جده شده و عازم عمره مفرده هستند می‌توانند از «ادنی‌الحل» محرم گردند.

۱- عروه‌الوثقی- فصل حج، ابواب المواقیع.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۲.

۳- روز هشتم را به این نام خوانده‌اند؛ زیرا در روز گاران قدیم، این روز به حمل آب جهت حجاج در سرزمین منی و عرفات اختصاص داشت.

۴- همان روایت و مدرک سابق.

۵- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۵، و ج ۸، ص ۴۵- طوسی، تهذیب، ج ۱، ص ۴۷۳- الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷۷- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۲.

۶- همان مدرک حدیث ۲.

۷- جمال‌الدین حسن، معالم‌الدین و ملاذالمجتهدین، ص ۲۰۳- شیخ انصاری، فوائداصول، ص ۹۲- شهید ثانی، شرح البدایه فی

- علم‌الدرايه، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱، اخراج عبدالحسين محمد علي بقال، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- ۸- وسایل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۳۸، ح ۲.
- ۹- مدرک سابق، ح ۳.
- ۱۰- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۵، باب ۱۷۱، دارصعب، دارالتعارف بيروت، ۱۴۰۱ هـ. ۱۹۸۱ م، تحقيق سيد حسن موسوی الخرسان، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۶۶۷.
- ۱۱- فيض كاشاني، وافي، ج ۳، جزء ۸، ص ۲۳۰ به نقل از تهذيب شيخ طوسي.
- ۱۲- مشروح آن در كتب تاريخي آمده است.
- ۱۳- زيرا جبران عمره‌ای بود که در سال قبل فوت گردیده بود.
- ۱۴- در نقطه منع قربانی کرده و پس از تقصير از احرام خارج می‌شود.
- ۱۵- سرزمینی است میان مکه و طائف.
- ۱۶- وافي، ج ۳، جزء ۸، ص ۳۱، منشورات مکتبه آية الله المرعشي - قم، ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۷- اهلال عبارت است از رفع الصوت. اهل بذکرالله / رفع صوته - اهل المحرم / رفع صوته بالتلبیه اهلواللهلال و استهلوا / رفعواصواتهم عند رؤيته - اهل الصبی / رفع صوته بالبكاء.
- ۱۸- نقطه‌ای است که با مکه حدود ۴۸ کیلومتر فاصله دارد.
- ۱۹- میقات اهل طائف.
- ۲۰- هندی، کشف اللثام، ج ۱، ص ۳۰۷، فی میقات المعتمر - نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۶ و علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۶۸ - بحث ثالث - مسأله آخر.
- ۲۱- علامه در تذکره ترتیب را ذکر کرده‌اند. که احرام سزاوار است از جعرانه باشد، اگر نشد از تنعیم و آنگاه از حدیبیه.
- ۲۲- جواهر الکلام، ج ۱۸، ۴۳.
- ۲۳- صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۷۶، باب ۱۷۴، حدیث ۱، مسلسل ۱۳۵ - حرّ عاملی، وسائل الشيعه، ج ۸، حدیث ۱۴۹۷۱.
- ۲۴- حر عاملی، وسائل الشيعه، باب ابن ابواب المواقيت، حدیث ۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۱.
- ۲۵- نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۰۸، حدیث ۹۱۸۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۰، حدیث ۱۹؛ فقه الرضا - ع - ص ۲۶.

ص: ۱۸

## احرام

قسمت دوم

در اینکه «احرام» یکی از فرائض و واجبات مناسک حج و یا عمره است، میان فقهای اسلام هیچگونه اختلافی نیست و همگان بر «وجوب» آن اجماع و اتفاق دارند. البته در میان علمای اهل سنت، این گفتگو وجود دارد که آیا «احرام» از ارکان حج و عمره است؟ یا از شرائط مناسک حج و عمره بشمار می‌آید؟

مذاهب فقهی مالکی (۱) و شافعی (۲) و حنبلی (۳)، «احرام» را رکنی از ارکان «نسک» می‌دانند، امّا مذهب فقهی حنفی آن را شرطی از شروط صحت حج دانسته، ولی نه آن گونه که بطور کلی و در همه موارد «رکنیت» احرام را در مناسک حج و عمره انکار کند، بلکه می‌گوید:

«احرام از یک وجه شرط است و از وجهی دیگر رکن می‌باشد» (۴) و یا اینکه:

«احرام شرط ابتدایی است و در نهایت حکم رکن را دارد» (۵)

فقهای اهل سنت، به ویژه پیروان «ابوحنیفه» تعدادی از فروع و ثمرات فقهی را بر «شرط و یا شبه رکن» بودن احرام مبتنی کرده‌اند که اغلب آنها در فقه شیعه و در نزد فقهای امامیه - رضوان الله علیهم اجمعین - مردود می‌باشند. از جمله صاحب کتاب «شرح اللباب / علی القاری / ص ۴۵» می‌نویسد:

«مذهب حنفیه احرام را پیش از «اشهر الحج» (۶) جایز شمرده است؛ زیرا در نزد فقهای این مذهب، احرام شرط است و تقدیم آن بر وقت (مشخص) جایز می‌باشد»

و نیز صاحب «بدائع الصنائع» (۷) آورده است:

«اگر شخصی که حج تمتع بر او واجب است، قبل از «اشهر الحج» به نیت عمره (۸)، مُحرم گشت و در «اشهر الحج» افعال و یارکن و یا اغلب ارکان آن را (یعنی ۴ شوط از طواف را) بجای آورد، بنا بر مذهب ابوحنیفه وی متمتع است و حج تمتع او صحیح و برطبق موازین انجام پذیرفته است!

اما از دیدگاه «فقه امامیه» باید مجموعه عمره تمتع و حج تمتع در «اشهر الحج» انجام پذیرد.

محقق حلی می‌گوید: «اگر در غیر ماههای حج به احرام عمره تمتع، محرم گردید، حج تمتع وی صحیح واقع نخواهد شد ..» (۹) و در جای دیگر از کتاب خود، ضمن بر شمردن شرایط «حج تمتع»، می‌نویسد:

۱- مختصرخلیل با شرح الکبیر و حاشیئه، ج ۲، ص ۲۱- و نیز حاشیئه البنانی، ج ۲، ص ۲۴۹، ط مصطفی محمد.

۲- النهایه، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- مطالب اولی النهی، ج ۲، ص ۴۴۶، ط المکتب الاسلامی بدمشق، ۱۳۸۰ ه.

۴- متن عبارت «شرح اللباب»، رحمه الله السندی، ص ۴۵:

... غیر آنه عند الحنفیه شرط من وجهه، رکن من وجهه.

۵- عین عبارت «الدر المختار»، ج ۲، ص ۲۰۲:

- «... هوش شرط ابتداءً، و له حکم الرکن انتهاء» ر. ک به «فتح القدیر، ابن حمام، ج ۲، ص ۱۳۰، ط الامیریة، ۱۳۱۵ ه.
- ۶- اشهر الحج/ ماههای حج که عبارتند از شوال، ذی‌عقده و ذی‌الحجه ر. ک به «شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، محقق حلی، ج ۱، ص ۲۳۷، ط دوّم تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمدعلی مقدمه از محمدتقی حکیم، ۱۴۰۳.
- ۷- جلد ۲، ص ۱۶۸، ۱۶۹، ط شرکة المطبوعات العلمیه، ۱۳۲۷ ه.
- ۸- علی‌الظاهر مراد عمره مفرد است، نه عمره تمتع!
- ۹- فلو احرم بالعمرة المتمتع بهافی غیر اشهر الحج، لم یجز التمتع بها شرايع الاسلام، کتاب الحج، ص ۲۳۷، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۳ ه.

ص: ۱۹

«... و وقوع حج تمتع در «اشهر الحج»، یعنی شوال، ذوالعقده و ذوالحجه است...» (۱)

صاحب جواهر در ذیل عبارت فوق ادعای اجماع نموده و خبر «عمر بن یزید» را از امام صادق-ع- نیز شاهد آورده است (۲): «لیس یكون متعاً الا فی اشهر الحج» (۳)

محدث متبحر علامه شیخ حرّعاملی در باب ۱۱ از ابواب اقسام حج روایاتی چند آورده است مبنی بر اینکه: اشهر الحج همان «اشهر معلومات» (۴) در کتاب خداست و عبارتند از شوال و ذوالعقده و ذوالحجه؛ و احرام به عمره و حج تمتع جایز نیست مگر در این ماههای معلوم و مشخص. در حدیث ۱ باب فوق از معاویه بن عمار، از اباعبدالله، امام صادق-ع- نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«ان الله تعالى يقول: «الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج» (۵) و هی شوال و ذوالعقده و ذوالحجه» (۶)

و در حدیث ۴، همین باب نیز آورده است که امام جعفر بن محمد-ص- فرمود:

«... من احرم بالحج في غير اشهر الحج فلا حج له...» (۷)

و در حدیث ۵ از امام باقر-ع- نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«الحج اشهر معلومات» شوال و ذوالعقده و ذوالحجه، لیس لأحد ان يحرم بالحج في سواهن. (۸)

در «تحریر الوسيله» سومین شرط از شرایط حج تمتع را این چنین برمی‌شمرد: «می‌بایست مجموعه عمره و حج تمتع در «اشهر الحج» واقع گردد. پس اگر عمره تمتع و یا برخی از مناسک آن را در غیر ماههای حج انجام داد، نمی‌تواند با مقدمه این عمره، حج تمتع را بجای آورد. و «اشهر الحج» عبارتند از شوال و ذوالعقده و بنا بر قول اصح تمامی ایام ماه ذوالحجه». (۹)

\*\*\* در شرائط و کیفیت احرام:

فقهای اسلام در زمینه صحت و کیفیت احرام، شرایطی را مورد توجه قرار داده‌اند:

۱- نیت (۱۰)

«نیت احرام» را برخی از اعظام فقهای امامیه عبارت از قصد قلبی به امور چهارگانه زیر به تعریف کشیده‌اند:

الف: قصد ترک محرماتی که در حج و یا عمره مقرر شده است (متقرباً الی الله تعالی)

ب: قصد و تعیین نوع حج: تمتع، قران و یا افراد.

ج: قصد وجه و صفت حج، که آیا واجب است یا مستحب.

د: به کدام حج محرم می‌شود، حجه الاسلام یا غیر آن؟ (۱۱)

ولی بعضی دیگر از بزرگان، حقیقت «نیت» را همان «داعی» و انگیزه بر عمل دانسته و می‌گویند در نیت احرام، چیزی افزون بر «قصد قربت» به مفهوم امثال امر خداوند متعال، اعتبار ندارد.

آری، در مواردی که «مأموریه» متعدد است علاوه بر قصد قربت باید «مأموریه» مورد نظر و تکلیف مکلف، معین و مشخص گردد.

بنابر این همانطور که در کتاب «مسالك» آمده است:

هیچکدام از امور چهارگانه فوق در حقیقت داخل در «نیت» نیستند، بلکه آنها از مشخصات «منوی» می‌باشند؛ زیرا همانطور که اشارت رفت، «نیت» عبارت از «قصد» است و آن شیء وجدانی است که تعدد تنها در «معروض» آن واقع می‌شود، و چون «معروض و یا منوی» متعدّدند، در متن نیت باید معروض مشخص گردد، چون امثال امر بستگی به تعیین مزبور دارد... (۱۲)

در این زمینه نصوصی وارد شده است که دلالت بر نظر صاحب جواهر، از جمله «صحيح حماد بن عثمان» از اباعبدالله جعفر بن

محمد - علیهما السلام - است که عرض کرد:

«من می‌خواهم به احرام عمره تمتع به حج تمتع، محرم گردم، چه بگویم؟ (یا چگونه بگویم / کیف اقول) (۱۳). حضرت فرمود: بگو: بار پروردگارا! من اراده (قصد) کرده‌ام برطبق کتاب تو و سنت نبیّت به احرام عمره و حج تمتع محرم گردم و اگر خواستی می‌توانی نیت خود را بر زبان نیاورده و از قلب و خاطرت بگذرانی».

اما برخی از علمای عامه از جمله: «ابن المنذر» و «سفیان ثوری»، در نیت «حج واجب» تعیین را شرط ندانسته و می‌گویند هرگاه حج واجب خود را انجام نداده باشد و نیت را بطور اطلاق اضممار و یا اظهار کند، همان حج واجب محقق می‌گردد، برخلاف موردی که نیت حج استحبابی کرده، در حالیکه هنوز حج واجب خود را انجام نداده است، در اینجا بر طبق مذهب حنفیه و مالکیه، آن حجی تحقق پیدا می‌کند که آن را قصد کرده است. (۱۴) و بنابراین حجة الاسلام همچنان بر ذمه وی هست تا بجای آورد.

اما فتوای فقهای شافعی و حنبلی در این زمینه بر طبق نظر «انس بن مالک» و «ابن عمر» این است:

اگر مکلفی که هنوز حجة الاسلام را بجای نیاورده است، به نیت حج تطوعی یا نذری محرم شود، حج او (برخلاف قصدش) همان حجة الاسلام (حج واجبی که بر ذمه او بوده است) واقع خواهد شد.

حتی به نقل کتاب «المغنی، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۵»، «الاوزاعی» فتوا داده است که:

اگر مسلمانی که هنوز «حجة الاسلام» خود را بجای نیاورده است، به نیابت از غیر، نیت کرده و محرم گردد، این حج برای خود وی بحساب خواهد آمد و در حقیقت برخلاف نیتی که کرده است، حج انجام شده، همان «حجة الاسلام / حج واجبی» است که بر ذمه او بوده است؟!!

طرفداران نظریه فوق، بویژه حنفیه و پیروان این مذهب فقهی، به یک اصل اصولی تمسک جسته‌اند، که «اطلاق المطلق ینصرف الی الفرد الکامل (۱۵) (یا اکمل)».

برخی نیز به «دلالت حالیه» جهت انصراف «حج تحقق یافته» به فرد اکمل که همان حجة الاسلام باشد، استدلال کرده‌اند!

و حال آنکه اولاً: بر فرض اینکه دلالت حالیه‌ای داشته باشیم و حجت هم باشد و ثانیاً بر فرض اینکه در فرض مسأله ما، چنین دلالتی وجود داشته باشد، این دلالت در صورتی می‌تواند عمل کند به اصطلاح کاربُرد داشته باشد که نصی بر خلاف آن نداشته باشیم، در حالیکه نصوص نسبتاً فراوان و معتبری وجود دارد از قبیل: «وَأَمَّا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ» و «أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَاتِ».

بنابراین به تعبیر صاحب کتاب «بدائع الصنائع» (۱۶) «... و الدلالة لاتعمل مع النص بخلافه».

\*\*\* اما مشهور میان فقهای امامیه - رضوان الله علیهم - اعتبار «تعیین» و تشخیص «منوی» در نیت احرام می‌باشد، هرچند تعداد اندکی از متأخر متأخرین تمایل به «عدم اعتبار تعین» نموده و حتی بنا به نقل امام المحققین شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) (۱۷) در «کشف اللثام» عدم اعتبار تعین را در «نیت احرام» با واژه «اقوی»، مورد عنایت قرار داده و می‌گوید:

«نسکین (عمره، حج - یا حجة الاسلام و حج نیابتی و تطوعی و نذری) در حقیقت غایت احرام بشمار آمده و داخل در ماهیت و حقیقت احرام نیستند! (۱۸)

ولی محقق حلی به پیروی از مشهور با این عبارت تعین در «نیت احترام» را معتبر می‌داند:

«و ما یحرم له من حجة الاسلام او غیرها» (۱۹)

فقیه راحل معاصر حضرت امام خمینی - ره -، تحت عنوان «القول فی کیفیت الاحرام» در مسأله ۲ این باب، پیرامون اعتبار تعین در «نیت احرام»، اینچنین فتوا می‌دهند:

«در نیت احرام تعین «منوی» حج است؟، عمره است؟ حج تمتع یا قران و افراد است؟ حج را برای خود انجام می‌دهد، یا برای غیر خود؟ و بالاخره حجة الاسلام است و یا حج نذری و یا ندبی؟، اعتبار دارد. پس اگر در نیت احرام تعین را مورد توجه قرار ندهد و



یا آن را به بعد موکول کند، حج و یا عمره او باطل است. (۲۰)

همانطور که ملاحظه کردیم محقق حلی «نیت احرام» را قصد قلبی به چهار امر می‌دانست که سومین آنها عبارت بود از: «قصد وجه و صفت؛ یعنی «منوی» متعلق نیت، واجب است یا مستحب؟» و نیز دانستیم محقق نجفی، صاحب جواهر، استنباط محقق حلی را نپذیرفته و هیچکدام از امور چهارگانه را در ماهیت «نیت احرام» دخیل ندانست؛ بلکه امور مزبور را از ویژگیهای «منوی» اعتبار نمود، نه «نیت». و بالاخره صاحب جواهر «نیت» را تنها عبارت از: «قصد قربت به مفهوم امثال امر شارع مقدس» گرفت و در زمینه تعدد «مأموربه» هم تعیین «منوی» را بدینجهت واجب و ضرور دانست که اساساً قصد قربت و امثال امر مولا، متوقف بر آن بود. (۲۱)

در این مورد توافق ظریفی را میان فتوای امام خمینی - ره - و نظر صاحب جواهر می‌توانیم استنباط کنیم که در ذیل همان مسأله ۲ باب «کیفیت احرام» طی یک عبارت کوتاه پر محتوی بیان داشته‌اند:

«... و امانیه الوجه غیر واجبه الا اذا توقف التعین علیها ...» (۲۲)

یعنی در موقع «نیت احرام» واجب نیست وجه و یا صفت «مأموربه» را که همان وجوب یا ندب باشد، مشخص نمود، مگر اینکه تعیین «مأموربه» متوقف بر قصد وجه باشد ...

بدیهی است توقف تعیین مأموربه بر قصد وجه در صورتی است که به گفته صاحب جواهر، «معروض» و یا «منوی» متعلق نیت، متعدد باشد.

نکته دیگری که در باب نیت تذکار آن جالب است، این است که:

شهدید - ره - در «مسالک»، احضار فعل متصف به صفات چهارگانه را به خاطر تحقق قصد، اعتبار کرده است (۲۳)، اما امام خمینی -

ره - علاوه بر اینکه تلفظ و اظهار نیت را معتبر و واجب نمی‌داند، اخطار به بال و خاطر را نیز لازم ندانسته است! (۲۴)

به گمان ما نظر مغفوزله در این مسئله که حتی «اخطار به بال» را نیز واجب نمی‌دانند، مبتنی بر این مبنا است که اساساً حقیقت «نیت» را نه تنها در این مورد که در تمامی ابواب فقهی و عبادات، همان «داعی» و انگیزه دانسته و عبارت از قصد قربت و خلوص و بالأخره امثال امر شارع مقدس اسلام می‌دانند.

بدیهی است که اعتبار قصد قربت و اخلاص در «نیت احرام» همانند سایر عبادات، در ماهیت و حقیقت تحقق احرام و حج نقش دارد، آنطور که از قبیل «لاصلاة الا بقصد القربة» است؛ یعنی نفی کل نماز و به عبارت دیگر اساساً نماز بدون قصد قربت نماز نیست، نه اینکه نماز هست امّا نماز ناقص. برخلاف عبارت: «لاصلاة لجار المسجد الا في المسجد» که نفی کمال است؛ یعنی همسایه مسجد اگر میخواهد نماز کاملی را ادا نماید. نماز را در مسجد اقامه کند و اگر در منزل نماز بجای آورد، تکلیف الهی خود را انجام داده منتها فضیلت نماز در مسجد را ندارد.

۱- ... و وقوعه فی اشهر الحج و هی شوال، و ذوالقعدة و ذوالحجة .. همان

۲- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، امام المحققین شیخ محمدحسن نجفی، ج ۱۸، کتاب الحج، ص ۱۲، ط ۷، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۹۵ ه. ق.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۵ از ابواب اقسام حج، حدیث ۱، مکتبه الاسلامیه تهران، ۱۳۸۶ ه. ق.

۴- الحج اشهر معلومات .. بقره: ۱۹۶.

۵- قرآن کریم، بقره ۱۹۶.

۶- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۶.

- ۷- همان.
- ۸- همان، ص ۱۹۷- و نیز ر. ک به «تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۴»
- ۹- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، ص ۴۰۶، مطبوعه الآداب فی النجف الاشرف.
- ۱۰- البته برخی از فقهای عامه قبل از نیت، اسلام را نیز از شرایط صحت احرام شمرده‌اند که پر واضح است که اسلام و ایمان از شرایط عام همه تکالیف می‌باشد. ر. ک به «الموسوعه الفقهیه، ج ۲، ص ۷، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه فی السوریه.
- ۱۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ص ۲۴۵، دار الاضواء بیروت.
- ۱۲- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۲، کتاب الحج، دارالکتب الاسلامیه، مرتضی آخوندی.
- ۱۳- مراد این است که چگونه نیت قلبی خود را بر زبان آورده و اظهار دارم ... از همین روایت می‌توانیم استحبات اظهار نیت را نیز استنباط کنیم.
- ۱۴- ر. ک به «فتح القدر»، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۱۵- ر. ک به «شرح لباب المناسک»، ص ۷۴- و نیز «الموسوعه الفقهیه، ج ۲، ص ۷، وزارة الاوقاف و الشئون الدینیة فی السوریه.
- ۱۶- جلد ۲، ص ۱۶۳.
- ۱۷- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۳، کتاب الحج، دارالکتب الاسلامیه- تهران.
- ۱۸- ... لانّ النسکین فی الحقیقه غایتان للاحرام غیر داخلین فی حقیقته .. ر. ک به «جواهر الکلام، شیخ الفقهاء محمدحسن نجفی، ج ۱۸، ص ۲۰۳.
- ۱۹- شرایع الاسلام، القول فی الاحرام، ص ۲۴۵، ط ۲، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۰- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۳، مطبوعه الآداب بالنجف الاشرف.
- ۲۱- ... فیحتاج الی التعین حینئذ، لتوقف الامتثال علیه کماحقناه .. ر. ک به جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۰۱.
- ۲۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۳.
- ۲۳- لاریب فی اعتبار احضار الفعل الموصوف بالصفات الأربعة بالبال لیتحقق القصد الیه.
- ۲۴- ولا یعتبر التلفظ بالنیة و لا الاخطار بالبال.

ص: ۲۰

در اینجا هم اگر «قربت» و «اخلاص» در نیت احرام اخذ نشد، از ریشه موجب بطلان احرام می‌گردد و بطور طبیعی احرام باطل، حج و عمره را هم باطل می‌کند.

تذکار مسأله دقیق دیگری که در زمینه «نیت احرام» مورد توجه ما قرار دارد این است که بسیاری از فقها، اعم از قدما و معاصران تنها در «نیت احرام» «قصد قربت» را آورده‌اند، از جمله محقق حلی در شرایع با واژه «متقرباً» و صاحب جواهر با جمله «متقرباً الی الله تعالی شأنه»، قصد قربت را از شرایط بنیادین «نیت احرام» بشمار آورده‌اند.

امّا گمان ما اینست علاوه بر «قربت» باید «خلوص» هم در «نیت احرام» آنهم در شکل اساسی و ماهوی اخذ گردد؛ زیرا چه بسا «قربت» باشد، اما «خلوص» نباشد؟! مگر نه این است فردی که نماز یا حج ریایی انجام می‌دهد مفهومی این است بجز قرب به خداوند، شخص یا اشخاص دیگری را هم در این عبادات شریک کرده است «اعاذ بالله من شرور انفسنا» پس در اینجا در نیت خود «قصد قربت» دارد منهای خلوص!

و لذا تا آنجا که تتبع نویسنده اقتضا کرده است در میان فقهای اسلام قدیماً و حدیثاً، تنها فقیه مجاهد حضرت امام خمینی - ره - به این نکته دقیق توجه نموده و هر دوی مقوله «قربت» و «خلوص» را در «نیت احرام» معتبر دانسته‌اند، متن عبارت ایشان به قرار زیر است:

«يعتبر في النية القربة و الخلوص كمافي سائر العبادات فمع فقد هما او فقد احدهما (۱) يبطل احرامه (۲). همانند سایر عبادات، «قربت» و «خلوص» در «نیت احرام» نیز اعتبار دارد و با فقد آن دو و یا یکی از آنها؟! احرام شخص باطل می‌شود. (بقیه در شماره آینده)

۱- به عبارت «... اوفقد احدهما ...» دقیقاً توجه گردد که تصور نرود تفنن در عبارت است؟!!

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۳.

## حجّ ابراهیمی - حجّ جاهلی

صادق آئینه وند

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنَىٰ وَ بِالزُّكْنِ وَ التَّغْرِيفِ وَ الْجَمْرَاتِ  
 دِيَارِ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ جَعْفَرٍ وَ حَمْرَةَ وَ السَّجَادِ ذِي الثَّنَاتِ  
 وَ سِبْطِي رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِي وَ صِيَّهِ وَ وَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَ الْحَسَنَاتِ  
 (دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيِّ)

منزلگاههای آل پیامبر ص-، در مسجد خَیْف در منی، در خانه کعبه، در عَرَفَات و در جَمْرَات است.  
 منزلگاهِ عَلِيٍّ - ع-، حسین - ع-، جعفر، حمزه و سَجَاد - علیهم السلام - آن که از کثرت سجده، پینه بر جبین بسته است. منزلگاههای،  
 فرزند زادگانِ پیامبر خُدا - ص- و فرزندانِ وصی - ع- او، وارثانِ علمِ خداوند و همه نیکیها.  
 مقدمه:

اصول حجّ ابراهیمی همان است که دین مُبین تشریح فرموده است و دشوار بتوان از طریق متون و اسناد برجای مانده - غیر از قرآن  
 کریم - به چیزی که بتواند ترسیمی صحیح از آن بدست دهد، برسیم. ولی از آنجا که امروز در میان مذاهبِ اسلامی بر سرانجام حج  
 بر نهجِ ابراهیم خلیل - ع- و آنچه منظور دین مُبین است، و بویژه در آنچه به جوانبِ سیاسی و اجتماعی و تولّی و تبرّی مربوط  
 می‌شود، تفسیرهایی شده است که به نظر می‌رسد، طول زمان و حاکمیت امویان و عباسیان و برداشتهای سیاسی و ملاحظات  
 اجتماعی‌ای که هریک از آنان داشته‌اند، و نیز همسویی پاره‌ای از فقیهان و عالمان که خود را با آن دو حاکمیت، مربوط  
 می‌دانسته‌اند، در ایجاد آن بی‌تأثیر نبوده است. بی‌مناسبت نیست که اگر آثار برجای مانده از شعائر و مناسک حجّ ابراهیمی را  
 بررسی کنیم.

در این بررسی، برآنیم تا آثار انحراف و زمینه‌های آن را بیان کرده و با مروری، تبدیل «تلبیه‌های ابراهیمی» به «تلبیه‌های جاهلی» و  
 بهره‌گیری از آن در جهتِ خاطرِ مقاصد اجتماعی و سیاسی و مبانی شرکِ آلود، نشان دهیم.

آنچه می‌تواند حجّ ابراهیمی را با نشاط کند و در آن روح و احتوا بدمد، مضامین و مزامیری است که پیوسته می‌باید با تمسک و  
 توّسل بدان و با حضور دینی در حجّ، صدوربینشی ابراهیم خلیل - ع- و محمد حبیب - ص- را به ارمغان آورد. و الا تمسک بی‌روح  
 در انجام مراسم و مواسم، یادآور حجّی است بی‌زیان که از بوشفیان هم به انجام می‌رسیده است.

زیرا، حجّ به معنای عام - نه خاص - اسلام است؛ بلکه آنچه اسلام بدان دستور فرموده. برآن اصرار دارد، حجّ ابراهیمی است از میان  
 حجّ جاهلی، حجّ خنیفی و حجّ صابئین.

حجّ ابراهیم - ع-

آنچه از مضمون اخبار و روایات عربی بدست می‌آید؛ حجّ در عصر حضرت ابراهیم - ع- به معنی قصدِ کعبه در مکه و طواف خانه  
 و تلبیه و اجرای سایر مناسک بود. بت پرستی و شرک با آداب و عادات خود، بعداً، حجّ را نیز به عنوان یکی از سُنن بکار گرفت.

(۱)

حجّ در قرآن کریم، از بارزترین شعائر توحیدی دین ابراهیم - ع- است. ابراهیم ع برای برپایی آن دعا کرده و آن را از مبانی عقیده  
 توحیدی خویش قرار داده است:

«وَأَذِّبُوا نَا لِيَابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَاتُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ

رِجَالًا، وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ، يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (۲)

«و مکان خانه را برای ابراهیم-ع- آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و برپای ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه‌دار. و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راههای دور، نزد تو بیایند.» آنچه امروز برای پژوهندگان تاریخ ادیان جای شک نیست، برپایی خانه خدا دیگر بار، توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل-علیهما السلام- است. پاسداشت آن و وضع منطقه حرم، همه از سنین اوست. (۳) این سنت در میان اقوام دیگر که در هزاره پیش از میلاد مسیح-ع- یا بیشتر می‌زیسته‌اند، معمول بوده و حرمت حرم و مکه را مرعی می‌داشته‌اند.

کارشناسان کتب مقدس (عهد عتیق و جدید) و پژوهندگان ادیان، وجود حضرت ابراهیم و اسماعیل را حدود دوهزار سال پیش از میلاد مسیح، تخمین می‌زنند. با این حساب از پیدایش جدید کعبه با بنای ابراهیمی اکنون حدود ۴۰ قرن می‌گذرد.

دیودروس سیسیلی (۱) که خود در قرن نخستین پیش از میلاد می‌زیسته، به هنگام ذکر نبطی‌ها سخن از کعبه به میان آورده است: «پشت سرزمین نبطی‌ها، سرزمینی است که در آن مکان مقدسی (هیكلی) است که همه عربها آن را سخت محترم می‌دارند.» (۴)

۱- الوثنية في الأدب الجاهلي، الدكتور عبدالغني زيتوني، ص ۲۷۳.

۲- قرآن کریم، سوره حج، آیات ۲۶ و ۲۷ ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۳- تاریخ العرب قبل العروبة الصريحة في جزيرة العرب، محمد عزة دروزه، ص ۱۱۶-۱۱۵.

۴- ۱۰۵.

به نقل از تاریخ العرب في الاسلام، الدكتور جواد علی، ص ۴۶.

ص: ۲۲

پاره‌ای از محققین، برآنند که لفظ «مَکُورابا» ( ) و در تلفظ یونانی «مقورویا»، که یونانیان از آن نام شهری را مراد کرده‌اند، به معنی مکان. تقرب به خدا، همان «مکه» است.

می‌دانیم که کلمه «مَکُزُب» یک واژه دینی قدیمی است که مقارن هزارسال پیش از میلاد سبائیان آن را بکار می‌برده‌اند.

بَطْلَمِیوس ( )، منجم و جغرافیدان قرن دوم میلادی به لفظ فوق اشاره کرده است. (۱)

براین اساس می‌توان گفت که لفظ «مَکَه» برای خانه خدا صفت و نعت است و اسم خاص نیست. ولی بر اثر استعمال و اشتها، برجای اسم نشست است، مثل بیت المقدس که صفت برجای علم نشسته است. معادل همین کلمه «بَکَّه» است که بنا بر رأی دکتر جوادعلی هردو، تسمیه واحدی است و در لهجه‌های قبایل «ب» را از طریق قلب و ابدال، جای «میم» قرار می‌دهند، خاصه در لهجه‌های جنوبی جزیره العرب. (۲)

پاره‌ای از محققین، برآنند که لفظ «بَکَّه» به معنای وادی عربی، معادل دره فارسی است. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ.» (آل عمران: ۹۶)

«نخستین خانه که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است.»

در القاموس آورده است: بَکَّه «تقال» لِمَكَّةَ، أولمابین جَبَلِیْهَا. به نظر می‌رسد که: واژه «بَکَّه» سامی قدیمی باشد. کلمه «بُقعا» عبری به معنای دره بکار رفته است و بر دره واقع بین لبنان ساحلی و لبنان شرقی که رومیها سوریه فرو رفته می‌نامیدند، نهاده‌اند.

شهر «بَعْلَیْک» ترکیبی مزجی است از دو واژه بَعْل (آلهه باستان) و بک دره. و این همان نامی است که به مناسبت آلهه معروف سامی‌ها، براین شهر نهاده‌اند. (۳)

امروز این دره را، دره «بُقعا» می‌نامند و رود لیطانی آن را مشروب می‌کند.

در قرآن کریم، از مَکَه به نام «أُمُّ الْقُرَى» (۴) و «قریه» (۵) یادشده و در سوره زُحُوف، آیه ۳۱ آن را با طائف مقایسه کرده است:

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَیَّتِیْنِ عَظِیْمٍ.» (۶)

«گفتند: چرا این قرآن بر مردمی از بزرگمردان آن دو قریه نازل نشده است؟»

مُفَسِّرِیْن، غالباً قریتین را «مکه» و «طائف» ذکر کرده‌اند.

مسعودی در مروج الذهب آورده است: ابراهیم پس اقامت در مکه در حالی که اسماعیل سی ساله بود، مأمور بنای بیت شد، و با مساعدت فرزندش اسماعیل خانه را بساخت. (۷)

آنچه که از لحاظ تاریخی قابل اهمیت و در خور توجه است، سخن مینگانا ( ) است که از قول کشیش سُریانی نَزَسَی ( ) در باره نبرد فرزندان هاجر در (بیت عربیه) [در مرزهای شام] آورده است. این خبر، اولین نقل قول یک تن از اهل کتاب است (متوفی سال ۴۸۵ میلادی) که از وجود قریش در شمال جزیره خبر می‌دهد و با آنچه اخباریان و نسبدانان عرب، در ارجاع نسب قریش به اسماعیل آورده‌اند، مطابقت دارد. (۸)

آیات سوره مبارکه بقره (۱۵۰ - ۱۴۰) که در آنها دسیسه‌های یهود در میان مسلمین در باره تغییر قبله، از بیت المقدس به کعبه، محکوم می‌شود، می‌فرماید: «وَإِنَّ الدِّیْنَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ.» (۹)

«اهل کتاب می‌دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

بیش از هرچیز بر آگاهی یهود از افضلیت و اقدمیت کعبه برای محل قبله، اشاره دارد. و این می‌رساند که آنان پیش از ظهور اسلام بر فضایل و سوابق و اتصال آن به حضرت ابراهیم مَقْرَبه بوده و در این باره برای اعراب سخن گفته‌اند.

از حج صحیح ابراهیمی غیر از آنچه قرآن کریم تعلیم می‌دهد، چیزی که یقین آور باشد، در حافظه تاریخی برجای نمانده است.

حج حنیفی که مدعی پیروی از حج آن حضرت است، گذشته از آنکه در تقابل با حج مشرکین، طرح می‌شود و نیز در محیط شرک آلود جاهلی بدان عمل می‌شده است، چندان روشن‌گر نیست. گرچه در پاره‌ای موارد به شبهه شرک هم آلوده است. به عقیده ما حج ابراهیمی، همان حج اسلام است، ولی ارزش و مکانت این حج زمانی شناخته می‌شود که ما «حج جاهلی» و حج مشرکین را بازشناسیم و بتوانیم به مقایسه‌ای دست‌زینم تا مباد که خدای ناخواسته، رسوباتی از آن در ذهن مسلمین برجای مانده باشد و در برابر «حج ابراهیمی» که نخستین بار در این عصر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قَدْ سَنَا اللَّهُ بِسِرِّهِ الْعَزِيزِ - طرح افکند و بدان امر فرمود، رخ نماید.

در باره ورود شرک به جزیره العرب و شیوع آن، مورخان گذشته، بربیک نهج از قول نرفته‌اند؛ پاره‌ای چون هشام کلبی در الأضنام، برآند که چون اسماعیل ع- در مکه سُکنی گزید و اولاد او فرونی گرفت، به قصد معاش و بر اثر نزاع از مکه خارج شدند. اینان به احترام کعبه و برای پاسداشت قداست آن به هنگام سفر، پاره‌ای از سنگ حرم را با خود به همراه می‌بردند. این کار در دراز مدت باعث ایجاد بت تراشی و بت پرستی شد و در نتیجه شرک جزیره را فرا گرفت. (۱۰)

اینان در دیار غربت، برگرد همان بُتان می‌چرخیدند و لسان طواف کعبه، بر آنها طواف می‌کردند. ولی هشام می‌افزاید که اینان حج را هم بنا بر ارث ابراهیم و اسماعیل به جای می‌آوردند:

«وَهُمْ بَعْدُ يُعْظَمُونَ الْكَعْبَةَ وَ مَكَّةَ، وَيُحْجُونَ وَيَعْتَمِرُونَ، عَلَى إِرْثِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -». (۱۱)

هشام، همین علت گرایش به شرک و غلبه بر دین ابراهیم را، توغّل و توجه بیش از حدی می‌داند که اینان برای بُتان معطوف می‌داشتند. وی توضیح می‌دهد که با این همه، بقایایی از عهد ابراهیم و اسماعیل برجای مانده بود که اهل جاهلیت، آن مناسک را با آداب شرک آلود در هم آمیخته بودند و انجام می‌دادند و حج جاهلی به معنای دقیق، از همین زمان شروع می‌شود:

«وَفِيهِمْ عَلَى ذَلِكَ بَقَايَا مِنْ عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ يَتَنَسَّكُونَ بِهَا: مِنَ تَعْظِيمِ الْبَيْتِ، وَ الطَّوَافِ بِهِ، وَ الْحَجِّ، وَ الْعُمْرَةِ، وَ الْوُقُوفِ عَلَى عَرَفَةَ وَ مُزْدَلِفَةَ، وَ إِهْدَاءِ الْبُذْنِ، وَ الْأَهْلَالِ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، مَعَ إِدْخَالِهِمْ فِيهِ مَا لَيْسَ مِنْهُ». (۱۲)

«با این همه، در میان ایشان، بازمانده‌هایی از رسوم عصر ابراهیم و اسماعیل برجای بود که از آن پیروی می‌کردند، همانند، تعظیم و طواف کعبه و حج، و عمره و وقوف بر عرفه و مُزْدَلِفَةَ و قربانی شتران، و تهلیل و تلبیه در حج و عمره، با افزودن چیزهایی بر آن که از آن نبود.»

مراسم حج در جاهلیت:

حج در جاهلیت از ابتدای روز نهم ذی حجه، به هنگامی که خورشید نزدیک به غروب می‌رفت، آغاز می‌شد. پیش از آن کسانی که قصد تجارت داشتند، در ماه ذی قعدة در بازار عُكَاظ گرد می‌آمدند و به مدت بیست روز به خرید و فروش می‌پرداختند. پس از انقضای مدت فوق، روانه بازار مَجَنَّهُ می‌شدند و تا پایان ماه در آنجا به داد و ستد می‌پرداختند. چون هلال ذی حجه پدیدار می‌شد. به ذی المَجَاز می‌رفتند و هشت روز نیز در آنجا به داد و ستد مشغول می‌شدند.

روز نهم مُنادی بانگ برمی‌آورد که:

«تَرَوُوا بِالْمَاءِ لِأَنَّهُ لَأَمَاءٌ بِعَرَفَةَ وَ لَا بِمُزْدَلِفَةَ».

«از آب به اندازه برگیرید که در عرفه و مُزْدَلِفَةَ آبی نیست.»

این روز را به همین مناسبت «تَرَوِيَه» گفته‌اند. در روز ترویه، موسم بازارهای حج جاهلی پایان می‌یافت. (۱۳)

حُجَاج در روز نهم ذی حجه وارد عرفه می‌شدند. و بنا بر نقل جاحظ، لباس خاص حج برتن می‌کردند:

«كَانَتْ سَيِّمَاءُ أَهْلِ الْحَرَمِ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْحِلِّ فِي غَيْرِ الْأَشْهِرِ الْحَرَمِ، أَنْ يَتَقَلَّدُوا الْقَلَائِدَ وَ يُعَلِّقُوا الْعَلَاتِقَ، فَإِذَا أُوجِبَ أَخِيذُهُمُ الْحَجِّ،

تَرِيًّا بِزِي الْحَاجِّ» (۱۴)

«چهره اهل حرم، هنگامی که در غیرماه‌های حرام، از احرام برون می‌آمدند، آنسان بود که برخورد کردن آویز می‌افکندند و کمر بند می‌بستند. ولی هرگاه حج بر یکی از آنان واجب می‌شد، خود را به لباس حاج می‌آراست.»

قبل از آنکه وارد مواقف شوند، تلبید می‌کردند. عمل تلبید عبارت بود از آنکه حاج مقداری از گیاه خطمی و آس و سِندُر را با کمی از کتیرا بهم می‌آمیخت و آن را در میان موهای سرش می‌نهاد، تلبید برای آن بود که از مرتب کردن مو و کشتن شپش خودداری کنند.

امیه بن ابی صلت، حاجیان تلبید کرده را اینگونه وصف می‌کند:

شَاحِينَ آبَاطَهُمْ لَمْ يَنْزِعُوا تَفَثًا وَلَمْ يَسْلُوا لَهُمْ قُمَّلًا وَ صِئْبَانًا (۱۵)

«بغل‌های خویش را گشوده‌اند و موهای بهم پیچیده را از هم باز نکرده‌اند. آنان نه شپشی و نه رشکی را نیز از موی باز نگرفته‌اند.»  
مواقف:

نخستین موقف، همانگونه که بیان شد عرفه بود که روزنهم ذی حجه بدان وارد می‌شدند.

در مورد نام «عرفه» و جوهی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه جبرئیل حضرت ابراهیم را در مشاعر می‌گردانید و مواضع را به او یاد می‌داد و او می‌گفت: «عَرَفْتُ» یا اینکه گفته‌اند آدم و حوا بعد از هبوط در اینجا، همدیگر را بازشناختند. نیز گفته‌اند که در آنجا مردم با هم آشنا می‌شوند. (۱۶)

یاقوت گفته است: عرفه، از عرف به معنای صبر است؛ زیرا برای رسیدن به آن صبر فراوان باید. و هم افزوده است که: مردم در این وقت به گناهان خویش اعتراف می‌کنند. (۱۷)

هوتسما ( ) و قوف جاهلیان را در عرفات به وقوف یهود بر بالای کوه سیناتشیه کرده است. (۱۸) که در آنجا خداوند از طریق رعد و برق بر موسی تجلی کرد.

از آلهه جاهلیت در عرفات چیزی نمی‌دانیم، ولی احتمالاً همان کوه «فَرْخ» آلهه مزدلفه باشد که خدای برق و طوفان و رعد و باران بود، که پیش تر ادومی‌ها آنها را می‌پرستیدند و اکنون در میان اهل جاهلیت جز آتش افشانی بر آن در مُرد لفه چیزی بر جای نمانده بود.

هر قبیله در عرفه موقف خاص داشته که اکنون جز نام چند موضع برجای نمانده است. وحدت صفوف حاجیان در اسلام، بی‌هیچ امتیاز و موضعی خاص سبب شد تا اسامی آن مواضع از یاد برود.

آنچه از این مواقف ویژه برجای مانده یکی «نَفْسَعَه» است مربوط به قبیله رَبِيعَه که در شعر عمرو بن قَمِيَّه آمده است.

وَ مَنزِلُهُ بِالْحَجِّ أُخْرَى عَرَفْتُهَا لَهَا نَفْعَةٌ لَا يُسْتَطَاعُ بُرُوحُهَا (۱۹)

«منزلگه دیگری از برای اوست به نام نفعه که نتواند آن را ترک کند.»

۱- تاریخ العرب فی الاسلام، صفحات ۴۷-۴۵.

۲- همان منبع، ص ۴۸-۴۷.

۳- تاریخ الجاهلیه، الدکتور عمر فَرْخ، ص ۱۰۹.

۴- شوری: ۸.

۵- محمد: ۱۳.

۶- زخرف: ۳۱.



- ۷- ۵۱۱، ۸،،
- ۸- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۹- تاریخ العرب فی الإسلام، ص ۴۸-۴۹.
- ۱۰- کتاب الأصنام، ابومنذر هشام بن محمد کلبی، ص ۶.
- ۱۱- همان منبع، همان صفحه.
- ۱۲- همان منبع، همان صفحه.
- ۱۳- الوثئیة فی الأدب الجاهلی، ص ۲۸۴-۲۸۲ و أسواق العرب فی الجاهلیة والإسلام، سعید الافغانی ص. ۲۴۹-۲۵.
- ۱۴- البیان و التّبیین، الجاحظ، ج ۳، ص ۹۵.
- ۱۵- شرح دیوان أمیة بن أبی الصّلت، ص ۸۰.
- ۱۶- فی طریق المیثولوجیا عند العرب، محمد سلیم الحوت، ص ۱۵۰.
- ۱۷- مُعجم البلدان، ج ۳، ص ۶۴۶.
- ۱۸- ۳۲، ۳،.
- ۱۹- الوثئیة فی الأدب العربی، ص ۲۸۷.

ص: ۲۳

قریش و اهل مکه خود را از دیگر اعراب متمایز می‌دانستند و در موضعی نزدیک قربانگاه در مُزدلفه بنام «نَمْرَه» جای می‌گزیدند. کوه «إِلال» در عَرَفه، را معظم می‌دانستند و بدان سو گند یاد می‌کردند. در شعر نابغه. چندجا از آن یاد شده و طَفِيل غَنَوی آن را در شعر آورده است:

يُزُونَ إِلاَّ لَا يُنَحِّبَنَّ غَيْرَهُ بِكُلِّ مُلَبِّ أَشَعَثِ الرَّأْسِ مُحْرِمٍ (۱)

«آن شتر سواران، در حالی که تلبیه‌کنان، غبار آلود و پریشان موی و محرم‌اند، جز زیارت کوه الال، قصد دیگر نکرده‌اند.»

انتقال سریع از عَرَفه به مُزدلفه را «افاضَه» یا «اجازَه» می‌گفتند. کسانی بودند که پیشاپیش آنان را هدایت می‌کردند. در سیره ابن هشام آمده است که، غوث بن مُزَبن ادّ، مسؤول اجازه از عَرَفه بود و پس از او، فرزندانش این مسؤولیت را برعهده داشتند. او و فرزندانش را «صُوفَه» (۲) می‌گفتند. در وجه این نامگذاری گفته‌اند: هنگامی که مادرش او را به کعبه بست، پارچه‌ای پشمین بر او انداخت.

در حج ابراهیمی، بنا بر نقل ابن عباس، پیامبر خدا ص- از حرکت شتابان منع فرموده و دستور حرکت به آرامی صادر کرد: «أَيُّهَا

النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيضَاعِ.» (۳)

«ای مردم، آرام حرکت کنید، نیکی در شتاب مزاحمت آلود نیست»

برحسب نقل ازرقی، اول کس که بر کوه قُرَح آتش افروخت، قُصَيِّ بن كِلَاب بود و این کار تا ظهور اسلام ادامه داشت. شاید هدف

از برافروختن آتش بر بالای آن، راهنمایی حاجیانی بود که ممکن بود، پیش از آنکه به مزدلفه برسند، تاریکی آنها را فرا گیرد. (۴)

همه در مزدلفه که بین عرفات و منی است گرد می‌آمدند و حتی قریش و مکّیان نیز در اینجا خود را داخل جمع می‌کردند. شب را

در آنجا به دعا و تلبیه بسر می‌آوردند و در انتظار برآمدن تیغ آفتاب می‌ماندند. پاره‌ای از سرشتاب خطاب به کوه «ثَبِير» که خورشید

از پشت آن برمی‌آمد، چنین می‌خواندند: «اشْرُقْ ثَبِيرُ، كَيْمًا نُغِيرُ»؛ «خورشید برآ، تا از اینجا برای قربانی کردن روان شویم.»

در حج ابراهیمی، برخلاف حج مُشرکین، افاضه از عَرَفه، بعد از غروب و از مزدلفه پیش از طلوع آفتاب، انجام می‌شود.

أَبُوذَوَيْبٍ هَيْدَلِي، بَيْتُوته مُشْرِكِينَ در مُزدلفه و از آنجا به منی را در شعر زیر که در وصف حاج مُشْرکی که اعمال خود را شتابان

برای خرید عسل، انجام می‌دهد، آورده است:

فَبَاتَ بِجَمْعٍ ثُمَّ تَمَّ إِلَى مَنِيٍّ فَأَصْبَحَ رَادًّا يَتَّبِعِي الْمَرْجَ بِالسَّحْلِ (۵)

«او شب را در مزدلفه بسر آورد و پس از آن به منی رفت، پس از انجام مناسک، با پول خود به دنبال خرید عسل است.»

در بیان سبب شتاب در عبور از مزدلفه به قربانگاه منی، تاریخ ساکت است، ولی می‌توان حدس زد که شاید برای گرفتن جای

مناسب، یا تعجیل در قربانی کردن باشد.

در مزدلفه هم، صُوفَه کار افاضه را انجام می‌دادند و این امر بر عهده خاندانهایی از قبایل بود.

موقف منی:

مشرکان پس از ورود به منی به نَحْرِ هَيْدِي می‌پرداختند. این کار از صبحگاه تا غروب خورشید ادامه داشت. با طلوع خورشید،

سنگهایی را به اماکن خاصی به نام مُحَصَّب و جِمار می‌افکندند تا مکّیان آنجا را به زیر کشت نبرند. معلوم است که سنگها باید

درشت باشد تا کاملاً زمین را غیرقابل کشت کند و این با سنگریزه که در حج ابراهیمی برای رمی جَمَرَات بکار می‌رود، تفاوت

دارد.

جاهلیان پس از نَحْر و رمی در منی ظاهراً، از احرام خارج می‌شدند. در کتاب الحيوان جاحظ، شعری از قول عبد الله بن العجلان

آورده که همین مفهوم از آن مستفاد می‌شود.

مُشْرکان پس از نَحْر، متوجه رمی می‌شدند ولی، انجام این کار منوط به اجازه صُوفَه‌ای بود که از عرفه و مزدلفه، امر افاضه را برعهده داشتند و آنان تا نزدیک غروب آفتاب رمی نمی‌کردند. (۶)

در کتاب المَفْضَلِیَّات از قول شَنْفَرِی شاعرِ صُغْلُوكِ جاهلی بیتی آمده که کلمه جِمار در آن آمده است.  
قَتَلْنَا قَتِيلًا مُهْدِيًا بِمَلْبَدِ جِمَارٍ مَنِيٍّ وَسَطَ الْحَجِيجِ الْمُصَوَّبِ (۷)

«ما محرمی را که هَدی به قربانگاه می‌برد به قصاصِ مُحْرَمِ تلبید کرده‌ای، در میان جمره منی در بُجُوحة صدای حاجیان گشتیم.»  
پس از فراغت از رمی، حاجیان را در عقبه محبوس می‌کردند و هیچ یک اجازه حرکت نداشتند تا آنکه ابتدا صُوفَه بگذرند. پس از عبور آنان، به حاجیان اجازه حرکت می‌دادند.

مُرَّةُ بنِ خُلَیفِ الفَهْمِی، اشتیاق حاجیان به حرکت و ممانعت صوفه از آن را در این شعر بیان کرده است:  
إِذَا مَا اجازَتْ صُوفَةُ النَّقَبِ مِنْ مَنِيٍّ وَلَا حَ قَتَارٌ فَوْقَهُ سَفَعُ الدَّمِ (۸)

چون صُوفَه، اجازه عبور از منی ندادند، کنگره‌ای از دود گوشتِ قربانی که بر روی آن هاله‌ای قرمز رنگ قرار داشت به هوا خاست. مراسم حجّ پیش از غروب روز نهم ذی‌حجه آغاز می‌شد و پس از عرفه و مزدلفه و آتش افروزی بر بالای کوه قرح، و نحر هیدی و رمی جمار به هنگام غروب پایان می‌یافت. و در واقع شامگاه دهم ذی‌حجه اینان از مراسم حجّ فراغت یافته بودند. تنها دخول مکه و طواف بود که می‌باید به جای آورند و آنگاه هریک به دیار خود روند.

مراسم حَلَق و تقصیر، اکنون بعد از تلبید انجام می‌شد. بر حسب نقل صاحب تاج العروس، یمنی‌ها، مقداری آرد یا قاووت بر موهای تلبید کرده خود می‌بستند و چون، حلق می‌کردند، آرد یا قاووت فرو می‌افتاد و فقرا از آن بهره می‌بردند. (۹)

البته باید دانست که عمل حلق و تقصیر تنها در منی انجام نمی‌شد، بلکه بنا بر قول هشام کلبی «كَانَتِ الْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ وَ مَنْ يَأْخُذُ بِأَخْذِهِمْ مِنْ عَرَبِ أَهْلِ يَثْرِبَ وَ غَيْرِهَا، فَكَانُوا يَحْجُونَ فَيَقِفُونَ مَعَ النَّاسِ الْمَوَاقِفَ كُلِّهَا، وَ لَا يَحْلِقُونَ رُؤُوسَهُمْ. فَإِذَا نَفَرُوا أَتَوْهُ، فَحَلَقُوا رُؤُوسَهُمْ عِنْدَهُ وَ لَا يَرُونَ لِحْجَهُمْ تَمَامًا إِلَّا بَدَلَكَ». (۱۰)

«اوس و خزرج و هر که از عرب یثرب و غیر یثرب که بر روش آنان می‌رفت، حجّ می‌کردند و چون دیگران در همه مواقف حاضر می‌شدند. ولی حلق نمی‌کردند. و چون از حج خارج می‌شدند، پیش مناه می‌آمدند و حلق می‌کردند. آنها حج را جز به این عمل، کامل نمی‌شمردند.»

اختلافات و امتیازات:

اگر مراسم حجّ جاهلی را از خلال تاریخ و ادب مکتوب بررسی کنیم به اختلافاتی برمی‌خوریم که خود ناشی از امتیاز خواهی پاره‌ای از قبایل است. این اختلافات پیش از هر چیز نحوه اجرای حجّ مُشْرکان را نشان می‌دهد که تحت نفوذ خوی برتری جوئی قبایل زورمند مکی، رنگ دینی و وحدت خود را از کف نهاده بود.

حجاج جاهلی بر سه دسته بودند: ۱- حُمس ۲- جِلَه ۳- طُلَس

۱- حمس: قرشیان خود را برتر از سایر عرب می‌دانستند و به جهت مجاورتشان با مکه می‌گفتند:

«نَحْنُ أَهْلُ الْحَرَمِ، فَلَيْسَ يَبْغِي لَنَا أَنْ نَحْرَجَ مِنَ الْحَرَمِ، وَ لَا نَعْظُمَ غَيْرَهَا كَمَا نَعْظُمُهَا، نَحْنُ الْحُمَسُ». (۱۱)

آنگونه که از این متن برمی‌آید، امتیاز حُمس خاص ساکنان حرم از قریش بوده است.

در کتاب المَحَبَّر، آمده است: «قُرَيْشُ كُلُّهَا، وَ خِزَاعَةُ لِنِزْوَلِهَا مَكَّةً، وَ مُجَاوِرَتِهَا قُرَيْشًا». (۱۲)

برای معنای لغتِ حُمس، دو وجه ذکر کرده‌اند: «الْحُمَسُ، جَمْعُ أَحْمَسٍ وَ حِمْسٍ، مِنْ حِمْسٍ: أَيْ؛ إِشْتَدَّ وَ صَيَّلَبَ فِي الدِّينِ وَ الْقِتَالِ، وَ قِيلَ: إِنَّهُمْ لَقَبُوا بِذَلِكَ لِإِلْتِجَائِهِمْ بِالْحُمَسَاءِ، وَ هِيَ الْكَعْبَةُ، لِأَنَّ حَجْرَهَا أَبْيَضُ إِلَى السَّوَادِ». (۱۳)

پس با عنایت به متن فوق، حُمس یابه معنای سختگیری و استواری در دین و نبرد است و یا به مناسبت رنگ سنگهای کعبه است که

سفید متمایل به سیاهی است.

آنچه، پیروان حُمس در حج ایجاد کردند، اینهاست: ترك وقوف در عَرَفه و افاضه از آنجا به سوی مزدلفه. آنها در عین اقرار به این مناسک، می گفتند: ما اهل حرم میم نمی باید از حرم بیرون رویم و غیر حرم را تعظیم کنیم. چون حاجیان در عرفه قرار می گرفتند، اینان در

اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند.

این امر تا ظهور اسلام برجای بود، تا کریمه ۱۹۹ از سوره بقره، آن را ملغی کرد.

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ..» (۱۴)؛ «سپس از آنجا که دیگر مردم باز می گردند، شما نیز باز گردید.»

دیگر کارها که قریشیان باید به جهت رعایت حُمس، انجام می دادند، این بود:

در خوردنی، اِقْط، (شیر خشکانده که با آن غذا تهیه می شد) نمی پختند. روغن داغ نمی کردند، شیر برشیر نمی افزودند و نگه نمی داشتند. و روغن نمی مالیدند، گوشت نمی خوردند و چیزی از گیاه حرم مصرف نمی کردند.

۱- همان منبع، ص ۲۸۹.

۲- السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- أخبار مَكَّة، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵- الوثنيَّة في الأدب الجاهلي، ص ۲۹۳.

۶- السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ، ج ۱، ص ۱۲۰.

۷- الْمُفْضَلِيَّات، الصَّبِي، ص ۱۱۱.

۸- معجم الشعراء، المرزبانی، ص ۲۹۴.

۹- تاج العروس، ج ۳، ص ۴۸۶.

۱۰- كتاب الأصنام، ص ۱۴.

۱۱- السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۲- الْمُحَبَّر، ابن حبيب، ص ۱۷۸.

۱۳- القاموس المحيط، ماده حمس

۱۴- قرآن کریم، بقره، ۱۹۹، ترجمه آیتی.

ص: ۲۴

در پوشیدنی، پارچه موپین و پشمین از شتر و گوسفند و بز و پنبه‌ای نمی‌بافتند. و لباس جدید برتن می‌کردند. در مسکن، در زیر چادر موپین نمی‌رفتند و از سایبان آن بهره نمی‌گرفتند. اگر می‌خواستند سایبان گزینند از چادرهای چرمین استفاده می‌کردند. (۱)

از در خانه وارد آن نمی‌شدند، بلکه از پشت بامها داخل می‌شدند.

قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۱۸۹، اشاره به این عمل می‌کند و از آن نهی می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى، وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا..» (۲)

«... و پسندیده نیست که از پشتِ خانه‌ها به آنها داخل شوید، پسندیده آن است که پروا کنید و از درها به خانه درآیید..»

از دیگر آیین اهل حُمس، این بود که می‌گفتند: بر غیر اهل حرم، نمی‌زیید که از طعام غیر حرم در حرم بخورند، بلکه چون برای حج یا عمره آیند باید از طعام اهل حرم بخورند، یا بوجه مهمانی ویا بر سیل خرید. (۳)

نیز بر هر که برای اولین بار به طواف می‌آمد، الزام کرده بودند که در لباس اهل حرم؛ یعنی اهل حُمس طواف کند و اگر نیافت، عُریان طواف کند. (۴)

همینسان اگر به مردی از خود زن می‌دادند، هر که از او به دنیا می‌آمد بر آئین حُمس بود.

این امر، جنبه‌های سیاسی و اقتصادی نیز داشت که در قضیه تزویج حُمسیان با غیر اهل حرم پدیدار است. و پاره‌ای از شعرای جاهلی بر این افتخار کرده‌اند.

۲- حِلَّة: قبایلی که خارج از حرم بودند و در حِلِّ می‌زیستند، به حِلَّة معروف بودند. اختلاف حِلِّیان با حُمسیان در این بود که، اینان در ایام حج، روغن ذوب می‌کردند و خوراک اِقْط می‌خوردند و بر خود روغن می‌مالیدند و گوشت می‌خوردند.

و از پشم و مو، لباس می‌بافتند و چادر برپا می‌کردند. در لباس خود مناسک به جای می‌آوردند. پس از فراغت، چون داخل کعبه می‌شدند، کفش و لباس را صدقه می‌دادند و برای طواف از حُمسیان لباس کرایه می‌کردند. (۵)

۳- طُلُس: در باره طُلُس گفته‌اند که اینان یمینان اهالی حَضرموت و عَكَّ و عجیب و ایادبن نزارند. در وجه تسمیه گفته‌اند، چون از مکانهای دور می‌آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود، به طواف خانه می‌پرداختند، بدین نام خوانده شده‌اند. (۶)

اینان در احرام بسان اهل حِلَّة، و در پوشیدن لباس و دخول خانه چون اهل حُمس عمل می‌کردند. (۷)

عُمَره: اهل جاهلیت از حُمس و حِلَّة و طُلُس، به غیر از حج برای عُمَره هم به کعبه می‌آمدند. در عمره خلاف حج قبلاً حلق کرده و از تلبید خودداری می‌کردند.

در ایام حج انجام عمره را گناهی بزرگ می‌شمردند. و عمره در ماههای حج، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم را [برحسب اعتقاد جاهلی] بس نابخشودنی می‌دانستند. می‌گفتند: «إِذَا بَرَأَ الدُّبُرُ وَعَفَا الْوَبْرَهُ، وَ دَخَلَ صَفْرًا، حُلَّتِ الْعُمَرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ.» (۸)

«چون پسین شتر از رنج سفر حج پاک شود و پشمش بروید و ماه صفر درآید، عمره بر آنان که عزم کرده‌اند، حلال شود.»

عمره، از حیث احرام و طواف با حج فرقی نداشت، الا که وقوف در عرفه و مزدلفه و منی و رمی جمار نداشت.

سِقَايَه و رِفَادَه:

چون مکه در دره‌ای لم یزرع واقع شده، و از حیث آب کمبود داشت، عمدتاً تلاش قرشیان در ایام حج تهیه آب برای حجاج بود.

این عمل را سِقَايَه می‌گفتند. گفته‌اند اول کس که برای حجاج چنین کرد، قُصی بود.

بعد از آب رسانی، مشکل دیگر در این ایام، اطعام بود، این عمل را «رِفَادَه» می‌گفتند و باز گفته‌اند، نخستین کس که دست به این

اقدام زد، قُصی بود. (۹)

این شغل در اولاد قصبی برجای بود، پس از او هاشم بن عبدمناف و پس از او عبدالمطلب پسرش و بعد از وی ابوطالب تا ظهور اسلام این کار را برعهده داشت.

به غیر از این خاندان، کسان دیگری بودند که در این کار شرکت می‌جستند، از جمله باید عیدین بن نوفل را نام برد که معاصر عبدالمطلب بود و در صفا و مروءه با شیر و عسل به سقایت حاجیان می‌پرداخت. (۱۰)

طواف و تلبیه:

آنچه که قابل تأمل است و در حقیقت ماهیت حج جاهلی را برمی‌نمایاند، توجه به محتوای تلبیه‌ها و ارتباط آن با بتهاست. در اینجاست که از حج آنان با آنهمه هیمنه ظاهری، جز حرکاتی عبث و تلاشهایی بیهوده، برجای نمی‌ماند.

به واقع، اعمال حج رموزی است الهی با روح توحیدی که از خلیل بُت‌شکن برجای مانده است، غفلت در آن و بیگانگی با آن رازها و رمزها و دل تهی نکردن از غیرمطلوب و چرخیدن بی‌حضور، دورانی است خُسران آور.

از همه، عمده‌تر ربط بین آن رموز و شعائر در آن مواقف و مناسک، با صحنه بُرونی است که بعد از آن یک حج ابراهیمی با او درگیر خواهد بود، صحنه‌هایی که باید دین و دل و دنیا را برآین ابراهیم-ع- و محمد-ص- یعنی اسلام پردازد و در جمع بین این سه، آن کند که خلیل-ع- کرد و آن رود که حبیب-ص- رفت.

حج جاهلی، حج مُشرکان بود، آنان پس از ورود به مکه، پیش‌بتان می‌رفتند و به گُرنش می‌پرداختند، در عرفه و مزدلفه و منی، پیوسته یابه یاد بت بودند و یا در کنار بت در منی هفت بت را در نزدیکیهای جمرات سه گانه نهاده، تا حاجیان، پس از آن به آنان تعظیم کنند. قربانگاه منی، پر از انصاب بود، که مشرکان خون قربانی را بر آن می‌مالیدند.

در سیره ابن هشام از قول معاویه بن زبیر آمده است:

فَأَقْسَمُ بِاللَّذِي قَدَّكَانَ رَبِّي وَأَنْصَابِ لَدَى الْجَمْرَاتِ مُعِرٍ (۱۱)

«سوگند به آنکه خدای من است و به بُتانی که در نزدیکیهای جمرات از شدت ریختن خون قربانی بر آنان سُرخفام شده‌اند.»

پس از ختام حج، احرامشان را پیرامون بُتان می‌گشودند.

آنچه از خلال اشعار و آثار برجای مانده جاهلی بدست می‌آید، همراهی انجام مناسک تلبیه با بانگ بلند است. باید دانست که از این تلبیه که خاص حج ابراهیم است؛

لَيْتَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْتَيْكَ، لَيْتَيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ، نشانی در دست نیست؛ بلکه تلبیه را به صورت زیر و موافق با عقاید شرک آلود خویش، دگرگون کرده بودند.

لَيْتَيْكَ اللَّهُمَّ! لَيْتَيْكَ!

لَيْتَيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ! لِأَشْرِيكَ هُوَلُكَ!

تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ! (۱۲)

در این تلبیه باور شرک پدیدار است. در حقیقت قرآن کریم در آیه از روی عقیده شرک آمیز آنان پرده برمی‌گشاید آنجا که می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.» (۱۳) «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر به شرک»

ابن کلبی، این تلبیه را خاص نزار و ابن اسحاق و ابن حبیب خاص قریش و ازرقی مربوط به همه مشرکان می‌داند. شکی نیست وقتی اهالی حرم به چنین تلبیه‌ای اقدام می‌کردند برای اهالی حِلّ قابل پیروی بود.

بنابر نقل یعقوبی و ازرقی هر قبیله به هنگام حج برگردد بُت خود تا ورود به مکه تلبیه می‌کرد. «ذَلِكَ أَنَّ عُبَادَ كُلِّ صَنَمٍ كَانُوا إِذَا أَرَادُوا وَالْحَجَّ، يُنْطَلِقُوا إِلَيْهِ، وَأَهْلُوا عِنْدَهُ، وَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ.» (۱۴)

«پرستندگان هُرت، چون عزم حج می‌کردند، ابتدا به سوی آن می‌رفتند و تلبیه کنان بانگ برمی‌آوردند»

نیز: «إِذَا أَرَادَتْ حَجَّ الْبَيْتِ وَ قَفَّتْ كُلَّ قَبِيلَةٍ عِنْدَ صَنْمِهَا، وَصَلَّوْا عِنْدَهُ». (۱۵)

«هر قبیله چون قصد حج می کرد، پیش بُت خود می رفت و بر آن نماز می کرد.»

پرستندگان هر بُت از قبیله‌های مختلف، تلبیه‌های خاص داشتند. از این میان بُت‌های لات، عَزَى، مَنَاة، هُبَل، ذُو خَلَصَه، ذُو کَفَّین، جِهَار، ذُرَیْح، ذَوْلَبَا، سَبْعِیْدَه، شَمْس، مُحَرَّق، مَرْحَب، نَشِر، یَعُوق، وَدَّ و یَعُوْث هر یک دارای تلبیه‌های مخصوص به خود بودند که در متون تاریخی برجای مانده است و به جهت رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

غیر از این بُتان، قبایل کِنَانَه، ثَقِیْف، هُرْدَیْل، بَجِیْلَه، جُدَام، عَکَّ و أَشْعَر، رَبِیْعَه، قَیْس عَیْلَان، بَنُو اسَد، تَمِیْم، مَذْحِج، حَمِیْر و هَمْدَان، بَکْرَبْن وائل، بَنُو مَعَدَّ، بَنُو نَمِر، نیز تلبیه‌های خاص داشتند.

به هنگام همخوانی و تکرار تلبیه‌ها، کف می‌زدند و صفیر برمی‌آوردند.

می‌توان گفت که حج جاهلی آمیزه‌ای از شرک، افتخارات قبیله‌ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از اینرو به هنگام گردآمدن، هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه‌های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد. قرآن کریم، از این حرکت مشرکان به هنگام طواف چنین تعبیر فرموده است:

۱- المخبّر، ص ۱۸۰ و السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- قرآن کریم، بقره، آیه ۱۸۹، ترجمه آیتی.

۳- الوثئیة فی الأدب الجاهلی، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۵- المخبّر، ص ۱۸۰.

۶- الوثئیة فی الأدب الجاهلی، ص ۳۰۸.

۷- المخبّر، ص ۱۸۱.

۸- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۵، ۱۷۰.

۹- الوثئیة فی الأدب الجاهلی، ص ۳۱۳ به نقل از أخبار مکة.

۱۰- همان منبع، ص ۳۱۵.

۱۱- همان منبع، ص ۳۱۹ و ۳۱۰...

۱۲- کتاب الأصنام، ص ۷.

۱۳- قرآن کریم، یوسف، آیه ۱۰۶، ترجمه آیتی.

۱۴- أخبار مکة، الأزرقی، ج ۱، ص ۷۵.

۱۵- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۶.

ص: ۲۵

«وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً.» (۱)

«دعایشان در نزد خانه خدا جز صفیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود ..»

مشرکان پس از منی روانه مکه می شدند و سه روز در مکه می ماندند، این سه روز را ایام «تَشْرِيق» گفته‌اند. در وجه تسمیه آن اقوالی ذکر کرده‌اند: پخته شدن گوشت قربانی بر اثر تابش خورشید، نحر قربانی به هنگام سرکشیدن تیغ آفتاب.

این سه روز را مهم می شمردند ولی از ارکان اساسی حج نبود.

غیر اهل حُمَس می باید، به هنگام طواف یا لباس به عاریه گیرد و یا اجاره کند و اگر نیابد، عُریان طواف کند. البته این کار آنان می کردند که نخستین بار به حج آمده بودند.

اهل حِلّ، پس از طواف، لباس را در مکانی نزدیک مکه می افکند و حق نداشت آن را بپوشد. این لباسها را که از شدت تابش خورشید و تغییرات جوّی و لگدمال شدن، غیر قابل استفاده می شد؛ «لَقَى» (۲) می نامیدند.

طواف عُریان بر بیت رایج بوده و شامل زنان نیز می شده است. آورده‌اند که زنی به هنگام طواف لباسی نیافت و به ناچار عریان به طواف پرداخت و چون از زیبایی بهره داشت، جمعی فراوان به نظاره پرداختند.

نیز آورده‌اند، که پاره‌ای از مشرکان، این ایام را مغتنم می شمردند و برای نظر سوء در اطراف کعبه گرد می آمدند. خُفَاف بن نُدْبَه، که به دنبال رؤیت معشوقه خود بود، بنا بر قول خود در این ایام توانست او را عریان نظاره کند.

«وَأَبْدَى شُهُورُ الْحَجِّ مِنْهَا مَحَاسِنًا وَوَجْهًا مَتَى ...» (۳)

ریشه این گونه طواف را باید در سودجویی حُمَسیان جست که سعی داشتند از طریق کرایه دادن لباس، آنهم برای یکبار، محل درآمدی برای خویش نگهدارند. اهل حِلّ، یکی به جهت فقر و ناداری، و دیگر به سبب عدم تمکین در برابر مقررات و امتیازات برتری جویانه قریش، گاه زیر این بار نمی رفتند و چون غرض از حج، برپایی سُنَّتِی قبیله‌ای و جاهلی بود، حاضر می شدند زنانشان هم عُریان طواف کنند!

برحسب نقل ابن کثیر آیه سی‌ام سوره اعراف برای جلوگیری از این عمل نازل شده است. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

...» (۴)

«ای فرزندان آدم، به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید.»

اساف و نائله را در کنار کعبه نهاده بودند. یکی در لصقا و دیگری در محل زمزم، طائف ابتدا از اساف شروع می کرد و پس استلام حَجْرِ الْأَشْوَدِ و ختم طواف، بار دیگر حجرالاسود را استلام می کرد و پس از آن با استلام نائله، طواف را به پایان می آورد.

بنابر رسم مُشْرکان، طواف حج و عمره، همیشه جنبه تعبد نداشت؛ بلکه گاه برای اظهار خشم و شر و گواه گرفتن خانه بر ظلم دشمنان بود.

گفته‌اند که ابوجندب بن مُرّه، کسی را از اهالی مکه پناه داد، ولی زُهیر اللّحیانی، او را و زنش را بکشت.

چون این خبر به ابوجندب رسید، از خانه بیرون آمد و پس از استلام رکن، عورت خود نمایان کرد و به طواف پرداخت، مردم دانستند که او قصد شرارت دارد. (۵)

سعی صِیْفَا و مَرَوَه، هم جزء طواف بود ولی همه مُشْرکان، در آنجا سعی نمی کردند، اهل حُمَس و شاید برخی دیگر، به این کار دست می زدند.

سعی بین صفا و مروه از شعائر خلیل - ع - بود ولی ترک و مسخ شده بود با ظهور اسلام و فتح مکه، دستور انجام آن از سوی پیامبر خدا صادر شد. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.» (۶)



«صفا و مروه از شعائر خداست. پس کسانی که حج خانه را به جای می‌آورند یا عمره می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند، مرتکب گناهی نشده‌اند.»

۱- قرآن کریم، انفال، آیه ۳۵، ترجمه آیتی.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- الوثئیة فی الأدب العربی، ص ۳۴۰-۳۳۹.

۴- قرآن کریم، اعراف، آیه ۳۰، ترجمه آیتی.

۵- خزانه الأدب، البغدادی، ج ۱، ۲۹۲.

۶- قرآن کریم، بقره، آیه ۱۵۸، ترجمه آیتی.

ص: ۲۶

منابع

- قرآن مجيد، ترجمه عبدالمحمد آيتى (تهران، سروش، ۱۳۶۷)
- أخبار مكّة، الأزرقى (مكّة المكرّمه، الماجديه، ۱۳۵۲)
- أسواق العرب فى الجاهليّة و الإسلام، سعيد الأفغانى (دمشق ۱۹۲۷)
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمّد بن مرتضى الزبيدى (بيروت، دارمكتبة الحياة، بدون تاريخ)
- تاريخ الجاهليّة، الدكتور عمر فزوخ (بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۸۴)
- تاريخ العرب فى الاسلام، الدكتور جواد علىّ (بيروت، دارالحدائث، ۱۹۸۴)
- تاريخ العرب قبل العروبة الصّريحة، محمّد عزّه دروّزه (صيدا، المكتبة العصرية للطباعة و النشر، ۱۳۷۶)
- تاريخ يعقوبى، ابن واضح يعقوبى (بيروت، دارالعراق، ۱۹۰۰)
- خزانه الأدب و لُجَب لُباب لسان العرب، عبدالقادر بن عمر البغدادى، تحقيق و شرح، عبدالسيّلام محمّد هارون (القاهرة، مكتبة الخانجى، ۱۴۰۹)
- السيرة النبوية، لابن هشام، تحقيق، مصطفى السقا، إبراهيم الأبيارى، عبدالحفيظ شلبى (القاهرة، البابى الحلبي، ۱۹۵۵)
- شرح ديوان أمية بن أبي الصلت، تحقيق، سيف الدين الكاتب، أحمد عصام الكاتب (بيروت، دارمكتبة الحياة، ۱۹۸۰)
- صحيح البخارى، محمّد بن إسماعيل (القاهرة، مطابع دارالشعب، ۱۳۷۸)
- فى طريق الميثولوجيا عند العرب، محمود سليم الحوت (بيروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۸۳)
- القاموس المحيط، الفيروز آبادى (بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶)
- كتاب الأصنام، أبو منذر هشام بن محمّد الكلبي، تحقيق، أحمد زكى باشا (القاهرة، دارالكتب المصرية، ۱۹۲۴)
- المُختبر، أبو جعفر محمّد بن حبيب، تصحيح، الدكتور هيلزه ليختن شنيتر (بيروت، دارالآفاق الجديدة، بدون تاريخ)
- مُروج الذهب و معادن الجواهر، المسعودى، تحقيق و تصحيح، شارل پلّا (بيروت، منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۵)

ص: ۲۷

- مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، ياقوت الحَمَوِي (بيروت، دارصادر، ۱۹۵۵)
- معجم الشعراء، أَلَمْزَبَانِي، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، تحقيق، عبدالستار أحمد فراج (دمشق، مكتبة النوري، بدون تاريخ)
- الْمُفْضَلَاتِ، الْمُفْضَلُ الضَّبِّي، تحقيق و شرح، أحمد محمد شاكر، عبدالسلام هارون (القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۶)
- الوثنية في الأدب العربي، الدكتور عبدالغني زيتوني (دمشق، وزارة الثقافة، ۱۹۸۷).
- (--،...، ۶۸۹۱ (--)، ۰۸۹۱ (--)، ۱، ۱۸.)

## حجاج شیعی در دوره صفوی

رسول جعفریان

درآمد

مشکلات ناشی از اختلافات میان سنیان و شیعیان در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلامی کم نبوده است. یکی از مواقع بروز این مشکلات، ایام حج و در حرمین شریفین بوده؛ جایی که بیشتر، سنیان بر آن حاکم بوده و مواقعی نیز شیعیان نفوذ و حتی حکومتی داشته‌اند. تصادم شیعه و سنی در آن محیط، دلایل تاریخی خود را دارد و اکنون نیز علاوه بر مسایل سیاسی، تعصب موجود بر حاکمان عربستان، هنوز به عنوان عامل تشنج در روابط دو گروه شیعه و سنی مطرح است. در اینجا نگاهی داریم به مشکلات حجاج شیعی در ایام حج، در حرمین شریفین، در دوره صفوی. اما پیش از آن، اشاره به حادثه‌ای از قرن هفتم داریم و در انتها اشاره‌ای به عالمان شیعی ساکن در حرمین، در دوره صفوی.

### \*\*\* حج اکبر و مشکلات شیعیان

یکی از مشکلات حجاج ایرانی، مربوط به مفهوم حج اکبر در نزد اهل سنت و تفاوت آن با نظر شیعه در این باره است. در دید اهل سنت، اگر روز عرفه با روز جمعه مصادف شود حج آن سال را «حج اکبر» می‌نامند و طبعاً تعداد زیادتری از حاجیان سنی در حج آن سال شرکت می‌کنند. ۱ نتیجه این امر برای حاکمان و اشراف مکه آن بود که سود مالی بیشتری می‌بردند. طبعاً اگر در یک سال، روز عید (دهم ذی حجه) مصادف با روز یکشنبه بود، برای آنکه روز عرفه (نهم ذی حجه) مصادف با جمعه شود، روز شنبه را عید اعلام می‌کردند و بدین ترتیب در واقع روز عرفه، برابر با روز هشتم ذی حجه می‌شد؛ امری که هیچ فقیه شیعه یا سنی بدان باور ندارد. ظاهراً منبعی که گزارش این اختلاف را و نیز نتایج و مشکلات ناشی از آن را به دست داده حدیقه الشیعه عبدالحی رضوی ۲ است. او فصل هفتم کتاب خود را به بحث از «حج قبل الوقت لاجل المخالف» اختصاص داده و این مسأله را از نظر فقهی مورد بحث قرار داده است. رضوی با اشاره به آنچه در بالا بدان اشاره کردیم می‌گوید: در مدت عمر ما دفعات زیادی این مسأله تکرار شد. او حتی اشاره می‌کند که یکبار که جمعی از مغربی‌ها [مالکی‌ها] شهادت به رؤیت هلال داده و شیخ حرم نیز حکم به ثبوت داد، شافعی‌ها، بعدها اعلام کردند که حج آن سال درست نبوده و حکم حاجیان آن سال، حکم الاغ و طی شده است! (که باید او را آتش زد). وی دفعات دیگری را نیز مثال زده که علی‌رغم حکم اعلام شده فقهای مذاهب اربعه، حج آن سال را فاسد اعلام کردند. ۳

در این موارد دو مسأله برای شیعیان مطرح می‌شد؛ یکی اینکه شیعیان از سنیان متابعت کنند و دیگر آنکه متابعت نکنند.

در صورت اول روشن بود که حج آنها ناقص بوده و حجاج مُحَرَّم باقی می‌مانده‌اند؛ در این وضع، اگر کسی می‌خواست از حال احرام بدر آید به چه صورت ممکن بود؟ آیا به «هدی» می‌شد (کما اینکه رضوی از مرحوم مجلسی، نقل می‌کند، برگ ۴۸-پ) یا به «عمره مفرده» مؤلف ما رأی اول را می‌پذیرد؛ مگر آنکه از ایام حج بگذرد و هدی نکند که در آن صورت باید عمره مفرده

انجام دهد.

بر اساس فتوای کسانی که عمره مفرده را، راه در آمدن از احرام می‌دانستند، حاجیانی که در این سالها عمره مفرده انجام نداده بودند هنوز مُحْرَم بوده و حق نزدیک شدن به همسر خود را نداشتند. لذا رضوی می‌گوید: علمای اصفهان، قم و شیراز حاجیان را از ورود به شهر منع می‌کردند تا اینکه مرتکب زنا نشوند. برای افرادی که نیابتی رفته بودند، پرداخت نصف اجرت مقرر را بر ورثه میت لازم می‌دانستند. او می‌گوید که وقتی در سال ۱۰۹۹ عازم حج شدم ابتدا [از کاشان] وارد اصفهان شده و در آنجا نزد عالم فاضل ملا میرزا ۴ که شیروانی بود رفتم؛ او از من پرسید: آیا قصد سفر حج داری؟ گفتم: آری. گفت: چون امسال ترس از «حج اکبر» و مشتبه شدن امر وجود دارد؛ من شاگردان و نزدیکانم را از رفتن منع کردم. رضوی می‌گوید آن سال موافق میل سنی‌ها، حج اکبر رخ داد؛ اما اختلافی در رؤیت نبوده و لذا مشکلی پیش نیامد. ۵

فرض دیگر آن بود که شیعیان از سنیان پیروی نکنند. در این صورت مشکل دیگری که برای شیعیان به وجود آمد آزار و اذیت و احياناً کشته شدن آنها بود. رضوی می‌گوید: تقیه در این موارد واجب است. او از پدرش نقل می‌کند که ملا خلیل قزوینی به حج مشرف شده و این مشکل مطرح شد؛ او از آنان پیروی نکرده و زمانی که رؤسای آنان متوجه شدند، حکم به قتل او کردند. ملا خلیل در تنوری مخفی شده و به [نقطه‌ای از] حجاز رفت و تا موسم آینده در آنجا باقی ماند. در وقت آمدن به موسم، در قیافه هیزم کش و خارکن در میان قافله به مکه درآمده، حج انجام داد و برگشت.

او می‌افزاید: فاضل دیگری (که در حاشیه همان کتاب، ملا زین العابدین [بن نورالدین] یاد شده) از آنان پیروی نکرده و به قتل رسید. رضوی می‌گوید: البته فقیهانی نیز بوده اند (مثل ملا هادی در کاشان) که حج این موارد را نیز درست می‌دانسته‌اند. موارد دیگری را نیز از این نمونه فقیهان یاد کرده که یکی میر عبدالغنی ۶ است. از ابن الخراسانی نیز نقل کرده که وقتی از سفر حج برگشته گفته است که این حج، حج واجب او نبوده و او قبلاً حج واجب خود را انجام داده بوده است. او بعد از حج، عمره مفرده انجام داده و از احرام درآمده است. ۷

کشتن علمای شیعه به جرم تلویت کعبه

اتهام تلویت و یا تنجیس بیت الله الحرام، یکی از اتهامات دست ساخته ترکان عثمانی است که از روی نابخردی و صرفاً برای بی‌اعتبار کردن مذهب شیعه و به دست دادن بهانه‌ای برای قتل شیعه، ساخته شده بود. در سال ۱۰۸۸، واقعه‌ای در مکه رخ داد که نشانگر خبث ذاتی برخی از متعصبان ترک بر ضد شیعیان بود. این حادثه را دو تن از معاصران آن گزارش کرده‌اند. عصامی (۱۰۴۹-۱۱۱۱) که خود در همان زمان در مکه بوده می‌نویسد: در روز پنجشنبه هشتم شوال ۱۰۸۸ حادثه غریبی در مکه رخ داد و آن اینکه در شب آن روز، حجرالاسود، باب و پرده کعبه، مصلاهی جمعه به چیزی شبیه عذره، آلوده شده و هر کس می‌خواست حجر را ببوسد، دست و صورتش آلوده می‌شد. این سبب تحریک مردم و ترکان شد. آنان جمع شدند و همه جا را شستشو دادند. در آنجا یکی از فضلاهی رومی [عثمانی] ملقب به «درس عام» ۸ [!] بوده و هر روز جماعتی از رافضه را می‌دید که به نماز و سجود و رکوع در کنار بیت مشغولند. وقتی این واقعه رخ داد، گفت: این کار جز از رافضه که ملازم بیت الله هستند سر نزده است؛ در آن لحظه سید محمد مؤمن رضوی در پشت مقام ایستاده و قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمده قرآن را از دست او گرفته، بر سر او کوفته و به زدن وی پرداختند و او را از «باب الزیاده» به بیرون انداختند و با سنگ بر او زدند تا بمرد. در این حال یکی از سادات رفاعی در این باره لب به اعتراض گشود؛ او را نیز به وی ملحق کردند و نیز سومی، چهارمی و پنجمی را. من خود آنها را دیدم که بر روی هم افتاده و مردم آنان را سب می‌کردند. عصامی می‌گوید من از نزدیک آنچه را بر کعبه بود ملاحظه کردم و دیدم که از قاذورات نیست بلکه از سبزیجات و روغن متعفن است که بوی نجاست می‌دهد. عصامی می‌افزاید: معلوم نشد که این عمل کار چه کسی بوده اما گمان بر این است که این کار را عمداً برای کشتن این افراد انجام داده بودند. ۹

محبی حنفی نیز در ذیل شرح حال «شیخ حر عاملی» (۱۰۳۳-۱۱۰۴) این ماجرا را نقل کرده است. او می‌گوید گروهی از «سدنه البیت» متوجه تلویث کعبه شدند و خبر آن در شهر پخش شد. شریف مکه که در آن وقت «برکات» بود با قاضی آن «محمد میرزا» در این باره به بحث پرداختند؛ به ذهن آنان چنین خطور کرد که کار «رافضه» باشد، پس بر آن یقین کردند و گفتند تا هرکسی که به رفض شهرت دارد او را بکشند. گروهی از ترکان و اهل مکه، به حرم آمده و به پنج نفر برخورد کردند. یکی از آنها سید محمد مؤمن بود که من شنیده‌ام او فردی مسن، متعبد و زاهد بوده و به تشیع شهرت داشته است. آنان، او و دیگران را کشتند. وی درباره شیخ حر می‌گوید: در موقعی که خبر شهرت یافت، به دیگران اخطار کرد تا از خانه خارج نشوند. وقتی این چند تن کشته شدند، آنها در جستجوی دیگران به تفتیش پرداختند، شیخ حر به سید موسی بن سلیمان از شرفای حسنی مکه پناه برده و از او خواست تا وی را به یمن فرستد و او نیز چنین کرد. محبی می‌گوید: من گمان نمی‌کنم کسی که بویی از اسلام و یا حتی عقل برده باشد دست به این کار بزند. ۱۰

سباعتی با اشاره به این نقلها ۱۱ می‌گوید: یکی از توهمات متعصبانه آن عهد در میان عامه این بود که شیعیان بر این باورند که تنها با تلویث بیت، حج آنها درست خواهد بود! سباعتی می‌گوید: این امر به هیچ روی با منطق و عقل سازگار نیست؛ اگر چنین بود، هر ساله، به دلیل حضور هزاران شیعه در مکه، نباید جای سالمی برای کعبه می‌ماند. او تأکید می‌کند که این باور قدیمی ترکهاست و من نمی‌دانم چگونه عقل آنان اجازه می‌دهد که چنین بیندیشند. او از این توهم نامعقول، آن هم زمانی که مسلمانان نیاز به برادری دارند اظهار تأسف می‌کند.

در واقع این امر ساخته دست «ترکان عثمانی» بود که با «دولت صفوی» درگیر بودند. آنان وقتی می‌خواستند سنیان را بر ضد شیعیان تحریک کنند، کعبه را ملوث کرده، بر عهده شیعیان می‌گذاشتند. طبیعی بود که با این اتهام، قلوب ساده عامه‌ای که به قصد حج، فرسنگها راه آمده‌اند، چه مقدار بر ضد برادران شیعه‌شان تحریک می‌شد!

شخصی که عصامی و محبی از او یاد کرده‌اند «محمد مؤمن استرآبادی» است. افندی اشاره به شهادت او کرده اما وجه نادرستی را برای شهادت وی یاد کرده و آن اینکه او را متهم کرده که قصد تغوط در مقام حنفی را داشته است. ۱۲ خاتون آبادی نیز نوشته است که محمد مؤمن در سال ۱۰۸۸ به سبب عداوت دینی به دست سنیان مکه به شهادت رسید. به نظر می‌رسد در میان گزارشهای فوق، گزارش «عصامی» دقیق‌تر از همه باشد. ما دو نمونه دیگر از این دست حوادث را در سالهای پس از آن نیز در تاریخ مشاهده می‌کنیم، شاید موارد دیگری نیز از این دست باشد:

یکی دیگر از علمای شیعه ایرانی که در مکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از خواص شاگردان ملاصدرا بوده است. او اهل حکمت بوده و مؤلفاتی نیز در این زمینه داشته است. صاحب ریاض که با فرزند وی همدرس بوده، می‌گوید: او در حالی که خود را به مستجار یا حجرالاسود چسبانده بود، سنیان به گمان آنکه شرمگاه خود را به بیت می‌مالد بر سر او ریخته و تا سرحد مرگ او را کتک زدند. ۱۳ وی با حال ناتوان از دست آنها خلاصی یافته به سمت مدینه حرکت کرد، اما در «ربذه» که اکنون به «رابق» معروف است در گذشته و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری به خاک سپرده شد. ۱۴ این حادثه در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ رخ داده است.

در اولین سال حکومت محمد بن عبدالله بن سعید بر مکه، در سال ۱۱۴۳، فتنه‌ای از ناحیه عامه علیه شیعیان مکه برپا گردید. سباعتی می‌نویسد: این یکی از مصایبی است که به نظر من ناشی از تعصبات و سوء تفاهم موجود بین شیعه و برادران سنی آنها بوده است. واقعه از آنجا آغاز شد که کاروان شیعیان اندکی پس از موعد حج سال ۱۱۴۳ به مکه درآمد و چون دیر شده بود در مکه باقی ماند تا سال آینده حج را بجای آورد. برخی از عامه گمان کردند که آنان نجاستی را در کعبه گذاشتند و به همین جهت شورش کردند، سپاه نیز به دنبال آن شورش کرد. شورشیان به سراغ قاضی رفتند که او نیز از دست آنان گریخت. پس از آن نزد مفتی رفته، او را

همانند برخی از دیگر علما از خانه‌اش بیرون کشیدند و نزد «وزیر الاماره» برده، بدون آنکه خصمی را معین کنند، از او خواستند اقامه دعوی کند. پس از آن اصرار کردند تا شیعیان را از مکه اخراج کند؛ آنگاه به بازار و دیگر جای‌ها درآمده بر بیرون راندن آنان فریاد کرده و به غارت خانه‌هاشان پرداختند ... بالاخره وزیر مجبور شد تا شیعیان را از مکه بیرون کند. برخی از آنان از ترس به طائف و یا جده رفته و تنها پس از آنکه فتنه روی به خاموشی نهاد، وزیر در پی آنها فرستاد تا به مکه بازگردند! ۱۵

در اینجا بی‌مناسبت نیست به برخورد دیگری که با شیعیان در مکه شده اشاره کنیم، هرچند ربطی با اتهام تلویث بیت ندارد. در سال ۱۱۵۷ به دلیل رخدادهای عراق و تسلط نادر شاه بر برخی از مناطق تحت سلطه عثمانی‌ها، یکی از علمای شیعه نزد شریف مکه که آن زمان امیر مسعود بود آمده و گفت که با خلیفه عثمانی موافقت شده تا «مذهب جعفری» به رسمیت شناخته شده، در کنار ائمه مذاهب چهارگانه، امامی از جعفریه نیز در مسجد نماز بگذارد. به دنبال این ماجرا، اوضاع آشفته شد. و وزیر ترک جده، پیغام فرستاد تا آن شخص را تحویل او بدهند؛ اما شریف مکه از این کار خودداری کرد؛ در عین حال برای آنکه متهم به تشیع نشود، دستور داد تا در آن شب بر تمامی منابر، «روافض» لعنت شوند. ۱۶

سومین خاطره از وضع شیعه در مدینه و آن هم نسبت به بقیع، [و این البته مربوط به قرن اخیر است] از ابراهیم رفعت پاشا در مرآة الحرمین آمده است: او ضمن وصف بقیع، پیرامون مدفونین این مکان شریف و تخریب قبه‌های آن توسط وهابیون، می‌نویسد: مردم مدینه هر پنجشنبه، برای زیارت قبور، به بقیع آمده و ریحان بر روی قبور می‌ریزند. اما شیعیانی که می‌خواهند به قبه اهل بیت-علیهم‌السلام- وارد شوند، تنها با پرداختن ۵ قروش می‌توانند اجازه ورود بیابند. ۱۷

مجاورت علمای شیعه در مکه و مدینه

به عهد صفوی، تعداد زیادی از عالمان شیعه مجاور مکه و مدینه بودند. این عالمان در آنجا حوزه بحث و درس داشته و بعضاً نزد علمای عامه نیز تحصیل می‌کرده‌اند. وجود شیعه در مکه و مدینه در قرن نهم، که مورد تأیید ابن حجر هیتمی قرار گرفته، ۱۸ وجود آنان را در آن محیط ایجاب می‌کرده است. بسیاری نیز بر اثر جاذبه محیط حرمین شریفین، مجاورت آن دیار را بر نقاط دیگر ترجیح داده در آنجا سکونت می‌گزیدند. درگیریهای دولت عثمانی با صفوی، مشکلاتی را برای شیعیان ساکن در مناطق تحت سلطه عثمانی‌ها و نیز حجاج فراهم می‌کرد؛ ۱۹ گفته شده که در سال ۱۰۴۲ به دلیل سلطه ایرانیان بر بغداد در فاصله سالهای ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۲، از ورود حاجیان ایرانی به مکه جلوگیری شد. ۲۰ تبلیغات فراوان عالمان متعصب دیار عثمانی در مکه و مدینه که از حیث سیاسی و مذهبی، قدرت و موقعیت برتری داشته‌اند فراوان بود. بعدها میرویس افغانی فتوای وجوب جنگ با روافض ایرانی را از علمای سنی حرمین دریافت کرد. ۲۱

با این حال کم نبودند علمای شیعه ایرانی، جبل عاملی، بحرینی، و یا از اهالی قطیف و احساء که در مکه و یا مدینه زندگی می‌کردند. افزون بر آن، تعداد زیادی از علمای ایرانی برای انجام فریضه حج به مکه می‌رفتند و گاه تا چندین ماه، در آنجا می‌ماندند. در اینجا به برخی از افراد اشاره می‌کنیم:

شیخ احمد بن الحسین النباطی (۱۰۷۹) در مکه نزد شیخ نورالدین عاملی درس خوانده است. ۲۲ شیخ احمد بن محمد بن مکی شهیدی (از علمای قرن یازده و دوازده) چندین سال در مکه مجاور بوده است. ۲۳ افندی، شیخ جعفر ابن کمال الدین بحرانی (م ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱) را در مکه دیده است. ۲۴ سید جمال الدین بن نورالدین عاملی نیز چندی در مکه مجاور بوده است. ۲۵ شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی نیز در مکه بوده است. ۲۶ شیخ حسین بن الحسن عاملی ظهیری که از شاگردان محمد امین استرآبادی بوده نیز در مکه نزد وی تحصیل کرده است. ۲۷ شمس الدین حسین بن محمد شیرازی (که افندی او را از علمای عصر خود شمرده) در مکه زندگی می‌کرده است. ۲۸ سید حسین بن سید حیدر عاملی اصفهانی (که در اصفهان مفتی بوده) در سال ۱۰۲۹ اجازه‌ای از شیخ محمد نواده شهید ثانی دریافت کرده است. ۲۹ مولی حسین بن محمد علی نیشابوری نیز از شیعیان متولد مکه و ساکن همانجا

و مدفون در همان دیار است. وی اجازه‌ای به سال ۱۰۵۶ در مکه به شاگرد خود مولی نوروز علی تبریزی داده است. ۳۰ سید حیدر بن سید علی موسوی عاملی نیز در مکه بوده؛ شیخ حر او را در سال ۱۰۶۲ در آن شهر مقدس دیده و می‌گوید یکی دو سال بعد در همانجا در گذشت. ۳۱ افندی از سفر ملا خلیل قزوینی عالم معروف عصر صفوی به مکه یاد کرده است. ۳۲ همچنین شیخ حر از سفر فرزند ملا-خلیل یعنی ملا سلمان به مکه یاد می‌کند. ۳۳ شهید ثانی نیز در مکه دستگیر شده ۳۴ و به شهادت رسید. زین العابدین فرزند نورالدین حسینی کاشانی نیز از عالمانی است که در مکه سکونت گزیده و یکی از شاگردان محمد امین استرآبادی است. وی نیز به جرم تشیع در مکه به شهادت رسیده است. ۳۵ متأسفانه درباره کیفیت و دلیل شهادت وی سخنی گفته نشده است اما رضوی در «حدیقه الشیعه» که پیش از این بدان اشاره کردیم کشته شدن او را در ارتباط با مسأله «حج اکبر» سنیان می‌داند. ۳۶ از این عالم رساله‌ای با عنوان «مفرحة الأنام فی تأسیس بیت الله الحرام» یاد شده که مربوط به خرابی مکه در سیل شعبان سال ۱۰۳۹ و نقش مؤلف در بنای کعبه می‌باشد. ۳۷ همانگونه که اشاره شد، وی شاگرد محمد امین استرآبادی دانشمند شیعی اخباری و مؤلف «الفوائد المدنیه» [تألیف بسال ۱۰۳۱] و آثار دیگر است که یکی از بنیادگزاران گرایش نوین اخباری، در شیعه می‌باشد. پایگاه اصلی وی در حرمین شریفین بوده و خود نیز در سال ۱۰۳۶ در همانجا در گذشت. ۳۸

سید صدرالدین علی خان مدنی، صاحب کتاب با ارزش «ریاض السالکین» در شرح صحیفه و آثار دیگر، نیز از ساکنان مکه بوده است. پدر و جد وی نیز در آن حرم شریف زندگی می‌کرده و بعدها خود او به ایران آمد و در سال ۱۱۲۰ در شیراز در گذشت. ۳۹ شیخ علی بن حسن عاملی برادر شیخ حر عاملی نیز سه سال متوالی به سفر حج رفته که در راه بازگشت از سفر حج در سال ۱۰۷۸ در گذشته است. ۴۰ سید نورالدین علی بن علی عاملی مکی (م ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۸) نیز از عالمانی است که قریب بیست سال را مجاور خانه خدا بوده است. افندی با یادآوری این مطلب می‌افزاید که احفاد و اولادی هنوز در مکه بسر می‌برند که یکی از آنها علی بن نورالدین (م ۱۱۱۹) است. ۴۱ وی کتابی با عنوان «الفوائد المکیه» [یا: شواهد المکیه] در رد بر «الفوائد المدنیه» استرآبادی نوشته است. سید شاه فتح الله، کتابی در امامت نگاشته که مناظرات او با مولی عبدالرحیم لاری در مدینه بوده است. ۴۲ درباره شیخ قاسم بن محمد کاظمی مقیم نجف نیز آمده که مشایخی در مکه، طائف و برخی از بلاد دیگر داشته است. ۴۳

شیخ محمد بن حسن یکی از عالمان برجسته شیعی و نواده شهید ثانی، در سال ۱۰۳۰ در مکه در گذشته است. ۴۴ سید محمد بن حیدر عاملی نیز در مکه سکونت داشته است. ۴۵ میرزا محمد بن ابراهیم استرآبادی صاحب رجال نیز در سال ۱۰۲۶ در مکه در گذشته است. وی از شاگردان مقدس اردبیلی در نجف بوده که پس از درگذشت وی در مکه سکونت گزیده است. ۴۶ شیخ محمد بن علی عاملی کرکی نیز مدتی در مکه نزد سید نورالدین علی عاملی و برخی دیگر از علمای عامه و خاصه تحصیل کرده است. ۴۷ مولی نورالدین نوروز علی در مکه نزد حاج حسین نیشابوری تحصیل کرده، وی اجازه‌ای با تاریخ ۱۰۵۶ در مکه برای وی نوشته است. ملا مصطفی بن ابراهیم تبریزی (م ۱۰۸۰) که چندی مجاور در مکه بوده، کتابی به نام «تحفه القراء» در آنجا تألیف کرده است. ۴۸

توجه ایرانیان و شیعیان به امر حج در این دوره از رساله‌های متعددی که تحت عنوان «مناسک حج» توسط عالمان شیعی این دوره نوشته شده بدست می‌آید. ۴۹

خاطره‌ای از سختگیری بر شیعیان مدینه

جزایری می‌نویسد که در سال ۱۰۹۵ هجری به حج و از آنجا به زیارت مدینه رفته است. او دیده است که شیعیان بدون تقیه به زیارت ائمه بقیع می‌روند. جزایری می‌نویسد: یکی از ساکنان شیعه مدینه به او گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن بر خلفا لعنت شده بود؛ کتاب را نزد قاضی آورده و از او اجازه خواستند تا به آنان رخصت دهد قبه ائمه را تخریب کنند؛ او گفت: این قبه را هارون الرشید برای پدرش عباس



ساخته و من نمی‌توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم. علما تصمیم گرفتند تا به استانبول رفته، حکمی از سلطان برای هدم این قبه دریافت کنند؛ زمانی که به استانبول رسیدند، سلطان محمد خبر ورود آنان را شنیده و دستور داد تا آنان را در بناهای باشکوهی به بهترین وجه پذیرایی کردند. در روز جمعه، سلطان از آنان خواست تا اعلم آنها برای اقامه جمعه آماده شود. این عالم که بر مذهب شافعی بود در هنگام قرائت، «بِسْمِ اللَّهِ» را نخواند. نماز که خاتمه یافت؛ سلطان از امام پرسید: با اینکه خواندن «بسمله» در مذهب شافعی واجب است چرا آن را ترک کردی؟ او گفت چون سلطان ما حنفی بود رعایت مذهب او را کردیم. سلطان گفت: نماز عبادت خداوند است و نباید در آن مراعات سلطان شود؛ با توجه به اینکه شافعی گفتن بسمله را واجب می‌داند، ترک آن نماز را باطل می‌کند؛ وقتی نماز امام باطل باشد، نماز مأموم نیز باطل است؛ پس نماز ما نیز باطل است. پس از آن دستور کشتن آنها را داد که با شفاعت وزیر تنها به بیرون کردن آنها به صورت زشتی اکتفا شد؛ آنان در راه بازگشت برخی در کشتی و برخی در راه درگذشتند. ۵۰

شاه عباس و مسأله حج

گویا در عهد شاه عباس اول، سفر ایرانیان به حج، قدری با دشواری روبرو شده است. اشاره شد که به دلیل گشوده شدن بغداد توسط صفویان، در سال ۱۰۴۲ از سفر حجاج ایرانی به مکه جلوگیری شد. اما علاوه بر آن رفتن تعداد زیادی از ایرانیان به حج، باعث ریخته شدن پول ایرانیان به جیب عثمانی‌ها بوده و به همین دلیل شاه عباس کوشید تا از تعداد زائران ایرانی کاهش دهد. متأسفانه بنده در منابع ایرانی مطلبی در این باره نیافتم؛ لذا تنها به یک گزارش از منابع غربی در این باره بسنده می‌کنیم؛ طبعاً صحت و سقم آن به عهده همانهاست.

کروسینسکی می‌نویسد: در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه - علیهم‌السلام - و سایر مقابر روند. و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌باید مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از سفر حج نبوده است و به این سبب مستطیعان و ضعفا و عجزه بلاد اسلام، روز و شب بد و نفرین به جان پادشاه عصر و حکام زمان خود می‌کردند. ۵۱

در سفرنامه عیاشی که پیش از این گزارش آن را آوردیم به باج‌گیری اعراب و دولت عثمانی از زائران ایرانی اشاره کردیم. دوسرسو نیز که کتاب خود را تحت عنوان «علل سقوط شاه سلطان حسین» بر پایه یادداشتهای کروسینسکی نوشته درباره سیاست شاه عباس می‌گوید: «شاه عباس دانست که فریضه حج باعث خروج مبالغ هنگفتی طلا از کشور می‌شود؛ جز هزینه راه دور، مالیات و باجگیریهای دولت عثمانی و اعراب میان راه، مبالغ هنگفتی از کشور خارج کرد». وی در ادامه از سیاست آباد کردن حرم امام رضا (ع) در مشهد و رفتن پیاده برای زیارت آن را بر اساس همین سیاست می‌داند؛ او بر این باور است که این سیاست تا اواخر عهد صفوی دنبال می‌شده است. ۵۲



ص: ۲۸

## نامهای مکه

محمد مهدی فقیهی

مکه مکرمه شهری است در مغرب جزیره‌العرب در ناحیه تهامه (۱) و حدود ۸۰ کیلومتری شرق دریای سرخ که از طرف شمال به مدینه، از شرق به نجد، از مغرب به جده و از جنوب به عسیر و یمن منتهی می‌شود. (۲) این شهر در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط استوا واقع شده است. جمعیت ثابت آن حدود ۳۵۰۰۰۰ نفر است و ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. (۳)

مکه- به صورت عمده- در اطراف مسجدالحرام و در میان درّه بنا شده است و از هر سو، کوهها آن را احاطه کرده‌اند. (۴) یاقوت حموی، یکی از عوامل موسوم شدن مکه به این اسم را، همین مسأله می‌داند. او می‌گوید:

«سمیت مکه لأنها بین جبلین مرتفعین و هی فی هبطه بمنزله المکوک». (۵)

«این شهر، از آن جهت مکه نامیده شده که در میان دو کوه مرتفع واقع شده است، مثل مکوک (طرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد)».

و هم اینکه شهر مکه توسعه یافته و بناهای بسیاری بردامنه و ارتفاعات آن ساخته‌اند که حتی برخی از کوههای محیط بر مسجدالحرام و غیر آن را تسطیح کرده، بر آن عمارت بنا کرده‌اند.

بنا به گفته ابراهیم رفعت پاشا، کوههایی که از طرف شمال و شمال شرقی، شهر را احاطه کرده‌اند عبارتند از: «فلج»، «قعیقان»، «هندی»، «لعلع» و «کداء». و ارتفاعات و کوههای سمت جنوب و جنوب شرقی عبارتند از: «ابوحیدیه»، «کدی»، «کدی»، «ابوقبیس» و «خندمه». (۶)

ناصر خسرو در سفرنامه‌اش - که پس از سفرنامه ابن فضلان (که در قرن سوم نگاشته شده) کهن‌ترین سفرنامه در تاریخ اسلامی است- در توصیف مکه نوشته است:

«مکه اندر میان کوهها نهاده است بلند و از هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند، نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقبیس است و آن چون گنبدی گرد است ... و این عرصه که میان کوه است شهر است ... و مسجدحرام به میان این فراخای اندر است و گرد بر گرد مسجدحرام شهر است و کوچه‌ها و بازارها ...» (۷)

به هر تقدیر، مکه مکرمه که بطلمیوس از آن به عنوان «ماکورابا»؛ (۸) یعنی «مکان مقدس» یاد کرده است، دارای نامهای بسیاری است، بطوری که فیروزآبادی رساله‌ای مفصل در ذکر نامهای مکه نگاشته است. (۹)

نوی می‌گوید: «در میان شهرها شهری را نمی‌شناسم که به اندازه مکه و مدینه نام بسیار داشته باشد». (۱۰) نگارنده در تتبع و تفحصی که در حد این نوشتار کرده، به حدود هفتاد نام، برای مکه برخورده است که فهرست این اسامی را برای اطلاع تقدیم می‌دارد:

- ۱- مکه- ۲- بکه- ۳- ام‌القری- ۴- القریه- ۵- معاد- ۶- الوادی- ۷- البلده- ۸- البلد- ۹- البلد‌الأمین- ۱۰- حرم امن- ۱۱- حرم- ۱۲- المسجدالحرام- ۱۳- البیت‌العتیق- ۱۴- مخرج صدق- ۱۵- بساسه- ۱۶- ام رحم- ۱۷- صلاح- ۱۸- الرأس- ۱۹- العرش- ۲۰- النساسة- ۲۱- الباسة- ۲۲- الناسة- ۲۳- العروض- ۲۴- کوثی- ۲۵- ام کوثی- ۲۶- فاران- ۲۷- المقدسه- ۲۸- قرية‌النمل- ۲۹- الحاطمة- ۳۰- الحرم- ۳۱- برة- ۳۲- طيبة- ۳۳- القادس- ۳۴- المذهب- ۳۵- العرش- ۳۶- القادسة- ۳۷- المعطئة- ۳۸- الرتاج- ۳۹- ام زحم- ۴۰- ام صح- ۴۱- ام روح- ۴۲- بساق- ۴۳- المکتان- ۴۴- النایبة- ۴۵- ام الرحمه- ۴۶- الناشته- ۴۷-

سیوحه- ۴۸- السلام- ۴۹- نادره- ۵۰- العرویش- ۵۱- الحُرْمَةُ- ۵۲- الحِرْمَت- ۵۳- قرية الحِمس- ۵۴- ام راحم- ۵۵- نقره الغراب- ۵۶- البنية- ۵۷- ناشه- ۵۸- تاج- ۵۹- کبیره- ۶۰- ام رحمن- ۶۱- السیل- ۶۲- البلد الحرام- ۶۳- حرم الله تعالی- ۶۴- بلد الله تعالی- ۶۵- العذراء- ۶۶- النجز- ۶۷- العُزْش- ۶۸- العُزْش- ۶۹- العروش- ۷۰- القادسیه.

در میان این نامها، از چهارده مورد نخست آن در قرآن یاد شده است که آیات آن را هنگام یاد آن نامها خواهیم آورد. وجه تسمیه و علت موسوم شدن مکه به این نامها

۱. مکه

«هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه من بعد ان اظفرکم علیهم و کان الله بما تعملون بصیراً». (۱۱)  
«اوست که دستهای شما و آنها را از یکدیگر دروادی مکه بازداشت، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد، و خداوند به آنچه می کنید بصیر است».

قبل از ذکر وجوه تسمیه مکه، یادآوری این مطلب که: «به کدامین قطعه از خاک آن منطقه «مکه» گفته می شود؟» ضروری است و در مورد آن پنج نظر ابراز شده است:

۱- تمام منطقه حرم داخل در عنوان مکه محسوب می شود. این نظر در روایات رسیده از اهل بیت- علیهم السلام- و غیر آن بزرگواران عنوان شده است. (۱۲)

۲- تنها محدوده شهر، مکه به حساب می آید، این نظریه در روایات فریقین مطرح شده است. (۱۳)

۳- مکه همان اطراف کعبه است. (۱۴)

۴- اسم مسجد و مطاف است. (۱۵)

۵- مکه منطقه‌ای در ذی طوی است. (۱۶)

در مورد عوامل و علت‌های نامیده شدن مکه به این اسم، ده وجه ذکر شده است:

الف- به این جهت که در دره‌ای خشک واقع شده و از نعمت آب بهره‌ای اندک دارد؛ به عبارت دیگر: در این شهر رودخانه یا چشمه جوشانی بصورت طبیعی جریان ندارد. و لازم است آب را از چاهها و طبقات زیرین زمین استخراج کنند؛ چنانکه یاقوت حموی می گوید: «لأنهم كانوا یمتکون الماء ای یستخرجونها». (۱۷) و برخی هم گفته‌اند از این جهت مکه نامیده شده است که گویا زمین آبش را مکیده است: (کان ارضها امتکت ماءها). (۱۸)

ب- مکه نامیده شده؛ زیرا که نخوت و غرور مستبدین را از بین می برد. (۱۹) «لأنها تمکت الجبارین ای تذهب نخوتهم».

ج- زیرا گناهان انسان را محو کرده، از میان می برد. «لأنها تمک الذنوب ای تستخرجها و تذهب بها کلها». (۲۰)

د- زیرا که (به خاطر دعای ابراهیم-ع- و وجود آیات بینات الهی)، مردم را از هر سو به خود جذب می کند؛ چنانکه عرب به جذب و گرایش بچه شتر به پستان مادر و مکیدن تمام شیر توسط بچه شتر، می گوید: «امتک الفصیل ضرع امه» «لأنها تجذب الناس الیها، من قول العرب امتک الفصیل ضرع امه». (۲۱)

ه- زیرا که مردم در آن ازدحام کنند، چنانکه عرب به بچه شتر هنگامی که از هر سو و به شدت پستان مادرش را می مکد، می گوید: «امتک الفصیل ضرع امه» (۲۲) «لازدحام الناس بها، من قولهم امتک الفصیل ضرع امه اذا مصه مصاً شدیداً».

این وجه را یاقوت حموی نقل کرده ولی گویا خودش آن را نپسندیده است، او می گوید تشبیه ازدحام در مکه، به مصّ شدید فصیل درست نیست. اما ابن منظور در لسان العرب و مؤلف تاج العروس این وجه را ذکر کرده‌اند. (۲۳)

و- زیرا هر کسی را که در آن ظلم کند هلاک می کند؛ چنانکه برخی از شعرای عرب خطاب به مکه گفته‌اند: ای هلاک کننده فاجر، نابود کن نابود کردنی، نابود مکن مذبح و عکا را، (سمیت مکه لأنها تمک من ظلم ای تهلک و ینشد قول بعضهم: یا

مكة الفاجر مكي مكا، ولا تمكى مذجحا و عكا). (۲۴)

مصدق این تسمیه را شاید بتوان قصه اصحاب فیل دانست (الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَ ارسل عليهم طيراً أبابيل، ترميهم بحجارة من سجيل، فجعلهم كعصفٍ مأكول).

- ۱- مسالك و ممالك، ۱۶/۱۷.
- ۲- تاریخ مکه، احمد السباعی.
- ۳- موسوعة العتبات المقدسة: قسم المكة/ ۱۴ لغت نامه دهخدا: مکه.
- ۴- معجم البلدان، ۵/۱۸۷.
- ۵- همان.
- ۶- شفاء الغرام، مرآة الحرمين الشريفين، ۱/۱۸۷.
- ۷- سفرنامه ناصر خسرو، ۹۷ و ۹۸.
- ۸- موسوعة العتبات العالیات/ به نقل از دایرة المعارف الإسلامیة.
- ۹- نگارنده خود به این اثر دست نیافت. این مطلب را قطب‌الدین نهروالی نقل کرده است. ر- ك الأعلام باعلام بیت الله الحرام/ ۱۷ و ۱۸ چاپ لندن.
- ۱۰- جامع اللطیف/ معجم البلدان.
- ۱۱- فتح/ ۲۴، تفسیر عیاشی، ۱/۱۸۷، اخبار مکه و آثارها، ۱/۲۸۱.
- ۱۲- تفسیر عیاشی، ۱/۱۸۷، اخبار مکه، ۱/۲۸۱، تهذیب الأسماء ج ۲/ ۲، ق ۲/ صص ۱۵۶-۱۵۷.
- ۱۳- علل الشرایع، ۲/۳۹۷، اخبار مکه، ۱/۲۸۰.
- ۱۴- معجم البلدان، ۵/۱۸۲، جامع اللطیف، ۱۵۶.
- ۱۵- تفسیر فخر رازی، ۸/۱۵۷.
- ۱۶- معجم ما استعجم، ۱/۲۶۹، اخبار مکه، ۱/۲۸۲.
- ۱۷- معجم البلدان، ۵/۱۸۰.
- ۱۸- تفسیر الکبیر، ۸/۱۵۷، مکه، محمدهادی الایمنی، ۱۹.
- ۱۹- معجم البلدان، ۵/۱۸۲.
- ۲۰- جامع اللطیف، ۱۵۷، معجم ما استعجم، ۱/۲۶۹.
- ۲۱- شفاء الغرام، ۷۷.
- ۲۲- معجم البلدان، ۵/۱۸۱.
- ۲۳- تاج العروس، ۷/۱۷۹، لسان العرب، ۱/۴۹۱.
- ۲۴- موسوعة العتبات العالیات، قسم المكة ۹، معجم البلدان، ۵/۱۸۲.

ص: ۲۹

ز- زیرا که فاجر را اخراج کرده از خود می‌رماند. (لأنها تمكك الفاجر عنها ای تخرجه). (۱)

برخی مانند ابن ظهیره دو مورد اخیر را یک وجه شمرده‌اند.

ح- زیرا که مردمش نهایت تلاش را از خود نشان می‌دادند؛ چنانکه وقتی مغز استخوان را در آورند می‌گویند: «تمكك العظم» (لأنها تجهد اهلها مأخوذ من قولهم تمكك العظم اذا اخرجت مخه). (۲)

اما راغب در وجه تشبیه گفته است: «بخاطر آن مکه نامیده شده است که وسط زمین است؛ همانطور که مغز استخوان در وسط استخوان واقع شده است». (۳)

ط- میان دو کوه مرتفع واقع شده و شهر مکه در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد. (لأنها بین جبلین مرتفعین علیها و هی فی هبطه بمنزله المکوک). (۴)

ی- اعراب جاهلی در هنگام حج می‌گفتند: حج ما تمام و کامل نخواهد بود مگر آنکه به کنار کعبه رویم و در آنجا سوت بکشیم (مثل سوت کشیدن و چهجه پرنده‌ای شبیه بلبل) (لأن العرب فی الجاهلیة کانت تقول لایتم حجنا حتی نأتی مکان الکعبه فتمکک فیہ ای نصف صفر صفر المکاء). (۵)

شبهه حضرت رضا-ع- در پاسخ به سؤال محمد بن سنان شبهه این وجه تسمیه را بیان فرموده است:

انّ ابالحسن الرضا- علیه السلام- کتب فی ما کتب من جواب مسائله: «سمیت مکة لأَنَّ النَّاسَ کَانُوا یَمْکُونُ فِیْهَا وَ کَانَ یَقَالُ لِمَنْ قَصَدَهَا قَدْ مَكَا وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّ وَ لَا وَ مَا کَانَ صَلَوَتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ الْأَمْکَاءِ وَ تَصَدِیْقُهُ». (۶)

حضرت رضا- علیه السلام- ضمن پاسخ به سؤالهای محمد بن سنان در مورد این پرسش که «چرا مکه را مکه نامیده‌اند؟» می‌فرماید: «به این خاطر که مردم زمان جاهلیت در هنگام حج، سوت می‌کشیدند و به همین سبب به کسی که قصد حج داشت می‌گفتند: «قد مکا»؛ چنانکه خدای عزوجل در مورد این عمل آنها می‌فرماید: نیایش آنها در کنار خانه فقط کف زدن و سوت کشیدن بود».

ک- مکه از «مک» به معنای «بسط» مشتق شده است؛ چه اینکه خداوند زمین را از مکه گسترانید. (۷)

۲. بکه

«ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکاً و هدی للعالمین». (۸)

در این مورد که بکه چیست و کجاست، هشت نظر ابراز شده که دو نظر نخست آن از ائمه- علیهم السلام- نقل شده است: ۱- بکه محل حجر است که مردم یکدیگر را فشار داده، ازدحام می‌کنند. (۹) ۲- بکه عبارت است از محل کعبه، (۱۰) چنانکه نظر اخیر را «ازرقی» از ابن‌انسیه نقل کرده است، (۱۱) ۳- عکرمه گفته است: مراد از بکه خود کعبه است. ۴- بکه اسم تمام منطقه حرم است. ۵- منظور حجر است. ۶- مراد مطاف است. (۱۲) ۷- بکه همان مکه است که «میم» آن قلب به «با» شده است؛ عرب وقتی می‌خواهد بگوید: این ضربه محکم و چسبنده نبود، می‌گوید: «ما هذا بضره لازم و لازم» (۱۳) و ابدال «میم» به «با» کار معمول و رایجی در میان عرب است. (۱۴) ۸- بعضی گفته‌اند: بکه فاصله میان دو کوه و ساحت مسجد است، (۱۵) ۹- در بعضی از روایات فریقین، بکه از نامهای مکه شمرده شده است. (۱۶) و چنانکه این مطلب در روایات دحوالأرض نیز آمده است. (۱۷)

علت نامگذاری مکه به «بکه»

در این مورد نیز پنج وجه گفته‌اند:

الف- به علت ازدحام، مردم یکدیگر را با دست فشار می‌دهند. این وجه با اندک تفاوتی از امام محمد باقر (۱۸) امام صادق (۱۹) و امام کاظم- علیهم السلام- (۲۰) نقل شده است. برخی چون یاقوت حموی و ماوردی نیز این نظر را نقل کرده‌اند. (۲۱)

ب- به علت ازدحام و تراکم جمعیت زن و مرد، مکه را بکه نامیده‌اند. این وجه نیز از امام باقر (۲۲) و امام صادق- علیهما السلام-

(۲۳) نقل شده است. ازرقی نیز این نظر را از ابن عباس (۲۴) نقل کرده است.

ج- از آن جهت مکه را بکه نامیدند که مردم در مکه و گرد کعبه گریه می‌کنند. (۲۵)

د- گردن جباران و گردنکشان را می‌شکند و نخوت آنها را نابود می‌کند (لأنها تبك اعناق الجبابرة). (۲۶)

کلینی در کافی روایتی قریب به این مضمون را نقل می‌کند: «کانت تسمی بکه لأنها تبك اعناق الباغين اذا بغوا فيها» (۲۷)؛ مکه را از آن جهت بکه نامیده‌اند که گردن سرکشان را می‌شکند.

ه- مکه از آن جهت که- به خاطر ازدحام بسیار- پاهای مردم، به یکدیگر برخورد می‌کند، بکه نام گرفته است. (۲۸)

به نظر می‌رسد به جز دو وجه ردیفهای «ج» و «د»، کلیه وجوه به یک وجه برمی‌گردد و آن ازدحام است.

### ۳. ام القری

«و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه لتندر ام القری و من حولها». (۲۹)

«و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتندر ام القری و من حولها». (۳۰)

«و نیز قرآن را به زبان عربی بر تو نازل کردیم، تا بیم دهی مردم ام القری و اطرافش را».

خدای تعالی مکه را ام القری نامیده و دوبار از آن با این اسم یاد کرده است؛ چنانکه در روایات صادره از طریق اهل بیت-

علیهم السلام- نیز یکی از نامهای مکه، ام القری دانسته شده است. (۳۱)

در مورد علت موسوم شدن این شهر به ام القری پنج وجه ذکر شده است:

الف- این شهر ریشه اصلی همه شهرهاست، و بنابه فرمایش روایات، زمین از آنجا گسترش یافته است.

فخر رازی نیز این وجه را در تفسیر خود آورده است، (۳۲) و مولف جامع اللطیف این نظر را به ابن عباس و ابن قتیبه نسبت می‌دهد.

ب- این شهر بخاطر مرتبت عالی و برتری‌اش ام القری نامیده شده است. (لأنها اعظم القری شانا).

قطب‌الدین نهروالی این نظر را به ابن عباس نسبت می‌دهد. (۳۳)

ج- مکه قبله مردم بوده، و مردم به آن اقتدا می‌کردند، به همین جهت ام القری نام گرفته است.

د- خانه خدا در این سرزمین قرار گرفته است و طبق معمول پادشاه و شهر او بردیگر افراد و اماکن مقدم هستند. (۳۴)

ه- برخی نیز گفته‌اند از آن جهت که محل امنی برای مردم دیگر شهرهاست و مردم به رحمت ایزدی در آن امید دارند. ام القری

نامیده شده است. (۳۵)

### ۴. القریه

«ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کل مکان». (۳۶)

«قریه» در عربی به مکانی گفته می‌شود که عدّه زیادی از مردم در آن اجتماع کنند. به همین جهت، هنگامی که مقدار زیادی آب

در حوض جمع شود می‌گویند: «قریت الماء».

فاکهی به نقل از مجاهد، مراد از قریه را- در آیه شریفه- مکه دانسته است. (۳۷)

### ۵. معاد

«ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد ان شاء الله». (۳۸)

اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که منظور از معاد، شهر مقدس مکه است، چنانکه فخر رازی در تفسیر این آیه، ضمن ذکر احتمالاتی،

این احتمال را از تمام احتمالات به واقع نزدیکتر دانسته است. (۳۹)

ضمن آنکه مرحوم شیخ طوسی در تبیان این قول را به ابن عباس نسبت داده است. (۴۰)

علامه در میزان نیز آن را در کنار دیگر احتمالات آورده است. (۴۱)

بخاری و نسائی نیز از چند طریق این مطلب را از ابن عباس نقل کرده‌اند. (۴۲)

۶. الوادی

- ۱- جامع اللطیف، ۱۵۷.
- ۲- احکام السلطانیة ماوردی، ۱۵۷.
- ۳- مفردات راغب، ۴۹۱.
- ۴- معجم البلدان، ۱۸۲ / ۵.
- ۵- معجم البلدان، ۱۸۲ / ۵.
- ۶- علل الشرایع، ۳۹۷ / ۲.
- ۷- بحار، ۸۵ / ۹۹.
- ۸- آل عمران: ۹۶.
- ۹- عیاشی، ۱ / ۱۸۷.
- ۱۰- المیزان، ۳ / ۳۸۶.
- ۱۱- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۱.
- ۱۲- المیزان، ۳ / ۳۸۶- احکام السلطانیة ماوردی صص ۱۵۸-۱۵۷.
- ۱۳- زمخشری: الکشاف، ۱ / ۳۸۶- معجم ما استعجم، ۱ / ۲۶۹.
- ۱۴- دراسات فی فقه اللّغة، ۲۱۴.
- ۱۵- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۱.
- ۱۶- الخصال، ۱ / ۲۷۸، الفقیه، ۲ / ۱۶۶- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۱.
- ۱۷- تفسیر عیاشی، ۱ / ۱۸۷.
- ۱۸- تفسیر فخر رازی، ۸ / ۱۵۶.
- ۱۹- علل الشرایع، ۲ / ۳۹۷.
- ۲۰- تفسیر عیاشی، ۱ / ۱۸۷.
- ۲۱- معجم البلدان، ۵ / ۱۸۱- احکام السلطانیة ماوردی، ۱۵۷.
- ۲۲- علل الشرایع، ۲ / ۳۹۷.
- ۲۳- فروع کافی، ۴ / ۵۲۶.
- ۲۴- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۰- معجم ما استعجم، ۱ / ۲۶۹.
- ۲۵- مجمع البحرین، ۵ / ۲۵۹.
- ۲۶- النهاية فی غریب الحدیث، ۱ / ۱۵۰- تفسیر فخر رازی، ۸ / ۱۵۷- الاعلام باعلام بیت اللّٰه الحرام، ۱۷- تفسیر ابن کثیر، ۳۸۳.
- ۲۷- فروع الکافی، ۴ / ۲۱۱.
- ۲۸- معجم البلدان، ۵ / ۱۸۲- فروع الکافی، ۴ / ۲۸۱.
- ۲۹- انعام: ۹۲.

- ۳۰- شوری: ۷.
- ۳۱- الفقیه، ۱۶۶ / ۲- الخصال، ۲۸۷ / ۱.
- ۳۲- تفسیر فخر رازی، ۱۵۷ / ۸.
- ۳۳- الاعلام باعلام بیت‌الله الحرام، ۱۷.
- ۳۴- جامع اللطیف، ۱۵۷.
- ۳۵- لسان العرب، ۳۳ / ۱۲- معجم البلدان، ۲۵۴ / ۱.
- ۳۶- نحل: ۱۱۲.
- ۳۷- شفاء الغرام، ۷۸ / ۱.
- ۳۸- قصص: ۸۵.
- ۳۹- تفسیر فخر رازی، ۲۵- ۲۱.
- ۴۰- التبیان، ۱۸۳ / ۸.
- ۴۱- المیزان، ۸۸ / ۱۶.
- ۴۲- تفسیر ابن کثیر، ۳۴۵ / ۳.

ص: ۳۰

«رب ائی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع عند بیتک المحرم». (۱)

تردید نیست که منظور از «وادی» در این آیه شریفه همان دره‌ای است که اینک شهر مکه در آن جای گرفته است. مفسرین نیز در این نکته وحدت نظر دارند، اما در این مورد که آیا در مقطعی از تاریخ، از مکه با عنوان وادی یاد شده، تردید وجود دارد. در این میان نامه‌ای از خلیفه دوم خطاب به استاندار مکه نقل شده است که در آن از مکه با عنوان وادی یاد شده است. (۲)

۷. ۸. ۹. بلد، بلده، بلدامین

«بلد» در لغت به معنای صدر و نخستین و بالاترین است. البلد ای صدرالقری. (۳)

قرآن کریم چهار بار از مکه با تعبیر «البلد»، (۴) یکبار «البلده»، (۵) و یکبار «البلد الامین»، (۶) یاد کرده است. و در تمام این موارد منضم به اسم اشاره آمده است: «هذا البلد»، «هذه البلده»، «هذا البلد الامین»، و به این ترتیب خدای متعال منظور خویش را مشخص فرموده است، بهر ترتیب با اذعان به اینکه در تمامی این موارد منظور شهر مقدس مکه است، معرفی شدن بلد در تمامی موارد نشانگر این است که خدای متعال به هر دلیلی نمی‌خواسته نام اصلی آن را ذکر کند و فرموده است این شهر، این شهر امین.

از سویی با توجه به اینکه هیچگاه کلمه «بلد» به تنهایی معرف مکه نبوده و نیست، نمی‌توان آن را اسم مکه دانست؛ بلکه تنها می‌توان گفت که خدای متعال چند بار از مکه با تعبیرهایی از این قبیل یاد فرموده است و در این میان شاید بتوان «بلد امین» را به اعتبار وصف «امین» نام مکه دانست، بله، اگر ثابت شود که در مقطعی از تاریخ، مکه را «بلده» یا «بلد» یا ... می‌نامیده‌اند، مسأله قابل حمل است؛ چنانکه قاضی فاسی چنین سخنی را از قول «ابویحیی» نقل کرده است. (۷)

۱۰. ۱۱. حرم امن، حرم

«أولم نمکن لهم حرماً امناً یجیی الیه ثمرات کل شیء». (۸)

«اولم یروا انا جعلنا حرماً امناً و یتخطف الناس من حولهم». (۹)

در این مورد نیز تردید نیست که شهر مکه جزء منطقه حرم است، و برخی گفته‌اند «حرم امن» اسم مکه است، از باب اطلاق کل و اراده جزء. علاوه بر این، شهرت مکه به «حرم امن»، می‌تواند دلیلی بر نامیده شدن مکه به عنوان حرم امن باشد، و اما «حرم» به تنهایی و بدون قرینه، نمی‌تواند مشخص کننده نام مکه باشد. در عین حال برخی از لغویین حرم را نام مکه دانسته‌اند. (۱۰)

۱۲. ۱۳. المسجد الحرام، البیت العتیق

در میان آیات شریفه قرآن، که در آن از مسجد الحرام یاد شده است، چند آیه هست که می‌توان مراد آن را خصوص «مسجد الحرام» ندانست؛ بلکه می‌توان مصداق آن را حرم یا مکه دانست. تفسیر مسجد الحرام در چند آیه از قرآن کریم به حرم و مکه، باعث شده است که برخی آن را در عداد نامهای مکه ذکر کنند. این آیات عبارتند از:

الف- «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلّین رؤسکم و مقصرین ...». (۱۱)

ب- «ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلونکم فیه». (۱۲)

ج- «ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام». (۱۳)

عمده مفسرین، مراد از مسجد الحرام در سه آیه فوق را، خصوص مسجد الحرام ندانسته؛ بلکه از باب اطلاق جزء و اراده کل (بویژه آنکه مسجد الحرام جزء اشرف و رئیسی به حساب می‌آید) مراد از آن را مکه یا حرم دانسته‌اند. در این مورد حتی اگر قائل شویم که منظور از مسجد الحرام در آیات مزبور، مسجد الحرام نباشد، باز هم این استعمال را نمی‌توان فراتر از استعمالات مجازی دانست، و بنابراین نمی‌تواند در همه جایبانگر نام مکه باشد که اگر چنین باشد لازم است بتوان تمامی نامهای کعبه در قرآن را هم نام مکه دانست. و کسی قائل به این مطلب نشده است. با این سخن، نظر ما در خصوص کسانی که «بیت العتیق» را یکی از نامهای مکه



پنداشته‌اند. (۱۴) روشن می‌شود. و تکرار گفته‌های قبل ضرورت ندارد.

۱۴. مخرج صدق

«رب اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا». (۱۵)

برخی از مفسرین مراد از «مخرج صدق» را مکه دانسته‌اند مجمع البیان این نقل را به ابن عباس حسن، قتاده و سعید بن جبیر نسبت داده است. مفسرین دیگر نیز این احتمال را در کنار دیگر احتمالات ذکر کرده‌اند. (۱۶)

۱۵. ۱۶. البساسة، الباسة

عمده کسانی که متعرض نامهای مکه شده‌اند، بساسة را جزء نامهای مکه دانسته‌اند.

ازرقی، (۱۷) ابن ظهیره، (۱۸) قطب‌الدین نهروالی، (۱۹) فیروزآبادی و غیر اینها، یکی از نامهای مکه را بساسة یا باسه ذکر کرده‌اند. صدوق-ره- نیز همین مطلب را از امام صادق-ع- نقل کرده است. (۲۰)

در مورد علت نامیده شدن به این اسم، یک وجه بیشتر ذکر نشده است و آن اینکه ظالم و ملحدی را که ظلم روا دارد اخراج کرده یا هلاک می‌کند: (وَمَنْ يَّرِدْ فِيْهِ بِالْحَادِ بِظَلْمٍ نَذَقَهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ). (۲۱)

این وجه از امام صادق-ع- نیز نقل شده است. (۲۲)

۱۷. ۱۸. ۱۹. ام رحم، ام راحم، ام الرحمه

یکی دیگر از نامهای مکه «ام رحم» است. در روایات شیعه، اهل سنت و دیگر کتبی که درباره مکه نوشته شده، این اسم به چشم می‌خورد. (۲۳) در مورد وجه این نامگذاری از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد-ع- نقل شده است: «كانوا اذا لزموها رحموا».

(۲۴) در روایتی دیگر آمده است: «كانوا اذا ظلموا رحموا». (۲۵)

۲۰. ۲۱. ۲۲. الصلاح، صلاح، سلام

برخی از لغویین این سه اسم را در شمار نامهای مکه آورده‌اند، (۲۶) «صلاح» از «صلح» به معنای امنیت و آرامش است و مکه را صلاح نامیده‌اند، چون مرکز امنیت و آرامش است، چنانکه خداوند در قرآن فرموده است: «اولم نمکن لهم حرماً امناً...».

در اشعار عرب نیز مواردی به این نام اشاره شده است؛ چنانکه ابی سفیان حرب بن امیه در اشعاری خطاب به ابن حضرمی چنین آورده است:

ايا مطر هلم الي صلاح فيكفيك الندامى من قریش

و تنزل بلدة عزت قديماً و تأمن ان يزورك رب جيش (۲۷)

«سلام» نیز به همین مناسبت نام مکه شمرده شده است. (۲۸)

۲۳. الرأس

یکی دیگر از نامهای مکه که لغویین به آن اشاره کرده‌اند «رأس» است. بنابه نوشته صاحب تاج العروس «رأس» نام مکه و نیز نام یکی از کوههای مکه است. (۲۹)

سهیلی در روض الأنف و مؤلف «تهذیب الأسماء» نیز آن را در شمار نامهای مکه آورده‌اند و در مورد علت این نامگذاری گفته‌اند: از آنجا که مکه شریف‌ترین نقطه زمین می‌باشد، به رأس موسوم شده است. (۳۰)

۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. العرش، العریش، العرویش، العرش، العرش، العرش، العروش

نامهای فوق در کتب لغت و کتابهایی که این باره به رشته تحریر در آمده، در کنار نامهای مکه آورده شده‌اند. در این میان برخی عرش و عروش را نام منازل مکه دانسته‌اند، چنانکه در حدیثی آمده است:

«ان ابن عمر كان يقطع التليبة اذا نظر الى عروش مكة». (۳۱)

«ابن عمر هنگامی که چشمش به خانه‌های مکه می‌افتاد تلبیه را قطع می‌کرد».

- ۱- ابراهیم: ۳۷.
- ۲- شفاء الغرام، ۸۴ / ۱.
- ۳- همان کتاب، ۷۸.
- ۴- ابراهیم: ۳۵. بقره: ۱۲۶. بلد: ۱ و ۲.
- ۵- نمل: ۹۱.
- ۶- تین: ۳.
- ۷- شفاء الغرام، ۷۹ / ۱.
- ۸- قصص: ۵۷.
- ۹- عنکبوت: ۶۷.
- ۱۰- تاج العروس، ۸ / ۲۳۹. فتح: ۲۷.
- ۱۱- فتح: ۲۷.
- ۱۲- بقره: ۱۹۱.
- ۱۳- بقره: ۱۹۶.
- ۱۴- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۲- معجم البلدان، ۵ / ۱۸۲- شفاء الغرام، ۸۲.
- ۱۵- الاسراء: ۸۰.
- ۱۶- تفسیر بیضاوی، ۱ / ۵۸۰- مجمع البیان، ۶ / ۶۷۱- الکشاف، ۲ / ۶۸۸.
- ۱۷- اخبار مکه و آثارها، ۱ / ۲۸۲.
- ۱۸- جامع اللطیف، ۱۶۱.
- ۱۹- الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ۱۷.
- ۲۰- خصال، ۲۷۸.
- ۲۱- حج: ۲۵.
- ۲۲- خصال، ۲۷۸- فقیه، ۲ / ۱۶۶- اخبار مکه، ۱ / ۲۸۲- تاج العروس، ۴ / ۱۰۹.
- ۲۳- همانها.
- ۲۴- خصال، ۱ / ۲۷۸- فقیه، ۲ / ۱۶۶.
- ۲۵- همانها.
- ۲۶- تاج العروس، ۲ / ۱۸۲- منتهی الارب، ۲ / ۶۹۶.
- ۲۷- تهذیب الاسماء، ج ۲ / ۱۵۶- شفاء الغرام، ۱ / ۸۰.
- ۲۸- تاج العروس، ۸ / ۳۳۹.
- ۲۹- تاج العروس، ۴ / ۳۲۲.
- ۳۰- جامع اللطیف، ۱۶۰.

۳۱- تاج العروس، ۴/ ۳۲۲- صحاح، ۳/ ۱۰۱۰- شفاء، ۷۹.

ص: ۳۱

اما کسانی که این نامها را در شمار اسم‌های مکه آورده‌اند علت یا وجه نامگذاری را ذکر نکرده‌اند. البته با استفاده از معنای کلمه «عرش» و اضافه آن به «بلاد» شاید بتوان گفت که وجه تسمیه این است که چون مکه اشرف مناطق زمین است به آن بتوان «عرش البلاد» گفت.

۳۰. ۳۱. النساسة، الناسة

دو نام فوق از نامهای نسبتاً مشهوری است که بیشتر کتب لغت آن را در کنار نامهای مکه ذکر کرده‌اند. در مورد علت نام‌گذاری مکه به ناسه و نساسة دو وجه ذکر شده است:

ماوردی گفته است از این جهت به مکه ناسه گفته‌اند که هر کس در آن الحاد بورزد خداوند او را طرد می‌کند (تنس من الحد فیها ای تطرده و تنفیه).

شفاء الغرام این وجه را همچنین به صاحب مطالع، نووی و ابن جماعه نسبت می‌دهد. گروهی دیگر علت این نامگذاری را کم آبی مکه دانسته‌اند. (۱)

۳۲. العروض

بعضی از دانشمندان لغوی عروض را نام مکه و مدینه دانسته‌اند و گفته‌اند: «العروض مکه و مدینه و ما حولها». ابن ظهیره نیز ضمن ذکر این نام، آن را به مجدالدین شیرازی نسبت داده و وجهی برای این نامگذاری ذکر نکرده است. عروض در لغت به معنایی آمده است که مناسب با نامگذاری است: العروض:

- میزان الشعر، لأنه به يظهر المترن من المختل -

- الجزء الأخير من الشطر الأول من البيت -

- الطريق فی عرض الجبل الكثير من الشئ (الناحية). (۲)

۳۳. ۳۴. کوئی، ام کوئی

ازرقی در اخبار مکه، «کوئی» را از نامهای مکه دانسته و آن را به مجاهد و سهیلی نسبت داده است اما مؤلف شفاء الغرام به نقل از مؤلف مطالع، آن را نام محلی در مکه دانسته که منازل بنی عبدالدار از آن جمله‌اند. خود فاکهی کوئی را نام منطقه‌ای در قیقان دانسته است. برخی هم آن را نام کوهی در منی دانسته‌اند.

اما در مورد «ام کوئی» ابن ظهیره آن را جزء نامهای مکه آورده و آن را به مرجانی منسوب دانسته است. (۳)

۳۵. فاران

یاقوت حموی در معجم البلدان هنگام یاد از نامهای مکه این اسم را نیز آورده است. ابن ظهیره نیز آن را ذکر کرده و با احتمال قوی آن را از یاقوت حموی نقل کرده است. به هر تقدیر ذکری از علت این نامگذاری به میان نیاورده‌اند. اما مؤلف تاج العروس فاران را کوهی در حجاز دانسته که به نوشته تورات، پیامبر آخرالزمان از آنجا مبعوث شده است. با این سخن شاید بتوان علت این نامگذاری را حدس زد که چون تورات مبعوث شدن پیامبر آخرالزمان از فاران حجاز سخن به میان آورده، از سوی حضرت محمد (ص) خاتم النبیین در مکه به پیامبری مبعوث شده است، مکه را فاران نامیده‌اند. (۴)

۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. المقدسه، القادس، القادسة، القادسیة

چهار نام فوق که به احتمال قوی معنای واحد دارند، در برخی از کتب لغت به مکه اطلاق شده‌اند. در مورد وجه تسمیه گفته‌اند: «القادس من التقديس، لأنها تقدس من الذنوب ای تطهر»، از این جهت قادس و مقدسه و ... نامیده شده است که گناهان را پاک

می‌کند. (۵)

۴۰. ۴۱. قریه النمل، نقره الغراب

این دو نام که برخی آنها را در شمار نامهای مکه آورده‌اند، بنا به نوشته «فاکهی» دو علامت در محل زمزم بودند که توسط آنها عبدالمطلب زمزم را شناسایی و به حفر آن اقدام کرد. برخی گفته‌اند: این نامها، اسامی مجازی زمزم هستند، اما کسانی که این دو نام را در شمار نامهای مکه آورده‌اند وجهی برای این تسمیه ذکر نکرده‌اند و شاید ازدحام مکه وجهی مناسب برای این نام باشد. (۶)

۴۲. الحاطمه

ازرقی در اخبار مکه «حاطمه» را از نامهای مکه دانسته و در مورد وجه تسمیه آن گفته است: مکه را حاطمه گفته‌اند: چون ملحدین را نابود می‌کند (لحطمها الملحدین).

فاکهی و ابن ظهیره نیز این نام و وجه تسمیه را ذکر کرده‌اند. (۷)

۴. طیه

این نام را فاکهی و ابن ظهیره در شمار نامهای مکه آورده‌اند و وجه نامگذاری آن را به این اسم، نیکویی و پاکیزه بودن مکه دانسته‌اند. در این میان برخی از کتب لغت، طیه (به فتح طا) را نام مدینه و طیه (به کسر طا) را نام زمزم دانسته‌اند. (۸)

۴۴. المذهب

این نام را فاکهی در شفاء الغرام آورده، لیکن سخنی از چگونگی و وجه تسمیه‌اش به میان نیاورده است. و تاج العروس آن را نام کعبه دانسته است. (۹)

۴۵. المعطشه

این نام را ابن ظهیره به نقل از علامه ابن خلیل آورده، همو گفته است که ابن خلیل تنها به ذکر اسم در شمار نامهای مکه بسنده کرده و سخنی از چگونگی و علت این نامگذاری به میان نیاورده است.

معطش در لغت به محلی گفته می‌شود که انسان را دچار تشنگی می‌کند و شاید وجه نامگذاری مکه به این اسم همین باشد. (۱۰)

۴۶. الرتاج

این نام را ابن ظهیره و فاکهی ذکر کرده‌اند، اما وجه مناسبت را متذکر نشده‌اند. (۱۱)

۴۷. ام زحم

این نام را شفاء الغرام به نقل از کتاب الأنساب رشاطی آورده و وجه تسمیه‌اش را ازدحام مردم در مکه ذکر کرده است. (۱۲)

۴۸. ام صح

ابن ظهیره این نام را از ابن اثیر در المرصع آورده، ولی از علت این تسمیه چیزی نگفته است. (۱۳)

۱- صحا، ۳/ ۹۸۳-السان العرب، ۱۴/ ۱۲۴- شفاء الغرام، ۷۹.

۲- صحاح، ۳/ ۱۰۸۹-المنجد، ۴۹۸- جامع اللطیف، ۱۶۱.

۳- اخبار مکه-؟، لسان العرب، ۱۲/ ۱۸۲- شفاء الغرام، ۸۰.

۴- معجم البلدان، جامع اللطیف، ۱۶۱- تاج العروس، ۹/ ۳۰۰.

۵- تاج العروس، ۴/ ۲۱۴- شفاء الغرام، ۸۰- جامع، ۱۵۸.

۶- شفاء الغرام، ۷۹- اخبار مکه، ۱/ ۲۸۲.

- ۷- اخبار مکه، ۱/ ۲۸۲- شفاء الغرام، ۷۹- جامع اللطیف، ۱۵۸.
- ۸- شفاء الغرام، ۸۰- جامع اللطیف، ۱۶۱- صحاح، ۱/ ۱۷۳.
- ۹- شفاء الغرام، ۸۰- تاج العروس، ۱/ ۲۵۸.
- ۱۰- جامع اللطیف، ۱۵۹- لسان العرب، ۹/ ۲۶۷.
- ۱۱- شفاء الغرام، ۸۱- جامع اللطیف، ۱۵۹.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- جامع اللطیف، ۱۵۹- المرصع، ۱۸۶.

ص: ۳۲

۴۹. ام روح

این نام را نیز ابن اثیر در المرصع آورده و وجه نامیده شدن مکه را به این نام رحمت فراوان پیرامون آن دانسته است. (۱)

۵۰. بساق

ابن ریش در «العمده» و یاقوت حموی در «معجم البلدان» بساق را یکی از نامهای مکه دانسته‌اند و شعر امیه بن حرثان را به عنوان شاهد مدعای خود ذکر کرده‌اند.

ساستعدی علی الغاروق ربا له عمد الحجيج الی بساق

برخی هم آن را نام کوهی در عرفات دانسته‌اند. (۲)

۵۱. المکتان

فاکهی به نقل از استادش مجدالدین شیرازی مکتان را نام مکه دانسته است. او احتمال داده است. که این نام از شعر ورقه بن نوفل اسدی گرفته شده باشد.

بطن مکتین علی رجائی حدیثک ان اری منه خروجاً

ابن ظهیره به نقل از سهیلی گفته است چون مکه بالا و پایین داشته، برخی از محله‌هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده‌اند. در اشعار عرب، از «مکه بالا» و «مکه پایین» یاد شده است. و به هر دو قسمت آن مکتان گفته‌اند. (۳)

۵۲. النایه

این نام را فاکهی و ابن ظهیره نقل کرده‌اند و آن را به تفسیر ابن کثیر نسبت داده‌اند، ولی ما این نام را در تفسیر مزبور نیافتیم - واللّه اعلم. (۴)

۵۳. ۵۴. الناشئه، الناشئه

این نام را فاکهی و ابن ظهیره به نقل از مجدالدین شیرازی آورده و نوشته‌اند که وی وجه تسمیه را در شرح خود بر بخاری، آورده است که ما به این کتاب دست نیافتیم. (۵)

۵۵. سبوحة

مؤلف تاج العروس این نام را اسم مکه یا نام وادی در عرفات دانسته است و فاکهی آن را از استاد خود شیرازی نقل کرده است. (۶)

۵۶. نادره

این نام نیز به نقل از مجدالدین شیرازی نام مکه دانسته شده، اما از وجه تسمیه آن سخنی به میان نیامده است. شاید به معنای نادره البلاد؛ یعنی شهر نمونه و بی‌همتا باشد.

۵۷. ۵۸. الحرمه، الحرمه

این دو نام نیز از مجدالدین شیرازی نقل شده، اما از مستند و وجه تسمیه آنها سخنی نیامده است.

۵۹. قریه الحمس

قریه الحمس؛ یعنی قریه قریش، علت نامگذاری مکه به این نام این است که قریش در این شهر مقدس سکونت داشتند، و شاید انتخاب قریش در میان ساکنین مکه چون جرهم و عمالقه فضیلت، برتری و وجود شخصیت‌های ممتازی چون پیامبر - ص - و علی - ع - در میان آنان بوده است، اهل لغت «حمس» را به زمین محکم و مردم شجاع متعصب در دین هم آورده‌اند. (۷)

۶۰. البنیه

یاقوت حموی «بنیه» را در شمار نامهای مکه آورده و دلیل و وجه تسمیه آن را ذکر نکرده است. اما بعضی از لغویین آن را نام کعبه

دانسته‌اند. (۸)

۶۱. ۶۲. ۶۳. بلدالله، بلدالحرام، حرم الله

مکه را «بلدالله» نامیده‌اند چون شهر خداست و خداوند این شهر را برای خانه‌اش برگزیده است. «حرم الله» و «بلدالحرام» است؛ چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است.

۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. «تاج»، «کبیره»، «السیل»، «العذراء»، «النجز»، «البیره»

این نامها را نیز در عداد نامهای مکه آورده‌اند، اما از وجه تسمیه آن سخنی نگفته‌اند. (۹)

۱- المرصع، ۱۸۶.

۲- العمده، ۱ / ۳۱- معجم البلدان، ۲ / ۴۱۳.

۳- شفاءالغرام، ۸۰- جامع، ۱۶۰.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تاج العروس، ۲ / ۱۵۸.

۷- جامع اللطیف، ۱۶۲- المنجد، ۱۵۳.

۸- معجم البلدان، ۵- لسان العرب، ۱ / ۵۱۱.

۹- شفاءالغرام، ۸۰.







## شرافت کعبه و برتری آن بر بیت المقدس

هادی امینی / محسن آخوندی

از دیر زمان، میان جمهور مفسران و محدثان، پیرامون این موضوع که کدام یک از «بیت الحرام» و «مسجد الاقصی» بر دیگری اولویت و برتری دارد، بحث‌هایی طولانی و مناقشه‌هایی تند وجود داشته است که ریشه‌های آن به عهد اقدس نبوی می‌رسد. یهود را گمان بر آن است که مسجد الاقصی، اشرف و افضل است و جمعی از مسلمانان، در مقام پاسخگویی برآمده، از راه عقل و نقل و با دلایلی محکم و براهینی استوار، عقیده به برتری مسجد الاقصی، را باطل دانسته‌اند.

باید گفت که حقیقت اولویت، تقدم و پیشتاز بودن در برکت و هدایتگری عالمیان است که این دو، در مسجد الاقصی، محقق و موجود نیست.

از امیر مؤمنان علی-ع- نقل می‌کنند که فرمود: «نخستین خانه، که ویژه برکت شد و دارای این چگونگی گردید که هر کس وارد آن شود، ایمنی یابد، کعبه است.»

امام حسن مجتبی-ع- فرمود: «کعبه، نخستین مسجد است که خدای، در آن عبادت گردید.»

مطرف گوید: «کعبه نخستین خانه‌ای است که قبله قرار داده شد. و خداوند آن را به «مبارک» بودن وصف فرمود. (آنجا که می‌فرماید: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین»)) و در اینجا دو بحث در میان است:

۱- منصوب بودن کلمه «مبارک»، از جهت ادبیات عرب، به خاطر «حال» بودن آن است و جمله، در تقدیر چنین می‌شود: «للذی استقرّ هو بیکه مبارکاً» نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده، همانا خانه‌ای است که در مکه قرار گرفته در حالی که مبارک است. و ممکن است که حال از ضمیر مستتر در وُضِعْ باشد. در خبر نیز آمده است که نخستین خانه‌ای که بدان روی آوردند و از آن برکت طلبیدند مکه است. (۱)

۲- «برکت» را دو معنی است:

الف- نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات.

ب- بقاء و دوام و ثبات دائمی خیرات و عبادات و طاعات در آن؛ و حتی، روایت شده که در هیچ زمانی، طواف خانه خدا، قطع نمی‌گردد و گفته‌اند که پاداش عبادت در آنجا چند برابر است؛ چنانکه از عبدالله بن عباس، نقل شده است.

و در روایتی آمده است! زنی به بیماری دچار شد نذر کرد، اگر خداوند او را بهبودی بخشید به جانب «بیت المقدس» خارج شود و در آنجا نماز گزارد. از آن بیماری رهایی یافت و آماده حرکت به بیت المقدس بود که «میمونه» همسر پیامبر اکرم-ص- سر رسید و از تصمیم او آگاه شد. به او گفت: بنشین و آنچه آماده کردی تناول کن و در مسجد رسول الله-ص- نماز گزار، چه، از رسول اکرم-ص- شنیدم که فرمود: «نماز در آن، از هزار نماز در مساجد دیگر- جز مسجد الحرام- با فضیلت تر است.» (۲)

از جهت دوام و بقاء و ثبوت لایزال الهی، گفته می‌شود «تبارک الله» و گودال شبیه حوض را «برکه» می‌گویند؛ چون آب در آن ثابت و بر قرار می‌ماند و نیز وقتی شتر: سینه بر زمین می‌نهد و استوار و مستقر می‌گردد، می‌گویند: «برک البعیر».

به هر حال، اگر برکت را به معنای افزون شدن و نمو یافتن، بگیریم، این خانه، به لحاظ اموری چند مبارک خواهد بود:

۱. طاعات و عباداتی که در آن به جای آورده می‌شود، ثوابی فزونتر دارد. رسول اکرم-ص- فرمود: «برتری مسجد الحرام بر مسجد من، همانند برتری مسجد من است بر دیگر مساجد.»

و نیز فرمود: «فضیلت نماز در مسجد من، از هزار نماز، در غیر آن بیشتر است.»

- 
- ۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷ از ضحاک- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۷۷.
  - ۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴۲ باب فضیلت نماز در دو مسجد مکه و مدینه.

ص: ۳۶

باز فرمود: «فضیلت نماز در مسجد الحرام بر غیر آن یک صد هزار نماز است، و در مسجد من هزار نماز». (۱)

اما در مورد حج، رسول اکرم - ص - فرمود: «العمرة الى العمرة كفارة لما بينهما والحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة». «میان دو عمره، همه گناهان آمرزیده می‌شود و حجی که مورد پسند پروردگار باشد جز بهشت، پاداش ندارد». نیز فرمود: «هر کس، به این خانه در آید و مرتکب آلودگی و فسقی نشود: آنگونه از آنجا باز می‌گردد که گویی از مادرزاییده شده باشد. (۲) و بدیهی است که برکتی بالاتر از جلب آمرزش و رحمت پروردگار نیست.»

۲. یکی از مفسران گوید: منظور از برکت، همان است که در این کلام خدا آمده است: «اولم نمکن لهم حراماً آمناً یجیب الیه ثمرات کل شیء رزقاً من لدنا و اکثر هم لا یعلمون» (۳)

«آیا حرم مکه را برای ایشان، محل آسایش و ایمنی قرار ندادیم تا به این مکان، انواع نعمت و ثمرات که ما روزیشان کردیم، از هر طرف بیاورند، لیکن اکثر آنان، نادانند.»

چنانکه در آیه «الی المسجد الأقصى الذی بارکنا حوله» (۴)، مراد از برکت، همان میوه‌ها و ثمرات درختان و گلها است.

۳. اگر خردمندی به دیده ژرف بین بنگرد و در ذهن خود، کعبه را همانند «نقطه» و صفوف کسانی را که در نماز روی به آن دارند، همانند «دایره» هایی پیرامون آن نقطه، مجسم نماید و به شمار صفهای محیط این دایره، به هنگام اشتغال نمازگزاران به نماز، توجه کند، شکی ندارد که در میان این نمازگزاران، انسانهایی وجود دارند با روحهای بلند و نفوس روحانی و قلوب قدسی و دلهای نورانی و نهادهای ربانی که چون این ارواح پاک به کعبه معرفت و ایمان و قداست، روی آورند و پیکرهایشان به سوی آن کعبه محسوس در خارج، متوجه باشد، لاجرم آنکه در نزد کعبه است، از انوار صادر شده از آن ارواح نورانی، بهره‌مند گردیده و انوار الهی در قلبش شعله بر می‌کشد و درخشش و فروزندگی انوار روحانی در ضمیر و ژرفای دلش، بالا می‌گیرد. و این مقامی است بس بزرگ و دریایی است پهناور. «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم» این هم، بیان دیگری است که مبارک و باعث خیرات و برکات بودن کعبه را تثبیت می‌کند.

اگر هم، برکت را به دوام و بقاء تفسیر کردیم، آن نیز صادق است؛ چرا که هیچگاه، کعبه از «طائفین»، «عاکفین» و «رکع السجود» خالی نیست. بنابر این طاعات و عبادات، در آن دائمی و همیشگی است. افزون بر این، زمین کروی است و هر لحظه‌ای که تصور شود، برای گروهی صبح است و برای قومی ظهر و برای امتی عصر و برای مردمی، مغرب و عشا، بنابراین هرگز کعبه، از وجه نمازگزاران گوشه‌ای از این جهان پهناور، منفک و جدا نیست.

چنانکه ساختمان کعبه نیز بر این حال و صورت، در امتداد تاریخ بشریت، از هزاران سال پیش، دوام و بقا داشته است. پس از هر جهت که تصور شود، و به هر سنایی که در ذهن خطور کند، کعبه «مبارک» است.

صفت سومی که «کعبه» به آن متصف است «هدی للعالمین» بودن آن است که دو گونه تفسیر شده است:

۱- بعضی از مفسران گفته‌اند: «مراد دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند؛ چرا که هر جباری که قصد آنجا را کرد- همانند اصحاب فیل و دیگران- به هلاکت رسید. آهوان با سگ و گرگ در حرمش در کنار هم زیست می‌کنند. در صورتی که بیرون آن خانه و در دیگر شهرها، از یکدیگر گریزانند. با اعجاز الهی، سنگریزه‌هایی که همه ساله در مراسم (رمی جمره) پرتاب می‌گردد محو می‌شوند؛ زیرا اگر چنین نبود باید کوههایی از سنگریزه در آنجا بوجود می‌آمد. پرنده‌گان بر فراز آن خانه پرواز نمی‌کنند و در آنجا با مردم انس می‌گیرند. بیماران به آن شفا می‌گیرند و هر کس که حرمت آن خانه را بشکند، به سرعت کیفر می‌بیند همه اینها و دیگر امور، آیات و نشانه‌هایی آشکارند بر وجود خداوند متعال.»

۲- و برخی گفته‌اند مراد این است که: این خانه، قبله‌ای برای جهانیان است و بدینگونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می‌کند. و

یا اینکه با حج و طواف آن، به سوی جنت هدایت می‌شوند. البته چنین نیز گفته‌اند که مراد این است که آن خانه، دلالت بر وجود صانع و خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم و نبوت آن حضرت می‌کند؛ چرا که هر چه دلالت بر نبوت آن حضرت کند، پیش از آن، بر وجود خالق متعال و تمام صفات ثبوتیه او از علم، قدرت، حکومت، حکمت، رحمت، قوت، بی‌نیازی، و ... رهنمون است.» (۵)

\*\*\* در آغازین بخش گفتیم که یهود بر مسلمانان فخر می‌فروختند که فضیلت بیت المقدس از کعبه افزون است. ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی از ابومحمد از ابوالولید، از نیای خود و او از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج، روایت کرد که ابو جریح، گفت: شنیدیم که یهود گوید بیت المقدس بر کعبه برتری دارد چه، آن محل، هجرتگاه پیامبران و در زمین مقدس واقع شده، اما مسلمانان می‌گفتند کعبه با فضیلت‌تر و برتر از بیت المقدس است؛ چون این سخن به عرض رسول اکرم - ص - رسید، این آیه نازل شد: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین فیہ آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً».

«نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده کعبه است که مبارک و مایه هدایت جهانیان است، در آن آیات و نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم است. و هر کس در آن درآید، ایمن خواهد بود.» (۶)

به دنبال این تفاخر زشت یهود، گفتگوها و جدالها بین مسلمانان و یهود آغاز شد و دامن اختلاف بالا گرفت. در حقیقت آنان بودند که تخم اختلاف و درگیری و آتش افروزی را کاشتند و آن را آبیاری کردند. قبل از آنکه به بیان فضایل کعبه و توضیح ارزشها و صفات برجسته آن که به تصریح جمهور مفسران هیچ کدام از آنها در بیت المقدس یافت نمی‌شود پردازیم؛ دوست دارم این نکته را بگویم که یهود همواره عامل و برانگیزنده تفاخری زشت و جدالی بی‌پایه و اساس بوده و آن را دامن می‌زده اما خود در بند آن گرفتار آمد و جز با ذلت و خواری و تیره روزی از آن رهایی نیافت. از قدیم گفته‌اند: «هر کس از روی دشمنی، به جنگ حق رود، هلاک خواهد شد» از همان هنگام که نخستین جرقه مقدس اسلام در مکه زده شد، با دشمنی کینه جویانه و توطئه‌های گوناگون و آزارها و شکنجه‌ها و آزمندیها و مکر و نیرنگهای ننگین آنان در میدانهای گوناگون و از جهات مختلف مواجه بوده است و هم چنان تا امروز مسلمانان و جهان انسانیت و بشریت، از مصیبتها و بلاها و جنایتهای آنان می‌نالند.

آری، یهود بر مسلمانان فخر می‌فروختند و مانند سایر اندیشه‌های واهی خود چنین می‌پنداشتند که بیت المقدس از کعبه برتر و شریفتر است. اما علمای اسلام و پیشاپیش آنان رجال تفسیر و حدیث و کلام در مقام پاسخگویی بر آمدند و همگی در پیرامون آیه کریمه «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین فیہ آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً» گفته‌اند این آیه در حد ذات خود در مقام رد و پاسخگویی به بهانه‌ای دیگر از بهانه‌های یهود در عدم پذیرش نبوت پیامبر اکرم - ص - است. و آن بهانه این است که چون پیامبر - ص - قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه گرداند، یهود در نبوت او طعن زده گفتند: بیت المقدس برتر و سزاوارتر برای قبله بودن است؛ چرا که پیش از کعبه بناء شده و سرزمین محشر و قبله همه پیامبران بوده است؛ بنابراین برگرداندن قبله به جانب کعبه عملی باطل است که از پیامبر خدا سر نمی‌زند خدای تعالی این سخن را چنین پاسخ فرمود که «ان اول بیت وضع للناس ...» و آشکارا فرمود که کعبه از بیت المقدس افضل و اشرف و برای قبله قرار گرفتن سزاوارتر است.

البته این آیه پاسخگوی این سؤال نیز هست که آیا نسخ ممکن است یا خیر؟ پیامبر اکرم - ص - بر امکان نسخ چنین استدلال کردند که خوردن چیزهایی برای بنی اسرائیل، مباح بود و بعدها خدای تعالی، خوردن بعضی از آنها را حرام فرمود و قوم در این مسأله با رسول خدا به گفتگو پرداختند. از مهمترین اموری که رسول خدا نسخ را در آن می‌آورند مسأله قبله است از این جهت خداوند در این آیه، عامل تحویل قبله به جانب کعبه را که همان افضلیت کعبه است بیان کرده و در آیه پیش از آن، فرموده است: «قل صدق الله فا تبعوا مله ابراهیم حنیفاً وما کان من المشرکین» که این آیه صراحت دارد در اینکه حج، از بزرگترین شعائر دین ابراهیم بوده است و این: اشاره به فضیلت خانه خدا دارد که وجوب حج، بر آن مترتب شده است به علاوه از آنجا که هر یک از یهود و نصاری

خود را پیرو دین ابراهیم می‌پنداشتند. خداوند در این آیه خواسته است که کذب گفتار آنان را بیان کند به اینکه حج در دین ابراهیم بوده است و حال آنکه یهود و نصاری حج نمی‌گزارند و این خود دلیل بر کذب گفتار آنان است. گفتیم که مقصود از اولیت در آیه، مقدم بودن و اولویت داشتن در برکت و هدایتگری آفریدگان است، اگر چه روایت شده است که از پیامبر سؤال شد اولین مسجدی که برای مردم بنا شد کدام است؟ فرمود: مسجدالحرام و سپس بیت المقدس، پرسیدند فاصله زمانی بین آن دو چه اندازه بوده است؟ فرمود چهل سال. (۷)

و یا در حدیث دیگری (از ابو سعید خدری) آورده‌اند که رسول اکرم-ص- فرمود: بار سفر خود جانب این سه مسجد ببندید: «مسجدالحرام و این مسجد من و مسجدالاقصی» (۸) اما پر واضح است که دلالت آیه بر اینکه اولیت کعبه در فضل و شرف است، قابل خدشه نیست؟ چرا که آیه در مقام بیان ترجیح کعبه بر بیت المقدس است و ترجیح تنها با اولیت در «فضل و شرف» تحقق می‌یابد و اولیت در «بنا»، اثری در مقصود ندارد. اما چنانکه قبلاً گفتیم اولیت در فضیلت منافاتی با ثبوت اولیت در بنا ندارد. به هر حال منظور از این اولیت در آیه، زیادت فضیلت و شرافت و عظمت این خانه است و اکنون اسباب فضیلت و مزایای مهم و ارزشها و خصوصیات والایی را که تنها در کعبه یافت می‌شود و مفسران به آن اشاره کرده‌اند گوشزد می‌کنم:

۱. همه امتهای اتفاق دارند که بنا کننده این خانه ابراهیم خلیل-ع- است و بانی بیت المقدس سلیمان-ع- است و فضل و منقبت افزون حضرت ابراهیم-ع- قابل انکار نیست. پس از این جهت، کعبه بر بیت المقدس شرافت دارد: «و اذ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرَكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السَّجُودِ». (۹)

«یاد آور ای رسول که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم تا با من هیچ انباز و شریک نگیرد و به او وحی کردیم که خانه را برای طواف حاجیان و نماز گزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک و پاکیزه گردان.»

و ابلاغ کننده این تکلیف جبرئیل است از این جهت گفته شده خانه‌ای در این دنیا، به شرافت کعبه نیست؛ چرا که امر کننده برای ساختن آن، خدای یگانه است و مهندس آن جبرئیل و معمار سازنده آن، ابراهیم خلیل و شاگرد اسماعیل-علیهم السلام- است.

۲. مقام ابراهیم که قطعه سنگی است که ابراهیم-ع- بر آن پای نهاد و خدای تعالی محل پای وی را از حالت سختی سنگ بودن در آورد و نرم گردانید تا جای پای ابراهیم-ع- بر آن نقش بست، سپس باز به حالت سنگین در آورد و هیچ کس جز خدای تعالی بر چنین کاری توانا نیست و جز برای پیامبران، آن را به ظهور نمی‌رساند. خدای رحمان آن سنگ را در این سالهای طولانی، هم چنان باقی گذاشت و جای پا و انگشتان پای، به وضوح دیده می‌شد اگر چه تماس و مسح بسیار مردم، آن را فرسوده کرد.

ابوالولید محمد ازرقی از محمد بن یحیی از محمد بن عمر واقدی از ابن ابی نسیره از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه از عمر بن حکم از ابو سعید خدری روایت کرده که او گفت: از عبدالله بن سلام درباره جای پایی که در مقام است پرسیدم، گفت: این سنگ، از روزگار قدیم چنانکه امروز هست وجود داشته است و خدای سبحان اراده فرمود که مقام را نشانه‌ای از نشانه‌های خود قرار دهد، پس چون ابراهیم مأمور شد که مردم را برای حج فراخواند بر «مقام» ایستاد، آنگاه مقام ارتفاع گرفت، تا از بلندترین کوه درگذشت و بر همه جا، مشرف گردید. آنگاه فرمود: ای مردم! فرمان پروردگار خود را اجابت کنید مردم به آن ندا لبیک گفتند و فریاد بر آوردند: «لبیک اللهم لبیک» پس به اراده خداوند جای پای او بر سنگ باقی ماند و او هم چنان به چپ و راست خود نظر می‌کرد و می‌گفت: «اجابت کنید پروردگارتان را، چون کار پایان یافت، نسبت به مقام، مأمور شد و آن را قبله قرار داد و به سوی آن، مقابل باب کعبه، نماز به جای آورد.» (۱۰)

۳. عدم انباشته شدن سنگریزه‌هایی که برای «رمی جمره» پرتاب می‌شود، با آنکه شمار افرادی که در هر سال در آنجا به رمی جمره می‌پردازند بالغ بر ششصد هزار است که هر کدام هفتاد سنگ پرتاب می‌کنند؛ لیکن حتی به اندازه سنگریزه‌هایی که نه تنها در یک سال باید جمع گردد، دیده نمی‌شود در حالی که آن محل، نه سیل گیر است و نه بادگیر تا در معرض سیل یا بادهای تند قرار گیرد

و سنگریزه‌ها در اثر آن، به جای دیگر منتقل گردند. (۱۱)

۴. پرندگان در پرواز، از بالای کعبه نمی‌گذرند و چون به آن فراز می‌رسند راه را منحرف می‌کنند.

شیخ قطب الدین نهروانی مکی حنفی می‌گوید: «شایسته است کسی که در «مکه» خانه می‌سازد، ارتفاع آن را بلندتر از بنای کعبه شریف قرار ندهد. که بعضی از صحابه امر به ویرانی چنین خانه‌ای می‌کردند.»

ازرقی گوید: «کعبه را از آن رو، کعبه نامیده‌اند که بنایی بلندتر از آن در مکه ساخته نمی‌شود، آنگاه از نیای خود از ابن عبینه از ابن شیبیه حجیبی از مشیبیه بن عثمان روایت کرده است که او نظارت و مراقبت می‌نموده و هر خانه‌ای را که بلندتر از کعبه یافت امر به خرابی آن داد. آنگاه از جد خود نقل می‌کنند که چون بنی عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - در مکه پیرامون مسجد الحرام، خانه می‌ساخت به قوم خود فرمان داد که برای بزرگداشت به عظمت کعبه خانه را بلندتر از کعبه بنا نکنند. هیچ خانه‌ای مشرف بر کعبه در مکه باقی نماند مگر اینکه منهدم و ویران شد مگر این خانه که تا امروز باقی است. (۱۲)

۵. در کنار آن خانه، حیوانات وحشی بدون حمله و آزار به یکدیگر، با هم زیست می‌کنند هم چون سگان و آهوان. سگان و حیوانات وحشی در آنجا شکار نمی‌کنند. و این ویژگی بسیار شگفتی است - هم چنانکه ساکنان مکه به سبب دعای ابراهیم که فرمود: «رب اجعل هذا بلداً آمناً»؛ «پرودگار! اینجا را سرزمینی امن قرار ده.»

در آنجا همه کس و همه چیز از چپاول و غارت و آتش سوزی در امانند. خداوند متعال در این باره گوید: «اولم یروا انا جعلنا حرمًا آمناً و یتخطف الناس من حولهم» (۱۳) «آیا کافران ندیدند که ما آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند.»

و در آیه دیگری فرماید: «فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف». (۱۴)

«پس پروردگار کعبه را باید پرستش کنند که آنان را طعام داد و از گرسنگی در آورد و از ترس و خطرهای ایمن ساخت.» و تاریخ نیز بطور مسلم و قاطع نمی‌گوید که ستمگری «کعبه» را ویران «مکه» را تماماً خراب کرده باشد. حال آنکه «بخت النصر» سراسر بیت المقدس را ویران و آن را از روی زمین برانداخت.

۶. صاحب فیل؛ یعنی «ابرهه بن صباح اشرم» که از جانب نجاشی فرمانروای یمن بود. کینه‌ای را در صنعا بناء کرد و آن را «قلیس» نام نهاد و بر آن شد تا حاجیان را از کعبه به سوی آن متوجه گرداند. مردی از «بنی کنانه» آهنگ آن معبد کرد. و شب هنگام آنجا را آلوده ساخت. این کار «ابرهه» را سخت خشمگین ساخت و گفته‌اند گروهی عرب، آتش افروختند

و باد، دامنه آن آتش را به معبد کشاند و آنجا را بسوخت، پس ابرهه سوگند یاد کرد کعبه را ویران سازد و برای این منظور، همراه با فیل و لشگریان خود به جانب مکه حرکت کرد. قریش از پایداری در مقابل چنان سپاهی ناتوان بودند؛ از اینرو از مکه بیرون رفتند و کعبه را به او واگذاشتند. چون به مکه نزدیک شد، عبدالمطلب به سوی او خارج شد و یک سوم اموال «تهامه» را به او پیشنهاد کرد تا باز گردد، اما او نپذیرفت و سپاهیان را مهیای حمله کرد و فیل را جلو قرار داد اما چون روی او را به جانب حرم قرار می‌دادند، فیل زانو می‌زد و از حرکت باز می‌ماند و چون روی او را به جانب یمن، یا هر جهت دیگری می‌گردانید، بنای دویدن می‌گذاشت «ابرهه دویست شتر از شتران (عبدالمطلب) را تصرف کرده بود به همین جهت عبدالمطلب به نزد وی می‌رود. عبدالمطلب که مردی خوش سیما و تنومند و با وقار بود و به عنوان پیشوای قریش و صاحب کاروانهای مکه به ابرهه معرفی شده بود، در چشم او، بسیار بزرگ آمد. اما چون حاجت و مقصود خود را با ابرهه در میان گذاشت. ابرهه گفت از چشم من افتادی؛ چرا که من برای ویرانی خانه‌ای آمده‌ام که اساس آئین تو و پدران تو است و تو دربند رهایی شتران خویشتن؟! عبدالمطلب گفت: من صاحب شتران خویشم و خانه را صاحبی است که تو را از آن باز خواهد داشت آنگاه عبدالمطلب به سوی خانه خدا باز گشت و حلقه در را گرفت و چنین سرود:



لاهم ان المرء يمنع حله فامنع حلالك وانصر على آل الصليب و عابديه اليوم آلک  
لا يغلبن صليبهم و محالهم عدوا محالك ان كنت تاركهم و كعبتنا فأمرنا بذلك  
آنگاه می‌گوید:

«يا رب لا ارجولهم سواكا يارب فامنع عنهم حماكا».

پس در جائی که دعا می‌خواند از خانه بازگشت که ناگهان پرندگان را دید که در سمت یمن در پروازند. پس بانگ برآورد که  
به خدا سوگند اینان پرندگان عجیب و ناآشنایی هستند که نه از دیار نجد می‌باشند و نه از سرزمین تهامه. هر پرنده‌ای سنگریزه‌ای  
در منقار، دو سنگریزه در دو چنگال خود حمل می‌کردند که از عدس بزرگتر و از نخود کوچکتر بود.

هر سنگریزه بر سر مردی فرود می‌آمد و از نشیمنگاهش خارج می‌شد و هلاک می‌گردید. و بر هر سنگریزه نام شخصی که بر آن  
فرود می‌آمد نوشته شده بود. ابرهه نیز آنچنان مبتلا گردید که انگشتانش فرو ریخت و سینه‌اش بشکافت و مرد. اما وزیر او (ابو  
یکسوم) از آن میدان متواری شد در حالی که پرنده‌ای بر بالای سرش پرواز می‌کرد تا آنکه نزد نجاشی آمد و ماجرا را برای او باز  
گفت و چون قصه را به پایان رسانید، سنگریزه‌ای بر سر او فرو افتاد و جسد بی‌جان در برابر نجاشی نقش زمین شد.

«نقاش» در تفسیر خود گوید که سیل لاشه‌های آنها را به دریا انداخت. عرب درباره این واقعه بزرگ که خداوند در آن خانه  
گرامی خود را نصرت و حراست می‌کند، شعرها سروده است. واقعه‌ای که نشان دهنده شرافت و عظمت و طهارتی است که خداوند  
با بعثت پیامبر گرامی اسلام و آئین آورده شده توسط او برای آن خانه اراده کرده است؛ چرا که نماز یکی از ارکان این آئین بلکه  
ستون آن است و کعبه قبله آن خواهد بود و هرگز این واقعه در جهت یاری قریش نبود؛ چرا که اصحاب فیل از نصارای اهل حبشه  
بودند که از مشرکین قریش، بسی نزدیکتر به کعبه و خدای کعبه بودند. بنابر این، این واقعه تنها برای نصرت بیت الحرام و زمینه  
سازی برای بعثت پیامبر اکرم - ص - بود. «عبدالله بن زبیری سهمی قرشی» که از شاعران قریش در زمان جاهلیت و از مخالفان سر  
سخت مسلمانان و در گذشته بسال ۱۵ هجری است. درباره این واقعه، اشعاری با این مطلع سروده است:

تنكّلوا عن بطن مكّة انما كانت قديماً لايرام حريمها

لم تخلق الشعري ليالي حرمت اذ لا عزير من الاءنام يرويهها

از ابن عباس رسیده است که از آن سنگریزه‌ها، زردام‌هانی دیده است که هم چون پیمان‌های می‌ماند که در آن خطوط قرمزی به  
رنگ عقیق ظفاری، منتقش بود. از عائشه نیز نقل کرده‌اند که گفت: من زمام کش فیل و کسی که به دنبال آن حرکت می‌کند، هر  
دو را زمین گیر و نابینا دیدم که به گدایی طعام می‌طلبید (۱۵) و این دلیل و نشانه آشکاری بر شرافت کعبه و نوید دهنده پیامبری  
حضرت محمد - ص - می‌باشد.

۷. خداوند سبحان این خانه را در بیابانی خشک و بدون کشت و زرع قرار داد - حکمت این کار در چندین وجه است:

الف) خالق متعال اراده کرده است که امید اهل حرم و خدمتگزاران آن را از غیر خود ببرد تا اینکه در زندگانی جز به خداوند  
توکل نداشته باشند. البته توکل تنها از آن اهل حرم نیست بلکه تمام انسانها از هر طبقه و نژادی از هنگام بلوغ تا آخرین لحظات  
زندگی باید در تمام حالات و دگرگونیهای زندگی بر او توکل کنند. در حدیث قدسی آمده است که خداوند فرمود: به عزت و  
جلال و مجد و عظمت خودم سوگند که هر آرزویی را که جز به من بسته شود به ناامیدی قطع کنم و آن آرزومند را نزد مردم  
جامه مذلت پوشانم.

ب) تا آنکه جباران و طاغوتها و پادشاهان سکونت در آنجا اختیار نکنند، چه آنها از پی زر و زیور زندگی هستند و چون آن را در  
آنجا نیابند روی به مکان دیگری آورند و بدینگونه آن مکان از لوث وجود اهل دنیا و طالبان آن پاک خواهد شد.

ج) خداوند کعبه را در مکانی خشک و بی‌محصول قرار داد تا احدی به نیت تجارت روی بدانجا نیآورد و همواره مکانی برای

عبادت و زیارت که بر همین اساس بنیان نهاده شده باقی بماند.

د) خداوند سبحان بدینگونه شرف فقر را نمایان ساخت زیرا شریفترین خانه را در فقیرترین موضع قرار داد در جایی که از دنیا کمترین نصیب را دارد. گویی با این نکته می‌فرماید: تنگدستان و فقرا، را در این جهان اهل «بلدا لامین» قرار دادم، در آخرت نیز آنان را اهل «مقام امین» می‌گردانم. در این جهان، (خانه امن) از آن آنان است و در آن جهان، (سرای امن).

ه) گویی خداوند خواسته است بگوید: هم آن سان که کعبه را جز در موضعی خالی از تمام نعمت‌های دنیا قرار ندادم، کعبه معرفت را نیز جز در دل پاک و فارغ از مهر دنیا و بی‌اعتنا به زیور و زینت آن قرار نخواهم داد.

این، خلاصه‌ای بود از آنچه مفسران: پیرامون ویژگیها و فضائل کعبه بیان کرده بودند و چون ثابت شد که کعبه نخستین و اولین خانه در فضیلتها و منقبتها برجستگیهای گوناگون که برای مردم بنا شده، بطلان به خیال یهود که بیت المقدس را اشرف از کعبه می‌پندارد، آشکار گردید. پس به آنان باید گفت: «موتوا بغیظکم ان الله علیم بذات الصدور».

### جَنَّةُ الْمُعَلَّاءِ

سید علی قاضی عسکر

در دهانه کوه «حجون» در مکه مکرمه دره‌ای وجود دارد که به نام «شعب اَبی دُبَّ» معروف است. (۱۶) اَبی دُبَّ مردی از قبیله بنی سَواءَ بن عامر است که چون ساکن آن دره بوده، این مکان را به اسم او، نامگذاری کرده‌اند. (۱۷)

یاقوت حموی در معرفی این شعب می‌نویسد:

شعب اَبی دُب در مکه واقع شده، و ابو دُبَّ مردی از قبیله بنی سَواءَ بن عامر بن صعصعه بوده است. (۱۸)

این درّه که در شمال شرقی مکه قرار گرفته، «شعب جَزَّارین»؛ یعنی درّه قصابان نیز نامیده می‌شود. (۱۹)

۱- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۱۴ حدیث شماره ۵۸۶۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۵.

۳- سوره قصص: ۵۷.

۴- سوره اسراء: ۱.

۵- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۴۹- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۸.

۶- اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۰- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷- تفسیر اَبی السعود، ج ۲، ص ۶۰.

۷- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۰.

۸- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۹- سوره حج: ۲۶.

۱۰- تاریخ مکه، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱۱- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۴۵.

۱۲- الإعلام بأعلام بیت الله الحرام، ص ۱۶- ۱۵.

۱۳- سوره عنکبوت: ۶۷.

۱۴- سوره قریش: ۴- ۳.

- ۱۵- تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۹۶- تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۸۶- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۵۰- تفسیر السراج المنیر، ج ۴، ص ۵۸۸. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۱۷۵- الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۴.
- ۱۶- عقد الثمین، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۱۷- اخبار مکه، ازرقی، ص ۴۷۱- معجم معالم الحجاز، ص ۵۶.
- ۱۸- معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۷.
- ۱۹- لسان العرب، ص ۷۹۲-۷۹۱، دارالکتاب المصری.



ص: ۳۸

برخی نیز این درّه را «شعب المقبره» نام نهاده‌اند. (۱) علت این نامگذاری این است که از دوره جاهلی به این طرف، مردگان اهل مکه در همین مکان به خاک سپرده می‌شدند.

ازرقی نوشته است:

مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در درّه ابی دبّ که بخشی از حجون است تا دره «صیفی» یعنی «صیفی السباب» و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدینین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است دفن می‌کردند، سپس منطقه گورستان بالاتر کشیده و پیوسته به کوه و گردنه اذآخر و کنار محوطه حرمان شد.

وی در جای دیگر می‌نویسد: «مردم مکه مردگان خویش را در دوره جاهلی و آغاز اسلام، در سمت راست و چپ وادی دفن می‌کردند. سپس همگان گورهای مردگان خویش را در درّه سمت چپ قرار دادند و امروز هم گورهای مردم مکه عموماً همان جاست، مگر قبور خاندان‌های عبدالله بن خالد بن اسید بن ابی العیص بن امیه بن عبدشمس و سفیان بن عبدالاسد ابن هلال بن

عبدالله بن عمر بن مخزوم که آنان همچنان مردگان خود را در گورستان بالا و کنار چشمه و نخلستان خرما دفن می‌کنند». (۲) ابن ظهیره در توضیح این مطلب می‌گوید: «مقصود از سمت راست، درّه ابی دب است که امروز معروف به درّه عفاریت و درّه سلاخ‌هاست و مقصود از سمت چپ درّه صفی است». (۳)

این قبرستان در گذشته به مقبره المعلاء معروف بوده و برخی نیز آن را مَعْلَى (به لام و یا) نامیده‌اند. (۴) و در میان اهل مکه، «جنّه المعلاء» شناخته می‌شود. (۵)

ابن عباس می‌گوید: پیامبر - ص - درباره این گورستان فرمود: «این گورستان مردم مکه، چه نیکو گورستانی است». (۶)

کثیر بن کثیر (از شعرای مشهور قرن اول هجری) درباره این گورستان اشعاری این چنین سروده است:

كَمْ بَدَاكَ الْحَجُّونَ مِنْ أَهْلِ صِدْقٍ وَ كُهُولٍ اِعْفَهِ وَ شَبَابٍ

سَكَنُوا الْجَزَعَ جَزَعَ بَيْتِ أَبِي مُوسَى إِلَى النَّخْلِ مِنْ صُفَى السَّبَابِ

«در این حجون چه بسیار دوستان راستین از پیران و جوانان پاکدامن خفته‌اند، آنان در محله «جزع» که محل «جزع» که محل خاندان ابوموسی است تا سرزمین «نخل» و «صفی السباب» سکونت داشتند». (۷)

این گورستان و منطقه حجون در گذشته کاملاً مشخص بوده و شعرای عرب، درباره آن اشعار فراوانی سروده‌اند از جمله:

۱- فَلَمَّا التَّقِينَا بِالْحَجُّونِ تَنَفَّسَتْ تَنَفُّسَ مَحْزُونِ الْفَوَادِ سَقِيمِ (۸)

«هنگامی که در حجون به هم رسیدیم آهی کشید، آهی که از یک انسان دلگرفته بیمار برمی‌خیزد».

دیگری می‌گوید:

۲- وَ ارَادَتِ الْكَدِيدِ مُجْتَرَعَاتٍ حُزْنَ وَادِي الْحَجُّونِ بِالْأَثْقَالِ (۹)

«شترانی که تشنه به سرزمین کدید (۱۰) رسیدند، و بار سنگین از درّه حجون گذشتند».

و شاعر دیگری چنین می‌سراید:

۳- لِيَالِي سَمَارِ الْحَجُّونِ إِلَى الصِّفَا حُزَاعُهُ اذْخَلَتْ لَهَا الْبَيْتَ جُرْهُمَ

«شبهای شب زنده‌داران حجون تا صفا؛ یعنی خزاعه، هنگامی که جرمیان خانه خدا را برای آنان گذاشتند.

و لَوْ نَطَقَتْ بَطْحَاوُهَا وَ حَجُونُهَا وَ خَيْفٌ مِئِي وَ الْمَأْزَمَانِ وَ زَمَزَمِ (۱۱)

اگر سرزمین بطحا و حجون به سخن درآیند، و خیف در منی و مأزمین (۱۲) و زمزم نیز زبان داشته باشند».

در روایتی از پیامبر - ص - که ابن عباس آن را نقل می‌کند آمده است:

«هر کس در این گورستان (گورستان مکه) دفن شود روز قیامت ایمن مبعوث می‌شود».<sup>(۱۳)</sup>

یکی از امتیازات این گورستان این است که برابر با بخشی از کعبه قرار دارد.

ازرقی می‌گوید: پدر بزرگم می‌گفت:

«هیچ دره‌ای را در مکه نمی‌شناسیم که کاملاً روبروی بخشی از کعبه باشد و در آن انحرافی نباشد، مگر همین دره‌ای که گورستان

است که بطور مستقیم رویاروی و برابر کعبه است».<sup>(۱۴)</sup>

مقبره المعلاة از گذشته تاکنون مورد احترام مردم مکه بوده و برخی نیز عقاید خاصی درباره آن داشته‌اند.

محمد بن منصور می‌گوید: از افراد مورد اعتماد ساکن مکه شنیدم که می‌گفتند ابا نصر ابن الفخار گفته است: «در خواب دیدم

انسانی را که در قبرستان معلاة به خاک سپرده شده بود، از قبر خارج ساخته، به محل دیگری منتقل می‌کنند علت آن را پرسیدم،

گفتند: این قبرستان بدعت گزاران را در خود نمی‌پذیرد».<sup>(۱۵)</sup>

برخی از اهل سنت زیارت این قبرستان را بدان جهت که تعدادی از صحابه و تابعین و بزرگان از علما و شایستگان را در خود جای

داده، مستحب دانسته‌اند.<sup>(۱۶)</sup> و از آنجا که کوه حجون مشرف بر این قبرستان است، برخی آن را «مقبره الحجون» نامیده‌اند.<sup>(۱۷)</sup>

جوهری می‌گوید: «حجُون (به فتح حاء) کوهی است در مکه و آنجا قبرستان است».<sup>(۱۸)</sup>

ابن اثیر نیز می‌گوید: «حجُون کوهی است در مکه مُشرف بر شعب جَزَّارین (قصابان)».

ابن مسعود در روایتی گفته است:

«روزی پیامبر -ص- در کنار این قبرستان توقف نموده و فرمود: خداوند از این بقعه، یا از این حرم هفتاد هزار نفر را برمی‌انگیزد و

بدون حساب به بهشت وارد می‌کند، هر یک از آنان هفتاد هزار نفر را شفاعت می‌کنند، چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده

درخشان است.

۱- مرآة الحرمين، ص ۳۱، دارالمعرفة، بیروت. یا شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۵ دیده شود.

۲- اخبار مکه، ازرقی، ص ۴۷۳.

۳- همان مدرک.

۴- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۴.

۵- فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵.

۶- ازرقی، اخبار مکه، ص ۴۷۰.

۷- الاغانی، ج ۱، ص ۳۲۲- ازرقی، اخبار مکه، ص ۵۲۰-۴۷۳.

۸- الاغانی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۹- همان.

۱۰- کدید، جایی میان مکه و مدینه، در چهل و دو میلی مکه معجم المعالم الحجاز، ج ۷، ص ۲۰۴

۱۱- الاغانی، ج ۱۹، ص ۷۸.

۱۲- مازمین دو کوه یا دره میان آنها میان مشعر و منی نزدیک وادی محسّر.

۱۳- ازرقی، اخبار مکه، ص ۴۷۰.

۱۴- همان.

۱۵- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱۶- همان.

۱۷- فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵.

۱۸- لسان العرب، ص ۷۹۲-۷۹۱.

ص: ۳۹

آنگاه ابابکر پرسید: ای رسول خدا- ص- اینان کیانند؟ فرمود: ایشان غریبانند. (۱)

محمد حسین هیکل در توصیف گورستان معلا می‌نویسد:

«قبرستان معلا در شمال شرقی مکه قرار گرفته، و از شمال و غرب میان دو کوه محصور است. در فاصله بین قبرستان و کوهها از سمت شرق، مساجد و خانه‌هایی وجود دارد. پیشینه این گورستان به قبل از اسلام برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون پیوسته قبرستان مردم مکه بوده است. شاید علت آن که این قبرستان تاکنون باقی مانده، قداستی است که مردم مکه برای قبور قدیمی آن قائلند».

(۲)

فاصله گورستان معلا تا باب بنی شیبه در مسجدالحرام ۲۱۲۷ ذراع یعنی حدود ۱۰۴۲ متر است. (۳)

در قبرستان معلا بسیاری از چهره‌های سرشناس تاریخ اسلام مدفونند که اسامی برخی از آنان بدین شرح است:

۱- قصی بن کلاب:

وی در شمار اولین کسانی است که در حجون مدفون شد، او در مکه بمرد و بدنبال دفن وی در حجون، مردم نیز مرده‌های خویش

را در این مکان به خاک سپردند. (۴)

۲- عبد مناف. (۵)

۳- عبدالمطلب. (۶)

۴- هاشم. (۷)

۵- ابوطالب (۸) وی در سن هشتاد و چند سالگی و در سال دهم بعثت وفات یافت و در قبرستان حجون مدفون شد. (۹)

۶- حضرت خدیجه بنت خویلد (س) همسر باوفای رسول خدا- ص- و امّ المؤمنین. ایشان پس از خروج از شعب ابی طالب و پایان یافتن تحریم اقتصادی دشمن، در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در حجون دفن گردید. (۱۰) مرگ خدیجه برای پیامبر- ص- سنگین بود و آن حضرت را بشدت غمگین و متأثر ساخت.

۷- قاسم فرزند رسول خدا- ص- . (۱۱)

۸- طیب (عبدالله) فرزند رسول خدا- ص- . (۱۲)

رسول خدا- ص- در مکه دارای فرزندان شد به نامهای:

۱- قاسم ۲- طیب (عبدالله) ۳- طاهر ۴- زینب ۵- رقیه ۶- ام کلثوم ۷- فاطمه (سلام الله علیها)

ابن هشام می‌گوید: «قاسم از همه بزرگتر بود و پس از او طیب و طاهر بودند». (۱۳)

قاسم قبل از بعثت بدنیا آمد، لیکن عبدالله که نام دیگرش طیب است و نیز طاهر در دوران اسلام و پس از بعثت متولد شدند. (۱۴)

۹- سمیه مادر عمّار اولین زن شهیده اسلام، نام وی سمیه دختر خباط است.

۱۰- عبدالله فرزند یاسر و برادر عمّار.

۱۱- حذامه بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه کبری- علیها سلام-

۱۲- اسماء دختر ابابکر.

۱۳- زینب بنت مظعون خواهر عثمان بن مظعون و همسر عمر بن خطاب.

۱۴- عبدالله فرزند شهاب بن عبدالحرث جدّ محمد بن شهاب زهری.

۱۵- عبدالله فرزند عمر بن خطاب، مادر وی زینب بنت مظعون بود، وی در سال ۷۴ هجری در ۸۴ سالگی در مکه درگذشت، چون

مرگش فرارسید به عبدالله بن خالد وصیت کرد که حجاج بن یوسف ثقفی- که پس از کشتن عبدالله بن زبیر امیر مکه بود- بر او



نماز نگزارد، عبدالله بن خالد شبانه بر جسد عبدالله بن عمر نماز گزارد و او را در همین مکان که اینک مدفون است دفن کرد. (۱۵)

۱۶- عبدالله فرزند زبیر بن عوام. (۱۶)

مجدالدین ابی الطاهر محمد بن یعقوب حافظ فیروزآبادی (۱۷) و محمد بن علوی مالکی هر یک در رابطه با دفن شدگان در حجون تألیفاتی داشته و به تفصیل اسامی برخی از صحابه، تابعین، دانشمندان و عرفای مدفون در این گورستان را ذکر کرده‌اند. (۱۸)

برخی از مورخان گمان کرده‌اند قبر آمنه بنت وهب بن عبد مناف، مادر پیامبر - ص - نیز در این قبرستان قرار دارد، لیکن ابن هشام در سیره، و محمد بن سعد در طبقات گفته‌اند: «مرگ آمنه - سلام الله علیها - در ابواء؛ از منازل میان مکه و مدینه اتفاق افتاد، و در همان مکان نیز به خاک سپرده شد». (۱۹)

ابواء در ناحیه شرقی شهر - مستوره - واقع شده و از رابع تا ابواء حدود ۴۳ کیلومتر است. (۲۰)

گورستان حجون تا قبل از سلطه وهابی‌ها مورد توجه خاص مکّیان و زائران بیت الله الحرام بوده، و مردم برای زیارت قبور به آنجا می‌آمدند. محمد حسین هیکل در این زمینه می‌نویسد: «قبور قبرستان معلّاه، هم اینک صاف و با زمین برابر است لیکن قبل از سلطه وهابی‌ها بر حجاز اینچنین نبوده است.

بر بالای قبور آثاری وجود دارد که بر روی آن با خط کوفی، و یا خط ثلث زیبا، آیات قرآن و در برخی موارد اسامی صاحبان قبور نوشته شده است. وی که به همراه دوستش شیخ عبدالحمید به زیارت این قبرستان رفته در ادامه می‌نویسد:

نگهبان گورستان ما را کمی دورتر از قبرها نگهداشت و با اشاره دست، صاحبان آنها را معرفی می‌کرد و می‌گفت: این قبر عبدالله بن زبیر است، این قبر اسماء دختر ابابکر است ...

در طرف کوه و شمال گورستان دیوار بلندی وجود داشت که به دلیل بلندی آن، قبور مشخص نبود، حمیدی به من گفت: وهابی‌ها این دیوار را کشیده‌اند تا قبر مادر مؤمنان خدیجه [علیها سلام] و قبور بنی‌هاشم و اجداد رسول خدا - ص - از دیدگان مخفی بماند و حاجیان و زائران برای تبرک جویی به آنها نزدیک نشوند. (۲۱)

نگهبان قبرستان گفت: روی قبر خدیجه [علیها سلام] گنبدی بلند و زیبا بود که طبق عقیده مورخان در سال ۹۵۰ هجری و در دوره حکومت داود پاشا بوسیله «محمد بن سلمیان جرکسی» رئیس دفتر وی بنا گردید و پس از سلطه وهابیان و ورود آنان به شهر مکه به دست آنان ویران شد.

قبور عبدالمطلب، عبدمناف اجداد رسول خدا - ص - و نیز ابوطالب عموی آن حضرت نیز گنبدهایی داشته که همه را تخریب کرده‌اند. (۲۲)

«پاشا» هنگام ورود به مکه در قبرستان معلّاه، قبه‌های قبور حضرت خدیجه - علیها سلام - عبدمناف، عبدالمطلب، هاشم، و ابی طالب را دیده و تصاویر آن را در پایان کتاب خود به چاپ رسانده است. (۲۳)

منطقه حجون علاوه بر اهمیتی که بخاطر مدفون شدگان در این گورستان دارد، از قداست خاصی نیز نزد مسلمانان - خصوصاً اهل سنت - برخوردار است؛ زیرا پیامبر - ص - هنگام مراجعت از مدینه و ورود به مکه، از همین منطقه وارد شهر شده و در همان مکان سکونت داشتند.

محمد بن جبیر بن مطعم از پدر بزرگش نقل می‌کند که: «پیامبر - ص - در فتح مکه در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کرد و برای هر نماز به مسجد می‌آمد».

ازرقی نیز می‌نویسد: «پیامبر - ص - پس از هجرت به مدینه، در سفر به مکه به خانه‌های مکه پای نگذاشت و هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکه - در حجون - می‌رفت و در خیمه‌هایی که برای آن حضرت سرپا کرده بودند اقامت داشت و از همان جا به مسجد الحرام می‌آمد و برمی‌گشت». (۲۴)

ابوموسی اشعری نیز پس از مراجعت از صفین در درّه ابی دب ساکن شد. وی می‌گفت: «می‌خواهم همسایه قومی باشم که مکر و نیرنگ نمی‌کنند.» و مقصودش مردگان بود. (۲۵)

در تاریخ آمده است: هنگام ولادیت رسول خدا-ص- شنیده شد: گوینده‌ای بر بالای حجون می‌گوید:  
فأقسم ما أنثى من الناس أنجبت ولا ولدت أنثى من الناس واحده  
«سوگند می‌خورم که هیچ زنی از مردم نزیایده، و هیچ مادری نوزادی به دنیا نیاورده است.»  
كما ولدت زهریئة ذات مفخر مجنبه لؤم القبائل ماجده  
«چنانکه این مادر سپید روی بالنده، و پیراسته از پستی قبایل و گرانمایه، نوزاد به دنیا آورده است.» (۲۶)

همچنین ابی سلمه می‌گوید: «پیامبر به هنگام فتح مکه بر حجون ایستاده و- خطاب به شهر مکه- فرمودند:  
«به خدا سوگند که تو بهترین و محبوب‌ترین سرزمین‌ها در نظر خداوندی و اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند هرگز از تو بیرون نمی‌رفتم، جنگ و خونریزی در این سرزمین برای هیچکس پیش از من روا نبوده و برای هیچکس پس از من نیز روا نیست.» (۲۷)

فرزند اباذر نیز در دامنه حجون خانه‌ای داشته و در آن زندگی می‌کرده است. (۲۸)

برخی گمان می‌کنند پیامبر-ص- و برخی از خاندان و یارانش نزدیک به سه سال در همین منطقه به محاصره قریشیان درآمده، و اینجا را شعب ابی‌طالب معرفی می‌کنند، لیکن این گمان نادرست است.

در شماره سوّم از میقات حج، ص ۱۴۹ به تفصیل آن را بررسی، و با استفاده از منابع و مدارک معتبر ثابت نموده‌ام، که شعب ابی‌طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در کناره کوه ابوقییس واقع شده است.

- ۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۲.
- ۲- محمد حسین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۱۰.
- ۳- ابراهیم رفعت پاشا- مرآة الحرمین، ص ۳۳۹.
- ۴- عقد الثمین، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۵- مرآة الحرمین، ص ۳۱. فقه العبادات، ص ۲۰۵.
- ۶- همان.
- ۷- همان.
- ۸- همان.
- ۹- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- مرآة الحرمین، ص ۳۱. فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۰.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- ابن اثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۹۴.
- ۱۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.
- ۱۵- اخبار مکه ازرقی، ترجمه آیتی، ص ۴۷۱- تهران ۱۳۶۸.
- ۱۶- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۸-۲۵۲. حسن ایوب، فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵.

- ۱۷- نام این کتاب- اثاره الحجون الی زیارة الحجون- می باشد که در چاپخانه ماجدیه مکه در سال ۱۳۳۲ ه. ق به رشته طبع درآمده است.
- ۱۸- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۸.
- ۱۹- ابن هشام. سیره، ص ۱۷۷، ج ۱، چاپ مصر ۱۳۵۵ هجری قمری. محمد بن سعد، طبقات، ص ۷۳، بخش اول، ج ۱، چاپ ادوارد ساخا و بریل.
- ۲۰- المغانم المطابه فی معالم طابه، ص ۶.
- ۲۱- محمد حسین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۱۰.
- ۲۲- همان، ص ۲۱۲.
- ۲۳- پاشا، مرآة الحرمین، ص ۳۱-۳۲.
- ۲۴- ازرقی، اخبار مکه، ص ۴۳۰.
- ۲۵- همان، ص ۵۱۹.
- ۲۶- سبل الهدی والرشاد، ج ۱، ص ۴۲۶.
- ۲۷- ازرقی، اخبار مکه، ص ۴۲۶، تهران ۱۳۶۸.
- ۲۸- ازرقی، ترجمه اخبار مکه، ص ۴۳۱-۴۳۰، تهران ۱۳۶۸.



## تاریخ حرم ائمه بقیع

محمد صادق نجمی

«پیدایش»

حرم ائمه بقیع که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در این حرم مطهر قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق- علیهم السلام- در کنار هم و بفاصله ۲-۳ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا- ص- قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه دختر رسول خدا- ص- که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بودند.

درصد آنیم که سه موضوع را بصورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع.

۲- تاریخ ضریح ائمه بقیع.

۳- قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا- ص-

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع:

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی نمی‌توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را بدست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف بدست می‌آید، تا حدی می‌تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع- علیهم السلام- مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا- ص- و حضرت رضا- ع- از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه‌ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب، به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریفترین و گرانبهارترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

و برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد درگذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» (۱) و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (۲) و ابراهیم فرزند رسول خدا- ص- (۳) به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا- ص- بتدریج خارها و ریشه درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا- ص- در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و

شخصیتهای اسلامی تعلق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا که گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا-ص- در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا-ص- در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران رسول خدا-ص- (۴) در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر در کنار هم و عمه‌های آن حضرت با ام‌البین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء». (۵)

و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حره در یک نقطه از بقیع و در کنار هم بخاک سپرده شده‌اند.

## ۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه بصورت آرامگاه عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَخْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ» (۶) از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل بتدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته (۷) و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است. (۸)

گرچه در صفحات آینده شاهد دلایل و قرائن متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱- در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می‌گردید؛ چنین گفته شده است:

«الرَّوْحَاءُ الْمَقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطَ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقٌ مُطْرَقَةٌ» (۹)

«روحاء مقبره‌ای در بخش میانی بقیع می‌باشد که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.»

۲- و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است: «الرَّوْحَاءُ كُلُّ مَا حَادَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّرْقِيَّةِ.» (۱۰)

«روحاء» آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می‌گردد قرار گرفته است.»

۳- گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه- سلام الله علیها- اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد و سمت غربی بقیع می‌باشد.

۱- سمهودی متوفای ۹۱۱ ه در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸ می‌گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است.

۲- وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است.

۳- وفات وی در ذی‌حجه سال هشتم هجری واقع شده است.

۴- بجز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده‌اند.

- ۵- «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوارء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا- ص- در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفأل از رسول خدا- ص- بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هذه الروحاء». تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰.
- ۶- اخبار المدینه ج ۱، ص ۱۵۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹- عمده الأخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۱.
- ۷- در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد.
- ۸- ابن نجار می گوید: عمر بن عبدالعزیز خانه‌ای را که متعلق به زید بن علی و خواهرش خدیجه بود، به مبلغ هزار پانصد دینار خریداری و تخریب نمود و جزء بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمر بن خطاب گردید. اخبار المدینه، ص ۱۵۶.
- ۹- تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۱۰- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱- عمده الأخبار فی مدینه المختار، ص ۵۲.

ص: ۴۲

زیرا گاهی می‌گویند: «قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةُ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّارِعَةِ فِي الْبَقِيعِ» (۱)

و گاهی می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُقَاقُ نُبِيِّهِ وَأَنَّهٗ إِلَى دَارِ عَقِيلِ اقْرَبُ» (۲)

و در مورد دیگر می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حِذْوُ زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارِ نُبِيِّهِ» (۳)

و همچنین گفته شده است: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرَجِ الذُّقَاقِ الَّذِي بَيْنَ دَارِ عَقِيلِ وَ دَارِ أَبِي نُبِيِّهِ» (۴)

این تعبیرات مختلف و جملات صریح بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع می‌باشد؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می‌گردید.

و خانه‌ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابیطالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی:

جالب توجه است که در میان این چند خانه تنها خانه عقیل بن ابیطالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می‌باشد و بطوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا- ص- و افراد سرشناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبیرات قبلی ملاحظه فرمودید معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد.

این اهمیت و خصوصیت از اینجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابیطالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد (۵) و به احتمال ضعیف فاطمه دختر رسول خدا- ص- و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهارتن از ائمه هدی- علیهم السلام- و فرزندان رسول خدا- ص- در این بیت بخاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا- ص- که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک بر می‌گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر- ص- و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱- ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتُ اسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمِ الْتِي فِي دَارِ عَقِيلِ» (۶)

«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.» ۲- ۳- این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی (۷) و مدینه شناس سوم احمد بن عبدالحمید (۸) نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

قبر امام مجتبی در خانه عقیل:

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی- علیهما السلام- بدن او در بقیع و در کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. (۹)

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی- علیهما السلام- به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا- ص- به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بین امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن



حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدْفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ) (۱۰).  
 شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتُ اسَدٍ فَأَذْفَنِي هُنَاكَ.» (۱۱)

قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی -ع-:

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می گوید: قبر عباس پیامبر -ص- و قبر حسن بن علی بن ابیطالب در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته‌اند. سپس می گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَأَبْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ» (۱۲)

و امام غزالی می گوید: «وَيُسَيِّتُ حُبَّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» (۱۳)

مسعودی - م ۳۴۶ - مورخ معروف درباره امام سجاد -ع- می گوید: «وَفِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ قَبِضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» (۱۴)

و درباره وفات امام باقر -ع- می گوید: «وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.» (۱۵)

و در مورد وفات امام صادق -ع- می گوید: «تُوْفِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانَ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةً وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ جَدِّهِ» (۱۶)

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده‌اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه‌ای که به عقیل بن ابی طالب تعلق داشت به خاک سپرده شده‌اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت -علیهم السلام- نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

چرا در داخل منزل؟!؟

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده ارجمنند به وجود آید که با وجود بقیع، چرا پیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا -ص- در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا -ص- شخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟! پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد مشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاههای خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. بعنوان مثال می توان از دفن شدن عبدالله پدرگرامی رسول خدا -ص- در خانه ابن نابغه (۱۷) و رافع بن مالک (۱۸) در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک (۱۹) انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا -ص- و پیشنهاد امام مجتبی -ع- در این راستا و از همین نمونه‌ها است.

و اساساً دفن شدن رسول خدا -ص- و حضرت زهرا -سلام الله علیها- در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می آمد.

آنچه در مورد رسول خدا -ص- تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان -ع- بود که: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا فِي مَكَانٍ إِلَّا وَ ارْتِضَاهُ لِمَسْهٍ وَ انِي دَافِنُهُ فِي حَجْرَةٍ الَّتِي قَبِضَ فِيهَا.» (۲۰) که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا -ص- بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهرا، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران

قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولى امير المؤمنين - ع - غسلها فى جوف الليل و دفنها سراً بوصیته منها فى ذلك) (۲۱).  
درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول خدا - ص -:

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا - ص - در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه‌های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ ابن زباله زنده در سال ۱۹۹ هـ چنین است:

عَنْ خَالِدِ بْنِ عَوْسَجَةَ: «كُنْتُ اَدْعُو لَيْلَهُ اِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ بْنِ اَبِيطَالِبِ الَّتِي تَلِي بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - ع - يُرِيدُ الْعُرِيضَ مَعَهُ اَهْلُهُ فَقَالَ لِي اَعَنْ اَثْرَ وَقَفْتْ هِيهَنَا قُلْتُ: لا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللّٰهِ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - بِاللَّيْلِ اِذَا جَاءَ لَيْسَ يَتَغْفَرُ لِأَهْلِ الْبُقْعِ». (۲۲)

خالد بن عوسجه می گوید: «شبى رو به سوى زاويه خانه عقيل که در جنب درب اين خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد - ع - که به همراه خانواده اش عازم عُرِيضُ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.»

استحباب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده‌اند و استادم (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات پردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجابت دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می گوید: و از ارتفاعات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و بعنوان تفأل آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ»

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به رد گفتار ابن زباله پرداخته، می گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء. (۲۳)

سمهودی سپس می گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد - ع - آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا - ص - بوده است و در تأیید آن اضافه می کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر - ص - در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به

آمال بیش از نقاط دیگر است. (۲۴)

و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجاب دعا در کنار خانه عقیل.  
بررسی و تحلیل اصل موضوع

- ۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- ۲- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- ۳- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- ۴- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۶- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
- ۵- وفات فاطمه بنت اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است.
- ۶- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۷- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.
- ۸- عمده الأخبار، ص ۱۵۳.
- ۹- عمده الأخبار، ص ۱۵۳.
- ۱۰- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ۱۱- ارشاد مفید، ص ۱۹۲- اعلام الوری، ص ۲۱۱.
- ۱۲- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۳.
- ۱۳- احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۶۰.
- ۱۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹.
- ۱۵- همان، ص ۲۳۲.
- ۱۶- همان، ص ۲۹۷.
- ۱۷- در مورد دفن عبدالله در آینده بحث مستقل خواهیم داشت.
- ۱۸- رافع بن مالک انصاری از شخصیت‌های بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا- ص- می‌باشد او برای بیعت با رسول خدا به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره‌اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه‌اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاک سپرده شد.- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵۸- اصابه، ج ۱، ص ۴۹۹- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۴۱.
- ۱۹- سعد بن مالک ساعدی پدر سهل ساعدی از صحابه و از انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آماده می‌گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه‌اش را در کنار خانه بنی قارط به خاک سپردند. رسول خدا او را عملاً از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندانش تحویل داد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸۹- اصابه، ج ۲، ص ۳۴- استیعاب، ج ۲، ص ۳۵.
- ۲۰- اعلام الوری، ص ۱۴۴.
- ۲۱- همان، ص ۱۵۸.
- ۲۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰- اخبار المدینه ابن نجار، ص ۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینه جمله: «یرید العرض و معه اهله»

وجود ندارد.

۲۳- و بنا به نقل رافعی در «عنوان النجابه فیمن دفن بالمدينة من الصحابه» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد.

۲۴- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۰.

ص: ۴۳

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا- و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن بر شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق ع- است: «هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لَيْسَ تَغْفِرُ لِأَهْلِ الْبُقْعِ» پس از اینکه حضرت از خالد بن عوسجه سؤال نمود آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خیر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او جواب منفی داد، امام ع- فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌فرمود.

آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا- ص- محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار درب این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است. و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می‌گردید.

اخبار غیبی و پیشگوئیهای رسول خدا- ص-

رسول خدا- ص- در طول نبوتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیش آمدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجم و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است، مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، رسول خدا- ص- از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است، آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان ع- هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

و با اینکه به امیر مؤمنان ع- می‌فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (۱) و «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مَوْمِنٍ بَعْدِي» (۲) عملاً نیز دستور داد که همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند بجز در خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند فرمود: «مَا أَنَا سَيَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ» (۳)

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند ولی رسول خدا- ص- عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج بار و در اوقات پیجگانه نماز در مرئی و منظر نماز گزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند و آستانه خانه امیر مؤمنان و در کنار درب خانه او که به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ» (۴)

و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزء اصول اسلام نبوده است، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگوئی نامیده می‌شود و گاهی

بخود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می‌گردد؛ همانگونه سنت که محتوای حدیث است بخود حدیث هم اطلاق می‌گردد. اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا- ص- از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم: جنگ و خون ریزی در احجار زیت:

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خدا- ص- چند حادثه مهم را به صحابه بزرگ ابوذر غفاری گوشزد می‌کند و با این جمله: «یا اباذَرُّ کَیْفَ اَنْتَ» از وقوع آنها باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است: «کَیْفَ اَنْتَ اِذَا رَاَيْتَ اِحْجَارَ الزَّیْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالْدَمِ» (۵)

چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون غرق شود.

این حدیث رسول خدا که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندان بنام محمد ملقب به نفس زکیه (۶) که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد. خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی ابو جعفر منصور دوانقی واقع گردید ترسیم می‌کند. جنگ خونبار در بیابان فح (۷)

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا- ص- در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فح» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل بشهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید (نَزَلَ عَلَیَّ جِبْرِئِلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ یُقْتَلُ فِی هَذَا الْمَكَانِ وَ اَجْرُ الشَّهِیدِ مَعَهُ اَجْرُ شَهِیدَیْنِ) (۸)

پیاده شدن رسول خدا- ص- در بیابان خشک و ریگزار (فح) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً اخبار از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویبه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب- علیهم السلام- که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود بشهادت رسید. حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا- ص- از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل درب خانه عقیل بن ابیطالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواست عملاً اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهارتن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیر مؤمنان- ع- چنین عملی را نه مدت به ماه انجام داده است.

آری رسول خدا- ص- خواسته است که با «موقف» قرار دادن درب خانه عقیل این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابیطالب است و در آینده به یکی از بیوتی که «اِذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُزْفَعَ وَ یُدَّكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ» مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که «لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست بمرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاک او نیز در چنین شرایطی بود.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم-ص- از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فح و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصومین در آن آرمیده‌اند، بفراموشی سپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خدا-ص- که از طریق گفتارش ائمه هدی راعرفی می‌نمود و می‌فرمود: «مِنْ وُلْدِي أَحَدٌ عَشَرَ نَقِيْبًا نُجْبَاءٌ مُّحَدَّثُونَ» (۹) و «يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (۱۰) با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می‌خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تاقیامت بصورت یکی از بزرگترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه عقیل روشن می‌شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا-ص- در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شخص رسول خدا-ص- هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و هم فکرائشان بجای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می‌یافتند و بجای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می‌شدند، به این واقعیت می‌رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است.

و در می‌یافتند که نه تنها دعای آنانکه ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده‌اند مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند اما توانسته‌اند بطور ناخود آگاه به حریم حریشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده: «ادعونی استجب لکم» شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است!؟

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام-ص- علت توجه خاص آن حضرت را به این محل سؤال می‌نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می‌شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح فرمود: «نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ...» و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا-ص- در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می‌بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می‌دیدند، سعی و تلاش می‌کردند که قبر آنان بجای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا-ص- در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل شدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکیترین نقطه آن دفن شوند تا از



این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده، خانه عقیل از رسول خدا-ص- مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می‌کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری رادر بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول-ص- در داخل خانه عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا-س- طبق نظر عده‌ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل را معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسائی نموده است.

بهر حال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم-ص- در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

#### ۱- وصیت سعدبن ابی وقاص

موخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی‌وقاص (۱۱) مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاکهای سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل بخاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (فَوَجِدُوا الْاَوْتَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَ دَفَنُوهُ) (۱۲).

#### ۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان (۱۳) نقل نموده‌اند که روزی عقیل بن ابیطالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا بخاک بسپارند، عقیل او را بسوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر بخاک سپرده شد. (وَ اَمَرَ بِقَبْرٍ فُحِفِرَ فِي قَاعِهَا) (۱۴) وَ دُفِنَ فِيهَا (۱۵).

خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود.

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم، اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرائط اجتماعی مذهبی سالهای بعد و یا قرنهای بعد است که هر یک از مساجد و حریمهای مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول-ص- با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴- سنن ترمذی، ص ۵- کتاب المناقب، ح ۳۸۰۸. سنن ابن ماجه مقدمه، ح ۱۱۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۵- کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱.



- ۳- سنن ترمذی، ج ۵- المناقب، ح ۳۸۱۵- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۶.
- ۴- این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ضمن تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و در المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷ نقل گردیده این است: «واخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله - ص - تسعة اشهر يأتي كل يوم باب علي بن ابيطالب رضی الله عنه عند وقت كل صلوة فيقول السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اهل البيت، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهر كم تطهيرا، الصلوة رحمكم الله».
- ۵- سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص ۴۱۶- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن ح ۳۹۵۸- مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸.
- ۶- نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی- علیهم السلام- در ماه رجب ۱۴۵ در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می زدند، متلاشی و از تنش جدا می گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۴۵- بوقوع پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۴۵. مقاتل الطالبین، ص ۱۶۱- تذکره الخواص، ص ۲۳۱- تتمه المنتهی، ص ۱۳۵.
- ۷- «فخ» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه و جنگ فخ چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی-ع- است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده‌ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فخ با نیروهای خلیفه درگیر و به شهادت رسیدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته‌اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فخ واقع نگردیده است. فخ در سالهای اخیر جزء شهر مکه و از میادین معروف این شهر شده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸- تذکره الخواص، ص ۲۴۰- تتمه المنتهی، ص ۱۶۴.
- ۸- مقاتل الطالبین، ص ۲۹۰.
- ۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.
- ۱۰- صحیح بخاری، ج ۹- کتاب الفتن باب الاءستخلاف و کتاب الاحکام- صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره.
- ۱۱- مرگ سعد بن ابی وقاص در سال ۵۶ واقع شده است.
- ۱۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۹۳- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۶- عمده الاخبار، ص ۱۵۲- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۹.
- ۱۳- مرگ ابوسفیان در سال ۲۰ واقع شده است.
- ۱۴- اقرب الموارد می گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه‌های محله‌ای واقع شود «قاعه» می گویند.
- ۱۵- اصابه، ج ۴، ص ۹۰- تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۷- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۱- عمده الاخبار، ص ۱۵۶.

ص: ۴۴

**میقات**

احد ده بزرگی

ص: ۴۵

بهوش ایدل که میقات است اینجا محل نفی و اثبات است اینجا  
از اینجا ساز وحدت می شود ساز از اینجا می شود پرواز آغاز  
از اینجا باید آهنگ سفر کرد یقین خویشتن را بارور کرد  
محل نیت پاک است اینجا مکان رشد ادراک است اینجا  
اگر داری سر پیوند با دوست برآر از دل خروش دوست یا دوست  
در این ره گرچه بی شیب و فراز است مکن وحشت توکل چاره ساز است  
توکل بر خدای خویشتن کن زجان اثبات حق و نفی من کن  
برآ از چاه شب چون مهر خاور زممکن رو بسوی واجب آور  
چو غنچه جامه جان را قبا کن صدف را از گهر دیگر جدا کن  
چو عریان از وجود خویش گشتی تهی از نخوت و تشویش گشتی  
به آب توبه جان را پاک گردان شکوفا غنچه ادراک گردان  
صفا دادی چو بیرون و درون را بخوان انالیه راجعون را  
حدیث مرگ قبل از مرگ این است طریق وصل حق جویان چنین است  
بگو یارت مرا ثابت قدم دار به پاکی در دو عالم محترم دار  
رهایم کن الهی از دو روئی بده بر فطرتم آئینه خوئی  
صفای صبح صادق بر دلم ده به قرب خویش در دل منزلم ده  
صفا چون یافتی شکر خدا کن بدور از خویشتن شک و ریا کن  
مبادا شعله شک بر فروزد گل پاک یقینت را بسوزد  
ز سواس و ریا کاری پرهیز مکن این شعله را در خویشتن تیز  
نگیرد تا غرورت دامن هوش بحق رو کن بکن خود را فراموش  
بریز از دیده اشک و های و هو کن درون را چون برون شستشو کن  
چو بیرون و درونت پاک گردید دلت روشن تر از افلاک گردید  
پپوش احرام و ترک ما و من کن بدست خود منیت را کفن کن  
کفن کن خویش را بی خویش آنگاه بر آراز پرده پر شور دل، آه  
بگو یارب دگر کارم تمام است بمن جز شوق وصل حق حرام است  
قدم در دامن محراب بگذار به سجده سر چنان مهتاب بگذار  
پس آنگه لب زجام شوق تر کن خروشان نغمه لیبیک سر کن  
بگو لیبیک یا معبود لیبیک مرا تنها توئی مقصود، لیبیک  
ارمغان آورده‌ام بر خاک راه مصطفی

دعايیه

شاعری از افغانستان

این دعایه را یک استاد گرانمایه افغانی در نیمه شعبان ۱۳۸۷ در آستان پاکیزه نبوی عرض کرده است.

کاروانِ اشکِ خونِ آلودِ من افکنده بار با متاعِ جان، به خاکِ درگه جانانِ من  
تاجداری را سزَدِ سودنِ سرِ عزّت به عرضِ کاوِ خطابی بشنود زین درگه ای دربانِ من  
از شبِ یأسِ آمدم سوی سحر گاهِ امید ای هُمایونِ صبحدم، ای مشرقِ احسانِ من  
داد خواهم؛ داد مابستان که چرخِ سنگدل از معاصی تیرها زد بر دلِ نالانِ من  
بسمِ دل را به درمانگاهِ رحمت می برم تا مَسِيحُ القَلْبِ سازد از کرمِ درمانِ من  
گر مسیحا چشمِ ظاهر کرد بینا، فیضِ تو می کند بینا به مُعْجِزُ، دیده پنهانِ من  
ناقه آمالِ ما را منزلِ دیگر کجاست جز دیارِ لطفِ تو، ای منبعِ احسانِ من  
قطره‌یی زان ابرِ دریا بار آرد صد بهار بر گلِ نشگفته امید، در بستانِ من  
زمزم آنجا، ساقیِ زمزم در اینجا آر مید آه، ای ساقی، کرم بر سینه عطشانِ من  
قبله آنجا، دل بقربانِ تو اینجا می شود کُن قبول ای قبله اقبالِ من قربانِ من  
ای درِ تو کعبه من، زمزمِ امیدِ من قبله من، رُکنِ من، دینِ من و ایمانِ من  
بینوایم، بی‌کسم، بی‌طالعم، بی‌حاصلم این من و این عَجْزِ من، این حُجّت و بُرّهانِ من  
تا بدستِ نَفْسِ بسپر دمِ زمامِ ناقه را مُنْحَرِفِ گردید از ره، عقلِ سر گردانِ من  
راه پیچان است و منزل دور و دُزدان در کمین تا کجا آواره گردد این دلِ حیرانِ من  
سنگبارانِ ملامت می شود از هر طرف دل ز دستِ نَفْسِ کافر کیشِ پُر طغیانِ من  
غرقه در گردابِ خجلت می شوم تا روزِ حشرِ گر نباشد التفاتِ نوح، کشتیانِ من  
ارمغان آورده‌ام بر خاکِ راهِ مصطفی ارمغانِ من چه باشد؟ اشکِ خون افشانِ من  
در ادب گاهِ کرمِ عَرَضِ تمنا جُرأت است ای کرم فرما، تو دانی رنجِ بی پایانِ من  
هم تودانی آنچه هست از خواجگی شایانِ تو هم تو دانی آنچه هست از بندگی شایانِ من  
من از آن چشمِ عنایت، یک نگه دارم رجا تا بسامان آورد احوالِ بی سامانِ من  
عرفات

شب در عرفات، نغمه خوانی کردم چون ابر بهار، درفشانی کردم



ص: ۴۷

تا رحمت حق شامل حالم گردد تو به ز گناه خود، نهانی کردم  
زمزم

خداوندا بحق خاتم عشق به نور عشق و قطب اعظم عشق  
روانم را چو هاجر شاد گردان بجوشان در وجودم زمزم عشق  
طواف

در حال طواف، یا علی می گوئیم راز دل خویش با علی می گوئیم  
ای کور دلان برده، سوگند به عشق ما زنده دلیم، تا علی می گوئیم

### چگونگی مراسم حج ۷۲ از زبان سرپرست حجاج ایرانی

حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران در تشریح چگونگی مراسم حج امسال و تنگناهایی که ایجاد شده بود گفت: هیچگونه مشکلی برای انجام حج و برگزاری مراسم برائت وجود ندارد.

ایشان با اعلام این مطلب بیان داشت:

همان گونه که رهبر معظم انقلاب در جمع مسئولان بعثه فرمودند، حج امسال برای اعضای بعثه و حجاج ایرانی فضیلت، صبر و شکر را توأماً به ارمغان آورده است.

وی با اشاره به تمهیداتی که دولت عربستان برای جلوگیری از برپایی مراسم برائت از مشرکین به کار بسته بود، افزود:

علی‌رغم وجود مشکلات فراوان، دست اندرکاران بعثه و حجاج ایرانی در تحقق آرمانها و ایده‌های امام راحل -س- و مقام معظم رهبری، کاملاً موفق بوده و پیام حج را که همانا ضرورت وحدت و همبستگی مسلمانان جهان علیه مستکبران است به خوبی به گوش جهانیان رسانده‌اند.

حجت الاسلام والمسلمین ری شهری با اشاره به برپایی مراسم برائت از مشرکین در سالهای گذشته که تقریباً بدون مشکل اساسی انجام شده بود، گفت:

مقامات عربستان در سالهای گذشته عنوان می کردند که برپایی مراسم برائت از مشرکین ممکن است منجر به ایجاد بی‌نظمی‌هایی در داخل شهر شود که تجربه مسئولان بعثه در برپایی مراسمی منظم و بدون مشکل، خلاف نظر آنان را به اثبات رساند. حتی مقامات عربستان از مسئولان بعثه به خاطر نظمی که وجود داشت تشکر می کردند.

در مجموع برداشت ما این بود که مقامات عربستان درک صحیحی از مواضع ما پیدا کرده‌اند و به همین دلیل امسال مشکل چندانی بروز نخواهد کرد.

وی تصریح کرد که:

البته مسئولان بعثه مقام معظم رهبری به رغم توافقیهای صورت گرفته قبلی، امسال پیش بینی می کردند که مقامات عربستان تحت فشار آمریکا و سایر نیروهای خارجی، موانعی را برای جلوگیری از برپایی مراسم برائت از مشرکین ایجاد کنند. اما هیچ گونه واکنش رسمی در مورد ممانعت عربستان از برپایی مراسم برائت از مشرکین از سوی مقامات این کشور اعلام نشده بود.

نماینده مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی با اشاره به این که وزیر حج عربستان بعد از برگزاری مراسم دعای کمیل توسط حجاج ایرانی به دیدار وی آمده است، گفت:

چند روز بعد از این که ما وارد مدینه شدیم، وزیر حج عربستان تقاضای ملاقات کرده، به بعثه آمد. وی در ملاقات با ما اظهار داشت که آن چه در سالهای گذشته اتفاق افتاده (منظور برپایی مراسم براءت از مشرکین است) با توافق وزرای امور خارجه دو کشور بوده اما امسال عربستان آمادگی برگزاری این مراسم را ندارد! و به همین دلیل نباید این مراسم برپا شود؛ چرا که بعثه یک نهاد دینی است و صرفاً می‌تواند جلسات و سمینارهایی تشکیل دهد.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری شهری اضافه کرد:

وزیر حج عربستان همچنین تأکید داشت که کشورش با راهپیمایی حجاج، دادن شعار (علیه آمریکا) و حمل پلاکارد توسط آنها مخالف است.

نماینده مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی افزود:

ما در جواب اظهارات وزیر حج عربستان اعلام کردیم که اصولاً حجاج ما راهپیمایی نمی‌کنند، بلکه با تجمع در یک مکان و بدون این که مزاحمتی ایجاد کنند. مراسم براءت از مشرکین را برگزار می‌کنند. وی تأکید کرد:

در ادامه این ملاقات، به وزیر حج عربستان گفته است که حج بدون برپایی مراسم براءت از مشرکین اصولاً حج کاملی نیست. به گفته حجت‌الاسلام والمسلمین ری شهری:

وزیر حج عربستان پیش از ملاقات با ایشان، در دیدار با رئیس سازمان حج کشورمان گفته بود که عربستان با برگزاری محدود مراسم براءت از مشرکین موافق است اما در ملاقات با ایشان خلاف گفته قبلی خود را بیان کرده است.

وی خاطر نشان ساخت که وزیر حج عربستان در ملاقات با ایشان نامه‌ای ارائه کرده‌اند که در آن مخالفت عربستان با برپایی مراسم براءت از مشرکین تصریح شده بود و پاسخ بعثه مقام معظم رهبری نیز در ارتباط با این نامه همراه با سلسله مباحثی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین تسخیری بلافاصله به دست مقامات عربستان رسیده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری شهری دلیل مخالفت عربستان را با اشاره به تقاضاهای شفاهی فهد مشکلات داخلی و خارجی این کشور عنوان کرد و افزود:

آقای فهد در دیدار با وزیر حج این کشور گفته بود که به سرپرست حجاج ایرانی متذکر شود که امسال عربستان با یک سلسله مشکلات داخلی و خارجی روبرو است و به همین دلیل نباید مراسم براءت از مشرکین برپا شود.

همچنین وزیر حج عربستان اضافه کرده بود که وی به حجاج ایرانی خدمات زیادی کرده است و به همین دلیل خواهش می‌کند که به عنوان پاداش وی امسال حجاج مراسم براءت از مشرکین را انجام ندهند.

نماینده مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی در ادامه گفت:

هنگامی که ما به مکه رفتیم، امیر این شهر در دیدار با نماینده این جانب مجدداً بر مخالفت عربستان با برپایی مراسم براءت از مشرکین یاد آور شده بود.

وی متذکر شد که بعثه مقام معظم رهبری در پاسخ، روی چند مورد تأکید کرد که عبارتند از:

۱- مراسم براءت از مشرکین هر سال توسط حجاج ایرانی برپا شده و صدور ویزا توسط عربستان برای حجاج ایرانی خود به مفهوم پذیرش برگزاری این مراسم است.

۲- برپایی مراسم براءت از مشرکین مورد توافق مقامات دو کشور قرار گرفته است.

۳- برپایی این مراسم براساس مبانی فقهی و اعتقادی است و حتماً باید برگزار شود.

۴- مقام معظم رهبری در این زمینه صریحاً دستور فرموده‌اند.

۵- برگزاری مراسم براءت از مشرکین در سطح جهان برای عربستان پیامدهای سیاسی مثبتی خواهد داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری‌شهری در همین زمینه افزود:

در پاسخ به این استدلالها مقامات عربستان حرفی برای گفتن نداشتند و صرفاً اظهار می‌داشتند که این تصمیم (مخالفت با برگزاری مراسم براءت) توسط مقامات بالای این کشور اتخاذ شده است.

وی با بیان چگونگی استقرار نیروهای ضد شورش عربستان یک روز قبل از موعد برپایی مراسم براءت از مشرکین (پنجم ذی‌الحجه) مقابل جایگاه بعثه گفت:

روز ششم ذی‌الحجه از حوالی ظهر بطور کلی رفت و آمد افراد به بعثه را قطع کردند و با استقرار نیروهای نظامی به همراه ادوات و تجهیزات در اطراف بعثه، عملاً امکان رفت و آمد و تردد از حجاج سلب شد. در همین جا به ذهنم رسید که مراسم را در منی برگزار کنیم.

با این همه هزاران زائر ایرانی و غیر ایرانی در خیابانهای اطراف بعثه اجتماع کردند که حضور آنان علی‌رغم فعالیت نیروهای نظامی حاکی از مسئولیت شناسی آنان بود. با این که مأموران نظامی مکه رأساً از حجاج می‌خواستند که متفرق شوند، اما آنها منتظر دریافت دستوری از بعثه مقام معظم رهبری بودند.

وی همچنین گفت:

ما احساس کردیم که باقیماندن زائران در خیابانهای اطراف، به مصلحت نیست و احتمال درگیری وجود دارد، به همین دلیل ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر پیامی به حجاج داده شد مبنی بر این که آنها تکلیف فردی خود را با حضور در خیابانهای اطراف بعثه انجام داده‌اند و می‌توانند به محل اسکان خود بازگردند.

این مراسم اگر چه به ظاهر در مکه برگزار نشد اما بازتاب بسیار وسیعی در داخل شهر مکه و رسانه‌های جمعی سراسر جهان داشت. به نظر می‌رسید که مقامات عربستان در ممانعت از برپایی این مراسم دچار یک اشتباه شده بودند؛ چرا که اگر مراسم برگزار می‌شد تنها ۱۲۰ هزار زائر یا کمی بیشتر از آن در جریان قرار می‌گرفتند. لیکن ممانعت عربستان باعث شده بود که حدود ۲ میلیون زائر حاضر در مکه، در جریان امر قرار بگیرند. صحنه بازگشت زائران نیز از این مراسم بسیار باشکوه بوده و گزارشهای متعددی در مورد گریه کردن زائران به دست رسید. به هر حال به نظر می‌رسید که در مکه ۲ روز حکومت نظامی برقرار شده بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری‌شهری با اشاره به پیام مقام معظم رهبری که در آن حق ملت ایران را برای برپایی این مراسم محفوظ دانستند، افزود:

بعد از ممانعت عربستان از برپایی این مراسم، بسیاری از مردم بویژه جوانها احساس خلأ می‌کردند که باید کاری صورت دهند اما ما مصلحت نمی‌دیدیم که برنامه پیش بینی شده خود را اعلام کنیم و هدف اصلی ما رساندن پیام حج به مسلمین جهان بود که چنین نیز شد.



ص: ۴۸

وی در ادامه گفت:

روز ۱۱ ذی‌الحجه در منی ملاقاتی بین وزیر حج عربستان با رئیس سازمان حج صورت گرفت و وزیر حج عربستان در همان جا اعلام کرد که امسال بعثه مقام معظم رهبری نمی‌تواند مجدداً از مکه به مدینه بازگردد. همان شب بعد از اقامه نماز جماعت مغرب مراسم براثت از مشرکین در منی برگزار شد و هنگامی که پیام مقام معظم رهبری ترجمه می‌شد مأموران امنیتی عربستان سعودی متوجه شدند و با این همه تلاش آنها برای ایجاد اختلال در برپایی این مراسم به جایی نرسید.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری‌شهری در ادامه این مصاحبه در پاسخ به سؤال خبرنگار هفته نامه ری در مورد نقش وزارت امور خارجه در مراسم حج امسال با توجه به سفر وزیر امور خارجه به عربستان و این که آیا مسأله براثت در ملاقات وی با مقامات عربستان مورد مذاکره قرار گرفته است یا نه، گفت:

وزارت امور خارجه چه قبل و چه در جریان حج امسال ارتباط و همکاری صمیمانه‌ای با بعثه مقام معظم رهبری داشته است و ما از وزیر محترم امور خارجه و همکاران ایشان و سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در جده تشکر می‌کنیم و کتباً نیز تقدیر کرده‌ایم. در زمینه سفر آقای دکتر ولایتی به عربستان، باید اشاره کنم که هیچ اشاره‌ای در مذاکرات ایشان با مسئولان سعودی در مورد براثت نشد و دلیل این امر نیز این بود که اصولاً سفر ایشان برای موضوع دیگری بود و ضمناً ما نیازی به طرح موضوع نمی‌دیدیم، چون از نظر ما هیچ مسأله جدیدی اتفاق نیفتاده بود.

وما برنامه جدیدی نداشتیم که نیاز به طرح با سعودیها داشته باشد. البته پس از اینکه سعودیها از برگزاری مراسم براثت جلوگیری کردند وزارت امور خارجه بطور جدی برخورد کرد و بیانیه‌ای رسمی منتشر نمود و سفیر عربستان در تهران احضار شد. در مجموع ما از برخورد وزارت امور خارجه با مسائل حج راضی هستیم.

وی در پاسخ به دیگر سؤال «هفته نامه ری» در مورد این که مقامات عربستان در توجیه اقدامات خود برای جلوگیری از برپایی مراسم براثت از مشرکین اظهار می‌دارند که مراسم براثت از مشرکین مورد تأیید سایر حجاج نیست، گفت: اولاً- حضور فعال بعثه‌های علمای بزرگ شیعه در مراسم، نشان دهنده خلاف واقع بودن این گونه تبلیغات است. ثانیاً- حضور فعال بسیاری از زائران غیر ایرانی در مراسم، علی‌رغم این همه ممانعت و تبلیغات سوء، حکایت از باطل بودن اینگونه تبلیغات دارد.

من به مسئولان سعودی پیشنهاد می‌کنم تنها برای یک سال اجازه بدهند مراسم براثت از مشرکین بدون ایجاد مانع برای شرکت سایر مسلمانان، برگزار شود تا در عمل ببینیم که آیا این مراسم دینی مورد قبول دیگران است یا خیر.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا هیچیک از مسئولان بعثه توسط دولت عربستان دستگیر شدند؟ گفت: متأسفانه شایعات گوناگونی در این زمینه مطرح شد. اما در عین حال که بعثه مقام معظم رهبری پس از مراسم براثت در محاصره کامل بود کسی از مسئولان بعثه دستگیر نشد.

ما در عین حال که نسبت به برخوردهای مسئولان سعودی اعتراض داریم باید به این نکته نیز اشاره کنیم که آنها به هیچ وجه برخورد توهین آمیزی با مسئولان بعثه نداشتند.

حجت‌الاسلام والمسلمین ری‌شهری در مورد پیش بینی خود برای حج سال آینده گفت:

البته هیچ چیز را بطور دقیق نمی‌توان پیش بینی کرد اما تا آنجا که به جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود هیچگونه مشکلی برای انجام حج ما و برگزاری براثت وجود ندارد و انشاءالله برخی مسئولان سعودی نیز به اشتباهات خود پی برده باشند و مصالح اساسی تر را فدای مسائل جزئی نکنند.

نماینده محترم مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی در پاسخ به این سؤال «هفته نامه ری» که در جریان برگزاری مراسم حج امسال بعضاً گزارشاتی مبنی بر وجود ناامنی برای زائران دریافت شد. آیا این گونه موارد صحت داشت؟ تصریح کرد:

متأسفانه علی‌رغم برخی ادعاها مبنی بر وجود امنیت کامل در حج، موارد نسبتاً زیادی از اقدامات ایذایی توسط اشخاص ناشناس، سرقت اموال زائران و برخوردهای نامطلوب توسط برخی مأمورین عربستان هنگام تردد زائران در خیابانها و اماکن مقدسه، مشاهده می‌شد. این گونه موارد البته اختصاص به زائران ایرانی نداشت. مثلاً بازرسی بدنی حجاج از کشورهای مختلف در خیابانها که به شکل زنده‌ای صورت می‌گرفت.

آنچه به بعثه جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شد پی‌گیری این گونه موارد بود که ما معمولاً از طریق نماینده وزارت امور خارجه مستقر در ستاد حج دنبال می‌کردیم.

وی در ارتباط با برداشت خود از دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد نهادی کردن حج گفت:

ما از ابتدا همان گونه که مورد نظر مقام معظم رهبری بوده است مراسم حج را به صورت نهادی برگزار کرده‌ایم و در این زمینه از تأکیدات معظم‌له استفاده می‌کنیم و تمام تلاش خود را برای نهادی کردن کامل حج به کار می‌بندیم.

وی با اشاره به برنامه‌هایی که برای آموزش حجاج و توجیه سرپرستان کاروانها تدارک دیده شده بود، گفت:

فعالیت‌های معاونت آموزش بعثه مقام معظم رهبری در ارتباط با ارشاد حجاج، برگزاری جلسات آموزش قبل از اعزام، سازماندهی و توجیه حجاج برای شرکت در مراسم نماز جماعت اهل سنت بسیار مؤثر بوده است.

وی در پاسخ به آخرین سؤال «هفته نامه ری» در مورد استفاده حجاج ایرانی از کشتارگاه جدید گفت:

سال گذشته این طرح به شکل آزمایشی در مقیاس حدود ۵ هزار رأس گوسفند قربانی به مرحله اجرا درآمد و هدف از آن اختصاص گوشت این قربانیها برای مستمندان بوده و در سال جاری نیز این طرح به صورت داوطلبانه اما با مدیریت متمرکز در سازمان حج انجام شد و حدود ۲۰ هزار رأس گوسفند قربانی به روش مکانیزه و با رعایت کامل ضوابط شرعی توسط ذابحین آموزش دیده‌ای که قبلاً انتخاب گردیده بودند، انجام شده و انشاءالله از گوشت این قربانیها در مصارف لازم و شایسته استفاده شود. در صورتی که عربستان از نظر اجرایی مشکلی نداشته باشد ما برای افزایش سهمیه خود در کشتارگاههای جدید اعلام آمادگی می‌کنیم.

## برخی از سفرنامه‌های حج

تألیف: حمد الجاسر

ترجمه: سیدحسن اسلامی

سفرنامه‌هایی که در توصیف راه مکه، و مشاعر حج و آثار معنوی آن، بویژه شهرهای مقدس «مکه» و «مدینه»، از دیرباز تاکنون به رشته تحریر درآمده، آن گونه که باید، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و حق آن ادا نشده است: در حالی که این نوشته‌ها، از کاملترین و معتبرترین منابع در باره حجاج، از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی بشمار می‌رود. مکه مکرمه از جنبه فرهنگی:

مکه در گذشته و حال همواره محل اجتماع و گردآمدن مسلمانان سراسر جهان بوده است و در نتیجه از مهمترین و قویترین مراکز نشر فرهنگ میان سرزمینهای مسلمان‌نشین و حلقه اتصال میان عالمان شرق و غرب و شمال و جنوب عالم اسلامی در ادوار گوناگون بوده و هست.

با انتقال مرکز خلافت از شبه‌جزیره، در نیمه دوم سده اول هجری، بطور طبیعی مرکز جدید خلافت مورد توجه خاص و عام قرار

گرفت و عالمان راهی آن دیار شدند؛ زیرا چشمها همواره متوجه حکمران و پایتخت است و با آنهاست که امنیت و آرامش حاصل می‌شود. با این همه، مکه مکرمه موقعیت و منزلت دینی و آیینی خود را در دل مسلمانان حفظ کرد و آنان- تا هنگامی که مسلمان هستند- همواره رو به آن دارند و کعبه آمالشان در آن جا قرار دارد. نه تنها برای ادای فریضه حج- که بر هر مسلمان بالغ و توانایی واجب است- قصد آن شهر را کنند، آنجا مرکز گردآمدن مسلمانان از تمامی نقاط جهان اسلام است، و از زمان ظهور اسلام تاکنون مکه مرکز فرهنگ اسلامی و عربی بوده و هیچ شهر دیگری شاهد چنین تجمع سالیانه عالمان در خود نیست.

عالمان از روزگاران نخست، از سرزمینهای گوناگون اسلامی راهی مکه می‌شدند تا علاوه بر ادای فریضه حج نیازهای دیگر خود را که مهمترین آنها افزایش توان علمی و بهره‌وری علمی و بهره‌وری علمی بوده برآورده سازند. این چنین است که می‌بینیم دانشمندی از دورترین نقاط شرق یا غرب راهی مکه می‌شود تا در آنجا با همتای خود که از مکان دور دیگری عازم مکه شده است، دیدار و مبادله علمی کند و با این کار تفاهم و وحدت و نزدیکی، بهره‌وری علمی، استمرار پیوندهای معرفتی و انتشار افکار و اندیشه‌ها در کشورهای مختلف اسلامی حاصل شود. با این تصور بود که عالمان اندلسی، تنها برای بجا آوردن فریضه حج راهی مکه نمی‌شدند. بلکه می‌رفتند تا دانش گسترتری کنند و ظرفیت علمی خود را افزایش دهند و حلقه اتصال علمی و فرهنگی میان شرق و غرب جهان اسلام باشند.

اگر پژوهشگر یا محققى بر آن شود تادست به تحقیق و تألیفی در باره ارتباط اندلسها با مکه در بعد فرهنگی بزند، متوجه می‌شود که مطلب گسترده‌تر از آنست که در آغاز پنداشته بود. ما به اختصار و گذرا نگاهی می‌کنیم به دو کتاب تا برخی از عالمانی را که طی قرنهای سوم تا هفتم هجری از اندلس راهی مکه شده‌اند، بشناسیم:

اولین کتاب «نفع الطیب» نوشته مقرئ است و دومین کتاب «فهرست مارواه ابوبکر محمدبن خیرالاشبیلی» می‌باشد. این عالمان در حقیقت پیکهای دانش و حاملان فرهنگ و معرفت بوده‌اند. کتابهای مذکور برخی از این عالمان را در قرن سوم چنین نام می‌برد:

- ۱- یحیی بن یحیی لثی (۲۳۴ ق) راوی موطأ مالک.
- او در مکه از محضر سفیان بن عیینه و دیگران بهره برد و نزد آنان دانش آموخت.
- ۲- ثابت بن حزم سرقسطی و پسرش قاسم که سال ۲۸۸ ق به بعد در مکه به بهره‌گیری علمی و تلقی حدیث مشغول بودند.
- ۳- زکریابن خطاب تطیلی. در سال ۲۹۵ ق از اندلس راهی مکه شد و در آن جا کتاب «النسب» نوشته دانشمند حجازی زیربن بکار (متوفای سال ۲۵۶) را از زبان جرجانی که آن را از علی بن عبدالعزیز از مؤلف کتاب، روایت می‌کرد شنید (۱) و فرا گرفت. همچنین او در مکه کتاب موطأ مالک را از ابراهیم بن سعید حذاء شنید و فرا گرفت.
- ۴- یحیی بن عبدالعزیز قرطبی (۲۹۵ ق) در مکه از علی بن عبدالعزیز علم آموخت و از او حدیث شنید.
- ۵- قاسم بن اصیغ (حدود ۲۴۷/۳۲۴ ق). از نامدارترین علماست که در مکه نزد محمد بن اسماعیل الصائغ و علی بن عبدالعزیز تلمذ کرد و علم آموخت.
- ۶- محمد بن عبدالله خولانی (متوفای ۲۹۵ ق) در مکه نزد علی بن عبدالعزیز و دیگران تلمذ کرد و دانش فرا گرفت.

\* در قرن چهارم از جمله عالمانی که از اندلس راهی مکه شده‌اند. می‌توان اینان را نام برد:

- ۱- محمد بن عبدالله بن یحیی (۲۸۴-۳۳۹)، از علمای بزرگوار اندلس و قاضیان بزرگ آن خطه و از کسانی است که در مکه، نزد ابن المنذر، عقیلی و ابن الاعرابی، تلمذ کرده است.
- ۲- محمد بن احمد بن مفرج: در مکه به سال ۲۳۷ ق نزد ابن الاعرابی و دیگران تلمذ کرد و در جده و مدینه منوره نیز به تعلّم و دانش آموزی پرداخت.

۳- عمر بن عبدالملک بن سلیمان خولانی. ابن خیر در کتابش (الفهرست) نقل می‌کند که سنن ابی داوود را به سند خود از عمر روایت می‌کند و او نیز در مکه طی سالهای ۳۳۹ و ۳۴۰ ق از ابن الاعرابی روایت کرده و اخذ نموده است.

۴- عبدالرحمان بن خلف اقلیشی. در سال ۳۴۹ راهی مکه گشت و در آن جا نزد ابوبکر آجری و ابوحفصی جمحی به تلمذ و کسب علم پرداخت.

۵- منذر بن سعید بلوطی (متوفای سال ۳۵۵ ق). در مکه نزد محمد بن المنذر نیشابوری اخذ علم و به سندش از او کتاب «الاشراف» در اختلاف علما را روایت نمود.

۶- همچنین ابن خیر کتاب صحیح بخاری را روایت می‌کند و سند خود را به محمد بن احمد مروزی در مکه به سال ۳۵۳ ق می‌رساند و این یک نیز سند خود را به بخاری متصل می‌کند.

۷- ابن خیر کتاب «تاریخ البرقی فی رجال الموطأ» را به سند خود از علی بن احمد بن شعیب در مکه به سال ۳۸۹ روایت می‌کند و او نیز سند خود را به مؤلف نسبت می‌دهد.

\* در قرن پنجم نیز برخی از عالمان اندلسی که راهی مکه شده‌اند بدین قرارند.

۱- عبدالوهاب بن محمد قرطبی مَقْرِي. (۴۰۳-۴۶۱) در مکه نزد ابوالعباس کازرینی، علم آموخت.

۲- عمر بن محمد سجزی که ابن خیر صحیح مسلم را از او روایت می‌کند و تاریخ این اخذ و نقل ۴۰۳ هجری و محل آن مکه است.

۳- ابن خیر اشبیلی کتاب «سیره النبی - صلی الله علیه و آل و سلم - نوشته ابن طرخان تیمی را به سند خود از محمد بن احمد بن عیسی بن منظور روایت می‌کند و ابن منظور نیز این کتاب را در مسجد الحرام در کنار «باب الندوه» به سال ۴۳۱ ق، نزد ابوذر عبدابن احمد هروی قرائت کرده است.

۴- همچنین ابن خیر «سنن ترمذی» را به سند خود از محمد بن احمد اردستانی که به سال ۴۵۵ نزد او خوانده است روایت می‌کند و سند آن را به مؤلف می‌رساند.

۵- باز این خیر کتاب «التلخیص فی القراءات الثمان» نوشته عبدالکریم بن عبدالصمد طبری مکی را به سند خود از احمد بن شعبان مُصَيَّرِي از مؤلف آن روایت می‌کند. وی این کتاب را در سال ۴۷۳ در مکه نزد شیخ خود قرائت کرده و اجازه روایت آن را گرفته است.

۶- محمد بن عبدالرحمان اشبیلی (متوفای حدود سال ۴۵۰ ق) در مکه نزد رزین بن معاویه پیشوای مالکیان، به اخذ علم پرداخت.

۷- عمر بن حسن هوزنی (متوفای ۴۶۰ ق) در راه خود به سوی مکه کتاب صحیح بخاری را استماع کرد و روایت او را بسیاری از علمای اندلسی نقل و ضبط کردند.

\* در قرن ششم نیز عالمان بسیاری از اندلس راهی مکه مکره شدند که برخی از آنان عبارتند از:

۱- محمد بن حسین میورقی. در مکه به سال ۵۱۷ ق نزد عبدالله بن محمد بیضاوی و عبدالملک بن ابی مسلم نهاوندی به دانش آموزی پرداخت.

۲- محمد بن یوسف مرسی، در مکه به سال ۵۲۱ ق از رزین بن معاویه کسب علم و تلقی حدیث نمود.

۳- محمد بن عبدالله بن العربی (۴۶۸-۵۴۳). پیشوای بزرگوار مالکیان و دارای تألیفات بسیار در علم حدیث و جز آن، در مکه از حسین طبری و ابن طلحه و ابن بندار علم و حدیث فرا گرفت و سفرنامه‌ای به شرق نیز دارد که ابن رشید فهری و دیگران از آن نقل قول کرده‌اند.

بخشی از آن را نیز استاد دکتر احسان عباسی حدود سه سال قبل در مجله «الابحاث» منتشر کرده است که با بخشی که کتانی آن را یاد کرده و در کتابخانه‌اش در «خزانة الرباط» موجود است، چندان تفاوتی ندارد.

- ۴- احمد بن عیسی، در مکه به سال ۵۴۷ ق «جامع ترمذی» را نزد ابوالفتح کرخی فرا گرفت و از او استماع کرد.
- ۵- طارق بن موسی بن یعیش (متوفای سال ۵۴۹ ق) در مکه از حسین بن علی طبری و عبدالباقی زهری، کسب علم و حدیث کرد و از او کتاب «الاحیاء» را که از مؤلفش غزالی روایت می‌کرد، فرا گرفت و استماع کرد.
- ۶- خلف بن فرج بن خلف، در مکه رزین بن معاویه اندلسی مکی را به سال ۵۰۵ ملاقات کرد و از او کتابش «تجرید الصحاح» را نقل نمود.
- ۷- حسین بن محمد بن حسن انصاری (متوفای سال ۵۸۵ ق). در مکه صحیح بخاری را به سند خود از علی بن حمید طرابلسی، روایت نمود.
- ۸- مساعد بن احمد بن مساعد اصبحی (۴۶۸-۵۴۵)، در مکه با ابو عبدالله طبری دیدار و از او صحیح مسلم را روایت کرد. همچنین او با ابو محمد بن العرجاء، ابوبکر بن الولید طرطوشی و یاران امام محمد غزالی دیدار کرد و از جمله کسانی است که با زنی به نام «صباح» کنار «باب الصفا» ملاقات نمود و نزد او برخی متون تفاسیر را قرائت کرد. روزی به شعری که به عنوان شاهد در تفسیر آمده بود برخوردند. صباح پرسید گوینده این شعر کیست؟ از ابو محمد بن العرجاء پرسیدند و او اظهار بی‌خبری کرد و گفت سراینده آن را نمی‌شناسد. صباح بدهتاً قطعه زیر را سرود:
- «خورشید دو ستارت شبانگاه طلوع کرد و پرتوافشانی نمود و خورشیدی که بی‌غروب است. خورشید روز در شب غروب می‌کند و خورشید دلها همیشه تابان و بدون غروب است.
- ۹- محمد بن جبیر (۵۴۰-۵۹۹) نویسنده سفرنامه معروف است. از اشعار زیبا و لطیفش قطعه ذیل است:
- «نشانه‌های خانه هدایت در مکه در حالی که نور بر آن پرتو افکنده بود، بر من آشکار شد و من با عشق و شوق احرام بستم و قلبم را به عنوان قربانی هدیه کردم.
- ابن جبیر در سفرنامه‌اش از مکه و علمای آن سخن می‌گوید.
- ۱۰- ابراهیم بن منبه غافقی به سال ۵۵۵ ق در مکه صحیح بخاری را از سلطان بن ابراهیم مقدسی به روایت زنی به نام کریمه مروزی استماع کرد و فرا گرفت. از ابوذر هروی که از علمای مکه است. منقول است که می‌گفت:
- «بر شما باد روایت «کریمه»؛ زیرا او صحیح بخاری را از طریق ابوالهیثم نقل می‌کند.» مراد او آن بود که این زن صحیح بخاری را با اسنادی عالی و خدشه ناپذیر روایت می‌کند.
- \* برخی از مشهورترین عالمان قرن هفتم که به مکه سفر کرده‌اند، عبارتند از:
- ۱- محمد بن عمر بن محمد معروف به ابن زُشَید (۶۵۷-۷۲۱). او از نامدارترین علمای اندلس است و سفری به سرزمینهای شرق داشت و بسیاری از دیده‌ها و مشاهدات خود را در کتابی نوشت و آن را «ملء العیبه» نام گذاشت. این کتاب در پنج بخش است که چهار بخش آن به خط خود مؤلف موجود است. او بخشی از این کتاب را به حجاز اختصاص داده و در آن مسائل بسیاری از احوال و وضعیت آن جا را بازگو نموده است و همچنین عالمانی را که در آن خطه دیدار نموده. ذکر کرده است. ما این بخش را در جلد سوم از مجله «العرب» چاپ و منتشر کرده‌ایم.
- ۲- محمد بن ابراهیم بن غصن اشبیلی (۶۳۱-۷۲۳) از علمای بزرگ اندلس بود. برای ادای فریضه حج عازم مکه شد و در آن جا به تعلیم پرداخت و قرآن کریم را آموزش داد و از کسانی که نزد او به تعلّم پرداختند، شیخ خلیل پیشوای مالکیان و شهاب‌الدین طبری پیشوای حنفیان را می‌توان نام برد.
- اینها نمونه‌های گذرایی بودند از ارتباط علمای دورترین نقاط جهان اسلام به مکه مکرمه. تا چه رسد به ارتباط جاهای نزدیکتر. چه بسا سؤال شود که عالمان عراق، شام و مصر، تا چه حدی با مکه ارتباط داشتند؟ پاسخ آنست که ارتباط این سرزمینها با «ام القرى

قابل بیان در صفحات معدودی نیست، بلکه نیاز به مجلدات جداگانه‌ای دارد. در این جا ناچاریم هرچند به اختصار از ارتباط این سرزمینهای سه‌گانه که در بردارنده عالمان بسیار و امتحانات زندگی راحت و آرامی برای آنان بود سخن بگوییم. آنان راه دیگری پیش گرفتند که تفصیل آن نیاز به مجال دیگری دارد.

در جنوب شبه‌جزیره که از نظر شیوه زندگی اجتماعی به ساکنان حرمین شریفین، نزدیک بود و این نزدیکی در شیوه زندگی همواره از وسائل نزدیکی اندیشه و افکار است، چه اثری حاصل شد؟

پاسخ آنست که در قرنهای سوم و چهارم در یمن علامه و دانشمند بزرگواری پدیدار شد که کشورش را ترک نگفت. با این حال تألیفاتش در زمان حیاتش به اندلس رسید، او حسن بن احمد همدانی است. (۲)

در مؤلفاتش اشاراتی دارد که پرده از روی فعالیت و حیات فرهنگی در مکه برمی‌دارد. همدانی «السیره النبویه» تألیف محمد بن اسحاق را از عالمی مکی به نام خضر بن محمد بن داوود، روایت نمود. در مشرق سیره نبویه محمد بن اسحاق به روایت عبدالملک بن هشام از بکائی از مؤلف معروف است و در مغرب این سیره به روایت ابن بکیر شناخته شده است. لیکن تا آن جا که می‌دانم روایت مکیان و نقل خضر را تنها همدانی روایت کرده است. البته آنان روایت یا روایات دیگری نیز دارند که در کتابهای ازرقی و فاکهی در باره مکه به آنها اشاراتی شده است.

در این جا مسأله بسیار با اهمیتی در حفظ و نشر فرهنگ اسلامی وجود دارد که ندیده‌ام هیچ یک از پژوهشگران به آن پرداخته باشند، و آن نقشی است که علمای اندلس در حفظ بخش بزرگی از میراث فرهنگ اسلامی ایفا کرده‌اند. آنان در سفرهایشان به مکه مطالبی را فرا گرفتند و با عالمانی دیدار کردند و در بازگشتشان آنها را ثبت و منتشر کردند و بعدها جهان اسلام تنها از این طریق توانست این موارث را بازشناسد و حفظ کند. برای مثال به سه تن از علمای شبه‌جزیره اشاره می‌کنم که عالمان اندلسی آنان را شناختند و آثارشان را نقل کردند و عالمان مشرق زمین تنها از طریق این عالمان بودند که آنان را شناختند. این سه تن عبارتند از محمد بن اسحاق فاکهی (۳) مورخ اهل مکه، ابوعلی، هارون بن زکریا هجری (۴) و حسن بن احمد همدانی، مورخ و عالم یمنی.

علمای مغرب در نوشتن سفرنامه‌های خود بر دیگران پیشی گرفتند و زبانزد این کار گشتند. شاید علت آن، دوربودن آن سرزمین از مراکز فرهنگی و محافل علمی در حجاز و شام و عراق در دوران نخستین و مصر و استانبول در دوران اخیر بوده باشد. در این مراکز و محافل بود که فرهنگ اسلامی نخست ریشه دوانید و پا گرفت و گسترش یافت و به همه جا منتشر گشت. سرزمین مغرب بزرگ با تمامی کشورهای آن از جمله اندلس، هرچند در دوران شکوفایی خود به رود پرخروش فرهنگ اسلامی پیوستند و بر شتاب آن افزودند؛ لیکن علمای آن به این مراکز بویژه مکه و مدینه به چشم دیگری می‌نگریستند و آن جاها را محط رجال و غایت آمال و کعبه مقصود خود می‌شناختند و تنها برای برآوردن فریضه حج عازم آن خطه نمی‌شدند. که آن سرزمین را محلی برای دانش اندوزی، برآوردن نیازهای معنوی و شرکت در بزرگترین گردهم‌آیی و دیدار با عالمان می‌دانستند.

برای گفتگو از توجه عالمان مغربی به تدوین مشاهدات سفرهایشان به مجال بیشتری نیاز است. لیکن کافی است بدین مناسبت اشاره کوتاهی به یکی از این سفرنامه‌ها کنم.

پژوهشگر تاریخ فرهنگ، هنگام تحقیق متوجه می‌شود که از قرن یازدهم هجری تا پایان قرن سیزدهم که جمود و درج‌زدن بر تمام جنبه‌های فرهنگ حاکم شده بود، ادبیات سفرنامه‌نویسی شکوفا می‌گردد.

گمان نمی‌کنم سخنی را که در «نشست مورخ اندلسی، ابن حیان» که در رباط آخرماه محرم همین امسال (۱۴۰۲ ق) برگزار شده بود. به زبان آوردم دور از حقیقت باشد:

«سفرنامه‌های ابن بطوطه و ابن جبیر - با تمام ارزشمندی که دارند - نمی‌توانند آینه تمام‌نمای دیگر سفرنامه‌های علمای مغرب باشند و پژوهشگران در هریک از آنها با اطلاعاتی جدید و خاص و کامل در باره شبه‌جزیره و احوال آن روبرو می‌شوند.»

مبالغه نیست اگر گفته شود در سفرنامه‌های ابن رُشید فهري، تحيبي، عبدري، عياشي، احمدبن ناصر درعي و محمدبن عبدالسلام درعي و كسان ديگري كه تا پايان قرن سيزدهم دست به نوشتن سفرنامه زدند، دقيق‌ترين، كامل‌ترين، و معتبرترين منابع براي بررسي شهرهاي ارجمند مكه و مدينه، از جهات اجتماعي، اقتصادي، و فرهنگي به شمار مي‌روند و تاكنون به پژوهشگري برنخورده‌ام كه به اين سفرنامه‌ها به عنوان فراگردی كه در موضوع خود رو به تكامل است و به كمال نزديكتر مي‌شود بنگرد.

معروف‌ترين سفرنامه‌هاي حج

تنها مجال آن باقي است تا به ذكر مهم‌ترين سفرنامه‌هاي حج كه امكان دانستن آن براي هر محققي ممكن است پردازيم. مطالب بسياري از اين سفرنامه‌ها كه مربوط به حج است به صورت خلاصه در مجله «العرب» به چاپ رسیده و منتشر شده است.

سفرنامه ابن جبیر

محمدبن احمدبن جبیر کنانی اندلسی (۵۲۸-۶۷۰ ق) مشاهدات و دیده‌های خود را در سفری که سالهای ۵۷۸-۵۸۱ ق داشته خود- و به قولی یکی از شاگردانش- نوشت و این سفرنامه همان رحله ابن جبیر معروف است. این سفرنامه بارها چاپ شد و مورد بررسی برخی پژوهشگران از جمله استاد عبدالقدوس انصاری قرار گرفت. نامبرده تحقیق خود را به نام «مع ابن جبیر» فی رحلته منتشر کرده است.

۱- واژه «شنید» یا «سَمِعَ» در اصطلاح محدثان گویای آنست که فردی گفته‌های استادش و نقل قول او را از کتاب روایت آن را می‌شنود و درمی‌یابد و ضبط می‌کند.

۲- برای زندگینامه‌اش رجوع کنید به مقدمه کتاب «صفه جزیره العرب منتشر شده توسط دارالایمامة».

۳- نگاه کنید به مجله «العرب» ص ۸۴۳ سطر ۸.

۴- ر. ك. «ابوعلی الهجری» ص ۱۰، ۶۹، ۹۶.



ص: ۴۹

سفرنامه ابن رُشید

نامش محمد بن عمر بن رُشید فهری بستی اندلسی (۶۵۷-۷۲۱ ق) است. او از مصر و شام و حجاز دیدار کرد و از طریق شام در ۲۳ ذی‌قعدة سال ۶۸۴ به مدینه منوره رسید و پس از ادای فریضه حج در ۲۸ ذیحجه سال ۶۸۴ از مدینه بازگشت و از «عقبه» در ۲۵ محرم سال ۶۸۵ گذشت و به ساحل رسید.

با آنکه علمای پیشین به سفرنامه ابن رشید که آن را «ملء العیبه، فیما جمع بطول الغیبه، فی الوجهتین الکریمتین الی مکة و طیبه» نام نهاده بود توجه و عنایت خاصی داشتند. لیکن همه آن- که از مفصلترین و کاملترین سفرنامه‌هاست- به دست ما نرسیده است و اجزاء بجا مانده ظاهراً به خط خود مؤلف است. دوست ما استاد محمد حبیب بن خوجه مفتی کشور تونس، مشغول تحقیق و تصحیح این سفرنامه است و در ۱۴ ماه ربیع الاول سال ۱۴۰۲ ق به من خبر داد که دو بخش از آن را چاپ کرده است.

سفرنامه عبدری

محمد بن محمد بن علی عبدری حیجی- منسوب به حاحه (برخلاف قاعده نسبت) قبیله‌ای از بربر در مغرب دور از عالمان قرن هفتم بود.

او در سال ۶۸۹ ق از طریق ساحل عازم مکة شد و بر مصر گذر کرد و این راه را منزل به منزل توصیف نمود و از سفرنامه ابن جبیر سود جست و مطالبی در سفرنامه‌اش ذکر کرد که در سفرنامه ابن جبیر نیامده است.

این سفرنامه با تحقیق محمد الفاسی در سال ۱۳۸۸ ق (۱۹۶۸ م) در شهر رباط چاپ و منتشر شده است.

سفرنامه تجیبی

قاسم بن یوسف بن علی بستی تجیبی (۶۷۰-۷۳۰ ق)، در سال ۶۹۶ از طریق دریا به مکة مشرف شد. او از «عیداب» حرکت کرد و پس از ۲۴ روز سفر دریایی در ۸ رمضان آن سال به بندره ابحر» یکی از بنادر «جده» رسید.

اکنون نسخه کاملی از این سفرنامه موجود نیست، بلکه تنها بخشی از آن بجا مانده است که از توصیف شهر «قاهره» شروع و به اقامت در «منی» ختم می‌گردد. این بخش را دوست ما استاد عبدالحفیظ منصور تحقیق و در ۵۵۷ صفحه در تونس چاپ و منتشر کرده است.

سفرنامه ابن بطوطه

نامش محمد بن عبدالله بن محمد لواتی طنجی (۷۰۳-۷۷۹ ق)، معروف به ابن بطوطه (با تشدید طای ضمه‌دار) است و سفرنامه‌اش بسیار مفصل و گسترده است. او به سرزمینهای اسلامی و کشورهای مشرق در دوران خود سفر کرد و سفرش بیست و هفت سال طول کشید و از سال ۷۲۵ ق آغاز گشت.

محمد بن جزى کلبی در سال ۷۵۶ در شهر «فاس» مشاهدات ابن بطوطه را از او شنید و آن را مکتوب کرد و بر آن نام «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» نهاد.

در این سفرنامه برخی کژیها و نادرستی‌ها وجود دارد. از جمله آنچه از شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل می‌کند؛ او به گونه‌ای از ابن تیمیه سخن می‌راند که گویی به حضورش رسیده و او را درک کرده است. حال آنکه چند روز قبل از رسیدن ابن بطوطه به دمشق، ابن تیمیه زندانی شده و تا آمدن او از زندان خارج نشده بود.

این سفرنامه به دلیل شمول و گستردگی آن، از معروفترین سفرنامه‌ها به شمار می‌رود و بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و به زبانهای گوناگون ترجمه شده و بارها به طبع رسیده است.

سفرنامه بلوی



خالد بن عیسی بن احمد بلوی اندلسی، از اهالی قرن هشتم بود. او با کاروان کرکی از طریق مصر و سپس شام سفر کرد و در نوزدهم ذی‌قعدة سال ۷۳۷ ق به مدینه رسید و فریضه حج را بجا آورد. سپس در ۲۴ محرم سال ۷۳۸ ق از مدینه بازگشت و «عقبه» و «قدس» را پشت سر گذاشت و در ۱۴ ماه صفر سال ۷۳۸ به قاهره پا گذاشت.

سفرنامه‌اش، «تاج المَفرِق فی تحلیه المشرق» نام دارد و مؤلف «نفع الطیب» آن را سفرنامه‌ای بزرگ و دارای فایده‌ها و نکته‌های بسیاری می‌داند.

نسخه‌های خطی آن را مطالعه و آن چه را که به حج مربوط می‌شد خلاصه کردم و متوجه برخی آشفتگی‌ها در ترتیب منازل راه حج گشتم که به این مطلب در مجله العرب، (سطر ۱۱، ص ۷۳۱) اشاره کرده‌ام. اندکی بعد دریافتم که این سفرنامه چاپ شده است.

#### سفرنامه صفدی

نامش خلیل بن ایبک صفدی (متوفای سال ۷۶۴) است و سفرنامه‌اش «حقیقه المجاز الی الحجاز» نام دارد.

نسخه‌ای خطی از این سفرنامه - که به گفته ابن عبدالسلام در سفرنامه‌اش به خط خود مؤلف است - در زاویه «درعه» در مغرب موجود است. همچنین با خبر شده‌ام که نسخه دیگری از آن در کتابخانه شیخ الاسلام عارف وجود دارد. ابن عبدالسلام در سفرنامه‌اش و نویسنده سفرنامه «در الفوائد المنظمه» از مطالب این سفرنامه استفاده و از آن نقل قول کرده‌اند.

#### سفرنامه قصادی

ابوالحسن علی قصادی اندلسی (متوفای سال ۸۹۱ ق)، از راه دریا در ماه شعبان سال ۸۵۱ ق به «جده» رسید و پس از ادای فریضه حج از طریق دریا «رابغ» و «عقبه» را پشت سر گذاشت و در محرم سال ۸۵۲ ق به مصر رسید.

این سفرنامه را دوستان و استاد دانشگاه زیتونه در تونس، آقای محمد ابوالاجفان تحقیق و آن را در ۲۵۶ صفحه به سال ۱۳۹۹ ق (۱۹۷۸ م) در تونس چاپ و منتشر کرده است.

#### در الفوائد المنظمه

این کتاب - چون نامش - با گستردگی، اخبار حج و راه مکه معظمه را گزارش می‌کند و به خامه محمد بن عبدالقادر جزیری مصری حنبلی (متوفای سال ۹۴۴ ق) تحریر شده است و شامل سفرهای او از قاهره به مکه از طریق ساحلی است و از این جهت داخل سفرنامه‌های حج می‌شود.

این سفرنامه براساس نسخه ناقصی چاپ شده است، در صورتی که دو نسخه خطی کاملی از آن وجود دارد؛ یکی در «دارالکتب» در قاهره و دیگری در کتابخانه «القرویین» در شهر فاس. در این مورد بنگرید به مجله «العرب» سطر ۱۲ صفحه ۳۳۱.

#### سفرنامه بکری

عالمان بسیاری از بکری‌ها وجود داشته‌اند و برخی نیز سفرنامه‌هایی نوشته‌اند، از جمله سفرنامه‌ای به یکی از آنان منسوب است، که دارای اسلوب ادبی زیبایی است و مؤلف بدون تکلف منازل راه را با نثر و شعر توصیف می‌کند. این سفرنامه منازل حج را از «برکه» - نخستین منزل از طرف قاهره - تا مکه و صف می‌کند و از طریق صحرای سینا، ساحل دریا، ینبع. «بدر» و رابغ مشاهدات خود را ثبت می‌نماید.

عیاشی این سفرنامه را چنین وصف می‌کند: «در مصر به نوشتاری از شیخ محمد بکری - گمان می‌کنم محمد بن شیخ زین الدین نام داشته باشد - برخوردیم که در آن با نثری رسا و عباراتی استوار و زیبا منازل راه مکه را در رفتن و بازگشتن وصف کرده است. و فاصله میان این منازل را با ساعت و دقیقه و نوع مسیر از نظر دشواری و آسانی برآورد و تحقیق کرده است و در هر منزل شعری مناسب حال آن آورده است.

این بکری که عیاشی او را نویسنده سفرنامه پنداشته است، زین الدین محمدبن زین العابدین محمدبن محمدبکری صدیقی مصری است و دو تألیف در باره دولت ترکیه دارد که خیرالدین الزرکلی آنها را در «الاعلام» خود آورده و سال وفات او را (۱۰۲۸ ق) دانسته است.

تاکنون به سفرنامه‌اش دست نیافته‌ام، لیکن گزارش منازل را بطور کامل در سفرنامه‌های عیاشی، ابن ناصر، ابن عبدالسلام و ابی‌مدین به دست آورده و آنها را در مجله «العرب» منتشر ساخته‌ام.

#### سفرنامه بکری

ابن بکری در قرن یازدهم می‌زیست و سفرنامه‌اش را «الحقیقه و المجاز» نام نهاد که نسخه خطی آن در «دارالکتاب المصریه» موجود است. دکتر احمد سامح خالدی، خلاصه آن را در مجله «الرساله» که در قاهره منتشر می‌شد چاپ کرده است.

#### سفرنامه عیاشی

ابوسالم عبدالله بن محمد عیاشی - منسوب به قبیله آیه عیاسی - فاسی (۱۰۳۷ - ۱۰۹۰ ق) سفرنامه حج خود را نوشت و نامش را «ماء الموائد» نهاد. این سفرنامه از کاملترین سفرنامه‌هاست و کاملترین سفرنامه‌ای است که از آن اطلاع یافته‌ام. در این سفرنامه آمده است: «قصدم از نوشتن این سفرنامه - ان شاء الله - آن است تا دیوان علم و دانش باشد نه کتاب قصه و لطیفه و اگر این دو نیز در کتابم یافت شوند، برای آن است تا خوانندگان بیشتر و بهتر در آن بنگرند، مخصوصاً اگر از متفنین و از کسانی باشند که از هر چمن گلی می‌چینند. اصحاب نظر و فهم در آن هرگونه سود و نفعی خواهند یافت که در هیچ کتاب دیگری دیده نمی‌شود.»

در حقیقت، این سفرنامه - همان گونه که مؤلف آن گفته است - به سبب داشتن مباحث متنوع علمی و گزارش کامل منازل راه مکه و مشاعر مقدس آن و توصیف دقیقی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اداری حجاز، یک دیوان علم به شمار می‌رود. علاوه بر آن به خاطر داشتن مباحث ادبی، قصه‌ها و قطعات شعر، کتاب سرگرم کننده‌ای نیز هست و شوق خواننده را برای مطالعه آن برمی‌انگیزد.

سفرنامه عیاشی منبعی برای بسیاری از جهانگردان و رهاله‌های مغربی پس از او مانند ابن ناصر، ابن عبدالسلام و زبادی به شمار می‌رود. لذا ابن ناصر در سفرنامه‌اش عیاشی را «پیشوا و مقتدای رحلان زمان ما» معرفی می‌کند و بسیاری از مطالب سفرنامه عیاشی را در سفرنامه‌اش با تلخیصی می‌آورد که گاه منبع خود را نام می‌برد و گاه فراموش می‌کند آن را ذکر نماید.

عیاشی در سالهای ۱۰۵۹، ۱۰۶۴ و ۱۰۷۲ به مکه رفت و فریضه حج را بجا آورد و در جوار حرمین (مکه و مدینه)، قدس و «الخلیل» مجاور و مقیم گشت و آثاری نوشت که از جمله همین سفرنامه با نام «ماء الموائد» می‌باشد.

این کتاب در سال ۱۳۱۶ ق با چاپ سنگی و خط مغربی در دو جلد (شامل ۱۸۹۰ صفحه) همراه با فهرستها، مقدمه‌ها و اصلاحات مطبعی، در شهر فاس به چاپ رسید. سپس به صورت افست در سال ۱۳۹۷ ق (۱۹۷۷ م) تجدید چاپ شد و استاد محمد حجی، استاد تاریخ در دانشکده ادبیات در شهر «رباط» برای آن فهرستهای مفصل اعلام، اماکن و کتابها نوشت که به صورت پیوست در پنجاه صفحه به جلد دوم افزوده شد.

#### سفرنامه قیسی

محمدبن احمد قیسی، معروف به ابن ملیح، در قرن یازدهم می‌زیست و سفرنامه‌اش را «انس الساری السارب، من اقطار المغرب، الی منتهی الآمال و المآرب سید الاعاجم و الاعارب» نام نهاد.

این سفرنامه با تحقیق شیخ محمد فاسی در شهر «رباط» در سال ۱۳۸۸ ق چاپ شده است.

#### سفرنامه هشتوکی

نامش احمدبن محمدبن داوودبن یعزی جرولی نسب (متوفای ۱۰۹۶ ق) و معروف به هشتوکی است.

در کتابخانه عمومی سفرنامه خطیبی وجود دارد که دوستان، محمدبن ابراهیم کتانی آن را نوشته هشتمی سابق الذکر می‌داند لیکن در جایی از این سفرنامه دیدم که تاریخ سال ۱۰۹۹ ق ذکر شده و مؤلف آن معاصر سلطان اسماعیل، پادشاه مغرب که طی سالهای ۱۰۸۲ تا ۱۱۳۹ ق حکمرانی می‌کرد، است و برای پیروزی این سلطان در کتابش دعا نموده و همچنین مؤلف با شیخ عبدالله بن سالم بصری (متوفای سال ۱۱۳۴) دیدار داشته است.

بهرحال مؤلف در قرن یازدهم زندگی می‌کرده است و شیخ عیاشی را شیخ خود معرفی می‌کند. اسلوب و شیوه نگارش سفرنامه گویای بضاعت مزجاء نویسنده و ناتوانی علمی اوست اگرچه از فایده‌هایی خالی نیست.

سفرنامه ناصری

مؤلف این سفرنامه احمدبن محمدبن ناصر درعی (۱۰۵۷-۱۱۲۹) است.

این سفرنامه از کاملترین و مفیدترین سفرنامه‌ها به شمار می‌رود و مؤلف در نوشتن آن بر سفرنامه استاد و شیخش ابوسالم عیاشی- که او را پیشوای رحالان معرفی می‌کند- تکیه کرده است. ابن ناصر چهار مرتبه به مکه سفر کرد و حج گزارد که نخستین این سفرها در سال ۱۱۲۱ ق بود.

این سفرنامه با چاپ سنگی در دو جلد (شامل ۴۴۲ صفحه) در شهر «فاس» به سال ۱۳۲۰ ق منتشر شده است.

سفرنامه نابلسی

عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی دمشقی (۱۰۵۰-۱۱۴۳ ق)، کتابهای بسیاری در علوم مختلف روزگار خود نوشت که از آنها آنچه به این بحث مربوط می‌شود. سفرنامه‌های سه‌گانه اوست. مهم‌ترین و پرفایده‌ترین این سه کتاب «الحقیقه و المجاز، فی رحله الشام و مصر و الحجاز» است. این کتاب در سه بخش است و بخش سوم آن در باره حجاز است در این بخش می‌خوانیم که مؤلف برای رسیدن به مکه از مصر حرکت می‌کند و از راه زمینی خود را به مدینه و سپس مکه می‌رساند و آن‌گاه به مدینه بازگشته از آن‌جا از راه خشکی به دمشق می‌رود.

مؤلف این سفرنامه را به شیوه یادداشتهای روزانه‌نویسی، فراهم آورده است. طبق این سفرنامه مؤلف در هفتم رجب سال ۱۱۰۴ ق از مصر خارج می‌شود و در یک صد و هشتاد و سومین روز سفرش وارد حجاز می‌شود و در سیصد و هشتاد و هشتمین روز وارد دمشق می‌شود و مشاهدات خود را طی دویست و پنج روز ثبت می‌کند.

این سفرنامه- یا سفرنامه‌های از این قبیل- از مفیدترین سفرنامه‌هاست. و بیشترین اطلاعات را در خود جمع کرده است، هرچند برخی از مطالب و آراء آن با روح عصر ما سازگار نیست.

تاکنون این سفرنامه چاپ نشده است.

سفرنامه منالی زبادی

نامش عبدالمجیدبن علی حسنی ادریسی فاسی (متوفای سال ۱۱۶۳ ق) است و سفرنامه‌اش «بلوغ المرام بالرحله الی البیت الحرام» نام دارد. او در سال ۱۱۴۸ راهی مکه شد و حج گزارد.

زبادی قصیده‌ای در بیان مناسک حج سرود و آن را «اتحاف المسکین الناسک لیسان المراحل و المناسک» نام نهاد و ضمیمه سفرنامه‌اش نمود. او دارای اشعاری است از نوع شعر عالمان، از آن جمله قصیده‌ای است با مطلع زیر:

«سلام بر نجد و ساکنان نجد، سلام دوستاری سرشار از شوق و شیدایی. (۱)»

که در آن نسبت به منازل حجاز ابراز علاقه و شیفتگی می‌کند.

این سفرنامه همچنان به صورت خطی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی شهر «رباط» موجود است. در این سفرنامه اوبسیار به سفرنامه عیاشی تکیه کرده و در حقیقت، متمم دو سفرنامه عیاشی سفرنامه ابن ناصر و همچنین سفرنامه درعی به شمار می‌رود.

## سفرنامه سویدی

نامش ابوالبرکات، عبدالله بن حسین سویدی بغدادی، (۱۱۰۴-۱۱۷۴ ق) است و سفرنامه‌اش «النفحة المسكية في الرحلة المكية» نام دارد و یکی از نسخه‌های خطی آن در کتابخانه شیخ الاسلام مدینه، عارف حکمه، موجود است.

## سفرنامه ابن عبدالسلام

محمد بن عبدالسلام بن عبدالله ناصری درعی (متوفای سال ۱۲۳۹) از خاندان نامدار و اهل علم و معرفت بود. او دوبار حج بجا آورد و نخستین بار در سال ۱۱۹۶ و دومین مرتبه در سال ۱۲۱۱ ق.

در باره- نخستین سفرش به مکه، سفرنامه بزرگش را که از بزرگترین و مفصلترین سفرنامه‌هاست نوشت و در آن به بسیاری از سفرنامه‌های پیش از خود مانند سفرنامه عیاشی، سفرنامه عبدری، سفرنامه صفدی، سفرنامه تجیبی، سفرنامه بکری و سفرنامه ناصری رجوع کرد و از آنها بهره جست.

در باره دومین سفرش نیز، سفرنامه کوچکش را نوشت، لیکن سفرنامه بزرگ نخستینش، از بسیاری از سفرنامه‌ها سودمندتر و کاملتر است و همچنان به صورت خطی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی در شهر «رباط» نگهداری می‌شود که در دوران مؤلف نوشته شده است و چه بسا پیش‌نویس تألیفش و به خط خود مؤلف باشد.

## سفرنامه تا مراوی

محمد بن محمد مزواری تا مراوی از مغرب دور در سال ۱۲۴۲ حج گزارد و سفرنامه‌اش را بطور کامل نویسنده کتاب «المعسول» نقل کرده است (ج ۸، ص ۱۹۷ به بعد). این سفرنامه بسیار مختصر است، لیکن خواندن آن فایده‌هایی دارد هرچند در نقل نامهای مکانها اشتباهاتی مرتکب شده است.

## سفرنامه ادريس علوی

ادريس بن عبدالهادی علوی حسنی فاسی (متوفای در مدینه به سال ۱۳۳۱ ق)، از طریق دریا و از کانال سوئز حرکت کرد و به «ینبع» رسید و در سال ۱۲۸۸ فریضه حج را بجا آورد و سفرنامه خود را نوشت. این سفرنامه بسیار مختصر است و نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی شهر «رباط» نگهداری می‌شود.

## سفرنامه ابن کسیران

محمد بن الطیب بن کیران فاسی (متوفای سال ۱۳۱۴ ق) در سال ۱۲۹۳ ق به مکه مشرف شد و فریضه حج بجا آورد. آن گاه مشاهدات خود را در سفرنامه‌اش گزارش نمود و آن را «الرحلة الفاسية الممزوجة بالمناسك المالکيه» نام نهاد. او از طریق دریا و با کشتی این مسیر را طی کرد. این سفرنامه در شهر فاس چاپ شده است، و از نسخه خطی آن در کتابخانه شهر «رباط» با خبر شده‌ام. این سفرنامه بویژه در توصیف راه میان مکه و مدینه قابل استفاده و مفید است.

## سفرنامه حمیدی

مؤلف آن اسماعیل حمیدی مالکی (واحدماً از اهالی مصر) است که در قرن سیزدهم می‌زیست و در سال ۱۲۹۷ ق از کانال سوئز عازم «جده» شد و به مکه رفت و فریضه حج را بجا آورد.

نسخه خطی این سفرنامه که از آن با خبر شده‌ام در کتابخانه شهر «رباط» است و با مناسک حج آمیخته است و با وجود اختصار آن دارای فایده‌هایی است.

## سفرنامه تونسسی

محمد بن عثمان سنوسی تونسسی (۱۲۶۶-۱۳۱۸). از علمای نامدار تونس است که در سال ۱۲۹۹ عازم مکه شد و حج نمود.

سفرنامه تونسسی شامل مباحث بسیار و متنوعی است و مؤلف به نوشتن تاریخ علما و سرگذشتشان توجه خاص دارد همچنانکه

مشاهدات خود را در مکه و مدینه می‌نگارد و در بازگشت با حجاج شام مسیر مکه تا شام را نیز بخوبی گزارش می‌کند.

در تونس به کار انتشار این سفرنامه پرداخته‌اند و نخستین بخش آن که ویژه زندگینامه‌هاست، منتشر شده است.

در قرن چهاردهم نیز بسیاری از آن خطه عازم مکه شدند و مشاهدات خود را نوشتند و سفرنامه‌های خود را تدوین کردند. برخی از این سفرنامه‌ها عبارتند از:

۱- «دلیل الحج، للوارد الی مکه و المدینه من کل فجّ» نوشته محمدصادق. این کتاب شامل سه سفر مؤلف است:

مرتبه اول: از «وجه» به مدینه منوره و از آن جا به «ینبع» در سال ۱۲۷۷.

مرتبه دوم: برای فریضه حج در سال ۱۲۸۷ ق به عنوان مسئول امورمالی، گزارش این سفر را در کتابی نوشت و آن را «مشعل المحمل» نام نهاد.

و در مرتبه سوم: برای بجا آوردن حج در سال ۱۳۰۲ که گزارش آن را در کتابی بنام «کوکب الحج» نوشت. مؤلف گزارش هر سه سفر را در این کتاب جمع کرد و در سال ۱۳۱۳ (۱۸۹۶ م) در ۱۵۲ صفحه همراه با تصاویر آن را چاپ کرد.

۲- «مشعل المحمل» نوشته محمدصادق که مؤلف در سال ۱۲۹۷ ق در آن مسیر حاجیان مصری را از طریق خشکی در رفت و برگشت گزارش و توصیف می‌کند. این سفرنامه در سال ۱۲۹۸ در ۶۰ صفحه چاپ شد و اینک بخشی از کتاب دلیل الحج آنف الذکر است.

۳- «التحفه الیمینه فی الاخبار الحجازیه» نوشته محمد یمنی بن علی بن عرعار محار عنابی جزایری. این کتاب در قاهره به سال ۱۳۱۱ در ۳۹ صفحه چاپ شده است.

۴- «الرحله الوهییه» الی الاقطار الحجازیه، نوشته احمدعلی شاذلی مؤلف «جریده الاسلام» این سفرنامه گزارش مختصری است از سفر مؤلف برای ادای فریضه حج به سال ۱۳۲۱ ق. در ۸۶ صفحه در قطع جیبی و با تمام اختصارش گزارش و توصیف مجمل و سر بسته‌ای است از هرج و مرج و ناامنی حاکم بر حجاز در آن دوران.

۵- «مرشد الحجاج الی الاماکن المقدسه» نوشته محمدحسن غالی. این کتاب در رحمانیه قاهره در سال ۱۹۲۳ م چاپ شده و شامل ۲۰۰ صفحه است.

۶- «مرأه الحرمین» نوشته تیمسار سرتیپ ابراهیم رفعت پاشا (۱۲۷۳-۱۳۵۳) امیر الحاج مصر در سالهای ۱۳۲۰، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵. این کتاب از مفیدترین و مفصل‌ترین سفرنامه‌هاست که در دو جلد (۹۳۵ صفحه) همراه با تصویرها و نقشه‌های دقیق توسط چاپخانه «دارالکتب المصریه» در سال ۱۳۴۴ ق بشکل بسیار خوبی چاپ و نشر شده است.

ص: ۵۰

۷- «المرحلة الحجازية» نوشته محمدلیب بتونی. مؤلف در این کتاب سفر حج خدیو عباسی حلمی در سال ۱۳۲۷ ق (۱۹۰۹ م) را گزارش می‌کند.

این کتاب از مفصل‌ترین سفرنامه‌هایی است که به بحث از مسائل عمومی حجاز پرداخته است هرچند در این زمینه خطاهایی نیز در آن یافت می‌شود. این سفرنامه در سال ۱۳۲۹ به صورت خوبی و همراه با تصویر چاپ شده است و به غیر از تصویرها و نقشه‌ها ۳۳۴ صفحه دارد.

۸- «سیاحتی الی الحجاز» منسوب به غریب بن عجیب هاشمی است و در قاهره به سال ۱۹۱۵ م در ۴۵۷ صفحه همراه با عکس چاپ شده است.

۹- «تذکار الحجاز» سفرنامه مختصری است از عبدالعزیز صبری از مصر در آخر دوران شریف حسین حاکم مکه. این سفرنامه با اختصاری که دارد، مفید است و در سال ۱۳۴۲ ق در چاپخانه سلفیه در ۲۲۸ صفحه چاپ شده و شامل عکسهایی است:

۱۰- «فی قلب نجد و الحجاز» نوشته محمد شفیق مصطفی، روزنامه‌نگاری مصری که از قاهره از طریق فلسطین در سال ۱۳۴۶ ق (۱۹۲۷ م) راهی مکه شد و پس از گذر از «قریات الملح» «جوف» «قصیم» و «ریاض» به مکه رسید و گزارش مشاهدات خود را در روزنامه «السیاسة» منتشر ساخت. آن‌گاه «دارالمناره» این مقالات را در کتابچه‌ای شامل ۶۷ صفحه به چاپ رساند. در این سفرنامه علی‌رغم اختصارش، اطلاعات جالبی وجود دارد.

۱۱- «مرشد الحاج» نوشته عبدالوهاب مظهر در سال ۱۳۴۷ ق. این سفرنامه در ۱۰۳ صفحه چاپ شده است.

۱۲- «الارتسامات اللطاف فی خواطر الحاج الی اقدس مطاف».

نوشته امیر شکیب ارسلان (۱۲۸۶ - ۱۳۶۶ ق). که مؤلف در آن گزارش سفر حج خود را در سال ۱۳۴۸ ق طی ۳۰۴ صفحه می‌نویسد و مکه و طائف را وصف می‌کند و در باره آبادانی شبه جزیره و مسائل گوناگون زندگی آن خطه به تفصیل بحث می‌کند. تا آن‌جا که این سفرنامه از مفیدترین و کاملترین سفرنامه‌ها به شمار می‌رود.

۱۳- «رحلة الحجاز» نوشته ابراهیم عبدالقادر المازنی (۱۳۰۸ - ۱۳۶۸ ق) در سال ۱۳۴۹ (۱۹۳۰ م) در وصف مراسم جشن به تخت نشستن ملک عبدالعزیز آل سعود. این کتاب در سال ۱۹۳۰ در ۱۶۶ صفحه همراه با تصویر چاپ شده است.

۱۴- «مشاهداتی فی بلاد الحجاز» نوشته عبدالوهاب خضیر. کتابچه‌ای در ۴۳ صفحه که مراسم به تخت نشستن ملک عبدالعزیز در سال ۱۳۴۹ (۱۹۳۰ م) را گزارش می‌کند. این کتابچه با مقدمه احمد زکی پاشا و همراه با تصاویر چاپ شده است.

۱۵- «فی المملكة الروحية للعالم الاسلامی (رحلة الی الحجاز سنة ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ م)» نوشته مصطفی محمد. این کتاب در ۲۳۰ صفحه همراه با تصاویر در چاپخانه «المدينة المنورة» چاپ شده است.

مشخصات منبع ترجمه چنین است:

شهر رحلات الحج: ۱ ملخص رحلتی ابن عبدالسلام الدرعی المغربی، حمد الجاسر، الرياض، منشورات الرفاعی، ۱۴۰۲ ق. ص ۱۱ و ۳۱.

## عمر باز یافته

خاطراتی شنیدنی از سفر روحانی حج

به قلم: مظفر نصر

ناظر کاروان

هرگز در این فکر نبودم و شاید تصورش را هم نمی‌کردم که با وضعیت مالی ضعیفی که دارم روزی، موفق به زیارت خانه خدا، قبر نبی اکرم-ص- و ائمه بقیع-علیهم‌السلام- شوم تا اینکه در سال ۶۲ شنیدم که از نهادهای انقلابی افرادی را به عنوان سهمیه در امور خدماتی کاروان‌های حج می‌پذیرند. معرفی‌نامه‌ای گرفته، به سازمان حج و زیارت ارائه دادم و در آزمون شفاهی نیز شرکت کردم که به لطف خدای بزرگ در شمار زائران بیت‌الله قرار گرفتم. این را خوب می‌دانم که این نعمت به برکت وجود امام-ره- و خونهای پاک شهدا و انقلاب اسلامی بود. خداوند ما را قدردان این نعمتها قرار دهد انشاءالله، تا به وصایای آن عزیز، عمل نمایم و حرمت خانواده معظم شهدا را آنگونه که باید نگهداریم.

... مقدمات کار به سرعت فراهم شد طبق معمول حوله‌ها، همیان، ساک و وسایل دیگر تهیه گردید، آن قسمت از مفاتیح الجنان و رساله نوین حضرت امام-رضوان‌الله‌تعالی‌علیه- را که مربوط به حج است، نیز بریده و در ساک خود جاسازی کرده بودم. روز موعود فرارسید، و من به همراه مدیر و روحانی و سایر حجاج به جدّه رسیدیم، خوشبختانه در فرودگاه جدّه با فعل و انفعالی که انجام گرفت، مأمورین مفتش متوجه وسایل ساکم نشدند و الا آن دو کتاب را ضبط می‌کردند.

... وقتی سراغ ساکها آمدم، متوجه شدم که ساک بزرگم نیست، با راهنمایی مدیر کاروان، در بازار فرودگاه جدّه ناگزیر حوله‌های احرام و لباس زیر و ... مجدداً با ریال سعودی خریداری کردم. پس از پذیرایی در فرودگاه، مدیر کاروان مرا با کلنن آبی، در اتوبوسی که سقف نداشت نشانند. روحانی محترم کاروان نیز در همین اتوبوس همراه ما بود. چون مدینه بعد بودیم میقات ما جحفه بود، در جحفه مُحَرَّم شدیم و لَبِیک گویان وارد اتوبوس گردیده، همگی در جای خود نشستیم. آقای روحانی کاروان در انتهای اتوبوس و من روی صندلی پشت راننده نشسته بودم و افتخار آن را داشتم تا از حجاج پذیرایی (سقایت) نمایم. روحانی کاروان با صدای بلند این نغمه را سر می‌داد «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لِشَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمِیةَ لَکَ وَالمُلْکَ لِشَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ» و ما همگی تکرار می‌کردیم وقتی او خسته می‌شد من این سرود را زمزمه می‌کردم و دیگران تکرار می‌کردند. تا اینکه زائرین به خواب رفتند و ...

ساعاتی از شب گذشته بود که ناگهان احساس کردم راننده از مسیر جاده خارج شده است، با فریاد روحانی کاروان از جا بلند شدم و میله پشت صندلی راننده را که به قسمتی از سقف جلو وصل بود، گرفتم، در همین لحظه بود که ماشین به پهلو واژگون شد، چون ماشین بدون سقف بود، همه سرنشینان به بیرون پرت شدند و من دیگر چیزی نفهمیدم. نیمه‌های شب بود وقتی به خود آمدم، نگاهی به ماشین و افرادی که به بیرون پرت شده بودند، انداختم، یک لحظه احساس کردم که همه مرده‌اند و من نیز ...

از جای خود بلند شدم، حوله احرام به دوش انداختم، اما هنوز هم شک داشتم که زنده‌ام یا مرده. در عالم ناباوری جلوی چراغ اتوبوس که روشن بود رفتم، خودم را به دقت ورنانداز کردم، دیدم مثل اینکه به شکر خدا زنده‌ام. راننده نیز روی شنهای بی‌هوش افتاده بود و حرکتی نداشت. افراد کم کم به هوش می‌آمدند، صدای ناله‌ها به گوش می‌رسید. یکی می‌گفت «مرا رو به قبله بگذار»، دیگری می‌گفت «به دادم برس»، سوومی می‌گفت من دارم میمیرم کمی آب برایم بیاور. روحانی نیز با سر و صورتی خونین روی زمین افتاده بود. حوله بعضی از آنان باز شده و در گوشه‌ای پرت شده بود. آنها را پیدا کرده و به صاحبانش می‌دادم تا خودشان را بپوشاند و ... با عجله تمام به کنار جاده آمدم تا اتوبوسها را از قضیه آگاه کنم، جلوی آنها را می‌گرفتم ولی هیچکدام نگه نمی‌داشتند. ناگزیر حوله‌ام را برداشتم، وسط جاده ایستادم و راه را بند آوردم و به این وسیله توانستم تعدادی از ماشینها را وادار به توقف کنم. پنج نفر از زائران را که جراهتهای شدید داشتند به کمک آن عدّه از زائران که جراحات سطحی برداشته بودند، در راهروی اتوبوسی که سرنشینان آن، خانم و عرب‌زبان بودند، سوار کرده و راهی نمودیم، تا اینکه پلیس اتوبوسی تهیه کرد و من تمام زائران مجروح را سوار نمودم و در لحظه آخر که خودم خواستم سوار شوم درب اتوبوس که برقی بود، بسته شد و من به دنبال اتوبوس هرچه دویدم راننده توجه و اعتنایی نکرد. نزد پلیس آمدم و با زبان بی‌زبانی او را متوجه ساختم که من جا مانده‌ام، اما او



هیچ اهمیتی نداد. نزد راننده پلیس رفتم، دیدم او هم ...

آنها مشغول به هوش آوردن یکی از مجروحین حادثه بودند، هر چه التماس می‌کردم کسی توجهی نمی‌کرد و من در دل شب، یکه و تنها مانده بودم. ناگهان اتومبیل مدل بالایی ترمز کرد، پلیسی داخل آن بود، مرا در صندلی عقب ماشین نشاند و راه افتاد.

خیلی ترسیده بودم و نمی‌دانستم مرا به کجا می‌برد. زبان بلد نبودم. گاهی با لال‌بازی، مطالبی می‌گفتم اما راننده حرفی نمی‌زد. یک بطری کوچک آب معدنی به من داد نوشیدم. برایم نوار موسیقی گذاشت، هر چه به او می‌گفتم «خاموش کن» اعتنا نمی‌کرد. پیش خود می‌گفتم: «خدایا! من زائر تو هستم، چه گناهی کرده‌ام که گیر چنین انسانهایی افتاده‌ام؟!»

چند کیلومتری راه رفته بودیم که ناگهان صدای آژیر بلند شد، تازه اینجا بود که فهمیدم داخل ماشین پلیس سعودی نشسته‌ام. او اتوبوس حامل زائران مجروح ایرانی را متوقف کرد، و به من فهماند که پیاده شده و به زائران مجروح در اتوبوس پیوندم. از راننده تشکر کردم و ...

رو به زائران اتوبوس کرده و با ناراحتی به آنان گفتم: چرا ماشین را متوقف نکردید تا من هم سوار شوم و ... دیدم بیچاره‌ها رمق حرف زدن ندارند و همچنان ناله می‌کنند.

به مستشفای (بیمارستان) عبدالعزیز رسیدیم، اتوبوس می‌خواست داخل بیمارستان شود ولی نگهبان جلوی بیمارستان مانع از ورود آن می‌شد و می‌گفت: باید در بیرون از بیمارستان، مسافران راپیاده کنی که من پیاده شدم، زنجیر را انداخته و آنان را به داخل بیمارستان هدایت کردم. پرستاران بیمارستان با سرعت تمام مجروحین را به وسیله برانکارد به داخل حمل کردند و اکیپی با عجله آمدند و کلیه زائرین مجروح را پانسمان و بستری نمودند. فرد سالم در بین آنها فقط من بودم که هیچگونه آثاری از زخم نداشتم، فقط قوزک زانویم کمی کوبیده شده بود.

اذان صبح شد، خیالم از سوی مجروحین راحت بود. تیمم کردم و نمازم را خواندم. لحظاتی بعد در نهایت تعجب متوجه شدم ۵ نفر مجروحی که سوار راهروی اتوبوس شده بودند در حالی که روی زخمهایشان را به وسیله پنبه پوشانده بودند وارد بیمارستان شدند. بعد از دقایقی معلوم شد که راننده بی‌انصاف! آنها را در بین راه، در یک آبادی، به اسم بیمارستان، پیاده کرده و رفته است، و آنها به یکی از خانه‌های آن آبادی پناه برده و به کمک صاحبخانه پس از پانسمان موقت و پذیرایی مختصر، به بیمارستان منتقل شده بودند.

ساعاتی بعد از ماجرا، از هلال احمر ایران، برادرانی آمدند و پس از ویزیت مجروحین و سرکشی به آنها مرا به اتفاق چند نفر دیگر، به محل کاروان، که در شارع الحج، نزدیک جبل النور (غار حراء) بود، بردند. زائران، در کاروان که بسیار نگران بودند با دیدن ما به طرفمان آمدند که: چه شد؟، چه اتفاقی روی داد؟ چرا دیر کردید؟، بقیه همراهان چه شدند؟ و ... ماجرا و آنچه که بر سرمان آمده بود را تعریف کردم. بیچاره مدیر کاروان که به شدت نگران و وحشت‌زده بود، با سرعت تمام به طرف بیمارستان راه افتاد و ... من حوله‌هایم را که خون‌آلود بود شستم، غسل زیارت کردم، آشپز کاروان برایم صبحانه آورد، از او پرسیدم: همه زائران اعمالشان را انجام داده‌اند؟ گفت: خیر، فقط تعدادی از مردها موفق به انجام اعمال شده‌اند. شما بمانید، غروب با روحانی کاروان و آن تعداد که تا کنون نرفته‌اند مشرف شوید. ولی من طاقت ماندن نداشتم، از او پرسیدم: الآن ما کجا هستیم و چگونه می‌شود به حرم رفت؟ مسیریایی را به من نشان داد، بلافاصله بریده رساله نوین رابرداشتم و پای پیاده حرکت کردم. از آنجا که به زبان عربی آشنا نبودم و نمی‌توانستم با راننده حرف بزنم، ترجیح دادم که پیاده به راهم ادامه دهم و ماشین‌ها را فقط تماشا کنم و هر جا زائری را می‌دیدم، جلو می‌رفتم تا بینم ایرانی هستند یا نه، اما از روی ردای آنها که یک طرف شانه خود را پوشانده بودند، می‌فهمیدم که شیعه و ایرانی نیستند تا اینکه به خیابانی رسیدم که روی تابلو نوشته شده بود «شارع المسجد الحرام». وقتی چشمم به تابلو افتاد خیلی خوشحال شدم که راه را یافته‌ام. ادامه راه را طی می‌کردم که دیدم تعدادی زائر ظاهراً شیعه هستند، جلو رفتم، دیدم بله، اهل زنجان



می‌باشند. سراغ روحانی کاروانشان را گرفتم، به او گفتم که من چنین وضعی دارم و می‌خواهم در کنار آنها اعمالم را انجام دهم، و او با برخوردی گرم استقبال کرد، در بین راه یکی دو سؤال از او کردم تا اینکه به نزدیک مسجدالحرام رسیدیم، با دیدن آن، ضربان قلبم شدیدتر شد. روحانی کاروان زائران را جمع کرد و داشت آنان را توجیه می‌کرد که من خودم به تنهای راه افتادم، و از دربی که بعدها فهمیدم یکی از درب‌های صفا و مروه بود وارد گردیدم، محو تماشای خانه شده بودم، حال دیگری داشتم، نمی‌توانم آنچه را که در آن لحظات بر من گذشت توصیف کنم. زار زار اشک می‌ریختم و به طرف خانه نزدیک می‌شدم. موج و انبوه جمعیت را مشاهده می‌کردم که در حال طواف بر گرد خانه بودند. درب خانه، مقام ابراهیم، ناودان طلا و حجر اسماعیل را دیدم، اما من دنبال حجرالأسود بودم، هر چه به کتاب که عکسهای رنگی داشت رجوع می‌کردم و به خانه نگاه می‌کردم، باید نزدیک درب خانه باشم اما نمی‌دیدم و می‌خواستم از آنجا طواف را شروع کنم. همچنان به دنبال آن بودم که به وسیله کتاب و عکس‌های آن حجرالأسود راییابم که یکی دستی به شانام زد، برگشتم، نگاهش کردم، با من سلام و علیک کرد و پرسید سال اولت است؟ گفتم بله. گفت: دنبال چه می‌گردی؟

گفتم: هر چه جستجو می‌کنم حجرالأسود را نمی‌یابم. راهنمایی کرد و گفت: اینجا که جمعیت هجوم آورده و «الله اکبر» می‌گویند حجرالأسود است. دست زدن و بوسیدن آن مستحب است. نیت کن و از اینجا (حجرالأسود) شروع کن و هر شوط که رفتی و به حجر رسیدی، بگو «الله اکبر» تا هفت دور. اگر به مشکلی برخوردی و سؤالی داشتی، من اینجا هستم و راهنمایی می‌کنم، هیچ نگران نباش.

من که نمی‌دانستم چگونه از این برخورد مهربانانه تشکر کنم، هیجان‌زده شروع کردم به طواف خانه.

«الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ».

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» و ...

ذکر حق می‌گفتم و دور خانه می‌گشتم. هفت دور که تمام شد، پشت به مقام ابراهیم - علیه‌السلام - آمدم و دو رکعت نماز طواف بجای آوردم.

سپس به طرف مسعی رفتم. بالای کوه صفا توقفی کردم و از آنجا به خانه و حرکات حجاج نظاره می‌کردم، دیدم که روحانیون معظم کاروانها نیت سعی را به زائران تعلیم می‌دهند. من نیز سعی را آغاز کردم. در کتابها خوانده بودم که هاجر - سلام الله علیها - این مسیر را هفت بار طی کرد و به دنبال آب می‌گشت. در مسیر به چراغ سبز رسیدیم. دیدم حاجی‌ها به آنجا که می‌رسند با حالت خاصی می‌دوند من نیز هَزْوَلَه کردم. سرانجام هفت بار سعی بین صفا و مروه رابجا آوردم. می‌دانستم که بعد از اتمام سعی وظیفه‌ام تقصیر است. بالای کوه مروه از افرادی که مشغول تقصیر بودند قیچی و ناخنگیری گرفتم و تقصیر کردم. آنگاه به صحن مسجد آمدم، از حاجی‌های ایرانی سراغ چاه زمزم را گرفتم، و از پله‌ها پایین رفتم، دیدم شیرهای آبی است که حجاج سر و صورت خود را با آن می‌شویند و کمی نیز می‌نوشند و چاه زمزم در گوشه‌ای از زیر زمین واقع شده است و ...

بوسیدن حجر، خود داستان مفصلی دارد. به طرف محلی که دمپایی را گذاشته بودم رفتم اما دیدم در آن آشفته بازار مگر می‌شود دمپایی پیدا کرد! با پای برهنه به بیرون حرم آمدم. وقتی قدم به اسفالت داغ گذاشتم پایم سوخت، به سرعت به طرف سایه پلی که در آن نزدیکی قرار داشت دویدم و سرانجام خود را به نحوی به بازار رساندم، باز به مشکل تکلم به زبان عربی برخوردم، چون نمی‌دانستم در زبان عربی به دمپایی چه می‌گویند. بالاخره با هزار زحمت به فروشنده فهماندم که دمپایی می‌خواهم و ...

بعد از خریدن دمپایی، به یک زائر ایرانی برخوردم و با راهنمایی‌های او به شکر خدا خودم را به ساختمانی که کاروان ما در آن اسکان یافته بودند، رساندم. اما زمانی رسیدیم که نهار را خورده بودند. و من بعد از صرف غذا، به اتفاق آقای روحانی کاروان، به

بیمارستان رفتیم، زائران که در بیمارستان بستری بودند همگی از من تشکر می‌کردند. مسئولیت حمل مجروحین از کاروان به بیمارستان نیز به عهده من گذاشته شد و بعد از آن کارم در شبانه روز، بردن مجروحین برای مداوا و پانسمان به بیمارستان بود تا اینکه بعد از هفت روز خودم را نیز به پزشک عرضه کرده و گفتم پهلویم درد می‌کند و نفسم می‌گیرد، تصور می‌کنم به خاطر فعالیت زیاد و ریختن عرق در شب حادثه، سینه پهلو کرده باشم. پزشک هنگام معاینه دستی به پهلویم زد که احساس درد شدیدی کردم، به رادیولوژی معرفی کرد. عکسی گرفته و آوردم. رو به من کرده، گفت دو تا از دنده‌های تو شکسته است، باور نکردم و گفتم شاید اشتباه شده است، چگونه می‌شود باور کرد؟ من که اصلاً احساس درد شدید نمی‌کنم و ... مجدداً عکس گرفتم معلوم شد نظر پزشک کاملاً درست است. دکتر به من گفت باید تا یک ماه استراحت کنی، اما من ...

در ضمن در یکی از روزها، زائری را که پولش را در حال طواف زده بودند به پیشنهاد مدیر کاروان به ستاد برده بودم تا کمکی برایش بگیرم، که ناگهان متوجه شدم ساک گمشده‌ام با کلیه محتویاتش در ستاد مکه است.

تمام زائران از بیمارستان مرخص شدند و جز دو نفر از آنان که حجشان به حَجِ افراد بدل شد، بقیه موفق شدند با بهبودی کامل اعمال خود را بجا آورند.

ایام به سرعت سپری می‌شد تا بالاخره روز وداع رسید روزی که زائرین سوار ماشین می‌شدند تا به طرف فرودگاه جده حرکت کنند و من با یکی از مجروحین از بیمارستان می‌آمدم. موقع بازگشت به میهن اسلامی، برای وداع به مسجد النبی رفتم خیلی غمگین بودم، از درب جبرائیل -ع- وارد شدم، در مقابل محل موسوم به منزل مولا علی -ع- و فاطمه زهرا -سلام الله علیها- نشستم، با رسول خدا درد دل‌ها گفتم. اینجا بود که از ذهنم خطور کرد: قبر حضرت فاطمه کجاست؟ در قبرستان بقیع یا در کنار پدرش؟ و در شب دفن پیکر پاک و مطهر فاطمه -سلام الله علیها- به مولا علی -ع- چه گذشت؟!

مولا جان روزی به میثم تمار می‌فرمودی:

وَفِي الصَّدرِ لُبْنَانٌ إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي

نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ وَأَبْدَيْتُ لَهَا سِرِّي

فَمَهْمَا تَنَبَّتُ الْأَرْضُ فَذَاكَ الثَّنْبُ مِنْ بَدْرِي

علی جان بذری را که به دل خاک سپردی به دست فرزند خلف تو امام خمینی به ثمر رسید و خونهای پاکی که به پای نهال مقدس انقلاب ریخته شد، اکنون جوانه‌ها زده و بارور شده است و روزبه‌روز عالم گیر می‌شود و ...

در پایان سفر، معامله‌ای با قادر سبحان در سال ۶۲ نمودم و به لطف الله در سال ۶۳ در آزمون امور نظارت کاروانهای حج در تهران برگزار شد، پذیرفته شدم و تا کنون همه ساله (سالهای ۶۲ تا ۶۶) به مکه معظمه و مدینه منوره مشرف شده‌ام و در حج خونین نیز حضور داشتم. در طول سالهای تشریف، سعیم این بود که در حدّ وسع با جان و دل به حجاج (خصوصاً زائرین سنین بالا که نیاز به کمک دارند) خدمت کنم و به مدد حق به این عهد، پای بندم و منتظرم تا ببینم او چه صلاح می‌داند. آیا موفق به سفر ششم خواهم شد یا نه.

با این تفاوت که امروز امام راحل‌مان در میان ما نیست و روح ملکوتی‌اش در جوار رحمت حق آرمیده است، و سلامّ علیّه یوم وُلِدَ و یوم ُیُبَعَثُ حَیًّا.

بنده‌ام بنده ولی بیخردم خواجه با بیخردی میخردم

خواجه خود دید و پسندید و خرید بود آگاه ز هر نیک و بدم

بنده‌ام بنده که از فرمان سر نکشم خواجه به هر سو کشدم

بسلیمان برسانید که من چون نگینی به کف دیو و ددم

من چو برگِ گلم از باد صبا که بهر سو بوزد می‌بردم

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶  
 وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

